

صلى الله عليه وآله وسلم

سیره پیامبر

در رهبری و انسان سازی

تألیف: سالم الصفار



سیرهٔ پیامبر(ص)
در رهبری و انسان‌سازی

نوشتهٔ
استاد سالم‌الصفّار

ترجمهٔ
غلامحسین انصاری



شرکت چاپ و نشر بین‌الملل
وابسته به مؤسسهٔ انتشارات امیرکبیر
تهران : ۱۳۸۵

saffar, salim
صفار، سالم
سیره پیامبر(ص) در رهبری و انسان سازی/ نوشته سالم الصفار؛ ترجمه غلامحسین انصاری.- تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر، شرکت چاپ و نشر بین الملل، ۱۳۸۳
هیجده، ۲۱۴ص.
ISBN 964 - 304 - 128- x
فهرستنویسی براساس اطلاعات فیپا.
عنوان اصلی: سیره الرسول فی القیاده و المناهج الانسانیه.
کتابنامه : به صورت زیرنویس.
۱.محمد (ص)، پیامبر اسلام، ۵۳ قبل از هجرت- ۱۱ق.- سیاست و حکومت.۲. رهبری (اسلام). الف. انصاری، غلامحسین، ۱۳۲۷ - ، مترجم. ب. مؤسسه انتشارات امیرکبیر. شرکت چاپ و نشر بین الملل.ج. عنوان.
BP ۲٤/۵۵/ص۷س۹۰٤۱ ۲۹۷/۹۳۶
۱۳۸۳
کتابخانه ملی ایران ۲۵۸۵۲-۸۳ م



سیره پیامبر ﷺ در رهبری و انسان سازی

ترجمه کتاب

سیره الرسول القیاده و المناهج الانسانیه

مؤلف

شیخ سالم الصفار

مترجم

غلامحسین انصاری

ناشر

شرکت چاپ ونشر بین الملل وابسته به مؤسسه انتشارات امیرکبیر
نوبت چاپ........ چهارم-پائیز ۱۳۸۵
چاپ و صحافی........چاپخانه سپهر
شمارگان........ ۵۰۰۰ نسخه
قیمت........ ۱۵۰۰۰ ریال
ISBN 964 - 304 - 128 - x شابک ۹٦٤ - ۳۰٤-۱۲۸ - x

E. mail: intlpub @ intlpub.ir
WWW. Intlpub.ir

این کتاب را به روح تابناک فرزند راستین اسلام، عالم فرزانه، حضرت آیت‌الله سیدعبدالمحسن فضل‌الله (قدس‌سره) که عمر شریفش را در مبارزه با صهیونیست‌های متجاوز به سر برد، و همسر شایسته و بزرگوار ایشان، اولین بانوی شهید راه مقاومت و دفاع در منطقهٔ مجاهدپرور جبل عامل تقدیم می‌کنم، و از خدای تعالی مسئلت دارم که آن بزرگواران را در جایگاه رحمت خود، و با نیای مطهرشان رسول خداﷺ محشور بدارد.

فهرست مطالب

عنوان | صفحه

مقدمهٔ مترجم

سپاس و ثنای بی‌کران معبودی را سزاست که امید همهٔ جویندگان است و مقصد همهٔ پویندگان. پروردگاری که دانه را شکافت، و آسمان را با ستارگان بیاراست. به ارادهٔ او، صبا پردهٔ گل بشکفاند، و باد گیسوی شمشاد بجنباند، و ماه بر زمین پرتو افشاند.

درود بی‌پایان بر امین خدا، و پیشوای انبیا، ناخدای کشتی رستگاری، و منادی دادگری و درست‌کرداری، محمد مصطفی ﷺ و خاندان پاک و مطهر او.

خورشید فروزان اسلام چهارده قرن پیش، از سرزمین حجاز تابیدن گرفت و در کوتاه زمانی در بخش اعظم دنیای متمدن آن روز استقرار یافت و اکنون بیش از یک‌چهارم جمعیت جهان، سر بر طاعت آن دارند.

از آن روزگار تا به امروز، عالمان و اندیشمندان، با سعی و تلاش فراوان به نگارش کتابهایی دربارهٔ این آیین آسمانی، و سیره و رفتار رسول خدا پرداخته، و هریک از ایشان، به فراخور هوشیاری و توان علمی خویش، از دریای ژرف و پرنعمت وجود او بهره جسته‌اند.

کتابی که فراروی خویش دارید، حاصل یکی از آن تلاشهاست و نویسندهٔ ارجمند و باذوق آن، استاد سالم‌الصفار، با ژرف‌نگری ویژه‌ای، گوشه‌هایی از زندگی پربار آن پیام‌آور خوشبختی و بهروزی را به تصویر کشیده، و از رویدادهایی که بظاهر ساده می‌نُمایند، درسهایی زیبا از مدیریت، فروتنی، و مردمداری به رهبران جهان می‌آموزد.

این کتاب ارزشمند در نه فصل تدوین یافته و در هریک از فصلها، نمونه‌هایی از رفتار نبوی، یا احکام اسلامی به شرح رفته‌اند، که همگی را می‌توان از مباحث روز و مسائل مورد ابتلای انسان معاصر دانست، مسائلی مانند مدیریت، امور نظامی، اقتصاد، تعلیم و

تربیت و مطالبی دیگر.

نویسندهٔ محترم در این کتاب، با بینش یک مسلمان شیعی که بشدت با استکبار جهانی، صهیونیسم بین‌المللی، و دشمنانِ اهل بیت پیغمبر در ستیز است با مسائل برخورد می‌کند و در جای جای آن، و با اندک مناسبتی، از زشتکاریهای آنان پرده برمی‌دارد.

در این کتاب به تکرار برخی از موضوعات برمی‌خوریم. تکرار یکی از ابزارهای مهم تربیت است، و تکرار آموزه‌های دینی و اخلاقی سبب تثبیت مفاهیم آنها در اذهان، و ایجاد ملکه‌های مثبت در وجود انسان می‌گردد، و قرآن کریم مطالب اعتقادی، از قبیل توحید، معاد، و داستانهای عبرت‌آموز را مکرراً یادآوری کرده است. به همین دلیل مسائلی مانند برقراری پیوند برادری میان مسلمانان، اثبات امامت حضرت علی(ع)، خلافت و جانشینی انسان از جانب خدا بر روی زمین و چند مسئلهٔ دیگر در این کتاب تکرار گشته‌اند، و البته در هر مورد نکته‌ای جدید یادآوری شده که از نگاه دقیق و ریزبین خوانندهٔ گرامی پنهان نمی‌ماند.

اگرچه مطالب همهٔ فصلهای کتاب سودمند و قابل استفاده‌اند، اما شایسته است که فصل مدیریت آن مورد تعمق مدیران، و فصل مربوط به امور نظامی، مورد توجه فرماندهان، و مباحث تعلیم و تربیت آن مورد عنایت ویژهٔ دست‌اندرکاران امر آموزش و پرورش قرار گیرد.

فصلهای سیره و برنامه‌های اجتماعی، سیره و روان‌شناسی، و سیره و رشد اقتصادی به مسائل فنی و تخصصی این علوم اشاره‌هایی دارند، لذا چنانچه در ترجمه و ارائهٔ دقیق این مسائل کاستیهایی وجود داشته باشد، از راهنماییهای خوانندگان صاحب‌نظر استفاده می‌کنیم.

در پایان این سطور از پروردگار مهربان می‌خواهیم که توفیق پیروی از سنت و سیرهٔ رسول خدا را به همهٔ ما عطا فرماید.

بیست و پنجم آبان‌ماه ۱۳۸۲ هـ ش
بیست و یکم ماه رمضان سال ۱۴۲۴ هـ ق

غلامحسین انصاری

مقدمهٔ مؤلف

جاهلیت، در زمان ما همانند گذشته وجود دارد، و این اشتباه بزرگی است که تنها، ساکنان جزیرةالعرب و هر جامعه‌ای را که امکانات سازندگی و عمران نداشته است، به عقب‌ماندگی و جاهلیت انتساب دهیم و مردمانی را که در امر سازندگی و تولید پیشرفته باشند، متمدن و بافرهنگ بنامیم.

تاریخ، با نشان دادن واقعیتها به ما خبر داده است که قومهای «عاد» و «ثمود» و فرعونهایِ اهرام‌ساز مصر، و دیگر گروهها و فرمانروایان ستمگری که هنوز آثارشان به جای مانده، گرفتار قهر و عذاب الهی گردیدند، و عمران و آبادانی و تمدن غیرانسانی آنها، برایشان سودی نداشت؛ زیرا آمیخته با ظلم و ستم و مبارزه با پیامبران و مصلحانی بود که می‌خواستند تمدنی انسانی، بر پایه‌های عدالت و آزادی برقرار سازند.

موسی علیه السلام نیامده بود تا اهرام بزرگتری بنا نهد و با فرعونهای مصر در این کار به رقابت خیزد، و آهنگ آن نداشت که مجسمهٔ موهوم سلیمان را بازسازد. او کتاب آسمانی تورات را برای مردم به ارمغان آورد و با عصای اعجازآمیزش، حقانیت آن را آشکار ساخت، اما تفکر پست و جاهلانهٔ قوم یهود، آزادی مطابق با تورات را برنتافت، چه، یهودی به اقتضای طبیعت و سرشت، جز ذات شرور و متجاوز خویش دوست نمی‌دارد و اندیشه‌ای جز نابودی غیریهودیان در سر نمی‌پروراند.

یهودی در طول تاریخ برای رسیدن به خواسته‌هایش، یا به سر سپردن و خدمتگزاری به قدرت حاکم توسل جسته، و یا ثروت و شهوت را به جای خدا و معبود حقیقی سجده آورده و با چنین روحیه‌ای حتی در کنار پیامبران و مصلحان خیراندیش، آرامش و امنیت نیافته است.

یهودیان حتی با کتاب مقدس خود (تورات) نیز تجارت کرده و به تحریف آن دست

یازیدند، و با اختلاط و آمیزش با مسیحیان و وارد کردن افسانه‌های «تثلیث» و «فداء» در باورها و معتقدات آنها، دینشان را تباه ساختند.

آنان، مسیح علیه السلام را دروغگو و فریبکاری می‌پندارند که به دار آویخته شد، و در انتظار مسیحی هستند که از خود آنها بوده و نشانه‌های ویژه به همراه داشته باشد.

و با همهٔ مبالغهٔ آنها در قضیهٔ «هلوکوست» و کوره‌های آدمسوزی که روژه گارودی، متفکر فرانسوی با دلایل انکارناپذیر، دروغ بودن آنها را ثابت کرده است، این سؤال در ذهنها پدید می‌آید، که چرا هیتلر که در ابتدا یهودیان را مقرب دستگاه خود ساخته بود، در نهایت چنان بلایی بر سر آنها آورد؟

پاسخ این سؤال از اینجا روشن می‌شود که گفتیم یهودی، جز خودش، هیچ‌کس را دوست نمی‌دارد و در ابراز مودت به قدرتمندان و ثروتمندان نفاق می‌ورزد، و پیوسته در پی یافتن فرصتی است که سرور و آقای خودش را به خاک افکند و گردن او را بشکند، همان‌طوری که یهودیان معاصر، با بسیاری از رؤسای جمهوری امریکا مانند ترومن و کندی چنین کاری را انجام دادند.

و امروز نیز همان یهودیان، مانند موریانه به جوامع انسانی رخنه کرده و با تشکیلات ویرانگری مانند فراماسونری، شاهدان یهوه، و لیونزی به همه‌جا دست انداخته و با دخالت مستقیم یا اعمال نفوذ بر تصمیمهای کنگره و دولت ایالات متحدهٔ امریکا، به وسیلهٔ هدایت انتخابات، یا توطئه برای برکنار ساختن رؤسای جمهوری، قطعنامه‌های سازمان ملل را نیز در کنترل خود درآورده‌اند.

و اضافه بر همهٔ اینها، افرادی همانند داروین، فروید و مارکس را به جامعهٔ بشری تحویل دادند که زیر پوشش علم و مادیگری به نابود کردن ارزشهای اخلاقی و عقاید دینی و دشمنی با انسانیت پرداختند. سیاهکاریها و شُرور خانوادهٔ نامیمون صهیونیسم، نمونه‌ای است از اعمال آنهایی که از فرمان پیامبران سر پیچیده و تمدنهای بزرگ جهان و مدنیت معاصر ما را بازیچهٔ خویش ساختند.

البته، آنان شکست خورده‌اند و بزودی ورشکستگی خود را در برابر آیین اسلام اعلام خواهند کرد، همان اسلامی که محمد صلی الله علیه و آله پیامبر خدا، آن را به جهانیان عرضه داشت و با شیوه‌ها و رفتار مبارکش، برنامه‌ها و قوانین اعجازآوری برای ساختن تمدن انسانی فراهم آورد.

کتاب آسمانی محمدﷺ معجزه‌ای است جاودانی که نبوت دیگر پیامبران را نیز تصدیق و تأیید کرده است، چنانکه بدون وجود آن، گواهیهای یهودیان و پیروان ادیان دیگر در مورد دینشان، ارزش پذیرفته شدن نداشتند.

شایان ذکر است که قرآن مجید مفاهیم صحیح آیین آنها را تأیید کرده است، نه مطالبی را که آفریدهٔ دستهای نیرنگ و تحریفند.

پذیرش دین مبین اسلام و اقبال جهانیان به محمدﷺ فرآوردهٔ حتمیِ ناکامیابی و سقوط همهٔ نظریات و مکتبهای بشرساخته‌ای است که ادعای انطباق با دانش و اکتشافات علمی دارند، اما از تعالیم انسان‌ساز و تمدن‌آفرین رسولان الهی انحراف جسته‌اند، زیرا این آیین آسمانی با معجزهٔ جاویدش قرآن، باورهایی روشن و مستدل، و قوانین و احکامی متین و سودمند برای همهٔ عرصه‌های زندگی، پیش از تولد و انعقاد نطفهٔ انسان تا بعد از مرگ او تدارک دیده است.

اگر زندگی بشر، تنها براساس مکتبهای مادی ترتیب پذیرد، تفاوتی که بتوان عنوان «جاهلیت» بر آنها نهاد، بین زندگی آن روز ساکنان جزیرةالعرب و تمدنهای باستانی ایران و روم و جاهلیت جدید زمان ما وجود نخواهد داشت، زیرا در این روزگار، قدرتهای استکباری، زیر پوشش جهانی شدن تجارت و در واقع به زور اسلحه، سرمایه‌ها و منابع طبیعی کشورها را به تاراج می‌برند و این بارزترین نشانهٔ جاهلیت است.

و شگفتی نیست از سفاهت و نابخردی در تفکر مادی که به سلمان رشدی و امثال او، فرصت می‌دهد تا به خاتم پیامبران دلیری نماید، پیامبری که بشریت را از بندگی شهوتها و عبودیت در برابر انسان آزاد کرد، و از گمراهی و گرفتاری در دامهای شیطان و پیروانش، و دور شدن از تمدن انسانی برحذر داشت.

آیا وقت آن نرسیده است که بشریت، با تمسّک و پایبندی به عصاره و نتیجهٔ همهٔ شریعتها و ادیان، یعنی گرایش و التزام عملی به سنت و سیرهٔ پیامبر انسانیت، محمد مصطفیﷺ خود را آزاد کند و به پیروزی حقیقی نایل آید؟

و ان‌شاءالله، ضمن بحثهای آینده، گواهیهای بحق و منصفانهٔ اندیشمندان بزرگ و فیلسوفان و نویسندگان بیگانه دربارهٔ شخصیت پیامبر اکرمﷺ ذکر خواهد شد، دانشمندانی که بیشترشان اندیشهٔ مادی داشته و با پیامبران و ادیان آسمانی مبارزه می‌کردند، اما نتوانستند کاخ رفیع نبوت محمدی را پنهان یا در برابر آن سکوت نمایند؛

نبوتی که با مفاهیم و احکام شایسته‌اش، در هر عصر و زمانی برقرار و پایدار است. آری، فضیلت آن است که دشمنان به آن گواهی دهند.

و پیوسته، از دیروز تا امروز، و در آینده نیز، عظمت و جاودانگی آن بنای نبوت پدیدار می‌گردد، بنای رفیعی که مردمان را هشدار می‌دهد، تا برخلاف جهت امواج شنا نکنند و تکامل علمی و صنعتی را در جهت آسیب‌رسانی به انسان و انسانیت به کار نگیرند، و دعوتشان می‌کند که ابزار و امکانات پیشرفتهٔ مادی را با پیروی از تعالیم پیامبران الهی، بویژه پیامبر گرامی اسلامﷺ، در راستای زندگی بهتر و سعادت انسان و انسانیت و عمران و آبادانی هرچه بیشتر زمین به کار گیرند، و قبل از گذشتن فرصت و نابودی تمدن به وسیلهٔ جنگ سوم جهانی که هیچ جنبنده‌ای را در زمین باقی نخواهد گذاشت، راهی مناسب برای رسیدن به سعادت و کامیابی در جهان آخرت بیابند.

البته، آینده از آن اسلام و مسلمانان راستین خواهد بود، چه، خداوند تعالی می‌فرماید:

«و می‌خواهند نور خدا را با دهانهایشان خاموش سازند، درحالی‌که خداوند نور خویش را کامل می‌گرداند، هرچند کافران نپسندند».[1]

سالم صفار
بیروت ۱۹۹۸/۹/۲۳ م.
دوم جمادی‌الآخر ۱۴۱۹ هـ. ق.

---

۱. سورهٔ صف، آیهٔ ۸.

فصل اول
سیره و حکومت جهانی

گواهی خاورشناسان

براستی که محمدﷺ پیامبر خدا، با آنکه به دانشگاهی از دانشگاههای روم یا مدرسه‌ای از مدارس ایران پای نگذارده، اما قانونگذار و سیاستمداری بزرگ و خطیبی سخنور و رهبری عظیم و کارآزموده به شمار می‌آید.

رینیه جنیون خاورشناس فرانسوی[1]

محمدﷺ با برجستگی بی‌نظیر و تعلیمات پرمعنایش، توانست اندیشه را با عمل جمع آورد، و پیامبری باهوش و قانونگذار، و گستراننده‌ٔ عدالت در میان مردم بود.

مسترماکس سایکس نویسنده‌ٔ انگلیسی[2]

تأسیس دولت اسلامی

پس از پایان سفر هجرت، همین‌که پیامبرﷺ به مدینه رسید، اقدامات زیر را به منظور تشکیل دولت اسلامی انجام داد:

۱. قبل از همهٔ کارها، به ساختن مسجدی در قبا همت گماشت، که سریعاً به مرکزی

---

۱. رینیه جنیون، Rene Guenon، مؤسس مجلة المعرفه در سال ۱۹۳۰ م. مسلمان شد و نام خود را عبدالواحد یحیی گذاشت، کتابهای: دراسات الادیان‌المقارنه و الاسلام والعرب از اوست.

۲. مقاله‌ای از نامبرده که در شمارهٔ سوم سال پنجم مجلة الهلال مصر چاپ شده است.

معنوی برای انجام شعایر و عبادات دینی، و اداره‌ای سیاسی ـ نظامی برای تبیین چگونگی ارتباطهای حکومت با داخل و خارج، و مدرسه‌ای برای آموزشهای دینی و مکانی برای قانونگذاری مبدل گردید.

یاران پیامبر با اجتماع در آن مکان مقدس به تشکیل انجمنها پرداختند، و بر منبر سادهٔ آن با ایرادِ خطابه‌های روشنگر آموزشهای لازم داده می‌شد و مسلمانان، درس نظم و ترتیب، و برابری در مقابل قانون را آموخته، و یگانگی و برادری و انضباط را تمرین می‌کردند.

کمیِ امکانات مالی دولت، در سالهای آغازین و مشغولیت و گرفتاری دایمی آن در داخل و خارج، اجازهٔ ساختن مؤسسات اختصاصی را نمی‌داد که هریک، مسئولیت ویژه‌ای به عهده گیرند و در انجام آن بکوشند. به همین سبب، مسجد، جایگاه رتق و فتق همهٔ امور گردید و در عین شلوغی و ازدحام و با همان سادگی و کوچکی، مکانی بود که مسلمانان در آنجا یکدیگر را می‌دیدند و فرمانهای حکومتی از آن محل صادر می‌شد و مرکز مهمی برای تنظیم فعالیتهای مربوط به داخل یا خارج از مدینه به حساب می‌آمد.

ساختن مسجد، اولین گام در جهت تأسیس بنیانی اجتماعی برای اعضای خانواده و افراد جامعه بود، زیرا از خلال حلقه‌های علم و قضاوت و عبادت و مراسمی که در مناسبتهای گوناگون در آن برگزار می‌گردید، وحدت فکری مسلمانان و نزدیکی هرچه بیشتر آنان به یکدیگر فراهم می‌آمد. پس مسجد، تنها عبادتگاه یا مکان برگزاری نماز نبود، بلکه جایگاه و منزلت آن، همان جایگاه و منزلت خود اسلام بود که در بخشهای دین و سیاست و مسائل اجتماعی، رو به تکامل داشت.[۱]

۲. گام دومی که رسول خدا(ص) در جهت تشکیل دولت دینی در مدینه برداشت، نوشتن سندی بود که به موجب آن، ارتباط میان خود مسلمانان، و مسلمانان با گروههای انسانی دیگری مانند یهودیان که در مدینه می‌زیستند، نظمی نوین می‌یافت. در آن سند چنین آمده بود:

«به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان. این پیمانی است از جانب محمد(ص) پیغمبر خدا، بین مؤمنان و مسلمانان قریش و یثرب و هرکه پیرو آنها باشد و به آنان ملحق گردد و با آنها

۱. انورالجندی، الاسلام و حرکة التاریخ، ص ۳۲.

در پیکار شرکت جوید. اینان، جدا از دیگر مردمان، امتی واحدند؛ مؤمنان باید هیچ درمانده‌ای را میان خویش وانگذارند و با خوشرویی از مال خود به او بخشیده و وام یا تاوان خون او بپردازند، یا با کمک فکری، مشکلش را مرتفع سازند. هیچ مؤمنی با وابستهٔ مؤمن دیگر بدون اطلاع و موافقت وی، پیمان نبندد.

مؤمنان پارسا، بر ضد هرکس از خودشان که سرکشی کند یا باج ناحق خواهد، یا بدی و تجاوزگری نماید یا فساد انگیزد، همدست گردند، اگرچه فرزند یکی‌شان باشد.

هیچ مسلمان، مسلمانی را به قصاص کافری نکشد، و کافری را بر ضد مؤمنی یاری نکند. امان الهی یکی است، و فرودست‌ترینِ مسلمانان تواند به نام آنها پناه دهد. و مؤمنان، جدا از دیگر کسان وابستهٔ یکدیگرند. و یهودیانی که از ما پیروی جسته‌اند، یاری شوند و مساوات در حقوق بینند، نه ستم و ناروایی. و هیچ مشرک، قرشی را بر مال و جان پناه ندهد، و مؤمنی را از او باز ندارد. و هر مسلمان، که مضمون این پیمان پذیرفته و به خدا و قیامت ایمان دارد، نباید قاتلی را کمک کند یا پناه دهد. و در هرچه اختلاف کنید، مرجع رسیدگی به آن، خدا و محمد پیامبر اوست. و به هنگام جنگ، یهودیان در هزینهٔ آن با مؤمنان سهیم باشند. یهودیان بر دین خویشند، و مسلمانان و وابستگانشان بر دین خویش. و آنکه ستم ورزد، یا گناه کند، جز خود و خانوادهٔ خود را هلاک نگرداند. و از یهودیان کسی بدون اذن محمدﷺ خارج نشود. و قصاص جریمه، متروک نماند. و یهودیان از اموال خویش هزینه کنند، و مسلمانان از اموال خویش، و یکدیگر را بر ضد کسی‌که با اهل این پیمان در جنگ باشد یاری کنند، و میانشان یکدلی و نیک‌اندیشی باشد نه گناهکاری و ستم‌ورزی. و کسی با هم‌پیمان خود بدی نکند. و ستمدیده، یاری شود. و داخل شهر یثرب، برای اهل این پیمان حرام است. هر قتل یا حادثه‌ای که میان اهل این پیمان روی دهد و بیم آن باشد که فسادی برخیزد، مرجع بررسی آن خدای تعالی و محمدﷺ فرستادهٔ اوست. قرشیان و هرکه آنان را یاری کرده باشد پناه داده نشوند. و هرگاه یثرب مورد هجوم قرارگیرد، همه در دفاع از آن شرکت جویند. و چنانچه مسلمانان و یهودیان به صلح و آشتی با گروه دیگر فراخوانده شوند، پذیرا باشند و صلح کنند، مگر با کسی‌که با دین خدا پیکار کرده باشد. و این پیمان شامل ستمکار و بدکردار نگردد. و هرکه از مدینه بیرون رود در امان است و هرکه در آن بماند در امان است، مگر

آنکه ظلم کند یا کردار بد پیشه سازد.»[1]

و آن رسول گرامی، در راستای تعامل با پیروان آیین حضرت مسیح علیه‌السلام برای اسقف نجران نامه‌ای نگاشت که در ضمن آن چنین آمده بود:

«تا آن زمان که مسیحیان بر طریقهٔ یکرنگی و آشتی باشند، مالکیت آنان بر داراییهایشان محترم است و هیچ ستمی بر آنان روا داشته نمی‌شود».[2]

مواردی که در منشور مدینه به شرح رفته، بر اصول و مبانی کلی قرآن کریم انطباق دارد، موادی مانند

همهٔ مسلمانان جدا از کسان دیگر، امت واحدند؛ لزوم مهرورزی و همکاری بین مسلمانان؛ توجه به حقوق موالی یا تحت‌الحمایه‌ها؛ عنایت به حقوق خویشاوندی و دوستی و همسایگی؛ تعیین مسئولیتهای فردی مسلمانان؛ ناروا شمردن انتقامجویی و تعصبهای جاهلی؛ وجوب گردن نهادن همگان به قانون؛ ارجاع امور مهم و جنگ و صلح به دولت؛ اعلام این واقعیت که جنگ و صلح افراد از مسائل امنیتی جامعهٔ اسلامی است؛ فراخوان کمک به دولت در تثبیت نظام اسلامی؛ ممانعت از هرگونه ظلم و ستم؛ و یاری نکردن قاتل و پناه ندادن به وی.[3]

پیمان فوق، توصیفی جدید از مسلمانان ارائه داد، یعنی: تنها مسلمانان را به عنوان امتی واحد تأیید کرد و با این تعریف، نظام قبیلگی را مردود شمرده، یا لااقل با عدم اعتراف رسمی به وجود آن، قبیله‌گرایان را به افقی بالاتر توجه داد و اسلام بسان سرزمینی معرفی گردید که هرکس به آن داخل گردد احساس مالکیت آن را داشته باشد، و بر این مبنا، مردمان زیادی پذیرای اسلام گشتند، بدون آنکه از جانب پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله مانعی فراراه آنها برای ورود به زندگی در سایه‌سار اسلام قرار داده شود.[4]

این پیمان، مفهوم آزادی دینی را در وسیع‌ترین معانی آن به اثبات آورد و تعصب و جلوگیری از بیان آزاد اندیشه‌ها و عقاید را به دیوار کوبید و این شیوه، تاکتیکی موقتی

---

۱. سیرهٔ ابن هشام، صص ۱۳۴ ـ ۱۳۸؛ تاریخ ابن کثیر، ج ۳، صص ۲۲۴ ـ ۲۲۶؛ المقدسی، البدء والتاریخ، ج ۴، صص ۱۵۳ ـ ۱۵۴؛ و محمد حمیدالله، مجموعة‌الوثائق، صص ۴۱ ـ ۴۷.

۲. محمد ابوزهره، العلاقات‌الدولیه فی‌الاسلام، ص ۷۶.

۳. احمد ابراهیم شریف، مکة والمدینه فی‌الجاهلیة والاسلام، صص ۳۹۳ ـ ۳۹۴.

۴. همان، صص ۳۹۵ ـ ۳۹۹؛ فلهوزن، الدولة‌العربیه، صص ۱۱ ـ ۱۵؛ و فتحی عثمان، دولة‌الفکرة، صص ۵۹ ـ ۶۳.

نبود که به پیامبرﷺ فرصتی دهد تا بر دشمنان خارجی پیروز گردد، آنگاه به پاکسازی گروههای طرف قرارداد بپردازد؛ قلب پاک آن فرستادهٔ ارجمند الهی از این اندیشهٔ ناصواب مبرا بود.

خاستگاه این دیدِ باز و اندیشهٔ متسامح و آسانگیر، این اعتقاد بود که یهودیان چون اهل کتابند، در آینده‌ای نزدیک، دعوت جدید را پاسخ گفته و در لحظه‌های خطر و جنگ با دشمنِ مشترکِ بت‌پرست به یاری مسلمانان برمی‌خیزند، یا از اشکال‌تراشی و سنگ‌اندازی در راه تشکیل دولتی که درصدد گسترش توحید و مبارزه با بت‌پرستان است، خودداری می‌کنند.

اما سوکمندانه، آنچه بعد از گذشت زمان کمی از نوشتن سند، و در طول سالهای زندگی پیامبرﷺ در مدینه از جانب یهودیان به وقوع پیوست، مجرای ارتباط مسلمانان با آنها را تغییر داد و بندهای متعلق به ایشان را به حال تعطیل درآورد، زیرا آنان پیمان‌شکنی را بر وفاداری، و توجه به مصالح نژادی را بر وسعت نظر و عنایت به هدفهای عمومی ادیان آسمانی ترجیح دادند، آن‌چنان که بنی‌قریظه به هنگام گرفتاری پیغمبر در جنگ احزاب به مسلمانان خیانت کردند، و قرآن مجید در آیهٔ هفتاد و پنج سورهٔ آل عمران از آنان نقل نموده که می‌گفتند: «برای ما یهودیان، خوردن مال غیریهودیان مانعی ندارد».

پیمان مدینه، دگرگونی بزرگی در مفاهیم سیاسی ـ اجتماعی پدید آورد، زیرا براساس آن، برای اولین بار در جزیرةالعرب، جامعه‌ای که مبتنی بر نظام قبیله‌ای و روابط نژادی نبود، تشکیل گردید، به گونه‌ای که قبایل اوس و خزرج در گروه انصار ذوب شدند. سپس انصار و مهاجران، سالها با یهودیان ساکن مدینه، همزیستی و تعامل منطقی داشتند، و برای نخستین بار، به فرمان قانون، تصمیم‌گیریهای اساسی جامعه به حکومت ارجاع می‌شد و در ضمن این دگرگونیهای فراگیر و شتابنده، صفحات قانون قبیلگی بسته شد و آیینی که پدیدآورندهٔ ارتباطات صحیح انسانی و تضامن اجتماعی و وحدت فکری اجتماع بود، جایگزین آن گردید.[۱]

به رسمیت شناختن حقوق انسانی و شهروندی یهودیان و مسیحیان از جانب پیغمبرﷺ کار جدید و ناشناخته‌ای از ایشان نبود، چه، آن حضرت قبل از بعثت نیز با

---

۱. انورالجندی، الاسلام و حرکةالتاریخ، صص ۳۳ ـ ۳۴.

شرکت در پیمان «حلف‌الفضول» به یاری ستمدیدگان قیام می‌کردند. جالب است بدانیم که خود پیامبر دربارهٔ آن پیمان چنین فرموده‌اند: «اگر در اسلام نیز به آن معاهده دعوت شده بودم، می‌پذیرفتم».[1]

مقایسهٔ دولت پیغمبر با دولتهای رسمی بشری

دولتی که پیامبر ﷺ در مدینه برپا ساخت، بدون تردید، دولتی مبتنی بر عقل و اندیشه و متکی بر قوانین برتر و جاودانهٔ الهی بود.

دشمنان اسلام و آنانکه پیوسته و در طول تاریخ، سعی بر نافرمانی از پیامبران و انکار فطرت و حق و عدالت داشته‌اند، در بیراهه‌های دور و دراز راست و چپ سرگردانند و بشریت را بازیچهٔ هوسهای خویش و آزمایشگاه نظریه‌های جاهلانه و مغرضانهٔ رومیان قدیم و افرادی چون ماکیاول و ناپلئون و مارکس و... ساخته‌اند.

درحالی‌که پیامبر بزرگوار اسلام، کتاب آسمانی قرآن را برای جهانیان به ارمغان آورد، تا مردمان را از تاریکیهای گمراهی و کفر به نور و سعادت راهنمون گردد.[2]

قرآن مجید اعلام داشته که تنها یک نور وجود دارد و آن آیین اسلام است، و جز آن، همهٔ سیاستها و آرا و قوانین ساختهٔ بشر، تاریکی و گمراهی‌آفرینند؛ از قانونهای سادهٔ دنیای قدیم گرفته، تا جاهلیت سامان‌یافتهٔ امروز که در قوانین فرانسه و انگلستان و اردوگاههای سرمایه‌داری و کمونیسم نمود و تجلی پیدا کرده‌اند و نظمها و مقرراتی که در آینده و بعد از ناامیدی از قوانین کنونی وضع خواهند شد.

اینک مهمترین نقاط تمایز حکومتهای غیردینی و حکومتهای دینی پیامبران را به شرح زیر بیان می‌داریم:

۱. اصولاً مقایسهٔ حکومت پیامبر با حکومتهای عرفی صحیح نیست، زیرا در این حکومتها، همهٔ قوانین براساس اعتبارات و قراردادهای انسانی وضع می‌شوند، اما قانونهای حکومت حضرت رسول ﷺ از لحاظ نظری و عملی، تکیه بر وحی و فرمان

---

۱. همهٔ کتابهایی که سیرهٔ پیامبر را نوشته‌اند، این مطلب را ذکر نموده‌اند.

۲. «کتاب انزلناه الیک لتخرج‌الناس من الظلمات الی‌النور»، (سورهٔ ابراهیم، آیهٔ ۱).

خدا دارند، برای روشن‌تر شدن این مطلب توجه به توضیحات زیر ضروری است:

الف- قانونهای رسمی اکثراً ساختهٔ استعمارگران و نظامیان و جنگ‌افروزانی مانند نرون و ماکیاول و به جاماندههای قوم یهودند؛ درصورتی‌که قانونهای اسلامی از جانب پروردگار جهان تشریع، و توسط پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمهٔ اطهار علیهم السلام به مردم ابلاغ شده‌اند.

ب- نارسایی و محدودیت قانونهای رسمی، عامل پیدایش نژادپرستی و خودبینیِ افراطی و طبقاتی شدن جامعه‌ها و تسلط حاکمان و احزاب مادی و پیاده شدن نوعی قانون جنگل در اجتماعات انسانی می‌گردد؛ درحالی‌که اسلام، هماهنگ با خواسته‌ها و گرایشهای انسان است و مقررات آن، ناظر بر مصلحت دنیا و آخرت او می‌باشد.

ج- قانونهای وضعی با اندیشه‌ها و آرمانهای مردم جوامع ما، بلکه با تفکر انسانی ناسازگارند، زیرا با نگرش مادی به انسان و نیازها و گرایشهای او می‌پردازد، و چنین نگرش و دیدگاهی، حاصلی جز جنگ و استثمار ملتهای ضعیف و غارت ثروتهای ملی آنها و نابودی تمدن و سقوط ارزشهای انسانی، دربر نداشته است. ولی در قانونگذاری الهی به نیازهای جسمی و روحی بشر و دنیا و آخرت او به طور همزمان توجه می‌شود، و از قابلیت عمل و انطباق با اجتماعات گوناگون بشری برخوردار است و به هیچ‌وجه، آن‌طور که برخی ادعا کرده‌اند، جنبهٔ ذهنی و خیالی ندارد.

۲. نپذیرفتن حاکمیت دین اسلام، در حد شرک و کفر است و جنایتی بزرگ در حق امت محسوب می‌گردد، بنابراین:

اولاً، کسی‌که چنین بنایی گذارد، مرتد و گمراه‌کنندهٔ مردم شمرده می‌شود.

ثانیاً، نزول عذاب الهی را سبب می‌گردد، همان‌گونه که بر امتهای پیشین که از پذیرش دعوت حق سر باز زدند، عذاب فرود آمد، و بر آنانکه در برابر فرمان پروردگار خاضع بودند، رحمت بی‌کران خداوندی نازل گردید.

دولت مورد نظر پیامبر صلی الله علیه و آله در حقیقت وسیله و ابزار اجرای احکام الهی و رسانیدن ندای روح‌بخش اسلام به جهانیان می‌باشد. چنین دولتی، نماینده و کارگزار امت و تحقق‌بخش هدفهای آن است و مسئولیت اجرای احکام اسلام، و عمران و آبادانی کشور، و برقراری عدالت اجتماعی را بر عهده دارد.

چگونگی علایق خارجی و بین‌المللی دولت اسلامی در زمینه‌های جنگ و صلح، برقراری پیوند یا قطع ارتباط، ملایمت و نرمش یا تندی و قاطعیت و... را، آیات نورانی

قرآن مجید و رعایت مصالح امت اسلام و موضع‌گیری آن گروهها یا دولتها، در برابر دولت اسلامی مشخص می‌کند و بر همین اساس فقهای اسلام، اشخاص یا دولتهای غیرمسلمان را به دو دستهٔ «مُحارِب» و «مُعاهَد» تقسیم کرده‌اند.[۱]

البته در بعضی از اوقات، شرایط و وضعیتهای ویژه‌ای در جامعهٔ اسلامی و روابط بین‌المللی پدید می‌آید که حاکم اسلامی، ضمن توجه به مبانی فوق، ناگزیر، از اختیارات خود برای وضع احکام ثانویه استفاده می‌کند. بدیهی است که پس از برطرف شدن و زوال آن شرایط خاص، احکام و مبانی اولیه مورد عمل قرار می‌گیرند.

سیاست رسول اکرم صلی الله علیه و آله در رابطه با قوای سیاسی و دولتها و جوامع بت‌پرست یا اهل کتاب، بر موارد ذیل استوار بود:

۱. دعوت به اسلام از طریق گفت‌وگوی رو در رو، یا ارسال نامه، یا اعزام هیئتهای تبلیغی رسمی.

۲. اعلان جنگ و پیکار با دشمنان اسلام و انسانیت.

۳. انعقاد قراردادهای صلح و همزیستی مسالمت‌آمیز مانند پیمان حدیبیّه و معاهده با یهودیان، و مسیحیان نجران.

و بدین لحاظ اعتقاد داریم، تنها دولتی که شایستگی مدیریت جهانِ عصرِ ما را، که گسترش وسایل ارتباطی و مخابراتی، آن را به دهکده‌ای جهانی شبیه ساخته، دارا می‌باشد، حکومتی است که پیامبر رحمت پایه‌های آن را استوار ساخت، نه دولتهای برآمده از اندیشه‌های مادی که قصد آن دارند تا قانون جنگل را بر اجتماعات انسانی حاکم سازند و همانند عصر حجر، حق و قدرت و ثروت را به نیرومندان و زورمداران واگذارند.

چه، آن پیغمبر با تربیت الهی آسمانی، خلق و خویی نیکو و بزرگ داشت، با مؤمنان رئوف و مهربان بود و از رنج و اندوه آنان آزرده می‌گشت و هوای آن داشت که همهٔ مردم به خدای یگانه، و رسالت او ایمان آورند و از نگرویدن آنها به دین خدا، چنان تأسف می‌خورد که نزدیک بود خویشتن را هلاک سازد. با بردباری به سخنان و درد دلهای مردم گوش می‌داد و به لطف خداوند، نرمخویی و مدارا پیشه ساخته بود نه خشم‌آوری و

۱. محارب، کسی است که در حال جنگ یا توطئه بر ضد اسلام باشد، و معاهد، غیرمسلمانی است که قصد جنگ و براندازی جامعهٔ اسلامی را ندارد و می‌توان با او پیمان همزیستی و همکاری تنظیم کرد.

سنگدلی.

او تأسیس دولت را با ساختن مسجد آغاز کرد تا قدرت و قانون را با عبادت و اطاعت خدا همراه بدارد و الگویی نیکو برای همهٔ رهبران و زمامداران باشد، تا به هنگام فرمانروایی جانب بشری وجودشان بر بخش خدایی آن چیرگی نیابد. و براستی انسان امروز، نیاز فراوان به رهبران و سیاستمدارانی دارد که اطاعت فرمان خدا و کسب خشنودی وی را بر همه‌چیز مقدم دارند.

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله که آگاهی و معارفش از وحی سرچشمه می‌گرفت و با عبادت خدا تقویت می‌یافت، با اقدامات زیر پایه‌های حکومت اسلامی را تحکیم بخشید:

۱. تثبیت جبههٔ داخلی و افزایش توان سیاسی و اجتماعی آن، با برداشتن گامهای سیاسی و اخلاقی زیر:[۱]

الف- نوشتن پیمانی سیاسی و اجتماعی میان مسلمانان مدینه اعم از مهاجران و انصار، که در آن همهٔ مسلمانان را امت واحد و در حقوق و وظایف، برابر اعلام کرد.

ب- انعقاد پیمان صلح و همکاری سیاسی و نظامی و عدم تجاوز با یهودیان، تا از توطئه و نیرنگ آنها ایمن گردد، و پشت جبههٔ حکومت را بیش از پیش نیرومند سازد. اما یهودیان بنا به عادتشان، با خیانت ورزیدن به آن پیمان و بی‌توجهی به اصول همزیستی و عدم توطئه، فرجام تلخی برای خود فراهم آوردند.

ج- برقراری پیوند برادری میان مهاجران و انصار به منظور استواری بنیانهای حکومت و ایجاد امتی باثبات و به‌هم‌پیوسته، و مشحون از تعاون و عشق و دوستی و ایثار، که قرآن مجید بدین‌گونه آن را ستود و جاودانه ساخت: «آنانکه پیش از هجرتِ مهاجران، به دین الهی گرویدند و مدینه را خانهٔ ایمان گردانیده و مسلمانانی را که به سوی آنان هجرت کرده‌اند، دوست می‌دارند»[۲]. فراموش نمی‌کنیم که او بین خودش و حضرت علی علیه‌السلام برادری برقرار ساخت و سپس، دست آن حضرت را گرفت و فرمود: «این برادر من است»[۳]، تا به مسلمانان اعلام دارد که بعد از او، علی علیه‌السلام شایستهٔ رهبری است.

۲. دومین اقدام رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در جهت تحکیم و تقویت دولت اسلامی، تشکیل

---

۱. کتاب محمد رسول‌الله، ج ۲، ص ۲۵.

۲. «والذین تبوؤالدار والایمان من قبلهم یحبون من هاجر الیهم»، (سورهٔ حشر، آیهٔ ۹).

۳. سیرهٔ ابن هشام، ج ۲، ص ۵۰۴.

سپاه و نیروی مسلح بود تا به اذن الهی به جهاد برخیزد. قرآن مجید در این رابطه چنین فرموده است:

«اجازهٔ نبرد به رزمندگان اسلام داده شد، زیرا از دشمن ستم کشیدند، و خدا بر یاری آنها تواناست ـ آن مؤمنانی که به ناحق از خانه‌هایشان رانده شدند، و جز آنکه می‌گفتند پروردگار ما خدای یگانه است، جرمی نداشتند، و اگر خدا اجازهٔ جنگ ندهد و شرّ بعضی از مردم را به بعض دیگر دفع نکند، صومعه‌ها و دیرها و کنشتها، و مساجدی که در آن، نماز و ذکر خدا بسیار می‌شود، همه ویران می‌شد و هرکه خدا را یاری کند، البته خدا او را یاری خواهد کرد که خدا راکمال اقتدار و توانایی است ـ آن‌کسان، خدا را یاری می‌کنند که اگر در روی زمین به آنان توانایی دهیم، نماز به پا می‌دارند و زکات می‌دهند و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند و عاقبت کارها به دست خداست».[1]

بی‌مناسبت نیست که همین‌جا در پاسخ بعضی از خاورشناسان که به ناصواب، می‌گویند: اسلام با زور و شمشیر پیروز شده، و امروز نیز آن را به تروریسم و آدمکشی متهم می‌سازند، مطالبی را به‌اختصار بیان داریم:

الف ـ حکم جهاد از آغاز دعوت اسلام وضع نگردیده، بلکه، بعد از گذشتن بیش از هفت سال تحمل ظلم و ستم و آوارگی مسلمانان تشریع شده است.

ب ـ این حکم، پس از آن نازل گردید که آیات مکی دشمنان اسلام را سودی نبخشید، زیرا مشرکان قلباً مفاهیم آن را باور داشتند اما در زبان به انکار آن می‌پرداختند.

ج ـ با همهٔ تواناییهای جهاد در آزاد کردن انسان از هر نوع عبودیت غیر خدا، و نقش عظیمی که در نابودسازی همهٔ انواعِ طغیانگری و فساد و حاکم گردانیدن ارزشهای دینی و اخلاقی دارد، باز هم از نظر دین مقدس اسلام، آخرین راه‌حل برای نجات محرومان و مستضعفان شمرده می‌شود.

د ـ بخش اعظم انتشار دعوت اسلام در نقاط مختلف گیتی و ورود فوج‌فوج مردم به آن آیین رهایی‌بخش، به سبب تبلیغات کلامی و رفتاریِ مبلغان و بازرگانان مسلمان صورت گرفته نه با شمشیر زدن و پیکار.

فیلوت، خاورشناس انگلیسی می‌گوید:

---

۱. سورهٔ حج، آیه‌های ۳۹ ـ ۴۱.

«گاهی دقت و تأمل در زندگی بزرگ‌مردی که چنان نفوذ فوق‌العاده‌ای بر قلب و اندیشهٔ پیروانش داشت و با عظمت و برجستگی بی‌نظیرش، نظامی رفیع و سیاسی و مذهبی بنیان نهاد که پیوسته بر میلیون‌ها نفر از افراد بشر حکومت می‌راند، انسان را دچار سرگشتگی و حیرت و بی‌توجهی به وجود خویش می‌گرداند. موفقیت محمدﷺ در قانونگذاری و پایداری و دوام نظم و قانون او، در طی دوره‌ها و قرنهای دور و دراز، بهترین دلیل آن است که آن مرد آمیخته‌ای کمیاب از عظمت و والایی بود.»[۱]

او همان‌گونه که فرستادهٔ خدا و رسانندهٔ پیامهای او بود، رهبری مردم و ریاست دولت، و فرماندهی نیروهای مسلح و مسئولیت قضاوت و داوری بین آنها را نیز به عهده داشت.

در آن مرحله، کار فرهنگی و قانونگذاری سیاسی از جانب وحی و پیامبر اکرمﷺ آغاز شد، تا مسلمانان بینش سیاسی به دست آورند و مفاهیم دولت، قدرت، سیاست، قضا و داوری، و سرپرستی و امامت و دیگر اصطلاحات سیاسی، بیش از پیش برای آنها روشن گردد. شایستگی رهبری همهٔ امور سیاسی و نظامی و اقتصادی و اجتماعی از جانب خدای تعالی به پیغمبرﷺ اعطا شده بود، زیرا قرآن مجید مسلمانان را بدین‌گونه مخاطب ساخت:

«پیغمبر اولی و سزاوارتر است به مؤمنان از خودشان [و باید حکم و ارادهٔ او را بر ارادهٔ خود مقدم بدارند]»[۲] و نیز خطاب به مسلمانان آمده است:

«و چون در امری یا چیزی کارتان به گفت‌وگو و نزاع کشد، آن را به خدا و رسول ارجاع دهید».[۳]

همان‌طور که قرآن کریم قبل از آن، وجوب اطاعت از پیامبرﷺ و والیان منصوب از جانب او، که مسئولیتهای رهبری سیاسی و نظامی و اقتصادی را به عهده می‌گیرند، با این بیان مبارک، تثبیت کرد: «ای اهل ایمان، فرمان خدا و رسول و صاحبان امر از خودتان [که از جانب پیامبر تعیین شده باشند] را اطاعت کنید».[۴]

---

۱. فیلوت (۱۸۶۰ ـ ۱۹۳۰م.)، Phillote، در مقدمهٔ کتاب نظرات فی‌الحیاة.

۲. «النّبی اولیٰ بالمؤمنین فی انفسهم»، (سورهٔ احزاب، آیهٔ ۶).

۳. «فان تنازعتم فی شیء فردّوه الی‌الله والرسول»، (سورهٔ نساء، قسمتی از آیهٔ ۵۹).

۴. سورهٔ نساء، قسمتی از آیهٔ ۵۹.

و اینک دربارهٔ مسئلهٔ مهمی که بتازگی از سوی دشمنان اسلام مطرح شده بحث کوتاهی به میان می‌آوریم: خاورشناسان درگذشته، الهی و آسمانی بودن قرآن را به زیر سؤال برده و ادعا می‌کردند که قرآن، اندیشه‌های خود پیامبر یا آموخته‌های ایشان از دانشمندان مسیحی و یهودی و افراد دیگر است.

وقتی علمای اسلام به اثبات معجزه بودن قرآن پرداخته و از آنان دعوت کردند تا کتابی مانند قرآن یا ده سوره، و یا یک سوره شبیه آن بیاورند، ناتوانی خود را از انجام چنان کاری احساس، و به شکست خود اعتراف کردند. اما امروز مسئلهٔ تفسیر نصّ را به میان کشیده و می‌گویند: قرآن، کتابی آسمانی و نازل‌شده از جانب خداست، اما تفسیرها و معارف استنباط‌شده از آن، کار بشر است و انسان توانایی درک مفاهیم آسمانی را ندارد.

به نظر می‌رسد که چنین ادعایی، نتیجهٔ پیدایش دو نظریه در میان آنهاست: یکی نظریهٔ موسوم به «تفکیک دین و سیاست یا لائیسم» و دیگری نظریه‌ای که آن را «بنیادگرایی» نامیده‌اند.

آنان، بنا به عادت و به خاطر دوری از هدایت خداوندی، در تفسیر نصوص دینی دچار سرگردانی و افراط و تفریط شده و هریک از آنها تفسیری مخالفِ تفسیر و استنباط فرد دیگر ارائه می‌دهد، و همین اختلافات و آشفتگیهای فکری، سبب می‌شود که فعالیت جاسوسان استعمار و مزدوران دولتهای استکباری در سرزمینهای اسلامی تشدید گردد.

اینان، توجه نکرده‌اند که آیات قرآنی را سنت پیامبر تفسیر می‌کند، سنتی که صاحب آن از روی هوا و هوس صحبت نمی‌کرد و همهٔ سخنانی که دربارهٔ امور دینی بیان می‌داشت با استناد به وحی خداوندی بود و حلال و حرام او تا روز قیامت به حکم خود باقی هستند.

اوﷺ هیچ‌گاه به خدا دروغ نبست، ضمن اینکه خدای دانا و توانا، ابتدا به قدرت خود مفاهیم قرآنی را آسان و قابل درک ساخت و سپس آنها را در قالب کلمات و واژگان عربی فروفرستاد، چه، در غیر این صورت زبانها توان تلفظ به آن را نداشتند.

احترام به افکار عمومی

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله با آنکه به وحی الهی مؤید بود، اما به فرمان خدا، مشورت و نظرخواهی از مسلمانان را به عنوان شیوه‌ای صحیح برای ادارهٔ امور امت برگزید. ایزد منّان، در این مورد چنین به او دستور می‌دهد: «با مسلمانان در ادارهٔ امور مشورت کن، و آنگاه که تصمیم گرفتی، بر خدای توکل نما».[1]

حوادث سیاسی و نظامی بزرگی که در زندگی امت اسلام اتفاق افتاد، گواه این واقعیتند که آن حضرت، در مسائلی که تشریع و تبیین آنها ویژهٔ وحی و شخص پیامبر نبود، با اصحاب و یاران مشورت به عمل می‌آورد و به رأی آنان احترام می‌گذاشت و گاهی از رأی خودش صرف‌نظر، و رأی آنها را مورد عمل قرار می‌داد.

قانونگذاری

وضع و تدوین قانونهای سیاسی، اقتصادی، قضایی، اداری و اجتماعیِ مناسب، از مهمترین ارکان پایداری و استواری دولت و اجتماعات متمدن و پیشرفتهٔ انسانی است، و قرآن کریم مقرر داشته که جامعهٔ اسلامی قانونمند و قانونمدار باشد، و بدین لحاظ تمام احکام و مقرراتِ موردنیاز امت، یا بتفصیل در آن کتاب آسمانی بیان گردیده، یا ضوابط و اصول کلی آن معین گشته و توضیح و تشریح آن به نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله واگذار شده است.

آیه‌های مربوط به جهاد، امور کیفری، زکات، خمس، ارث، ازدواج و طلاق، نفقه، ارتباط با غیرمسلمانان، تجارت، رهن، و پیوندهای اجتماعی، در مدینه نازل شدند و پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله ضمن توضیح شفاهی آنها باکارِ عملی و ممارست و تطبیق احکام کلی بر مصادیق و افراد و نیز، تقریر و تأیید اعمال و آداب صحیح، مجموعه‌ای غنی و سرشار به نام سنت نبوی پدید آوردند تا بعد از ایشان منبعی برای تفقّه و اجتهادِ مسلمانان باشد.

و اکنون، ما می‌توانیم با مراجعه به حدود پانصد آیهٔ قرآنی که احکام عبادتها و معاملات و دیگر مسائل موردنیاز انسان را بیان داشته‌اند، و هزاران مورد از سخنان و اعمال و رفتار نبی گرامی اسلام در مناسبتهای گوناگون، مبانی و قواعد متینی به دست آورده و براساس آنها، مقررات و قانونهایی برای همهٔ نیازها و ابعاد زندگی رو به تغییر و تکامل جوامع بشری استنباط کرده و به جهانیان ارائه دهیم.

---

۱. «و شاورهم فی‌الامر فاذا عزمت فتوکل علی‌الله»، (سورهٔ شوریٰ، آیهٔ ۳۸).

ارتباطات خارجی

بعد از آنکه بنیانهای سیاسی و اداری و نهادهای قانونی برای اعمال قدرت، در دولت اسلامی استقرار یافتند، رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله بسان قدرتی سیاسی و عقیدتی بزرگ، با هدف رهبری جهان در راه هدایت و صلح و نیکوکاری، قدم به صحنهٔ سیاست خارجی گذارد.

آن رجل سیاسی، کار خود را با مخاطب قرار دادنِ پادشاهان کشورهایی از قبیل روم، ایران و حبشه، و رهبران مسیحیِ سرزمینهای عربی، و دعوت آنان به پذیرش آیین اسلام، آغاز کرد.

پذیرفتن سفرا و نمایندگان بسیاری از سران و پادشاهان و قبول هدیه‌هایی که بعضی از آنها تقدیم می‌داشتند، نشانهٔ تأیید آن حضرت از عرف صحیح دیپلماسی است که همواره در میان دولتها برقرار بوده و دلیل بر متانت و استحکام اصول سیاست خارجی دولت اسلامی می‌باشد.

این رفتار پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله دولت اسلامی را به‌گونهٔ یک قدرت سیاسی بزرگ که در ارتباطات جهانی، بر اندیشه‌ها و اصول ثابت و خردپذیری اتکا دارد، در صحنهٔ گیتی آشکار ساخت.

توجه به قرآن کریم و سنت عملی پیغمبرصلی‌الله‌علیه‌وآله این واقعیت را اثبات می‌کند که محور سیاست خارجی در دولت اسلامی، همان دعوت و تبلیغ است، و دعوت مایهٔ نشاط و عامل پویایی آن است و دولت را تبدیل به قدرتی فکری ـ فرهنگی می‌سازد که می‌تواند در نقش رهبری جهان ظاهر شود، و آنگاه که از بار دعوت و تبلیغ فرهنگی تهی گردد، به سازمانی صرفاً اداری ـ خدماتیِ قدرتمند تنزل خواهد یافت.

احترام به قانون

رعایت و احترام به قانون، مَنشی است براستی کمیاب، مگر در پیامبران خدا و جانشینان آنها. پیغمبر اسلام که نبی رحمت بود، به لطف الهی هر اسائهٔ ادبی به شخص بزرگوارش را نادیده می‌انگاشت و عفو می‌کرد، اما کسانی را که به حرمت قانون تجاوز می‌کردند هرگز نمی‌بخشید، و اهل تعارف و سهل‌انگاری در عمل به قانون و کیفر دادن به مجرم با هر مقام و موقعیتی نبود، زیرا کاملاً آگاه بود که قانونِ متکی بر عدالت، همانند سایه‌ای است که انسانها در آن ایمنی می‌یابند و هستی و کیان امت را نگاه می‌دارد، و شایسته

نیست که بازیچهٔ صاحبان هوا و هوس و قربانی مطامع اشخاص گردد.

روایت شده که در زمان فتح مکه، بانویی از بنی‌مخزوم مرتکب سرقت شد و جرم او از نظر قضایی محرز گردید، ولی طایفهٔ او که هنوز رسوبات جاهلیت و افتخارات موهوم طبقاتی در مغزهایشان باقی مانده بود، با خود اندیشیدند که اجرای حد دزدی بر آن زن، موقعیت آنها را دچار اختلال و به کرامت آنها آسیب می‌رساند، و بدین جهت تلاش زیادی کردند تا وی را از عقوبت معاف دارند. لذا اسامة بن زید را که همانند پدرش ارج و قرب فراوانی نزد پیامبر داشت به خدمت آن حضرت فرستادند تا از آن بانو شفاعت کند، ولی او هنوز لب به شفاعت نگشوده بود که صورت پیامبر از خشم برافروخته شد و با عتاب و سرزنش به اسامه گفت: اینجا، مورد و محل شفاعت نیست، آیا امکان دارد که من حد خدایی را جاری نسازم؟[۱]

انتخاب حاکم

با مراجعه به قرآن مجید که قانون اساسی جاودانهٔ اسلام است و بررسی سنت پیغمبر صلی الله علیه و آله که روشنگر و مفسر آن قانون آسمانی است، شاید بتوانیم روش فعلی انتخاب رهبر در نظام کنونی ایران را، که نشان‌دهندهٔ نمونهٔ عملی فرمانروایی و ولایت فقیه در این کشور است، به عنوان الگوی انتخاب حاکم در اسلام معرفی کنیم.

در یکی از اصلهای قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران چنین آمده است:

«قانون باید شرایط مناسب برای تحقق رهبری فقیه جامع‌الشرایطی که مردم به اجتهاد و رهبری او معتقد باشند، فراهم سازد»[۲].

آری مجاری امور باید در دست دانشمندانی قرار گیرد که امین بر حلال و حرام خدا باشند، تا نظامهای مختلف از کجروی و انحراف از وظایف اصلی خود مصونیت یابند.

لازم به توضیح است که حتی کسی‌که معتقد به ولایت فقیه در شکل گستردهٔ آن نباشد، از باب حفظ نظام، صورت محدود آن را می‌پذیرد، زیرا اگر امر دائر باشد بین اینکه فقیهی عادل و مخالف هوای نفس بر کشور اسلامی حاکم گردد، یا شخصی با زور

---

۱. الطباطبایی، محمدحسین، محمد فی مرآة‌الاسلام، ص ۸۳.

۲. دستور الجمهوریة‌الاسلامیة الایرانیة، ص ۳۰، از انتشارات رایزنی فرهنگی سفارت ایران در دمشق ۱۹۸۵ م.

و غلبه بر دیگران، یا کودتای نظامی زمام امور را به دست گیرد یا فرد دیگری با قطار استعماری لائیسم و تقلب در انتخابات به صحنه آید، به طور طبیعی، فقیه حق تقدم پیدا می‌کند. علاوه بر این، فقیه عادل جامع‌الشرایط، بعد از ائمهٔ اطهار نزدیکترین شخصی است که شایستگی و اهلیّت رهبری را داراست، زیرا مجتهد است و مرجع مردم در احکام شرع می‌باشد و زمامداری او به عقل و شرع نزدیکتر است.[1]

و البته، با این روش سلامت مسیر جامعه و بازگشت به قرآن و اهل بیت، این دو امانت ارزشمندی که تا به حال احکام و سنتهای اصلی حضرت محمد را برای ما نگاه داشته‌اند، تضمین و تحکیم می‌شود.

جامعه‌های اسلامی، از قرنهای گذشته تا به امروز، فرمانروایانی را به خود دیده که حکومت اسلامی را به سلطنت موروثی و قبیلگی تبدیل کرده‌اند، و علمای اهل سنت نیز، آن حکومتها را تحت عنوانِ عصبه و تحصیل بیعت با قهر و قدرت، روا دانسته‌اند.

ابن عبدربه روایت می‌کند:

زمانی‌که معاویه تصمیم گرفت برای فرزند کج‌اندیش و منحرفش یزید، به عنوان حاکم و خلیفهٔ بعد از خویش از مردم بیعت بگیرد، مجلسی فراهم ساخت و شخصی به نام یزید بن مقنع را برای سخنگویی و مباشرتِ اجرای این بیعت برگزید. یزید بن مقنع به پا خواست و با صدای بلند گفت: امیر مؤمنان این است، و اشاره به معاویه کرد، سپس گفت: بعد از مرگ معاویه، این شخص خلیفه است، و اشاره به یزید کرد، آنگاه گفت: و هرکس بیعت با یزید را نپذیرد، سر و کارش با این است، و دست به قبضهٔ شمشیر برد، در این هنگام معاویه با خرسندی به وی گفت: بنشین تو سرور خطبا و سخنورانی.[2]

اما با همهٔ این مسائل و حوادث، به فضل و فداکاری عالمان راستین و بااخلاص و مجاهدان راه خدا، قدرت و عظمت اسلام دوام و استمرار یافته است، و در پرتو این حقیقت، استاد محمد قطب، ضمن اعتراف به اینکه معاویه حکومت اسلامی را از نظام شورایی به نظام سلطنتی موروثی برگردانید، اعلام می‌دارد که دولت و حکومت عربی

---

۱. لازم به یادآوری است که ولایت فقیه آگاه به زمان و به تعبیر امام عسکری علیه‌السلام مخالف هوای نفس و حافظ دین خدا، اگر اعمالش زیر ذره‌بین دقیق و منصفانهٔ نقد و نظارت عالمان پرهیزکار دینی و مسلمانان باشد، منتهی به دیکتاتوری نمی‌گردد و تعارضی با تشکیل احزاب و آزادیهای مشروع شهروندان و مردم‌سالاری منطبق با قوانین حقیقی اسلام ندارد.

۲. ابن عبدربه، العقدالفرید، ج ۵، ص ۱۱۹، دارالکتب العلمیه بیروت، ۱۹۸۷ م..

ای مردم، اگر محمد کشته شده است، خدای محمدﷺ که کشته نشده، پس برای همان هدفی که محمدﷺ نبرد می‌کرد، پیکار کنید. آنگاه انس رو به آسمان کرد و گفت: بارخدایا، من از آنچه اینان می‌گویند به درگاه تو عذر می‌آورم و از آنچه پیشنهاد می‌کنند، بیزاری می‌جویم، و به پیکار ادامه داد تا شهید گردید.[۱]

و از عاشیه روایت شده که خلیفهٔ اول وقتی به یاد روز احد می‌افتاد گریه می‌کرد و می‌گفت: «آن روز، روز فرار طلحه بود»[۲]. و پیش از این گفتیم که پیامبر در بالای تپهٔ کوچکی ایستاد و آن گروه از اصحاب راکه گریخته بودند و از جملهٔ آنها، عثمان بن عفان بود، به نام صدا می‌کرد.

واقعیتِ حیات و زنده بودن رسول خدا در روز جنگ احد بزرگترین عامل بی‌اثر ساختن شایعهٔ کشته شدن او بود، و این حقیقت نه تنها آثار روانی آن دروغ بزرگ را محو ساخت، بلکه موجب گردید تا نیروهای پراکنده جمع‌آوری شوند و اعتماد به نفس آنها مجدداً احیا گردد و بدانند که بنا به وعدهٔ خدا و پیغمبر، پیروزی نهایی از آنِ مسلمانان است.

فرار خلیفه‌های اول و دوم در جنگ حنین نیز تکرار شد. بخاری روایت کرده که ابی‌قتاده گفت: مسلمانان در روز حنین همه گریختند، و من نیز با آنها گریختم و ناگهان عمر بن‌الخطاب را در میان آنها دیدم، به او گفتم: مردم را چه شده است؟ عمر گفت: فرمان خدا...[۳] و در آن روز جز امیر مؤمنان علیؑ کسی پایداری و استقامت نورزید.[۴]

و بدین‌گونه آن پیامبر بزرگ الهی، اثبات کرد که براستی اصلاحگر نفوس و شفابخش و پرورش‌دهندهٔ قلبهاست، و از اینکه بعد از هر تندباد یا حرکتی روانی، که برخی مسلمانان را به تسلیم شدن و فرار و احساس بیهودگی و خروج از دین کشاند، به یاری آنها برخیزد و از سقوط و ناامیدی نجاتشان بخشد، احساس خستگی نمی‌کرد.

---

۱. شرح نهج‌الحدیدی، ج ۱۴، ص ۲۷۶ و ج ۱۵، ص ۲۰؛ هیکل، حیاة محمد، ص ۲۶۵ و نزدیک به آن مطالبی است که در تاریخش آورده، و کامل ابن اثیر، ج ۲، ص ۹۱۰؛ و سیرة‌الحلبیه، ج ۲، ص ۲۹۷.

۲. طبقات ابن سعد، ج ۳، ص ۱۵؛ السیرة‌النبویه ابن کثیر، ج ۳، ص ۵۸؛ البدایة والنهایه، ج ۴، ص ۲۹؛ و مستدرک‌الحاکم، ج ۳، ص ۲۷.

۳. بخاری، کتاب‌التفسیر، باب قوله تعالی «و یوم حنین»؛ و دلائل‌الصدق، ج ۳، ص ۲۶۲.

۴. قوشجی، شرح تجرید، ص ۴۸۶؛ دلائل‌الصدق، ج ۲، ص ۳۵۷؛ و الشبلنجی، نورالابصار، ص ۸۷.

اقدام نظامی مجدد

دوراندیشی رسول خدا، او را بر آن داشت که برای از بین بردن آثار روانی ناشی از ناکامیابی در جنگ احد، به اقدامی نظامی دست زند، زیرا پس از آن رویدادها، وی به عنوان فرماندهٔ جنگ، می‌بایست برای مقابله با مسائل زیر، که از نتایج طبیعی آن هزیمت بودند، چاره‌ای می‌اندیشید:

الف- یهود و منافقان و مشرکان ساکن مدینه و اطراف آن شهر، به ابراز شادمانی و شماتت مسلمانان می‌پرداختند.

ب- مخدوش شدن اقتدار عظیم و بدون منازع مسلمانان.

ج-عبدالله بن اُبَی سلول با این ادعا که پیامبر به سخن او گوش نداده و بر هم‌پیمانهایش خشم گرفته است با آنکه در جنگ شرکت نکرده بود، مسلماً با شایعه‌پراکنی به تضعیف روحیهٔ مسلمانان می‌پرداخت.

د- اگر نتیجهٔ نبرد به همان شکل باقی می‌ماند، علامت شکست بر پیشانی امت اسلام پایدار می‌ماند و مشرکان در بخشهای مختلف شبه جزیرهٔ عربستان، قدرت آن را به چیزی نمی‌انگاشتند و قرشیان نیز هوس حملهٔ مجدد را در سر می‌پروراندند.

با توجه به دلایل فوق، رسول خدا به این نتیجه رسید که با یک حرکت حساب‌شده، بازتاب شکست احد را کمتر کند، و روحیهٔ معنوی مسلمانان را ترمیم سازد و ترس را بر قلوب یهودیان و منافقان وارد آورد و لذا، روز بعد از جنگ احد، فرمان داد تا تنها آن دسته از مسلمانان که روز قبل در نبرد شرکت داشته‌اند، برای پراکنده ساختن قرشیان از مدینه بیرون آیند، و مسلمانان به امر آن حضرت مدینه را ترک کردند و به مکانی در هشت میلی آن، به نام «حمراءالاسد» رسیدند. ابوسفیان که از قضیه باخبر شده بود، گمان کرد که مسلمانان نیروهای جدید و تازه‌نفسی با خود آورده‌اند. این تفکر باعث گردید که ارادهٔ او و لشکریانش سست گردد و با دستپاچگی و سرعت به سوی مکه حرکت کنند.

و با این برنامهٔ حساب‌شده، مسلمانان با اعادهٔ هیبت و عظمت از دست‌رفتهٔ خود به مدینه بازگشتند، و رهبری حکیمانه و بی‌نظیر رسول خدا صلی الله علیه و آله در برانگیختن روحیه و بخشیدن امید به لشکریان و تبدیل شکست به پیروزی، در آن صحنه و صحنه‌های دیگر، تجلی و تبلور یافت. و پیروزی مسلمانان در جهاد اکبر، و اطاعت و سر سپردن به

فرمانهای خدا و رسول او، و تمرین و آمادگی نظامی برای نبردهای آینده، که زمینهٔ پیروزیهای بزرگ اسلام در کمتر از نیم قرن را مهیا ساختند، همه و همه، بازتاب آن فرماندهی الهی و خردمندانه بودند.

یکی دیگر از این نمونه‌ها، فتح خیبر است. پیامبر در آغاز، عده‌ای از مسلمانان را به فرماندهی ابوبکر برای تصرف قلعه‌های یهودیان اعزام کرد، آنان بعد از مدت کوتاهی شکست خورده و بازگشتند. روز دیگر، خلیفهٔ دوم را با عده‌ای از سربازان به آن صَوْب روانه کرد، اما آنان نیز با دست خالی بازآمدند، درحالی‌که، فرمانده سربازان را و سربازان فرمانده را به ترسیدن از دشمنان متهم می‌کردند. پس از آن، به روایت جابر بن عبدالله که حاکم حسکانی در کتاب المستدرک ذکر کرده و صحیح دانسته است، پیامبر رو به یاران کرد و گفت: فردا پرچم فرماندهی را به مردی خواهم سپرد که خدا و رسولش را دوست می‌دارد و آنان نیز او را دوست می‌دارند، او هرگز به میدان نبرد پشت نمی‌کند و خدا به دست او فتح و ظفر را نصیب مسلمانان خواهد ساخت.

فردا، همه منتظر و نگران بودند که پیامبر چه کسی را به سرداری برمی‌گزینند و علی علیه‌السلام در آن روز از بیماری چشم رنج می‌برد، اما رسول خدا پرچم را به دست وی داد و خدا به وسیلهٔ او دروازه‌های خیبر را به روی مسلمانان گشود.[1]

آری، آن رسول راستین الهی، با رهبری نمونه و تاکتیک‌ها و شیوه‌های نظامی بی‌نظیرش، سپاه اسلام را چنان آموزش داده و مهیا کرده بود که بزودی آثار شکست و هزیمت را مرتفع ساخته، و زیان و خسارت را به پیروزی و کامیابی مبدل می‌کردند.

و چه شدید است نیاز و اشتیاق روزگار ما به فرماندهان محمدی و مجاهدان علوی و شهیدان حسینی.

---

۱. فرائدالسمطین، ج ۱، ص ۲۵۹؛ الطبرانی، المعجم‌الصغیر، ج ۲، ص ۱۰۰؛ البخاری، ج ۵، ص ۲۳؛ و مسلم، ج ۷، ص ۱۲۲.

فصل سوم
سیره و مدیریت

سخن دانشمندان غربی دربارهٔ مدیریت پیامبر

براستی ایزد یکتا، به برکت آیین اسلام امت عرب را از تاریکیها به نور و روشنایی درآورد، و آن مردمان افسرده و بی‌روح را زندگی و تحرک بخشید.

آنان قبل از گرایش به اسلام، گروهی سرگردان و گمنام و تهیدست بودند که از آغاز حیات، جز آوارگی در بیابانهای خشک و سوزان، صدا و حرکتی از آنها در تاریخ ثبت نگشته است. آنگاه، خدا به سوی آنان پیامبری فرستاد و گمنامی آنها را به شهرت، و خوابشان را به بیداری، و فرومایگی ایشان را به والایی و ناتوانی‌شان را به توانایی دگرگون ساخت و نورشان جای جای جهان را فراگرفت و گوشه‌گوشهٔ آن را منور گردانید و تابش آن، شمال را به جنوب و شرق را به غرب پیوند داد.

توماس کارلایل[1]

قوانین و برنامه‌های شایسته‌ای که محمد صلی الله علیه و آله برای امت خود و جهانیان به ارمغان آورد، سزاوار همه‌گونه احترام و ستایش است و دلیل معجزه بودن آیین او این است که در آن زمان شرایط لازم برای موفقیت هیچیک از برنامه‌های وی وجود نداشت، ولی صداقت و خلوص نیت و بزرگی اهداف او، آن امور محال را به واقعیتهای عینی تبدیل کرد.

فردریک روکرت[2]

---

۱. نویسنده و ادیب معروف انگلیسی (۱۷۹۵ ـ ۱۸۸۱) که تألیفات متعددی دارد و از جملهٔ آنها کتاب الابطال است که در آن، از بزرگان تاریخ و نقش آنها در زندگی مردم نام برده و جنبه‌های عظمت و برجستگی آنان را توضیح داده است.

۲. خاورشناس آلمانی (۱۷۸۸ ـ ۱۸۶۶) و استاد دانشگاههای وین و برلین.

نگرشی کلی بر مدیریت

مجتمعهای انسانیِ جاهلی و بی‌اعتنا به آموزه‌های دینی، در گذشته و حال، همواره در مردابهایی از نظریات و مکتبهای نارسا و گمراه‌کنندهٔ برخاسته از اندیشه‌ها و افکار دانشمندان مادی، و آداب و رسوم جاهلیت و ارتجاع، سرگردانند. چه، پس از آنکه مردمان عصر جاهلیت به دست رسولان پروردگار از چنگال مادیگری خلاصی یافتند، یهودیان، در برابر بهایی اندک به تحریف کتاب نورانی تورات دست یازیدند و پیروان کیش مسیح علیه‌السلام نیز به پیروی از آنها، به دستکاری انجیل مقدس پرداخته و آن را به چند کتاب متفاوت و گاه متباین تبدیل کردند.

آنان پس از آنکه از ناتوانی آیین خود در اداره و تنظیم امور گوناگون زندگی آگاهی یافتند، با این تصور که منزلت کتاب آسمانی تحریف‌شدهٔ خود را ترفیع بخشند، به آمیختن مفاهیم آن با فلسفهٔ مادی پرداختند، و نتیجهٔ این تحریفها و دستکاریها، اختلاط مفاهیم زمینی و آسمانی و انتساب بعضی از آزادیهای ناروا به دین و تقدیس و تعظیم ارزشهای ارتجاعی است، به طوری که می‌توان گفت در برخی موارد، مادیگری خالص، از این التقاط و ترکیب ناموزون، زیان کمتری دارد.

بازتاب دیگر این انحرافات، به وجود آمدن خیزشها و انقلابهایی در جهان بود، قیامهایی مانند قیام لوتر بر ضد فروش سندهای آمرزش گناهان از جانب آبای کلیسا، و انقلاب کبیر فرانسه، منادی مادیگری و جداکردن دین از سیاست. و بدین‌ترتیب، جهان به جنگلی مبدل گشت که در آن، نیرومند بر ناتوان رحمت نمی‌آورد و ثروتمند به استعمار فقیر می‌پردازد و حمامهای خون در نقاط مختلف جهان به راه می‌افتد، و پس از جنگهای استعماری و دو جنگ هراس‌انگیز جهانی، هم‌اکنون نیز هرج و مرج سراسر کرهٔ زمین را فراگرفته است، همان زمینی که به یُمنِ پیشرفت صنایع ارتباطی و مخابراتی به دهکده‌ای جهانی یا به تعبیری دیگر به جنگلی ترسناک تبدیل شده است.

پیامبر اکرمﷺ مدیر بی‌نظیر

خاورشناسان بزرگ، واندیشمندان جهان غرب به عظمت پیامبر بزرگ اسلام، در همهٔ زمینه‌ها و از جمله در موضوع مدیریت که فعلاً مورد بحث ماست، اعتراف دارند.

آن مدیر توانا و باکفایت، از اجتماع پاره‌پارهٔ جاهلیت، امتی بزرگ به وجود آورد، و در زمانی‌که در مقایسه با عمر جهان براستی کوتاه بود، نور رسالت را به سرزمینهای گوناگون رسانید و انقلابهایی علمی و انسانی، در زمینه‌های سیاست و اقتصاد و قانونگذاری را موجب گردید.

قبلاً اشاره کردیم، و علمای مغرب زمین نیز بدان گواهی داده‌اند، که اقتباس و بهره‌گیری از دانش و فرهنگ مسلمانان و تأثیرپذیری از اسلام و ارزشهای متعالی آن، عامل بسیاری از تغییرات تکاملی دنیای اخیر است. بدون تردید همهٔ پیشرفتهای دنیای اسلام به فضل سیرهٔ رسول گرامی اسلام و برنامه‌های اداری بی‌نظیر او بود، پیامبری که به تعبیر قرآن، الگو و اسوه‌ای نیکو برای مسلمانان است[۱]، و در همهٔ راه و رسمهای زندگی و در رهبری و حکومت و جنگ و صلح و مدیریتِ اعجاب‌آور، مقتدای کاملی برای بشریت محسوب می‌گردد. سخنان آن بزرگوار به عنوان احادیث شریف به دست ما رسیده‌اند و رفتار و کردار والا و برجسته‌اش که نمونه‌های اعمالِ یک انسان کامل و فرستادهٔ راستین خدا می‌باشند، و نیز پذیرش و تقریر و تأیید کارهای خوبِ دیگران، که نمایشگر نهایت احترام به آزادی است، همه و همه الگوهایی زیبا و قابل عملند که باید فراراه سعادت انسان قرار گیرند.

پرتوی از مدیریت پیغمبر

سخن را از نخستین روزهای دعوت مبارک آن حضرت و برنامه‌های اعجازآمیزی که در دو مرحلهٔ متمایز زیر به اجرا درآورد آغاز می‌کنیم:

الف ـ مدیریت در مکه، ب ـ مدیریت در مدینه.

رسول اکرم در مکه با زحمات فراوان و قرائت آیه‌های توحیدی و تأمل‌برانگیز و سؤال و جوابهای هشیارگر و بیدارکننده و یادآوری جهان آخرت و آتش جهنم، به ساختن

---

۱. «لقد کان لکم فی رسول‌الله اسوة حسنه»، (سورهٔ احزاب، آیهٔ ۲۱).

عقاید و تحکیم اندیشه‌های دینی و زدودن رسوبات جاهلیت از قلب و اندیشهٔ تازه‌مسلمانان همت گماشت و با تبلیغی همه‌جانبه و حیرت‌آور همگان را به پذیرفتن دین گرانقدر الهی و ترکِ راه و رسم جاهلی فراخواند.

در این مرحله که سیزده سال به طول انجامید، مسلمانان به برنامه‌های اداریِ متین آن حضرت در زمینه‌های تعلیم و تربیت و بویژه پرورش اندیشه‌ها و افکار، تمکین کرده و به اجرای آنها گردن نهادند و به همین جهت بیشتر آیات قرآن در این دوران نازل گردید.

یادآوری می‌شود که عقیدهٔ راسخ و ایمان پایدار، مردمان عادی را مسلمانانی امین و بااخلاص می‌سازد که به هنگام ورود به صحنهٔ اجتماع و پذیرش مسئولیتهای مدنی، نمونه‌های زیبایی از سلوک و رفتار اسلامی را به نمایش گذارند، و برنامه‌های عبادی مانند نمازهای پنجگانهٔ یومیه و قرائت قرآن و دیگر عبادتهایی که پیامبر مسلمانان را به آن فرمان داد، و خود باکاملترین صورت به انجام آن می‌پرداخت، کاری در همین راستا و به منظور تربیت انسانهای کارامد و امین و راست‌کردار بود، و حتی خود آن حضرت و تعدادی اندک از یاران مخلص او عبادتهایی مانند نماز شب را با ذوق و اشتیاق کامل وارد برنامهٔ زندگی خود کرده بودند و قرآن کریم دربارهٔ آنان چنین فرموده است:

«و براستی، پروردگار تو می‌داند که تو و جمعی از کسانی‌که با تو هستند، نزدیک به دوسوم یا نصف، یا یک‌سوم شب را به طاعت و نماز می‌پردازید، و خدا روز و شب را اندازه‌گیری کرده و می‌داند که شما، هرگز توان اینکه تمام ساعتهای شب را به عبادت ضبط کنید، ندارید، و از شما درگذشت، پس شبانگاه هر مقدار که براحتی بتوانید، قرآن را قرائت کنید»[1].

گویا، این برنامه‌ریزی شبانه حکمتی پنهانی دارد، یعنی: علاوه بر تقویت و تحکیم ایمان قلبیِ فرد شب‌زنده‌دار، بازتاب روزانهٔ آن به شکل دعوت مردم به خدا و انفاق و بخشش در راه او تبلور می‌یابد.

مدیریت در مکه

به علت فشارهایی که قرشیان بر دعوت جوان و نوخاستهٔ اسلام وارد می‌ساختند، پیغمبر اکرم برای دو هجرت برنامه‌ریزی کرد، یکی از مکه به حبشه و دیگری از مدینه به مکه.

---

۱. سورهٔ مزمل، آیهٔ ۲۰.

برنامهٔ این دو مهاجرت چنان دقیق و منظم طراحی شده بود که فرصت را از دست دشمنان اسلام درآورد، و نتوانستند مانع اعزام منظم و پنهانی گروههای مهاجر گردند، و این هجرتها به جهت پیشگیری از خطرهایی بود که جان مسلمانان را تهدید می‌کرد.

یکی از نشانه‌های تدبیر خردمندانه و مدیریت قوی پیامبرﷺ این بود که خود ایشان، به دلایل زیر در مکه ماند و هجرت را به تأخیر انداخت:

الف- ملاقات با افرادی که از قسمتهای مختلف عربستان برای زیارت کعبه به مکه می‌آمدند، و دعوت آنها به آیین حیات‌بخش اسلام که بیعت بزرگ جمعی از اهالی مدینه در عقبهٔ اُولیٰ نمونهٔ آن بود.

ناگفته نماند، که در موسم دیگر، هفتاد و سه نفر از نخبگان مدینه، که در میانشان تعدادی از بانوان نیز وجود داشتند، به مکه آمدند و بیعت عقبهٔ ثانیه انجام پذیرفت، و این مجموعه‌های مسلمان، بعد از بازگشتن به مدینه مقدمات هجرت پیامبرﷺ و زمینه‌های لازم برای تأسیس دولت اسلامی در آن شهر را فراهم ساختند.

ب- سازماندهی مهاجرت گروهی از مسلمانان اولیه به کشور حبشه که آن را هجرت اول یا هجرت صغیر نامیده‌اند. این هجرت سبب رسانیدن ندای اسلام به افریقا و تشکیل مرکزی در آن قاره گردید که صدای اسلام در آینده از آنجا به مناطق دیگر برسد؛ ضمن اینکه تجربه‌های زیادی نیز برای مسلمانان به همراه داشت.

ج- در زمان بیماری سرپرست و حامی پیامبر یعنی عموی بزرگوار ایشان، جناب ابوطالب، جمعی از قرشیان به نزد او آمده و تقاضا کردند که از برادرزاده‌اش محمدﷺ بخواهد تا از دعوت مردم به دین جدید، دست بردارد یا تخفیفی در این امر بدهد، و آنان نیز در مقابل، هرچه می‌خواهد به او بدهند. لیکن، پیغمبر که در دعوتش ثابت‌قدم و استوار بود، در جواب آنان و خطاب به عموی ارجمندش فرمود:

ای عمّ بزرگوار، اگر یک کلمه را بر زبان آورید، سروری و فرمانروایی عرب و عجم را به دست خواهید آورد. قرشیان با خرسندی گردنهای خود را به سمت پیامبر فراز کردند تا بدانند آن یک کلمه چیست، و یکی از آنان گفت: بسیار خوب، به جان پدرت ده کلمه می‌گوییم، حال به ما بگو که چه باید بگوییم، پیامبر فرمود: بگویید «لااله‌الاالله» و آنچه جز خدای می‌پرستید، رها سازید.

مشرکان قریش با شنیدن این سخن، از نزد ابوطالب بازگشتند و همانند دنیای

استکباری معاصر ما، غرور ناشی از احساس قدرت آنان را به بدکاری و عدم پذیرش حق وادار کرد، زیرا اگر به بندگی خدا اقرار می‌آوردند، دیگر نمی‌توانستند به دزدیها و استثمارشان ادامه دهند و ناچار می‌شدند از مقام و منصبهایی که با ستمگری و شرک‌ورزی به خدا تحصیل کرده بودند، دست بردارند، و از منافعی که از مسافرت اعراب به مکه و زیارت بتهای درون کعبه عایدشان می‌شد چشم بپوشند.

با تأمل در این حادثه، برای ما روشن می‌شود که رسول خدا ﷺ در آن هنگام به آماده ساختن زمینه برای برپایی دولت اسلامی و جهانی براساس توحید اهتمام می‌ورزید و این امر یکی از اصول مهم مدیریت آن حضرت بود.

مدیریت در مدینه

پیغمبر ﷺ بعد از مهاجرت به مدینه برای اجرای احکام و قوانین قرآن به بنیانگذاری مبانی دولت اسلامی و سازمانهای حکومتی پرداخت، و روش حکومتی آن حضرت روشی بی‌نظیر و ممتاز بود که هیچ‌یک از تمدنهای گذشته یا آیندهٔ بشری مانند آن را سراغ ندارد.

اهمال در بررسی دقیق مدیریت پیامبر در مدینه همانند بی‌توجهی به دیگر مفاهیم و ارزشهای دینی، موجب زیان و خسران و عدم دستیابی به شیوه‌هایی است که آن حضرت برای سعادت انسان و توانمند کردن او با اندیشه و عمل مطرح ساختند.

تشکیلات اداری

آن بزرگوار قبل از هرچیز به تشکیل سازمانهای اداری پرداخت، و ایجاد این سازمانها و تشکیلات برای ایشان، وسیلهٔ اجرای مقررات الهی به حساب می‌آمد نه هدف.

اعضای سازمان اداری دولت اسلامی را اشخاص و افراد زیر تشکیل می‌دادند:

رؤسای مناطق و قبایل و نمایندگان پیغمبر در میان آنها، مأموران جمع‌آوری زکات و نگه‌داری و تقسیم آن، نویسندگان وحی و نامه‌هایی که رسول خدا برای پادشاهان و فرمانروایان کشورها می‌فرستاد، و سفیرانی که برای رسانیدن نامه‌های پیامبر به سران دول اعزام می‌شدند.

البته خود پیامبر در رأس این تشکیلات و دارای بالاترین قدرت سیاسی بود و بر تمام مسلمانان ولایتی عام و فراگیر داشت، زیرا علاوه بر مقام نبوت، مسئولیت امامت و

فرمانروایی مسلمانان نیز به عهدهٔ ایشان بود.

چنانچه سؤال شد، نقطهٔ آغاز تشکیل دولت اسلامی در مدینه کدام حرکت رسول خدا بود: تشکیل بیت‌المال و خزانه؟ تأسیس سپاه و نیروی نظامی؟ راه‌اندازی سازمان قضایی؟ تأسیس حزب یا احزاب؟ یا...؟

پاسخ این است که آن حضرت مسجد را نخستین پایگاه حکومت قرار داد، و در زمان او، مسجد مرکزی برای تحکیم باورهای دینی و پرورش و تزکیهٔ روانی مسلمانان، و دانشگاهی بزرگ برای آموزش معارف اسلامی و قرارگاه سپاه اسلام و کانون اصلی امور معنوی و ارتباط با آفریدگار جهان و بالاخره مرکز تنظیم مدیریت همهٔ نهادها و سازمانهای دولتی محسوب می‌گردید.

با وجود آن‌همه دشمنان سرسخت و افرادی که در داخل و خارج مدینه در کمین اسلام و مسلمانان نشسته بودند، آوردن دین جدید و گسترش و انتشار آن بدون مدیریت دقیق و ژرف‌نگر پیامبر، امکان‌پذیر نبود و به همین جهت، خود ایشان شخصاً مسئولیت ادارهٔ امور و به حرکت درآوردن سازمانهای اجرایی را عهده‌دار گشتند. البته همهٔ این برنامه‌ریزیها از منبع وحی سرچشمه می‌گرفت، اما اجرا و تطبیق عملی آنها تحت نظارت رسول خدا بود تا به طور طبیعی به دو شبههٔ زیر پاسخ داده شود:

الف- پندار دشمنان اسلام که ادعا می‌کنند، احکام اسلامی ذهنی و خیالی هستند و پیاده ساختن آنها در عالم واقعیت بسیار مشکل است.

ب- گمانها و یا دروغهای عمدی پیروان اندیشهٔ لائیسم که به تفکیک نصوص قرآنی از برداشتها و اعمال انسان اعتقاد دارند.

مشخصات کلی مدیریت پیغمبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله

کمی بعد از ورود پیامبر به مدینه حادثه‌ها و وقایع متعددی روی داد که عملکرد ویژهٔ پیامبر در هریک از آنها دلیل استحکام و به‌کارگیری روشهای نوین در مدیریت آن حضرت می‌باشند و در این قسمت، تعدادی از آنها را به عنوان نمونه می‌آوریم:

۱. عدالت

همهٔ کارهای اجتماعی پیامبر به شیوه‌ای اداری و برنامه‌ریزی‌شده انجام می‌گرفت، و نمونه‌های زیبا و شگفت‌آوری از اجرای عدالت بر زیردستان به نمایش می‌گذاشت، چه، او حتی در نگاه کردن و تبسم بر روی آنان تفاوتی نمی‌گذاشت و امور را چنان اداره می‌کرد که هرکس به حقی که سزاوار است برسد. و همین صفات الهی بود که او را الگویی بی‌نظیر در رهبری انسانی قرار داد.

بدیهی است که هر رهبر و مدیری، بر زیردستان تبعیض روا دارد، بیدادگر و ستمکار است و سبب از هم‌گسیختگی و فروپاشی مجموعهٔ تحت مدیریت خود می‌گردد، و هم‌اکنون این آشفتگی و نابسامانی در ادارات و مؤسسات جوامع مادی قابل رؤیت است، درصورتی‌که پیوسته شعار می‌دهند که مدیر باید همهٔ کارکنان را با یک چشم بنگرد و تساوی را بین آنان برقرار سازد.

حقیقت این است که این شعار آنها نیز مبنای درستی ندارد، و ما با استفاده از سیرهٔ مبارک رسول خدا اعلام می‌داریم که رفتار مدیر هر مجموعه باید منطبق بر موازین عدالت باشد، یعنی: در شرایطی که دو مجموعه در سطحی واحد و دارای ویژگیهای یکسان باشند، مقتضای عدالت این است که از مزایای یکسانی برخوردار باشند، و چنانچه کار بعضی از سازمانها برای جامعه‌ای اهمیت حیاتی داشته باشند، اِعمال مساوات بین کارکنان آن سازمان و ادارات دیگر، برخلاف مصالح اجتماع است و ممکن است موجب از دست رفتن فرصتها، و نابودی شایستگیها و تواناییها گردد، همان‌گونه که گذشت بی‌مورد از خطای زیردستان سبب شکسته شدن حرمت قانون و بی‌اهمیت شدن بازرسی و مراقبت و به کیفر نرسیدن گناهکاران می‌شود، و می‌توان گفت که در بعضی موارد مساوات منطبق بر عدالت نیست. زندگانی رسول خدا، حتی قبل از بعثت پر از رفتارهای زیبا و مدیریتهای زیباتر بود که از آن جمله است دقت نظر و حسن تدبیر آن حضرت به هنگام بروز اختلاف بین سران قبایل عرب برای نهادنِ «حجرالاسود» به جایگاه ویژه‌اش. زیرا هریک از آنها می‌خواستند افتخار این عمل را نصیب خویش سازند، و در این زمینه حاضر به هیچ‌گونه نرمش و گذشتی نبودند و نزدیک بود اختلاف و جنگی طولانی بین آنها به وجود آید. سرانجام توافق کردند تا اولین شخصی که به آنجا وارد می‌شود بین آنها داوری کند و به ارادهٔ خدا اولین فردی که بر آنها وارد شد

محمدﷺ بود، و آن بزرگوار عبای خود را پهن کرد و حجر را در میان آن نهاد و از آنها خواست، تا هرکدام گوشه‌ای از آن را بگیرند و به نزدیک جایگاه بیاورند، آنگاه با دستهای مبارک، سنگ را در مکان مخصوص قرار داد و با این تدبیر بی‌نظیر و شگفتی‌ساز، قضیه به خیر و خوبی خاتمه یافت. نمونهٔ زیبای دیگر، داستان ورود آن حضرت به مدینه در آغاز هجرت بود. همهٔ مسلمانان آن دیار با اخلاق نیکوی رسول خدا آشنا بودند و با ارادت ویژه‌ای که به ایشان داشتند، دلشان می‌خواست افتخار میزبانی پیامبر نصیب خانوادهٔ آنها گردد. در آن فضای پرهیجان و حساس که هر لحظه‌ای امکان بروز تنش و درگیریهایی، که می‌توانست سالهای متمادی باقی بماند و موجودیت آیین نوپای اسلام را نیز تهدید کند، وجود داشت، پیامبرﷺ به مسلمانان گفت: شتر من مأمور است، راه آن را باز کنید و هرجا بایستد به آن خانه وارد می‌شوم و شتر بر در خانهٔ ابوایوب انصاری زانو زد و مسئله‌ای با آن اهمیت بدون درگیری و اختلاف، پایان پذیرفت.

مسئلهٔ مسلم دیگر این است که خطابهای آسمانی و احکام و اوامر الهی، در بدو امر مفاهیم کلی و ذهنی هستند و تحقق خارجی آنها نیازمند مدیری توانا و شایسته است، و نبی گرامی اسلام مدیری بود که به خطاب آسمانیِ زیر و دیگر خطابهای قرآن تحقق عینی بخشید:

«ای مؤمنان، عدالت را برپا دارید، و برای خدا گواهی دهید، هرچند بر ضرر خود یا پدر و مادر و خویشان شما باشد»[1].

۲. برادری

این برنامه که در همهٔ تاریخ بشریت نظیری ندارد، با زیباترین شیوهٔ انسانی و اداری انجام پذیرفت، و با آنکه مهاجران و انصار از نظر آداب و رسوم و خوی و خصلتهای فردی تفاوتهای زیادی با یکدیگر داشتند، اما آن رسول راستین پروردگار، با در نظر گرفتن تمام جوانب و شرایط اجتماع آن روز مدینه، بین آنان برادری برقرار ساخت. جالب است بدانیم که برای اجرای این برنامه هیچ‌گونه گزینش یا هماهنگی قبلی بین مسلمانان

---

۱. «یا ایها الذین آمنوا، کونوا قوّامین بالقسط شهداء لله ولو علی انفسکم اوالوالدینِ والاقربین»، (سورهٔ نساء، آیهٔ ۱۳۵).

صورت نگرفته بود، و قضیه به این شکل اتفاق افتاد که وقتی همهٔ مسلمانان اجتماع کردند، پیامبرﷺ فرمان داد هر مسلمانی، با مسلمانی که نزدیک اوست پیمان برادری ببندد.

و نتیجهٔ این برنامهٔ الهی و اداری بی‌سابقه این بود که همهٔ اصحاب، خود را اعضای یک خانواده می‌دانستند و به چنان درجه‌ای از ایثار نسبت به یکدیگر رسیده بودند که در عین نیازمندی، اگر چیزی به دست می‌آوردند آن را به برادر مسلمان خویش می‌بخشیدند و چنانچه آیات مربوط به ارث و خویشاوندان نازل نمی‌شد، می‌پنداشتند که از یکدیگر ارث خواهند برد.

۳. مسجد، عبادتگاه و مرکز اداری حکومت

امت نوپای اسلام، نیازمند پایگاهی برای ادارهٔ فعالیتهای فکری و سیاسی و نظامی خود بود، پایگاهی که با اصول و ارزشهای آیینِ نوین او سازگار باشد. به همین جهت، پیغمبر قبل از اقدام به هر کاری، ساختمان مسجدی را بنیاد نهاد، مسجدی در نهایت سادگی و بی‌پیرایگی و تنها مشتمل بر چهار دیوار که هریک ارتفاعی معادل قامت یک انسان داشتند، و در آغاز بدون سقف بود و پس از مدتی از شاخه‌های درختان خرما، سقفی برای آن ساختند.

اصولاً، ارزش هر طرح و پروژه‌ای، به خوب اداره کردن و نوع کاربری و سودمندی آن برای مردم است، نه به سنگینی هزینه و فراوانی تجملات و اسرافکاری و هدر دادن اموال عمومی، آن‌چنان که در ساختمانهای عظیم دولتی و کاخهای رفیع فرمانروایان و دربار پادشاهان مشاهده می‌کنیم، و اخیراً نیز، هزینهٔ اکثر پروژه‌های بزرگ کشورهای پیشرفتهٔ صنعتی و مادی معاصر، با استثمار و چپاول سرمایه‌های کشورهای ضعیف تأمین می‌گردد.

و مسجد پیامبر بسیار ساده وکم‌هزینه بود، اما از آن مسجد و ادارهٔ کوچک، نور تمدن اسلامی بر جهان پرتو افکند که انقلابی فکری و فرهنگی بر ضد همهٔ حکومتهای ستم‌پیشه و واپسگرا و متحجر و غیرالهی بود.

۴. نوشتن منشور مدینه

پیش از این در مورد میزان تأثیر پیمان‌نامه‌ای که رسول خدا صلی الله علیه و آله به موجب آن، ارتباط اعضای جامعهٔ جدید اسلامی با یکدیگر و با ساکنان اطراف شهر مدینه بویژه یهودیان را تنظیم کرد، بحث داشتیم، و در این قسمت برای تکمیل آن می‌گوییم که پیامبر آیات نورانی کتاب آسمانی را در میان مردم ترویج کرد و به جهان واقعیت درآورد، و اجرای احکام حیات‌بخش آن را در بین انسانها، بویژه اعرابی که با جاهلیت و تاراج و چپاول و طمع و تعصب فاصلهٔ چندانی نداشتند، عهده‌دار گردید، و مجتمع جاهلی آنها را به جامعه‌ای ایمن، سالم، صلح‌جو و الگوی همهٔ انسانها و تمام سرزمینها تبدیل کرد، و بدون اظهار خستگی و دلتنگی، آنان را حاملان نور و تمدن اسلامی برای جهانیان قرار داد، به طوری که قبل از گشودن کشورها و سرزمینها به فتح دلهای مردم توفیق یافتند.

و مجدداً خاطرنشان می‌سازیم که قوم یهود طبیعتی نژادپرست دارند و بر همهٔ غیریهودیان کینه می‌ورزند و بر شکستن عهد و پیمان حتی با پیامبران خود خوگرفته‌اند.

با این اوصاف به عظمت مدیریتی پی می‌بریم که ارتباط مسلمانان با اعراب جاهلی و نژادپرستان یهودی را با نوشتن آن پیمان پرارزش سامان بخشید و با آن کار دوراندیشانه، راه پیشرفت فکری و فرهنگی مسلمانان و انتشار سریع اسلام و تمدن اسلامی را هموار کرد.

۵. تلاش در جهت عدم وقوع جنگ

در فصل مربوط به رهبری نظامی پیغمبر، مشروحاً بیان داشتیم که آن حضرت روشها و تاکتیک‌های پیشرفته‌ای به کار می‌گرفتند که فرماندهان نظامی جهان مادی در سالهای اخیر به بعضی از آنها وقوف یافته و تا امروز به همهٔ ابعاد آن پی نبرده‌اند.

در اینجا نیز به مناسبت بحث از مدیریت اداری اعجازآمیز آن پیام‌آورِ بزرگ خدا، مجدداً به آزمودگی و مهارت نظامی ایشان اشاره می‌کنیم:

یکی از نشانه‌های عظمت مدیریت پیغمبر صلی الله علیه و آله این بود که در عین برخورداری از وحی، و امدادهای غیبی، و تضمین پیروزی نهایی اسلام در آیه‌های متعدد قرآن از جمله این آیهٔ مبارکه: «او خدایی است که پیامبرش را با ابزار هدایت و دین راستین، به سوی

مردم فرستاد، تا دین او را بر تمام ادیان چیره گرداند، اگر چه مشرکان ناخشنود باشند»[1]، به جهات عقلانی و تدبیر امور بی‌مهری نشان نمی‌داد. و شیوه‌هایی اداری و ساختاری برای تربیت مسلمانان در این زمینه‌ها فراهم کرده بودند.

آری با تمام این امکانات و مزایا، باز هم رسول خدا در جبهه‌های گوناگون تمام سعی و همت خود را به کار می‌گرفت تا کار به جنگ و خونریزی نینجامد و مسئله با مذاکره و گفت‌وگو حل شود، و این راه و رسمی است بی‌نظیر و تدبیری است صحیح و خدایی، به منظور تربیت مسلمانان و نسلهای آینده، تا در مقابله با دشمنان، برنامه‌های کارشناسی‌شده و خردمندانه به کار گیرند و تنها به عظمت اسلام و تمدن و تاریخ آن یا به فراوانی نیروی انسانی و ثروتهای طبیعی تکیه نکنند؛ آن‌طور که سوکمندانه امروز به آن گرفتار آمده‌ایم و نمی‌توانیم قدس شریف را از چنگال صهیونیست‌های متعصب آزاد سازیم.

پیامبر ﷺ در اجرای همین سیاست، در سال ششم هجری قرارداد صلح با مشرکان را در حدیبیه برای مدت ده سال منعقد کرد و از آنجا به سوی خیبر که یکی از مراکز ایجاد خطر و توطئه بر ضد اسلام بود به حرکت درآمد و با شجاعت و دلاوریهایِ کَنندهٔ درِ خیبر، و بازوی راست و برادر و جانشینش، حضرت علی علیه‌السلام، بر آن تسلط یافت و آن کانون فتنه را از منطقه برچید.

۶. ارسال نامه برای پادشاهان

ایمان راسخ به قرآن، و دوراندیشی و حسن تدبیر پیامبر ﷺ او را بر آن داشت تا به شکلی ساده و به دور از تعارف و تشریفات، اما محترمانه، با اعزام نمایندگان و سفیران ویژه، نامه‌ها و پیامهایی برای سران و پادشاهان کشورهای مختلف ارسال دارد و آنان را به پذیرفتن آیین آسمانی اسلام فراخواند. تعداد این نامه‌ها، در کتابهای تاریخ و منابعی که مکتوبات و پیمان‌نامه‌های آن حضرت را گرد آورده‌اند ۱۸۶ مورد ذکر شده است.

۷. گرفتن بیعت مجدد از یاران

بیعت گرفتن آن حضرت به هنگامه‌های بحران، تدبیری اداری و بازدارنده در راستای

---

۱. سورهٔ صف، آیهٔ ۹.

تقویت بنیهٔ روانی مسلمانان و اعلام مجدد دوستی و وفاداری به شمار می‌آید و نمونهٔ آن در جریان صلح حدیبیه به وقوع پیوست. قصّه این بود که پیامبرﷺ با هزار و چهارصد نفر از مسلمانان، بدون همراه بردن تجهیزات جنگ، و تنها با سلاح مسافر به قصد زیارت کعبه و انجام حج حرکت کرد. مشرکان قریش مانع حرکت آنها به طرف مکه گردیدند، رسول خدا با حفظ بردباری و متانت سفیرانی برای مذاکره و دیپلماسی به نزد آنان فرستاد، اما در یکی از این رفت و آمدها، مشرکان فرستادهٔ پیامبر را بازداشت کرده و به قتل رسانیدند. در این هنگام پیغمبرﷺ با آنکه آمادگی جنگ نداشت، با مدیریتی هوشمندانه، از تک‌تک یارانش بیعت گرفت که در صورت بروز نبرد با تمام توان خود استقامت کنند و پشت به دشمن ننمایند، و این همان بیعتی است که در تاریخ اسلام با عنوان بیعت رضوان یا بیعت شجره از آن یاد شده است.

۸. فتح مکه

به هنگام فتح مکه، آن نبی رحمت، چونان یک رهبر صلح‌جو وارد شهر شد و سخن کریمانه و مشهور «بروید، همهٔ شما آزادید»[۱] را بر زبان آورد. او به انتقامجویی و خونخواهی از قرشیان که مسلمانان را آواره ساخته و اموالشان را مصادره کرده و تعدادی از آنان را به شهادت رسانیده بودند، برنخاست، حتی ابوسفیان سرکردهٔ مشرکان را نیز عفو نمود و اعلام داشت، هرکس به خانهٔ او درآید، در پناه است. از این قضیه درمی‌یابیم که ابوسفیان و معاویه با بیعت، اعلان مسلمانی نکردند، بلکه پیغمبر آنها را بخشید و به جرگهٔ مسلمانان درآورد، و کارهایی که بعد از آن انجام دادند این گمان را به وجود آورد که آنها همچنان بر کفرشان باقی بوده‌اند ولی به دلیل دشمنی و مخالفت ایشان با اهل بیت رسول خدا، دستهای تزویر و خیانت، مقامشان را بالا برده است.

---

۱. اذهبوا فانتم الطلقاء.

مبانی مدیریت رسول خدا

۱. وحی الهی

اسلام، اصل مساوات کامل بین انسانها چه در قلمرو امور فردی و چه در روابط جهانی و بین‌المللی را به بشریت عرضه داشته[۱] و می‌فرماید: «ای مردم، ما شما را از مردی و زنی آفریدیم و آنگاه شما را به صورت گروهها و قبایل گوناگون درآوردیم تا یکدیگر را بشناسید، براستی گرامی‌ترین شما نزد خدا، پارساترین شماست و خداوند به همهٔ امور کاملاً دانا و آگاه است»[۲].

و رسول اکرم این حقیقت را در مناسبتهای متعدد تأکید کرده است و از مشهورترین احادیث در این زمینه روایت شریفی است از آن حضرت که می‌فرماید: «ای مردم پروردگار شما یکی است و پدر شما نیز یکی است، همهٔ شما فرزندان آدم می‌باشید و آدم علیه‌السلام نیز از خاک آفریده شده است، همانا، گرامی‌ترین شما نزد خداوند پارساترین شماست، و عرب بر عجم برتری و فضیلت ندارد مگر با تقوا و پروای الهی». بنابراین در جامعهٔ اسلامی، فضیلت و برتری نتیجهٔ تقوا و شایستگی است و شایستگی نیز، با عمل صالحی که مسلمان با درستکاری و صداقت و دقت انجام دهد، حاصل می‌آید. کار و عمل از نظر اسلام واجب و ملاک کامیابی و سعادت دنیا و آخرت انسان می‌باشد و آیهٔ زیر بر این حقیقت تأکید دارد:

«ای رسول ما، به اینان بگو عمل کنید که خدا و پیامبر او، و مؤمنان کار شما را خواهند دید، آنگاه به سوی خدایی که به جهانهای ناپیدا و پیدا آگاه است، بازگردانده می‌شوید تا شما را از آنچه انجام می‌دادید آگاه سازد»[۳].

و از آنجا که پویایی و گردش صحیح چرخهای اجتماع، در گرو تعاون و تلاش و همکاریِ جمعیِ آدمیان است، سفارش به چنین اصلی در ارشادات و آموزه‌های قرآنی، با وضوح کامل مشهود است. به این سخن قرآن توجه فرمایید: «در نیکوکاری و تقوا به

---

۱. بسیونی، دکتر عبدالغنی عبدالله، اصول علم الادارة العامة، ص ۴۸.
۲. سورهٔ حجرات، آیهٔ ۱۳.
۳. سورهٔ توبه، آیهٔ ۱۰۵.

یکدیگر کمک کنید نه بر گناه و ستمکاری»[۱].

از دیدگاه قرآن، هدف از سعی و تلاش در زمین، به دست آوردن روزی حلال است و در این باره می‌فرماید: «ای مردم از حلال و پاکیزهٔ آنچه در زمین است بخورید و از رهنمودهای شیطان پیروی مکنید که براستی او دشمنی آشکار برای شماست»[۲].

کار انسانی و همکاریهای بشری، نتایج گوناگونی به بار می‌آورد، که تحصیل مال و ثروت یکی از آنهاست، و ما در مباحث توسعه و اقتصاد و بحثهای مربوط به حلال و حرام، به روشهای صحیح نگه‌داری و بهره‌برداری از آن، و آموزشهای برتر دینی در مورد انفاق اشاره کرده‌ایم و آیهٔ زیر در این مورد ما را راهنمایی و ارشاد می‌نماید: «و بندگان شایستهٔ خدای مهربان، آنانند که در انفاق اسراف نمی‌کنند و بخل نیز نمی‌ورزند و میانه‌روی و اعتدال پیشه می‌سازند»[۳].

بعد از اکتساب روزی حلال و انفاق خردمندانه، نوبت به تزکیهٔ آن و اخراج حقوق واجب خدایی و انجام مسئولیتهایی که در جامعهٔ اسلامی به عهدهٔ یک مسلمان نهاده شده، می‌رسد و آیه مبارکهٔ زیر به روشنگری در این عرصه می‌پردازد: «مؤمنان و نمازگزاران حقیقی، آنهایند که در مال و دارایی خود، حقی معین و معلوم گردانند ـ تا به سائلان نیازمند و فقیران آبرومند و محروم رسانند»[۴].

و مسئولیتها و وظایف حاکم و مردم در زمینهٔ تزکیهٔ اموال و نفوس، باصراحت در آیهٔ زیر مطرح گردیده است: «ای رسول ما، از مؤمنان صدقات را دریافت دار، تا نفوس آنان را پاک و پاکیزه سازی»[۵].

۲. اصل شورا

مشورت یکی از اصول مهم اسلامی و از ارکان فن مدیریت است، و همان‌گونه که از اتصال دو جریان مثبت و منفی الکتریسیته، روشنایی و انرژی الکتریکی پدید می‌آید،

---

۱. سورهٔ مائده، آیهٔ ۲.

۲. «یا ایها الناس کلوا ممّا فی‌الارض حلالاً طیباً و لاتتبعوا خطوات‌الشیطان انه لکم عدو مبین»، (سورهٔ بقره، آیهٔ ۱۶۸).

۳. «والذین اذا انفقوا لم‌یسرفوا و لم‌یقتروا و کان بین ذلک قواماً»، (سورهٔ فرقان، آیهٔ ۶۷).

۴. «والذین فی اموالهم حق معلوم ـ للسائل والمحروم»، (سورهٔ معارج، آیه‌های ۲۴ ـ ۲۵).

۵. «اخذ من اموالهم صدقه تطهرهم و تزکیهم بها...»، (سورهٔ توبه، آیهٔ ۱۰۳).

مشورت نیز موجب پویایی و خلاقیت اندیشه‌ها و پیشرفت جوامع بشری است.

اسلام، به عنوان دین عقل و فطرت و انسانیت، پیشتاز اجرای صحیح این قانون است، درحالی‌که کشورهای بی‌اعتنا به مبادی دینی، بعد از تحمل دوره‌های طولانی رنج و سختی و جنگ و خونریزی، به شکلی ناقص از آن دست یافته‌اند که آن نیز، چونان دموکراسی و مفاهیم دیگر، بازیچهٔ سیاستهای استعماری و در خدمت استثمارگران است.

شورای اسلامی، در یک جامعهٔ مبتنی بر خیرخواهی و احساس و ایثار قابل تحقق است، نه در کشورهایی که رایزنی و تبادل نظر، برای در تنگنا قرار دادن و از صحنه خارج ساختن رقیبان سیاسی صورت می‌گیرد، و این تفاوتی اساسی میان شورای مورد نظر اسلام و شوراهای دیگر است. هنگامی‌که خلیفهٔ دوم قصد داشت به منظور نبرد با ایرانیان از مدینه بیرون آید، حضرت علی(ع) به او گفت: تو خلیفه و زمامدار مسلمانانی، بهتر است در مرکز حکومت بمانی و فرماندهی برای لشکریان اسلام معین کنی. خلیفه، این نصیحت خیرخواهانه را پذیرفت و به آن عمل کرد، و این یکی از نمونه‌های مشورت خیرخواهانهٔ مورد نظر اسلام است.

از دیدگاه پیامبر اکرم(ص)، رعایت دو نکتهٔ زیر شورای اسلامی را کامل می‌سازد:

الف- مشورت با همهٔ مسلمانان، نه با تعداد محدودی از آنها، تا صاحبان افکار و اندیشه‌های متین و متوازن، فرصت اظهار نظر داشته باشند.

در شورای سقیفهٔ بنی‌ساعده که خلیفهٔ اول در آن انتخاب گردید، مهمترین مشاوران، یعنی اهل بیت پیغمبر و گروه بنی‌هاشم و در رأس آنها حضرت علی(ع) حضور نداشتند و به همین علت، خلافت اسلامی در مسیری غیرمستقیم و لغزش‌آفرین قرار گرفت و منتهی به انقلاب بر ضد عثمان و قتل او گردید. پس از آن همهٔ مردم به صورت خودجوش برای انتخاب علی(ع) وارد صحنه شدند گویا می‌خواستند کاستی شورای قبلی راکه مشاوران اصلی آن غایب بودند جبران کنند.

ب- در رأس هر شورایی یک رهبر مدیر و مدبر وجود داشته باشد تا به عنوان محور و ملاک مقبولیت آن، تصمیم نهایی را اتخاذ کند.

رسول خدا(ص) بر راه و رسم شورا تأکید داشت و صادقانه به این آیهٔ قرآن که ویژگیهای جامعهٔ اسلامی را بیان داشته عمل می‌کرد: «آنانکه ندای پروردگارشان را پاسخ

گفته، و نماز را برپا می‌دارند، و کارهایشان با شور و مشورت انجام می‌یابد»[۱].

و نیز، بنا به آیه‌ای که خطاب به آن حضرت فرموده است:

«پس، خطاهای آنان را عفو کن و برایشان طلب آمرزش کن و با آنها مشورت به عمل آور و پس از آنکه خود تصمیم گرفتی با توکل به خدا، کار را انجام ده»[۲]، پس از هر نشستِ مشورتی با اصحاب خودش تصمیم نهایی را می‌گرفت و به اجرا درمی‌آورد.

امین‌الاسلام طبرسی، از آن حضرت چنین روایت کرده است: «هرکس برای انجام کاری با شخص دیگری که خبرهٔ آن کار باشد تبادل نظر کند، به راه صحیح هدایت خواهد شد.»[۳]

شورا و دموکراسی

قرنها قبل از آنکه اندیشهٔ دموکراسی در جهان به وجود آید، اصل شورا و مشورت در فضای معنوی جامعهٔ اسلامی مطرح بود و مسلمانان به خاطر ارزشهای دینی و تقوای الهی، حتی با ایثار و به قیمت از دست دادن منافع شخصی خویش، در اجرای صحیح این اصل و نصیحت و ارشاد یکدیگر می‌کوشیدند.

روح دموکراسی جدید نیز همین رایزنی و استفاده از رأی و تجربهٔ شهروندان است، بلکه می‌توان گفت که شورای اسلامی گسترهٔ وسیع‌تری از دموکراسی دارد.

علمای اسلام از شورایی به نام شورای اهل حلّ و عقد دولت اسلامی یاد کرده‌اند که معادل پارلمان‌ها و مجالس قانونگذاری نظامهای دموکراتیک کنونی است[۴]، و گفته‌اند که اعضای آن باید عادل و عالم و حکیم و صاحب‌نظر باشند، تا بتوانند شایستگان منصب زمامداری و ویژگیهای فراوان امامت و رهبری را بشناسند و یکی از ایشان راکه لایق‌تر و به مصالح اسلام و مسلمانان آگاهتر باشد به زعامت و رهبری برگزینند.[۵]

شایان ذکر است که این تئوری تاکنون تنها در کتابها و مباحثات دانشمندان باقی مانده و هرگز صورت عمل به خود نگرفته است، زیرا برادران اهل تسنن، همان‌گونه که قبلاً نیز

---

۱. «والذین استجابوا لربهم و اقاموا الصلوة و امرهم شوریٰ بینهم»، (سورهٔ شوریٰ، آیهٔ ۳۸).
۲. «فاعف عنهم واستغفرلهم و شاورهم فی‌الامر فاذا عزمت فتوکل علی‌الله»، (سورهٔ آل‌عمران، آیهٔ ۱۵۹).
۳. طبرسی، مجمع‌البیان، ج ۵، تفسیر آیهٔ ۳۸ سورهٔ شوریٰ.
۴. ابوالاعلی مودودی، نظریة‌الاسلام و هدیة فی‌السیاسة والقانون والدستور، ص ۲۶۲.
۵. ماوردی، احکام‌السلطانیه.

گفتیم، به خاطر هماهنگی با حکومتهای موجود، هر حکومتی را که بر اوضاع مسلط باشد، بدون توجه به چگونگی به قدرت رسیدن آن، به رسمیت می‌شناسند.

در پایان این بحث یادآوری می‌کنیم که بهترین تطبیق و اجرای اصل شورا، در زمان حکومت حضرت علی‌علیه‌السلام بوده است.

۳. مبانی سازماندهی اداری

الف ـ کار

پیامبر عالی‌قدر اسلام، آن مدیر پیشگام جامعهٔ بشری، سازماندهی اداری دولت اسلامی را بر اصول قرآنی استوار نمود، تا اختیارات و مسئولیتهای افراد به هنگام فعالیتهای اداری و اجتماعی مشخص گردد.

مدیریت آن حضرت چنان زیبا و شگفت‌انگیز بود که تمدنهای بزرگ ایران و روم قادر به ایجاد آن نبودند و دنیای جدید مادی نیز با تمام پیشرفت و تجربه‌ای که دارد از وصول به آن ناتوان است.

آن آخرین فرستادهٔ خدا و خاتم مدیران الهی، کار را معیار تشخیص جایگاه اجتماعی و تعیین رتبهٔ مسلمانان در دنیا و آخرت قرار داد.

قرآن کریم می‌فرماید: «و برای هرکدام بر مبنای کارشان درجات و مراتبی است و پاداش اعمال آنها به طور کامل داده خواهد شد و مورد ستم واقع نمی‌شوند.»[۱]

قرآن مجید کار و عمل بانوان را نیز نادیده نمی‌انگارد و می‌فرماید: «البته، من که پروردگارم عمل هیچ مرد و زنی از شما را تباه نمی‌سازم»[۲].

آن مدیر بی‌نظیر نه تنها مسلمانان را به کار و عمل تشویق می‌کرد، بلکه آن را مرکز و محور تکامل به حساب می‌آورد، زیرا عشق به کار، روح ابداع و نوآوری و تلاش را در انسان زنده نگه می‌دارد، و کار بدون میل و رغبت، نه تنها عامل پیشرفت نیست بلکه موجب رکود و توقف می‌گردد.

او با این سیاست حکیمانه، توانست ملت گمنام عرب را به عنوان مدیر فتوحات گسترده و ناشر ارزشهای انسانی و آزادکنندهٔ بشریت از فساد و ستم، به جهانیان

---

۱. «و لکلّ درجات ممّا عملوا و لیوفینّهم اعمالهم و هم لایظلمون»، (سورهٔ احقاف، آیهٔ ۱۹).
۲. «انّی لا اضیع عمل عامل منکم من ذکر او انثی»، (سورهٔ آل‌عمران، آیهٔ ۱۹۵).

بشناساند.

با این توضیحات می‌توان گفت که یک مدیر موفق مکتبی، کسی است که علاوه بر دارا بودن ذوق و قابلیت، کار را دوست بدارد و به ارزش آن ایمان داشته باشد، چه، به گفتهٔ دانشمندان: هرکس ذوق و استعدادی ویژه دارد و خوشبخت کسی است که آن را کشف کند.

پیامبران، بزرگترین مدیران جوامع بودند، زیرا با کار پیوسته و مداوم و مدیریتی منظم، افراد و اجتماعات بشری را به توحید و خداپرستی دعوت می‌کردند و به همین جهت در آن شرایط سخت و کمی امکانات و سازمانهای اداری نامناسب، حداکثر توفیق را به دست می‌آوردند.

ب ـ علم و قدرت و شایستگی

پیامبر اکرم ﷺ مسلمانان را به دانش‌پژوهی و اندیشیدن، و کسب مهارت و تخصص فراخواند تا بر قدر و منزلت آنان بیفزاید و قرآن مجید نیز در تشویق به ایمان و دانش‌اندوزی فرموده است:

«خداوند مقام آن گروه از شما که ایمان آورده باشند و کسانی‌که به آنها دانش عطا گردیده رفیع می‌گرداند»[1].

دانشِ تخصصی راه زندگی را روشن می‌کند و زمینهٔ پیدایش نظریه‌های جدید و تجزیه و تحلیل آنها را فراهم می‌سازد.

توانایی و قدرت جسمی نیز از ملاکهای مورد نظر آن حضرت در انتخاب افراد بود، زیرا قدرت و استطاعت، شرط لازم برای قیام به واجبات دینی و اکتساب ارزشهای گران‌سنگ اسلامی است.

اسلام مؤمنان را به تقویت و تربیت جسم ترغیب می‌کند و باصراحت می‌گوید: «مؤمن قوی و نیرومند از مؤمن ضعیف و کم‌توان بهتر است» و می‌فرماید: «ای مسلمان، بدنت بر تو حقی دارد» و صحت و سلامتی را از فواید روزه برشمرده و فرموده است: «روزه بدارید تا تندرست گردید».

در آموزه‌های دینی مسلمانان، آموختن فنونی مانند شنا، اسبدوانی، دویدن و پریدن

---

۱. «یرفع‌الله الذین آمنوا منکم والذین اوتوا العلم درجات والله بما تعملون خبیر»، (سورهٔ مجادله، آیهٔ ۱۱).

جایگاه ویژه‌ای دارد و عبادتهایی مانند نماز، حج و جهاد مشتمل بر حرکات جسمی و کار و تلاشند و علاوه بر آثار روحی و معنوی، در افزایش توان جسمی انسان نیز نقش بسزایی دارند.

در آیهٔ ۲۴۷ سورهٔ بقره که قبلاً آن را ذکر کردیم، بیان شده بود که بنی‌اسرائیل به خاطر کمی دارایی طالوت به پادشاهی او معترض بودند، اما پروردگار حکیم، علم و نیروی بدنی فراوان طالوت را به آنها گوشزد نموده و او را شایستهٔ زمامداری اعلام کرد.

دقت و تأمل در این قضیه، فساد و بطلان معیارهای ارزشی ارتجاعی دنیای جدید مادی را آشکار می‌سازد، زیرا آنان فریبکارانه و با پوشش دموکراسی و در واقع با رشوه و خریدن آرا و افکار بعضی از مردم، قدرت و مناصب مهم سیاسی را به سرمایه‌داران و عاملان آنها واگذار می‌کنند.

ج- مساوات

اسلام همهٔ مسلمانان را در حقوق اجتماعی با یکدیگر برابر می‌داند و میان آنها در اصل خلقت و نژاد، یا رنگ پوست و دیگر اعتبارات تفاوتی نمی‌گذارد، و همان‌طور که قبلاً گفتیم، رسول اکرم به محض رسیدن به مدینه بین مهاجران و انصار که از جنسیتهای مختلف و نژادهای متمایزی بودند، برادری برقرار ساخت.

در اندیشهٔ غیرالهی نه تنها مساوات و برابریِ نوع بشر انکار می‌شود، بلکه اصل بر جدایی و تفاوت انسانهاست و در بسیاری از جوامع قدیم، آشکارا و با افتخار، این مطلب را به زبان آورده و بر نظم و سیستمی متکی بودند که جدایی و تفاوت برحسب جنس یا رنگ و نژاد و فقر و ثروت را رسمیت می‌بخشید.

این پندار نادرست در یونان و روم باستان شایع و طبیعی بود و مردمان به آزاد و برده، روحانیان و سپاهیان و کارگران تقسیم شده بودند و در هند قدیم، طایفه‌ای از مردم، نجس خوانده می‌شدند و از حقوق اجتماعی بهره‌ای نداشتند.

انقلاب سال ۱۷۹۹ م. فرانسه، شعار آزادی و برابری را مطرح ساخت ولی آنچه پس از آن در دنیای صنعتی غرب اتفاق افتاد، جز نازیسم هیتلری و صهیونیسم و وحشیگری صرب‌ها چیز دیگری نبود، و هم‌اکنون در بسیاری از کشورهای اروپایی، نژادپرستان و نئونازیست‌ها، با تظاهرات و ایجاد حریق و ویران کردن اماکن عمومی، خواهان اخراج

نژادهای دیگر، بویژه مسلمانان، از آن کشورها هستند.

البته وقوع چنین حوادثی در آن جوامع اجتناب‌ناپذیر است، زیرا مفاهیمی از قبیل آزادی و مساوات وقتی‌که تعریف صحیحی از آنها ارائه نگردد و پشتوانهٔ دینی و قانونی، و عامل اجرایی نداشته باشند، چیزی جز شعارهایی زیبا و فریبنده نخواهد بود.

مساوات مورد نظر اسلام، شعاری نیست که با هر تفسیری سازگار باشد، مثلاً بر نژادپرستی نام میهن‌دوستی گذارد، و ظلم و ستم را به خاطر مصالح قومی روا بداند یا با قوانین و مقررات نظامهای موجود هماهنگی نماید؛ بلکه متکی بر اصول و مبادی ثابتی است و همهٔ مردم را در حقوق انسانی برابر می‌شمارد، و تفاوت را در صفات اکتسابی آدمیان، نظیر نیکوکاری یا فساد و پارسایی یا بی‌بند و باری می‌داند، چنانکه قرآن مجید فرموده است:

«آیا ما آنان را که به خدا ایمان آورده و به اعمال نیکو پرداختند، مانند فسادانگیزان قرار می‌دهیم و باتقوایان را بسان فاسقان جزا خواهیم داد؟»[1].

و بالاتر اینکه قرآن کریم، اصل و ریشهٔ همهٔ آدمیان را یکی می‌داند و می‌فرماید:

«ای مردم، از پروردگارتان که همهٔ شما را از نفسی واحد بیافرید، پروا نمایید»[2].

و پیامبر اسلام فرمود: «همهٔ شما فرزندان آدمید و آدم علیه‌السلام هم از خاک آفریده شده بود».

چهار نکتهٔ قابل توجه در بحث مساوات

۱. عمل به اصل مساوات: قرآن مجید باصراحت اعلام داشته که پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله انسانی مانند دیگر انسانهاست:

«ای پیامبر، به امت بگو من بشری مانند شما هستم»[3].

و مورخان نوشته‌اند: عربی که تا آن‌وقت پیغمبر را ندیده بود به نزد او آمد و با دیدن رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله هیبت وی او را فراگرفت و بدنش به لرزه درآمد. پیامبر با مهربانی رو به او کرد و گفت: برادرم، بر خود سخت مگیر، من پادشاه نیستم، من فرزند زنی از قریشم

---

۱. «ام نجعل الذین آمنوا و عملوا الصالحات کالمفسرین فی‌الارض ام نجعل‌المتقین کالفجار»، (سورهٔ ص، آیهٔ ۲۸).

۲. «یا ایها الناس اتقوا ربکم‌الذی خلقکم من نفس واحدة»، (سورهٔ نساء، آیهٔ ۱).

۳. «قل انما انا بشر مثلکم...»، (سورهٔ کهف، آیهٔ ۱۱۰).

که گوشت خشک‌شده می‌خورد.

۲. زدودن بینش طبقاتی: قرآن کریم در ضمن داستان حضرت نوح علیه‌السلام چنین فرموده است:

«قوم نوح به او گفتند: چگونه به تو ایمان آوریم درحالی‌که پیروان تو گروهی فرومایه‌اند ـ نوح گفت: مرا چه رسد که افعال و احوال پیروانم را بدانم ـ محاسبهٔ اعمال آنان با پروردگار من است، اگر آگاه باشید ـ و من مؤمنان را هرچند فقیر باشند از خود نمی‌رانم»[1].

و پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله به فرمان آن کتاب آسمانی روحیات و بینش طبقاتی جاهلیت را درهم شکست و آنگاه که سران قریش از او خواستند تا مسلمانان اولیه مانند عمار، بلال، صهیب و... را به خاطر تنگدستی و فقرشان از مجلس خود براند، این آیه نازل گردید:

«ای پیامبر، آنانکه صبح و شام پروردگارشان را می‌خوانند و تنها رضایت و خشنودی او را می‌جویند از خویش دور مکن»[2]،

و پیامبر به خواستهٔ نامشروع آنان ترتیب اثر نداد.

۳. مساوات زن و مرد: اهمیت این موضوع از آنجا روشن می‌شود که بدانیم، اندیشهٔ این نوع از مساوات حتی در قرون وسطا نیز به ذهن دانشمندان اروپا راه نیافته بود و همواره بر سر این مسئله با یکدیگر بحث داشتند که آیا زن دارای روح انسانی است یا اینکه روح شیطانی دارد. درصورتی‌که قرآن مجید مساوات زن و مرد در حقوق انسانی را برای کسانی مطرح ساخت که دختران را زنده به گور می‌کردند و زنان را پست و زبون می‌داشتند. قرآن کریم این تساوی را بدین‌گونه اعلام فرموده است:

«هر مرد یا زنی که با ایمان به خدا کار شایسته‌ای انجام دهد، زندگی او را پاک و قرین سعادت می‌سازیم و اجری نیکوتر از آنچه کرده است به او عطا می‌کنیم»[3].

۴. مساوات فرمانروا با مردم: این منش، حتی در بین رهبران دینی کشورهایی که آیین مسیح علیه‌السلام و بخشی از مکاتب مادی را به هم آمیخته‌اند نیز یافته نمی‌شود، چه، آنان به تعبیر قرآن کریم «علما و راهبان خود را از نادانی، در جایگاه ربوبیت قرار داده و خدای را

---

۱. «قالوا انؤمن لک و اتبعک الارذلون ـ ...و ما انا بطاردالمؤمنین»، (سورهٔ شعراء، آیه‌های ۱۱۱ ـ ۱۱۴).

۲. «و لاتطردالذین یدعون ربهم بالغدٰوة والعشیّ یریدون وجه»، (سورهٔ انعام، آیهٔ ۵۲).

۳. «من عمل صالحاً من ذکر او انثی و هو مؤمن فلنحیینّه حیاةً طیبه و لنجزینّهم اجرهم باحسن ما کانوا یعملون»، (سورهٔ نحل، آیهٔ ۹۷).

نشناخته‌اند»[1]. اما تاریخ دربارهٔ نبی گرامی اسلام چنین آورده است:

رسول خدا صلی الله علیه و آله و یارانش در ضمن یک مسافرت تصمیم گرفتند غذایی مهیا سازند، هریک از آنان بخشی از کار را به عهده گرفت و او نیز، انجام کاری را تعهد کرد، یارانش گفتند: ای رسول خدا، همهٔ ما حاضریم به جای شما این کار را انجام دهیم؛ پیامبر صلی الله علیه و آله جواب داد: می‌دانم، ولی خوش ندارم که بر شما برتری جویم.[2]

پیامبر صلی الله علیه و آله در اجرای کامل اصل مساوات، ضمن آنکه بر ملاکها و ارزشهای بی‌مبنای جاهلیت اعتنایی نداشت به خاطر پویایی و نشاط جامعهٔ اسلامی، کار و فعالیت مؤمنان و رقابتشان در اعمال خیر را ارج می‌نهاد تا مراتب و درجات اجتماعی و دینی آنها که ناشی از تفاوت ایمان و دانش و سعی و عمل آنان بود، آشکار گردد و البته چنین سیاستی در یک مدیریت منظم و با برنامه، سبب پیشرفت و ترقی جامعه خواهد بود.

د ـ انتخاب والیان و فرماندهان و کارگزاران

این گزینشها نشانگر توجه ویژهٔ رسول اکرم به پویایی و استمرار دعوت اسلام و عنایت به آیندهٔ آن بود. در قرآن مجید از قول دختر حضرت شعیب نقل شده که به پدرش چنین گفت:

«این (موسی) بهترین کسی است که به‌کار می‌گماری، زیرا نیرومند و امین است»[3].

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز تمام سعی‌اش بر این بود که شایسته‌ترین انسانها را برای خدمت به اسلام و مسلمانان به کار گیرد و در همین رابطه می‌فرمود: «هرکس ولایت مسلمانان را به عهده گیرد و کاری را به کسی سپارد درحالی‌که شایسته‌تر از او در دسترس داشته باشد، به خدا و رسول او خیانت کرده است».

در اینجا، در خصوص مسئلهٔ امامت با برادران اهل تسنن سخنی داریم و از آنان سؤال می‌کنیم:

آیا ممکن است پیغمبر صلی الله علیه و آله با پذیرفتن خلافت افراد دیگری که اهلیت و شایستگی کمتری از علی علیه السلام داشته باشند، سخن خودش را نقض کند یا از آن غفلت ورزد؟

---

۱. «اتخذوا احبارهم و رهبانهم ارباباً من دون‌الله»، (سورهٔ توبه، آیهٔ ۳۱).

۲. قسطانی، مواهب‌اللدینه، ج ۱، ص ۲۹۴.

۳. «ان خیر من استاجرت القوی‌الامین»، (سورهٔ قصص، آیهٔ ۲۶).

به نظر ما پاسخ این پرسش منفی است و رسول خدا از این امور مبراست. واقعیت این است که خلافت اسلامی بین چند نفر دست‌به‌دست گردید و برترین و سزاوارترین مسلمانان برای پیشوایی، یعنی امیر مؤمنان علی علیه السلام از آن دور نگاه داشته شد.

پیشتر اشاره کردیم که پیغمبر صلی الله علیه و آله هیچ‌کسی را بر علی علیه السلام امارت و سرداری نداد، و او با هر جمعی از مسلمانان به مأموریتی اعزام می‌گشت امیر و فرماندهٔ آن بود، درصورتی‌که عمرو بن‌العاص و اسامة بن زید بر خلفای اول و دوم امارت یافتند و آن دو در جنگ خیبر، در آزمایش فرماندهی ناکام ماندند و پیامبر پرچم فتح و ظفر را به علی علیه السلام سپرد و در جریان تبلیغ آیات برائت، رسول خدا دستور داد که علی علیه السلام آیات مزبور را از خلیفهٔ نخستین بازگیرد و خود در مراسم حج به گوش مشرکان برساند.[1]

یکی دیگر از برنامه‌های یک مدیریت منظم، انتخاب وزیر یا فردی است که مدیر را در ادای مسئولیتهایش یاری و مساعدت کند، و به همین جهت رسول خدا حضرت علی را به مثابهٔ وزیر خود تلقی می‌کرد و به او فرمود: «تو برای من به منزلهٔ هارون نسبت به موسی می‌باشی»[2]، و آنگاه که آیهٔ «وانذر عشیرتک‌الاقربین»[3] نازل گردید، خطاب به خویشاوندان خود فرمود: «کدام‌یک از شما در این کار مرا یاری و مساعدت می‌کنید؟ علی علیه السلام جواب داد: من یاور و وزیر تو خواهم بود.»[4]

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به خاطر حفظ اسلام، با دوراندیشی در بسیاری از مناسبتها به فضایل حضرت علی علیه السلام اشاره می‌کرد تا زمینه را برای امامت و رهبری وی مساعد گرداند و امیر مؤمنان علی علیه السلام نیز، با حسن تدبیر، همواره حتی در زمانی‌که به زمامداری انتخاب نشده بود به عنوان محافظ و نگاهبان و ناخدا و سکاندار کشتی اسلام انجام وظیفه می‌کرد و می‌فرمود: تا زمانی‌که کار مسلمانان بدرستی پیش رود و تنها بر من ستم شود، راه مسالمت پیش می‌گیرم.

---

۱. سنن ترمذی، ج ۴، ص ۳۳۹؛ مسند احمد، ج ۲، ص ۳۱۹؛ خصائص نسائی، ص ۹۱؛ و ۲۷ منبع دیگر.
۲. «انت منی بمنزلة هارون من موسی الا انه لا نبی بعدی»، مناقب علی بن ابی‌طالب از ابن مغازلی فقیه شافعی.
۳. «و خویشاوندان نزدیکت را از عذاب الهی بترسان»، (سورهٔ شعراء، آیهٔ ۲۲۴).
۴. مناقب ابن مغازلی، و فرائدالسمطین.

مدیریت انسانی

پیامبر اکرم ﷺ در برنامه‌ریزیها و شیوه‌های مدیریت، تنها به انسان و خیر و صلاح او اهتمام داشت، نه به اشیا و امکانات مادی، و تنها آیین اسلام است که در همهٔ تشریعات و احکامش، انسان و سعادت دنیا و آخرت او را در نظر دارد و تمام شئون زندگی فردی و اجتماعی وی از قبیل خوردن، آشامیدن، ازدواج، طلاق داد و ستدها و ارتباطات را نظم و نسق بخشیده است.

روح همهٔ احکام اسلام حفظ حرمت و تکریم شخصیت انسان است و قرآن مجید در این زمینه فرموده است:

«براستی که ما فرزندان آدم را گرامی و محترم داشتیم...»[1].

پیشتر گفتیم که کار مقیاس صلاح یا فساد انسان است و در قیامت نیز برحسب آنچه در این جهان از وی صادر گشته، جزا می‌بیند و اگر نکوکار باشد پاداش، و چنانچه شرور و بدکار باشد کیفر خواهد دید.

همراهی و ملازمهٔ دین و دنیا، در رفتار مسلمانان انعکاس می‌یابد. وقتی مسلمانی کارش را با نام خدا آغاز می‌کند یعنی اعتقاد دارد که خدا به آشکار و نهان و نیز نیت او آگاه است، و همین اندیشه روح و روان او را پر می‌سازد و همواره در این آرزوست که کارش سبب خشنودی خدا و پاداش او گردد، زیرا خدای تعالی فرموده است:

«آنانکه ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند ما نیز پاداش آنها را تباه نمی‌سازیم»[2].

و در حدیث شریف آمده است: خداوند دوست می‌دارد که هرکس از شما کاری انجام می‌دهد با دقت و استحکام باشد.

پیامبر ﷺ شریعتی سهل و آسانگیر و باگذشت آورده است و انسان را بالاتر از توانایی‌اش تکلیف نمی‌کند و قرآن باصراحت بیان داشته است: «خدا هیچ‌کس را تکلیف نکند جز به قدر توانایی، و نیکیهای هرکس به سود خود او و بدیهایش نیز به زیان

---

۱. «و لقد کرمنا بنی‌آدم...»، (سورهٔ اسراء، آیهٔ ۷۰).
۲. «ان‌الذین آمنوا و عملوا الصالحات انا لانضیع اجر من احسن عملاً»، (سورهٔ کهف، آیهٔ ۳۰).

خودش خواهد بود»[1].

با این اعتقاد، عمل یک مسلمان به بالاترین درجهٔ دقت و متانت می‌رسد و البته ایجاد چنین باورهایی در اندیشهٔ پیروان، کاری بسیار عظیم و از عناصر مهم مدیریت است.

اسلام، در همان زمان که کار را عبادت و موجب پاداش اخروی دانسته، انگیزهٔ مادی و دنیایی نیز برای آنان در نظر گرفته است، تا کارگر، زندگی خوب و بدون دغدغه‌ای داشته باشد و با جدیت و تلاش و نوآوری به کارش ادامه دهد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله ضمن تأکید بر پرداخت عادلانهٔ مزد کارگر، رفاه او را در نظر گرفته و فرموده است:

«هرکس عامل کاری برای ما گردد، اگر خانه نداشته باشد باید خانه‌دار شود و اگر همسر ندارد باید ازدواج کند، و اگر مرکب سواری نداشته باشد، باید مرکب مناسب تهیه نماید».

سیرهٔ مبارک آن حضرت در شخصیت شاگرد ممتاز او، امام علی علیه السلام تجلی یافت. وی منشوری در آیین حکومتداری برای مالک اشتر نخعی که قرار بود به ولایت مصر اعزام گردد، تنظیم کرد که عالیترین برنامهٔ اداری و سیاسی دنیا به حساب می‌آید، و سیاستمداران، از صحابهٔ پیامبر و عالمان آن دوران و پیشرفته‌ترین دانشگاههای دنیای جدید از آوردن مانند آن ناتوانند. در بخشی از آن فرمان چنین آمده است: «مهربانی بر رعیت را منش و پیشهٔ خود ساز و همچون جانوری درنده مباش که خوردنشان را غنیمت شماری.»[2]

عنایت به انسان و محور قرار دادن وی در برنامه‌ریزیها، بعد از آن در دستور کار تمدن جدید وارد شد که ناکارامدی سیاستهای متکی به آمار و ارقام تولید، و بی‌اعتنا به بعد انسانی قضایا، برای همگان ثابت گردید و به همین علت مکتبهای ظاهراً علمی جدیدی که جانب انسانی را در تئوری‌های خود منظور نداشته‌اند، اخیراً سعی بر این دارند که تمام شئون و نیازهای کارگران را در برنامه‌ریزیهای اداری، و یا به گونه‌ای غیررسمی تأمین کنند.

---

۱. «لایکلف‌الله نفساً الا وسعها لها ما کسبت و علیها مااکتسبت»، (سورهٔ بقره، آیهٔ ۲۸۶).
۲. نهج‌البلاغه، نامهٔ شمارهٔ ۵۳.

ویژگیهای عمومی مدیریت

در صفحات پیشین از نقش حساس و بسیار مهم مدیر در پیشبرد کارها و ایجاد روحیه و نشاط در افراد و اجتماع و دستگاههای اجرایی گوناگون جامعه آگاه شدیم. در اینجا با توجه به سیرهٔ پیامبر، بخشی از ویژگیهای عمومی یک مدیر موفق را به شرح زیر توضیح می‌دهیم:

۱. ایمان به ارزشمندی کار

مدیریت در مجامع غیردینی حرفه‌ای است که هدف آن آسان کردن دستیابی به هدفهای محدود مادی بوده و اقناع مردم با هر وسیله و از هر راه، از ویژگیهای آن است. درحالی‌که از نظر اسلام، در گزینش مدیر، ایمان و باور قلبی او به ارزشمندی کار شرط اساسی است، همان‌گونه که شخص رسول خدا صلی الله علیه و آله به حقانیت قرآن و ارزشمندی تبلیغ و رسانیدن آن به مردم، ایمان و اعتقاد کامل داشت و این حقیقت را قرآن مجید بدین‌گونه تأیید کرده است: «پیامبر به آنچه از جانب پروردگارش به سوی او نازل گشته ایمان آورد و مؤمنان نیز همگی به خدا و فرشتگان و کتابها و رسولان او ایمان آوردند»[1].

از مهمترین نشانه‌های ایمان آن حضرت به راستین بودن وحی الهی و ارزشهای اسلامی، کار پیوسته و مستمر او بود؛ زیرا با آن‌همه آزار و آسیب و افترایی که بر وی وارد می‌شد، که براستی کوه را یارای تحمل آن نبود، خستگی و ملالت به خود راه نمی‌داد و شادمانی او زمانی بود که مردم گروه گروه به دین خدا وارد می‌شدند و به هنگام روگردانی و دور شدن آنها از مسیر هدایت و باقی ماندنشان در وادی کفر و گمراهی، حزن و اندوه او را فرامی‌گرفت و قلبش را می‌فشرد به طوری که قرآن در مقام دلجویی و تسلیت به او می‌گوید: «ای رسول، نزدیک است که اگر امت به این قرآن ایمان نیاورند، خودت را از شدت اندوه و تأسف بر آنان هلاک سازی»[2].

---

۱. «آمن الرسول بما انزل الیه من ربه والمؤمنون کل آمن بالله و ملائکته و کتبه و رسله»، (سورهٔ بقره، آیهٔ ۲۸۵).

۲. «فلعلک باخع نفسک علی آثارهم ان لم‌یؤمنوا بهذا الحدیث اسفا»، (سورهٔ کهف، آیهٔ ۶).

۲. احساس مسئولیت و امانتداری

رهبری و مدیریت موفق و درخشان، آنگاه تحقق می‌یابد که پذیرندهٔ آن دارای روحی بزرگ بوده و بتواند سختیهای کار را تحمل کند و با امانت و اخلاص و احساس مسئولیت به انجام وظیفه بپردازد.

متأسفانه، در سیستم‌های لائیک، رهبری و مدیریت کشور به متخصصانی سپرده می‌شود که در برابر هیچ مقام و مرجعی پاسخگو نیستند و زمانی‌که از راه قانون یا ترفندهای قانونی موفق به انجام کاری نشوند، با توسل به شعارهای فریبنده‌ای مانند میهن‌پرستی، مصالح قومی و... به انجام آن می‌پردازند.

البته وقتی می‌بینیم که اینان در موضع‌گیریهای سیاسی و روابط بین‌المللی، خود و کشورهایشان را به دلالان صهیونیسم جهانی می‌فروشند، خوب می‌فهمیم که همهٔ آن شعارها به‌دروغ و برای گمراه کردن مردم و تجارت و سود شخصی مطرح شده‌اند.

در اسلام، مدیریت و امارت جز به مؤمنانِ شایسته و کاردان سپرده نمی‌شود، و سیره‌نگاران نوشته‌اند که روزی یکی از یاران رسول خدا از او پرسید: چرا مرا به فرماندهی نمی‌گماری؟ پیامبر صلی‌الله علیه و آله دست به روی شانه‌های او نهاد و پاسخ داد: زیرا توانایی آن را نداری و امارت سبب شرمساری و پشیمانی انسان در روز قیامت می‌گردد، مگر برای کسی‌که شایستهٔ آن باشد و واجبات آن را ادا کند.

۳. قاطعیت

در بحث فرماندهی نظامی پیغمبر، در مورد تصمیمهای قاطع آن حضرت در مواضع و مواقع حساس، مطالبی بیان کردیم و در اینجا اضافه می‌کنیم که مدیر، محور و مرکز ثقل افکار و اندیشه‌ها و مرجع تجزیه و تحلیل آرا و تصمیم‌گیرندهٔ نهایی برای اجرای همهٔ پروژه‌ها و پیشنهادهاست. لذا باید دارای عزمی راسخ و اراده‌ای قوی و به‌دور از هرگونه وسواس و تردید باشد، زیرا سست‌رأیی و ضعف اراده بر مدیریت اخلال وارد می‌سازد و آثار ناپسند آن در برنامه‌های اجرایی آشکار می‌گردد.

خدای تعالی پیغمبر را چنین یادآوری کرده است: «با مسلمانان مشورت کن و آنگاه که تصمیم گرفتی بر خدا توکل نما»[1]، و امیر مؤمنان علی علیه‌السلام آن دانش‌آموز فرید مکتب

---

۱. «و شاورهم فی‌الامر فاذا عزمت فتوکل علی‌الله»، (سورهٔ آل‌عمران، آیهٔ ۱۵۹).

پیامبر و فرد مورد توجه ویژهٔ او می‌فرماید: «با تصمیم قاطع سستی و بی‌ارادگی را نابود سازید»[۱]، و فرموده است: «هرکس سستی و بی‌ارادگی پیشه سازد، حقوق را تباه گرداند»[۲].

۴. فروتنی و مردمی بودن

قرآن کریم در آیهٔ ۸۸ سورهٔ حجر خطاب به پیامبر فرموده است: «و با مؤمنان فروتن و مهربان باش»[۳] و آن حضرت که همهٔ اخلاق و رفتارش مطابق قرآن بود چنان رفتار متواضعانه‌ای با مسلمانان داشت که وقتی ناشناسی بر جمع آنان وارد می‌شد، او را نمی‌شناخت و سؤال می‌کرد: کدام‌یک از شما رسول خدایید؟ او با اطرافیانش مهربانی می‌کرد و بیشترین خندهٔ وی تبسم بود، و آنگاه که سران قریش از او خواستند تا فقیران و کم‌بضاعتان را از پیرامون خود دور سازد تا جای نشستن آنها در نزد آن حضرت فراخ گردد، درخواست آنان را نپذیرفت.

این خُلق کریم در وجود برادر و نفس پیامبر، علی علیه‌السلام نیز رسوخ داشت و به استاندارش چنین نوشت: «ای مالک، مهربانی تو با مردم آنان را به تو مهربان می‌کند و نیکوترین چیزی که چشم والیان به آن روشن می‌گردد، برقراری عدالت در شهرها و پدیدار شدن دوستی رعیت است»[۴].

امام علی علیه‌السلام با توصیه‌ها و اندرزهای گرانقدر خویش کارگزاران و فرماندارانش را تربیت می‌کرد، همان‌گونه که خود او از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله تربیت پذیرفت و آگاه گردید که رهبر و مدیر موفق اسلامی آن است که پاره‌ای از وقتش را برای ملاقات رویاروی با مردم اختصاص داده و با فروتنی کامل و با حوصله و دقت در کنارشان بنشیند و به شکایات و پیشنهادهای ایشان گوش دهد و در رفع نیاز آنها بکوشد. عین کلمات مولا علی علیه‌السلام را در این مورد ملاحظه فرمایید:

«بخشی از وقت خود را به کسانی اختصاص ده که به تو نیاز دارند و شخصاً به کار آنان پرداز و در مجلس همگانی بنشین و در آن جایگاه در برابر خدایی که آفریدگار توست فروتن باش و سپاهیان و یارانی که نگهبانان و یا پاسبانان تواند از آنجا دور بدار، تا

---

۱. آمدی، غررالحکم، ج ۴، ص ۲۳۲.
۲. الحیاة، ج ۱، ص ۴۰۲.
۳. واخفض جناحک للمؤمنین.
۴. نهج‌البلاغه، نامهٔ شمارهٔ ۵۳.

سخنگوی آن مردم بدون درماندگی در گفتار و لکنت زبان با تو گفت‌وگو کند.»[۱]

آری، مدیر مسلمان در کنار مردم می‌نشیند و از نزدیک با نیازهای آنها آشنا می‌شود و حتی از وضعیت ظاهر و طرز لباس پوشیدن و لحن سخن آنان، به نگرانیها و مشکلاتشان پی می‌برد و حضوراً به پیشنهادها و انتقادهای آنها گوش می‌دهد تا به معایب و کاستیهای احتمالی مدیریت خود آگاه گردد و فرصتی برای پیدایش دورویی و نفاق و فاصله بین مدیر و کارمندان و ارباب‌رجوع فراهم نگردد، چه در غیر این صورت، نظم و سامان آن اداره، بلکه نظام جامعه و حکومت دچار اختلال می‌گردد.

اما، در ادارات و نهادهای حکومتیِ کشورهای بی‌توجه به شرایع و ادیان الهی، بنا به عادتی که در تبلیغات و فریب افکار عمومی دارند، صندوقی برای جمع‌آوری شکایات و پیشنهادهای مردم نصب می‌کنند و غالباً به شکایتها و پیشنهادهای احتمالی ترتیب اثر نمی‌دهند و قصدشان این است که بدانند مردم تا چه اندازه از ترفندهای آنان آگاه شده‌اند.

۵. پیشینهٔ نیکو

رسول خدا قبل از بعثت، در میان اهالی مکه به عنوان مردی امین و راستگو و خوش‌اخلاق و نیکورفتار شناخته می‌شد. او با انگیزهٔ یاری رساندن به مظلومان در پیمان «حلف‌الفضول» شرکت جست، و تدبیر حکیمانه‌اش در برگرداندن «حجرالاسود» به جایگاه ویژه‌اش و جلوگیری از بروز فتنه و خونریزی بین قبایل عرب زبانزد خاص و عام بود.

آن حضرت با خلوت‌گزینی در غار حراء به تفکر در امر آفرینش و مشکلات مردم می‌پرداخت و با داشتن چنین ویژگیها و فضایلی، مورد اطمینان امت اسلام بلکه همهٔ مردم آن روزگار (جز نادان کینه‌توز) قرار گرفت. او، علی(ع) را به عنوان امیر و مدیری توانا به مردم شناساند، تا بعد از وی محافظ و پیشوای امت اسلام باشد و البته، این انتخاب مبتنی بر شایستگی علی(ع) و سلوک نیکو و حسن پیشینهٔ او بود، چه، علی(ع) اولین مردی بود که به پیامبر ایمان آورد و با او نماز گزارد و آنچه را بر وی وحی می‌شد تصدیق کرد[۲]، و داستان پرورش یافتن او در دامان رسول خدا در تاریخ بتفصیل بیان شده

۱. همان.
۲. تاریخ طبری، ج ۲، ص ۵۷.

و ما در اینجا خلاصهٔ آن را می‌آوریم:

در برهه‌ای از زمان، قرشیان با بحران مالی سختی روبه‌رو شدند، در آن شرایط حضرت محمد صلی‌الله علیه و آله و عمویش، عباس بن عبدالمطلب، به نزد ابوطالب عموی دیگر پیامبر رفتند و از او خواستند تا اجازه دهد بعضی از فرزندانش را به نزد خود برند تا بحران اقتصادی برطرف گردد. ابوطالب به آنان گفت: عقیل را برای خودم بگذارید و هر کاری صلاح می‌دانید بکنید. پس از این گفت‌وگو، پیامبر، علی را به خانهٔ خودش برد و عباس، جعفر بن ابی‌طالب را، و بدین‌گونه ارادهٔ پروردگار در مورد نشو و نما یافتن و تربیت علی علیه‌السلام در دامان رسول خدا تحقق پذیرفت.

مولا علی علیه‌السلام نیز، ضمن نامه‌ای که در نکوهش معاویه نوشته، حسن سابقه را از ملاکها و شرایط مدیریت اسلامی شمرده و فرموده است: «ای معاویه، چه‌وقت شما تدبیرگران امر رعیت و زمامداران امت بوده‌اید؟ که نه سابقه‌ای در دین دارید و نه شرف و کرامتی والا»[1].

۶. محکم‌کاری و نرمش

محکم‌کاری، نه خشونت، و نرمش، نه ضعف و سستی، هر دو از صفات عمومی مدیران مورد نظر اسلامند و قرآن مجید، پیامبران را که به منزلهٔ مدیران جوامع انسانی می‌باشند با عنوان مژده‌بخش و بیم‌دهنده توصیف کرده است تا مدیریتی متعادل و انعطاف‌پذیر را به جهانیان عرضه دارند.

تشویق و بشارتِ تنها، سبب جرئت بر گناه می‌گردد، و انذار و بیم دادن صرف نیز، سبب یأس و ناامیدی است و جامعه را تباه می‌سازد. زیرا اگر عفو و گذشتی در کار نباشد و فردی یک بار مرتکب گناه یا اشتباه گردد، به تصحیح و جبران آن نمی‌پردازد و از تکرار آن ابایی نخواهد داشت.

به همین جهت، انبیا هم مبشّر بودند و هم ترساننده، چه، اگر تنها درهای بهشت را به روی مردم می‌گشودند، کار سامان نمی‌پذیرفت؛ ولی آنها از عالم برزخ و جهان آخرت نیز با مردم گفت‌وگو کردند تا بیم و امید را در امر هدایت به خدمت گرفته باشند.

رسول اکرم فرموده است: «امامت و پیشوایی شایسته نیست، مگر برای آن‌کس که

---

۱. آمدی، غررالحکم، ج ۳، ص ۴۳۰.

دارای سه خصلت باشد: تقوایی که او را از نافرمانی خدا بازدارد، و حلمی که خشم او را مهار کند، و خوشرفتاری با زیردستان، چنانکه برای آنان مانند پدری مهربان باشد.»[۱]

۷. بردباری و بلند نظری

یکی از صفتهای بسیار مهم یک مدیر، داشتن اعصابی قوی و پولادین و حلم و بردباری و توانایی ذاتی برای مقابله با مشکلات است. مدیر باید مثل دریایی باشد که در درون آن انواع جانداران در حرکت و تلاشند، اما ظاهر آن همواره صاف و گسترده و باهیبت است و اگر لحظه‌ای بعضی از سیاهیها یا کفها بر سطح آن پدید آیند، بزودی امواج متلاطم و سرکش آنها را در خود فرو می‌برند و امواج سهمگین پی در پی با یکدیگر می‌آمیزند تا بالاخره، دریا به سکون و آرامش پرابهت خود بازگردد.

در بررسی سیرهٔ پیامبر، گاه به مواردی برمی‌خوریم که بعضی از اصحاب به ایشان اعتراض می‌کردند و کلمات نامناسب با شأن او بر زبان می‌آوردند، اما آن حضرت با حلم و بردباری آنها را تحمل می‌کرد.

قرآن کریم می‌فرماید: «خوبی و بدی مساوی نیستند، پیوسته با بهترین روش بدی را دفع کن، تا کسی‌که میان تو و او دشمنی است، چونان دوستی مهربان گردد»[۲]، و پیامبر اسلام فرمود: «هیچ‌چیز بهتر از علم همراه با بردباری نیست»[۳]. حلم و فراخ‌سینگی دو صفتند که حکومت را محافظت می‌کنند و بدون آنها نظام مدیریت از هم می‌پاشد، و دستاوردهای آن از بین می‌رود.

علی علیه‌السلام فرمود: «فراخ‌سینگی و بردباری، ابزار ریاست و سروری است.»[۴]

---

۱. کافی، ج ۱، ص ۴۰۷.

۲. «لاتستوی‌الحسنة و لاالسیئة ادفع بالتی هی احسن فاذا الذی.بینک و بینه عداوه کانه ولی حمیم»، (سورهٔ فصلت، آیهٔ ۳۴).

۳. سفینة‌البحار، مادهٔ حلم.

۴. نهج‌البلاغه، کلمهٔ قصار شمارهٔ ۱۷۶.

فصل چهارم
سیره و برنامه‌های اجتماعی

مقایسهٔ دوران جاهلیت با عصر اسلام

اگر دوران اسلام را با روزگار جاهلیت مقایسه کنیم، درمی‌یابیم که عصر اسلامی در تکریم شخصیت انسان پیشرفت درخشان و شکوهمندی داشته است، زیرا در جاهلیت، صاحبان مال و مقام، تهیدستان را حقیر شمرده و با فخرفروشی و مباهات بر آنها، خوار و زبونشان می‌داشتند، اما در زمان اسلام، محمد ﷺ برادری و مهربانی همهٔ مسلمانان با یکدیگر را دو مبنای اجتماعی قرار داده بود.

اگوستین کرستا[1]

جامعه‌شناسی چیست؟

با اینکه جامعه‌شناسان مادی، ادعای علمی بودن جامعه‌شناسی و هماهنگی آن با زمان را دارند، اما تا به امروز که بشریت سالهای آغازین قرن بیست و یکم را پشت سر می‌گذارد، تعریف واضحی از آن ارائه نداده و تنها به توضیح موضوعات آن پرداخته‌اند، و در این زمینه نیز با پذیرفتن ایدئولوژی‌های متخصصان این فن و طرح قضایای اجتماعی از دیدگاه آنان، به حوزهٔ دانشهایی مانند روان‌شناسی، اقتصاد، علوم سیاسی و تاریخ وارد گشته‌اند.

---

۱. اندیشمند، نویسنده و جامعه‌شناس ایتالیایی در کتابش به نام الکیاسة الاجتماعیه.

این سردرگمی نتیجهٔ ناآگاهی و دوری آنها از شناخت جوامعی است که رسولان الهی و نبی گرامی اسلام پایه‌گذار آن بودند. آنان بدون اینکه راهنمایی بجویند، دنباله‌روی نظریات رومیانی گشتند که برای رهایی از فشارهای روانی و جامعهٔ طبقاتی و دیکتاتوری قیصرها، خودسری و هرج و مرج را روا می‌دانستند و پس از آن، اندیشه‌های نفاق‌انگیز ماکیاولی و تئوری داروین و نازیسم هیتلری و تفکرات شکست‌خوردهٔ مارکس، رهبر آنها گردید و اخیراً صهیونیست‌های امریکا، و اروپایِ بی‌توجه به خدا و اندیشهٔ ناصواب جهانی شدن، بر افکار آنان حکومت می‌راند.

هریک از جامعه‌شناسان با دیدگاه خود به مسائل آن نگریسته‌اند[1]، مثلاً برخی از آنها با اعتقاد به ارتباط مکانیکی بخشهای گوناگون جامعه، و با این تصور که هریک از نهادهای اجتماعی با وظایفی که به عهده دارند آلت و ابزار اجرای مقاصد جامعه‌اند، ویژگیهای ابزاری برای آن قایلند.

و برخی دیگر، هریک از نهادها و اجزای جامعه را به مثابهٔ عضوی از بدن انسان پنداشته و جامعه را ارگانیسمی زنده و دارای اعضا معرفی کرده‌اند.

و بعضی از آنها، جامعه را واجد صفات ارزشی و نشانه‌ها و معیارهای غیرمادی دانسته و آن را شخصیتی معنوی فرض کرده‌اند.

آثار منفی این آشفتگی و پراکندگی نظریه‌ها، هم‌اکنون به شکلهای زیر دامنگیر جوامع لائیک و بی‌توجه به آیینهای خدایی گردیده است: بی‌هویتی، خود را جزئی از یک امت ندانستن، خودخواهی نفرت‌زا، طبقاتی شدن جامعه، نژادپرستی، تجاوز به عنف و مشکلاتی مانند اینها.

آمار و ارقام نشان می‌دهد که تنها در ایالت متحدهٔ امریکا، حدود شش میلیون کودک و نوزاد سرراهی وجود دارند که خارج از روابط قانونی و ازدواجهای رسمی به دنیا آمده‌اند و گزارشها، حاکی از آنند که در آلمان حدود سیزده میلیون زن و مرد تنها زندگی می‌کنند، و زنان آن کشور قبل از سی‌سالگی راضی به ازدواج نیستند و پس از ازدواج نیز تنها به یک فرزند اکتفا می‌کنند، زیرا مسئولیت پرورش و نگه‌داری کودک به عهدهٔ آنهاست.[2]

---

۱. البستانی، محمود، الاسلام و علم‌الاجتماع، ص ۲۴.
۲. بغدادی، محمود، مع الزواج‌المدنی بهدوء، ص ۹۶.

پیامبران جامعه‌هایی بافضیلت و رستگار بنیان نهادند و آیین اسلام به دست محمد، پیامبر خدا و نجات‌بخش انسان، نمونه‌ای بس زیبا و شگفت‌آور از یک مجتمع انسانی در شهر مدینه به وجود آورد که واقعیتهای تاریخی و عالمان باانصاف به آن گواهی داده‌اند.

پس از این مقدمات، شاید بتوانیم بگوییم که جامعه‌شناسی اسلامی عبارت است از: بررسی زندگی مشترک مردم. عبارت زندگی مشترک تعریف جامعه‌شناسی را از تعاریف علوم دیگر متمایز می‌سازد، زیرا اشتراک یعنی خروج از جنبه‌های شخصی زندگی انسانها و توجه به امور مشترک میان آنها، چه این مشترکات در همکاریهای اجتماعی باشند و چه در امور و نشانه‌های آشکار اجتماعات انسانی، که گروههای مشترک به خاطر دارا بودن آن نشانه‌های ویژه، مشخص می‌گردند. بنابراین جامعه‌شناسی اسلامی به بررسی همکاریها و ارتباطات و نشانه‌های ظاهری گروههای انسانی اهتمام دارد.

اسلام برای تنظیم و سامان‌بخشی جوامع بشری، قوانین و چهارچوبهای شگفت‌آوری تعیین کرده است که در عین واقعی بودن و داشتن قابلیت اجرا، تصور می‌شود که خیالی و ذهنی‌اند، و اندیشه‌های آنانکه در مرداب مکتبهای پست زمینی گرفتار آمده‌اند، گنجایش دریافت آنها را ندارد. و با آنکه به علت جنگهای استعماری، توان و عظمت اکثر کشورهای اسلامی درهم شکسته و مسلمانان تحت تأثیر نیرنگهای استعماری قرار گرفته و در جهل و عقب‌ماندگی فرو رفته‌اند، با همهٔ اینها، هنوز احکام اسلامی با عظمت کامل و به عنوان بهترین قوانین جهان رخ می‌نمایند. به گونه‌ای که مردمان کشورهای غربی معاصر، با اعتراف به کاستیها و ناکارامدی مقررات کشورهای خویش در برابر جامعه‌های سالم و سربلند اسلامی سر تعظیم فرود می‌آورند.

مقایسهٔ دو جامعه

دیوید سانتیلانا[1] خاورشناس ایتالیایی می‌گوید: «نظام حقوق اجتماعی اسلام بسیار درخشان و کارامد است و دولتهای دیگر از تأسیس نظامی شبیه یا نزدیک به آن ناتوانند، و مسئولیت اجتماعی متقابل اسلام به‌دور از هرگونه عیب و اشکال است و به طور خلاصه می‌توان گفت: اسلام بزرگترین دینی است که دست انسان را گرفت و با انصاف و

۱. دیوید سانتیلانا خاورشناس ایتالیایی (۱۸۵۵ ـ ۱۹۳۱) استاد قانون دانشگاه رم.

عدالت با وی رفتار کرد.»

پیدایش و پیشرفت جامعه‌شناسی

این علم، که اگوست کنت فرانسوی را پدر آن نامیده‌اند و در سالهای پایانی سدهٔ هفدهم میلادی، روزگار کودکی خود را پشت سر می‌گذاشت، دورانهای پرفراز و نشیبی را طی کرده و در این مدت، گاه به راست و چپ انحراف داشته و نظریه‌های ناصواب برخی از علمای این فن را در آزمایشگاههای جوامع و بر روی مردم، به آزمایش درآورده است، نظریه‌هایی از قبیل تقسیم مردم به طبقات گوناگون، اعتقاد به اینکه بعضی از مردم ذاتاً اصیل و شریفند و برخی پست و فرومایه، تأیید نظام برده‌داری، تفاوت حقوقی سفیدپوستان و سیاهپوستان و... که همگی از اندیشه‌های دوران جاهلیتند.

اسلام، قبل از آنکه جامعه‌شناسی یا دانشهایی مانند اقتصاد، حقوق، علوم سیاسی و روان‌شناسی به وجود آیند، دانشها و نظم و مقررات کاملی به جهانیان عرضه داشته که پاسخگوی همهٔ نیازهای بشر و فراگیرندهٔ همهٔ آفرینش، از کوچکترین ذره تا بزرگترین ستارگان است و در آینده نیز با قدرت و شایستگی و انعطاف‌پذیری خاصی که در پر کردن جاهای خالی و وضع احکام ثابت و متغیر دارد، برتری و سروری خود را استمرار خواهد بخشید.

بررسی تاریخی جوامع

در بحثهای اجتماعی اسلام، عنوان جاهلیت بر اجتماع جزیرةالعرب قبل از ظهور اسلام اطلاق می‌شود، زیرا با موضوع بحثها ارتباط دارد و دعوت پیامبر اکرمﷺ نیز از آنجا آغاز گردیده است. اما با توجه به معیارهای اسلامی، می‌توان گفت که قوانین و ملاکهای جاهلیت همچنان پابرجا و در حال اجرایند، چه در میان اهل کتاب که از مسیر حق منحرف شدند و چه در تمدنهای کهن ایران و روم که در حقیقت چیزی جز جاهلیت منظم نبودند، و چه جاهلیت سر و سامان‌یافتهٔ روزگار ما که به برکت وسایل و ابزار پیشرفته، رنگ و روی آبادانی و عمران به خود گرفته است.

غرب، تمدن اسلامی را نپذیرفت، و به خاطر کجروی و انحراف کلیسا، همهٔ ادیان آسمانی را انکار کرد و با مادیگری و بت‌پرستی سعادت خود را تباه ساخت.

اهالی مغرب زمین، در گذشته نظامهای بردگی و فئودالیته و سرمایه‌داری را تجربه

کردند و اخیراً، نظامهای جاهلی سوسیالیسم و کمونیسم که زاییدهٔ تخیلات موهوم بودند در بخشی از سرزمین آنها به آزمایش درآمد. اسلام با همهٔ این سیستم‌ها تفاوت دارد و آمیخته‌ای از آنها نیز نیست، بلکه دینی است آسمانی، و دعوتی خدایی که محمد صلی الله علیه و آله مژدهٔ آن را به مردم داد و انقلابی بزرگ بر ضد همهٔ نظامهای فاسد اجتماعی بود.

در پرتو این شریعت، جامعهٔ نمونهٔ اسلامی ایجاد گردید و گسترش یافت، و اصول و ارزشهایی که یک مجتمع انسانی سالم و طراز اسلام را برپای می‌دارند روشن و مشخص شد و راههای رشد و پاک زیستن برای همگان هموار گردید.

در همان دوران ساکنان امپراتوری روم به دو بخش عمده تقسیم می‌شدند: یکی افراد آزاد یا غیربرده که حدود یک‌چهارم ساکنان آن کشور را تشکیل می‌دادند و دیگری، طبقهٔ بردگان که حدود سه‌چهارم مردم آن سرزمین بودند. در آنجا با بردگان به خشونت رفتار می‌شد، آنان تمام روز را در کشتزارها به کار می‌پرداختند و به هنگام شب اربابان آنها، با زنجیر دست و پایشان را بسته و ایشان را در غارهایی می‌افکندند و نگهبانانی سختگیر و سنگدل بر آنان می‌گماشتند و در صورت کوچکترین تخلف، مجازات آنها تازیانه یا اعدام بود. گذشته از آنکه برای تفریح و سرگرمی اشراف، بعضی از آنها را به عنوان گلادیاتور به جان هم انداخته و به مبارزات وحشیانه وامی‌داشتند و یا به جنگ شیران می‌فرستادند، و همهٔ این جنایتها، در جشنها و مراسمی صورت می‌گرفت که اشراف و آزادگان با میل و اشتیاق در آن شرکت داشتند.[1]

بعد از آنکه انقلابها و شورشهای بردگان بر ضد بدرفتاریهای اربابان زیاد شد و سطح تولید در مزارع و کارگاهها پایین آمد، روزگار برده‌داری به پایان رسید و فئودالیسم یا نظام اِقطاع جانشین آن گردید. نظام اقطاع شیوه‌ای خاص از تولید است که کشاورز، بردهٔ صاحب ملک بوده و تعهد می‌کند که سالانه مقدار معینی از تولید را به ارباب که صاحب‌اختیار و مولای او نیز هست، بپردازد.

تاریخ، و واقعیتهای دنیای معاصر نشان می‌دهند که همهٔ انقلابها و اصلاحات، از جمله انقلاب کبیر فرانسه، در حل مشکلات انسانهای زمان خود ناتوان بودند، تا چه

---

۱. راشدالبراوی، النظام‌الاشتراکی، به نقل: از کتاب نحو مجتمع‌الاسلامی، سیدقطب، ص ۷۶.

رسد به دادن راه‌حل برای آینده، زیرا همهٔ آنها از مادیگری و جاهلیت سرچشمه گرفته بودند.

پیامبر اسلام بتنهایی و با چنگ و دندان برای ریشه‌کن ساختن بردگی تلاش کرد و همهٔ سعی او بر این بود که با توجه به قرآن راه‌حلهایی دایمی برای مشکلات حال و آیندهٔ بشریت ارائه دهد.

او زمانی به نبوت مبعوث شد که شیوهٔ شوم برده‌داری همهٔ جهان را فراگرفته و برده گرفتن اسیران جنگی قانون رایج جهان بود، و مبارزهٔ قاطع با آن در چنان شرایطی غیرممکن به نظر می‌آمد و به همین جهت راه‌حلهای تدریجی برای این مشکل پیشنهاد کرد.

قرآن مجید می‌فرماید: «آنگاه که دشمن را از پای درآوردید، اسیران جنگی را محکم به بند کشید تا بعداً آزادشان گردانید یا فداگیرید تا جنگ سختیهای خود را فروگذارد.»[1] طبق این آیه، حاکم اسلامی می‌تواند بنا به مصلحت تصمیم بگیرد که اسیران جنگ را بدون فدیه یا با گرفتن فدیه آزاد کند، و علاوه بر این، سنت نبوی، ثروتمندان را به خریدن و آزاد ساختن آنها تشویق کرده است.

جامعهٔ جهانی

جامعهٔ جهانی مورد نظر اسلام، متکی بر نژاد و یا زبان و یا حدود جغرافیایی نیست، بلکه درهای آن به روی همهٔ انسانها بدون در نظرگرفتن جنسیت، یا رنگ پوست یا زبان آنها، باز بوده و تنها شرط ورود به آن دین و عقیدهٔ واحد است. قرآن کریم این حقیقت را چنین بیان داشته است:

«ای مردم، ما شما را از مردی و زنی آفریدیم و شما راگروهها و قبایلی قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید، همانا گرامی‌ترین شما در نزد خداوند پارساترین شماست.»[2]

و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «عرب بر عجم فضیلت و برتری ندارد، مگر به وسیلهٔ تقوا و پروای الهی.»

۱. «فاذا اثخنتموهم فشدوا الوثاق فاما منّا بعدوا ما فداء حتی تضع‌الحرب اوزارها»، (سورهٔ محمد، آیهٔ ۴).

۲. «یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر و انثی و جعلناکم شعوبا و قبائل لتعارفوا ان اکرمکم عندالله اتقیکم»، (سورهٔ حجرات، آیهٔ ۱۳).

استعمار و جنگ استعماری در اندیشهٔ اسلامی جایگاهی ندارد، زیرا به گفتهٔ پیغمبر صلی الله علیه و آله همهٔ بشریت یک امتند و بر این اساس، بهره‌کشیِ یک نژاد از نژاد دیگر، یا کشوری از کشور دیگر، کاری ناپسند و نفرت‌آور است، درحالی‌که مکاتب غیراسلامی که ادعای پیشرفت و هماهنگی با زمان را دارند با پیروی از افکار ماکیاولی و مارکس و انگلس از استثمار و بهره‌کشی از ملتهای دیگر خودداری نمی‌کنند.

جامعهٔ الهی

ایجاد جامعه‌ای معنوی و الهی از هدفهای انحصاری نظام اسلامی است و نظامهای بشری چنین هدفی ندارند. آنها معمولاً برای اصلاح یک مشکل راه‌حلی ارائه می‌دهند و بعد از آنکه انسانها را به رنج و سختی انداختند، یا جنگ و ویرانی را بر آنان تحمیل کردند، از آن تجربه دست برمی‌دارند و به راه‌حلی دیگر رو می‌آورند و به این ترتیب همواره وصله‌هایی از تجارب بشری بر این جوامع آشفته و پاره‌پاره افزوده می‌گردد، بدون اینکه از رنجها و نگرانیها و نابسامانیهای زندگی انسان کاسته گردد.

پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله زلزله‌ای در آن مجتمع جاهلی ایجاد کرد. او در آغاز با دلیل و برهان مبانی نظام جاهلیت را بی‌ارزش شمرد و درهم کوبید و سپس عادتها و آداب و رسوم و ارزشها را با توجه دادن مردم به ارزشهای الهی دگرگون ساخت و جامعه‌ای ربّانی و متفاوت با همهٔ اجتماعات بشری به وجود آورد که در آن، سلمان ایرانی و بلال حبشی و صهیب رومی، با عربی که در جاهلیت بر این پندار بود که آقا و سرور ایشان است، برادرانه زندگی می‌کردند.

مهمترین مبانی و ویژگیهایی که رسول خدا صلی الله علیه و آله جامعهٔ اسلامی را بر آنها استوار ساخت، موارد زیر است:

۱. جامعهٔ اسلامی، ساختهٔ خدای آگاه و مهربانی است که فطرت بشر را آفریده و به ماهیت و جوهر وجود او از همه آگاهتر است، و این جامعه جز با برنامه‌ها و قوانین خدایی توسعه و تکامل نمی‌یابد.

۲. نظام اسلامی شایستهٔ همه زمانها و مکانها و حتی آیندهٔ بشریت است، زیرا شامل قوانین و اصولی کلی و فراگیر است که با شرایط ناپایدار زمان سازگاری دارد و برای

موارد خاص و چگونگی تطبیق و اجرای احکام نیز تدابیر لازم را اندیشیده و برای بادیه‌نشین و روستایی و انسان عصر تکنولوژی برنامه‌های مناسب دارد.

۳. اصول و قوانین اسلامی، همهٔ احوال و صورتهای زندگی را پوشش می‌دهد و برای انسان حتی قبل از تولد او، و تعامل و ارتباط مسلمانان، و تأسیس حکومت و مناسبات بین‌المللی برنامه‌هایی دارد که همواره پیشرو و برتر از همهٔ دستاوردهای اندیشهٔ بشری می‌باشند.

۴. قوانینی که آن پیامبر درس‌ناخوانده به جهانیان هدیه کرد، بسیار کامل و پیشرفته‌اند، زیرا چنان تحول سریعی در باورها و اندیشهٔ نوع انسان به وجود آورده‌اند که برتر از رؤیاهای مدینهٔ فاضله و تصورات فیلسوفان است.

این تحول سبب راهیابی انسان به مسیر ترقی و تکامل گردید و عقلها را برای استفاده از دانشهای تجربی و انسانی، آزاد کرد و مسلمانان را پیشگامان نهضت علمی جهان گردانید، و می‌توان گفت که پیشرفت قوانین و دانش جامعه‌شناسی و علوم سیاسی جهان غرب، نتیجهٔ اقتباس و بهره‌گیری از دانش مسلمانانی است که بسیاری از شهرهای آن را فتح کردند، همان شهرهایی که در تاریکیهای جاهلیت غرق شده بودند.

نقطهٔ آغاز تأسیس نظام اجتماعی اسلام، هنگامی بود که پیامبر به مدینه مهاجرت کرد و با بستن پیمان برادری میان مهاجر و انصار «جامعهٔ برادری» را بنیان نهاد.

جامعهٔ برادری مدینه هستهٔ مرکزی و کانونی است که همهٔ مسلمانان با محور قرار دادن و الگو گرفتن از آن به اتحاد و یگانگی خواهند رسید و با بی‌توجهی و دور شدن از آن، پراکنده و نابود خواهند گردید.

متأسفانه این دوری و فاصله گرفتن، بعد از رحلت حضرت رسول آغاز گردید و آشکارترین صورت آن در زمان خلیفهٔ سوم بود که آن را به جامعه‌ای طبقاتی و خویشاوندگرا مبدل کرد.

خلافت انسان و شهادت پیامبران

این باور، که انسان جانشین خدا بر روی زمین است و پیامبران میزان و معیار سنجش اعمال امتهایند پایه و اساس جامعهٔ توحیدی و حیات معقول اجتماعی است و آن را از جوامعی که طاغوتها و پیروان شیطان بنا کرده‌اند جدا می‌سازد.

این جنایتکاران به بهانهٔ ایجاد دنیای جدید و جهانی شدن، به مکیدن خون مردم پرداخته و به یاری تبلیغات، خودخواهیها و مقاصد پلید خود را در پوشش مکتبهای مادی پنهان ساخته‌اند.

منظور از خلافت انسان این است که عموم انسانها از جانب آفریدگار هستی، مأموریت دارند که با بهترین روش به عمران و آبادانی زمین بپردازند. قرآن کریم در این باره می‌فرماید:

«و آنگاه که پروردگارت به فرشتگان گفت: من در روی زمین جانشینی برای خود قرار می‌دهم.»[1]

و خدای تعالی پیامبر را شاهد و گواه بر مردم خوانده و فرموده است: «و بدین‌گونه شما را امتی معتدل و میانه‌رو قرار دادیم تا شما گواهان بر مردم، و پیغمبر بر شما گواه باشد»[2]. مراد از شهادت انبیا این است که آنها، معیارهای ارزیابی و موازنه و سنجش اعمال و رفتار امتهای خود می‌باشند. اعتقاد به جانشینی و نیابت انسان از جانب خدا بر روی زمین می‌تواند با چهار فرآوردهٔ زیبا همراه باشد:

۱. نسبت دادن جامعهٔ انسانی به یک محور یعنی همان خدایی که بشر را جانشین خود ساخته است، و ایمان آوردن به یک سرور و مالک بی‌همتا برای آفرینش و همهٔ پدیده‌ها، و این همان باور توحیدی نابی است که رسول خدا مجتمع اسلامی را بر آن بنا نهاد، و همهٔ انبیا با شعار لااله‌الاالله پرچم آن را برافراشتند، و چه زیباست سخن خدای مهربان در این باره: «این رنگ‌آمیزی خداست که مؤمنان را رنگ فطرت و ایمان و توحید

---

۱. «و اذ قال ربک للملائکة انی جاعل فی‌الارض خلیفة»، (سورهٔ بقره، آیهٔ ۳۰).
۲. «و کذلک جعلناکم امةً وسطا لتکونوا شهداء علی‌الناس و یکون‌الرسول علیکم شهیداً»، (سورهٔ بقره، آیهٔ ۱۴۳).

بخشید، و رنگ‌آمیزی کسی نیکوتر از رنگ خدایی نیست و ما خالصانه او را می‌پرستیم»[۱].

۲. برقراری روابط اجتماعی توحیدی و آزادی انسان از پرستش نامها و اعتبارياتی که سبب انواع گوناگونی از بهره‌کشی و ستمگری و طغیانند. تعبیر قرآن کریم در این مورد خطاب به مشرکان چنین است:

«آنچه جز او می‌پرستید نامهایی بی‌حقیقت و الفاظی بی‌معنایند که خود و پدرانتان آنها را ساخته‌اید»[۲].

۳. ایجاد روحیهٔ برادری میان همهٔ مردم و در کلیهٔ روابط اجتماعی و نابودی همهٔ انواع ستمگری و زورمداری و اعتقاد به حاکمیت و برتری پروردگار یگانه. طبیعی است که با وجود چنین روحیه و اعتقادی، همهٔ مردم با یکدیگر برادر و در کرامت انسانی و حقوق اجتماعی همانند دندانه‌های شانه با هم برابر خواهند بود، و معیار کرامت و ارجمندی نزد خدا، عمل صالح، پارسایی، دانش و جهاد است. قرآن کریم می‌فرماید:

«آدمی را جز آنچه به سعی و عمل خود انجام داده، چیزی نخواهد بود.»[۳]

۴. بینشی که خلافت بر روی زمین را یک امانت خدایی بداند. قرآن مجید فرموده است:

«ما امانت را بر آسمانها و زمین وکوهها عرضه کردیم، همه از تحمل آن امتناع ورزیده و از آن دوری جستند تا اینکه انسان آن را پذیرفت و [او هم در مقام آزمایش و ادای امانت] بسیار ستمگر و نادان بود.»[۴]

امانتداری مسئولیت می‌آفریند و احساس وجوب را برمی‌انگیزد و تا کسی احساس مسئولیت نداشته باشد نمی‌تواند بار سنگین امانت را به دوش کشد و نقش نمایندگی و جانشینی خدا بر روی زمین را بخوبی ایفا کند.

قرآن مجید توجه به مسئولیت را این‌چنین یادآور می‌شود: «به عهد و پیمان خود وفا

---

۱. «صبغة‌الله و من احسن من‌الله صبغة و نحن له عابدون»، (سورهٔ بقره، آیهٔ ۱۳۸).
۲. «ما تعبدون من دونه الا اسماء سمیتموها انتم و آباؤکم»، (سورهٔ یوسف، آیهٔ ۴۰).
۳. «و ان لیس للانسان الا ما سعی»، (سورهٔ نجم، آیهٔ ۳۹).
۴. «انا عرضنا الامانة علی‌السموات والارض والجبال فابین ان یحملنها واشفقن منها و حملها الانسان انّه کان ظلوماً جهولاً»، (سورهٔ احزاب، آیهٔ ۷۲).

کنید که در قیامت از آن سؤال می‌شود»[1].

انسان خودپرست مادی، نمی‌تواند هیچ مسئولیتی بپذیرد یا برای جامعه‌اش فداکاری کند. او با شنیدن کوچکترین خبر نامساعد یا بحران در بازار بورس یا کم و زیاد شدن قیمتها یا تهدیدی از جانب دشمنان، روحیه‌اش را می‌بازد و دچار هیجان می‌گردد، همان‌طور که بسیاری از آنان در جنگ خلیج فارس، با داشتن انبوه سلاحهای دفاعی و تهاجمی، و فاصلهٔ بسیار زیاد با جبهه‌های جنگ، وحشت‌زده و مضطرب شدند.

جامعهٔ آنها نیز یارای ایستادگی در برابر تهدیدها و تحمل خطرات یا حوادث طبیعی را ندارد، زیرا در آنجا خودخواهی رو به افزایش است و بنیان خانواده‌ها از استحکام لازم برخوردار نیست و امکان فروپاشی اجتماعی وجود دارد و به همین جهت، دولتها برای تحریک احساسات مردم، ناگزیر، به پخش خبرهای دروغ و غیرواقعی رو می‌آورند.

اما یک مسلمان راستین، در کانون حادثه‌ها، و محاصرهٔ اقتصادی و توطئه‌هایی که برای کشتن و گرسنه نگه داشتن آنان صورت می‌گیرد، پایدار و استوار بر جای می‌ماند و ایستادگی می‌کند.

مبانی خط شهادت

«سوگند به عصر ـ که انسان در زیان است ـ مگر آنانکه ایمان آورده و کارهای شایسته انجام دهند و یکدیگر را به حق و صبر سفارش کنند.»[2]

رسول خدا صلی الله علیه و آله خط خلافت انسان را با خط شهات تقویت کرد تا نمایشگر لطف خداوندی باشد که پیامبران برای راهنمایی و صیانت انسان مبعوث کرده است.

بعد از انبیا، خط شهادت به وسیلهٔ ائمهٔ اطهار و دانشمندان پارسای اسلام با استفاده از دو شیوهٔ پسندیدهٔ زیر ادامه یافت:

۱. پرورش انسانهای مؤمن و نیکوکار.

۲. ساختن جامعه‌ای که امر به معروف و نهی از منکر در آن رواج و رونق داشته باشد، تا از سرایت و انتشار فساد و انحراف جلوگیری کنند.

---

۱. «و اوفوا بالعهد انّ‌العهد کان مسؤولا»، سورهٔ اسراء، آیهٔ ۳۴.

۲. سورهٔ عصر.

یادآوری می‌شود که مفاسدی از قبیل بی‌بند و باری جنسی، قمار، مصرف مشروبات الکلی، اعتیاد به مواد مخدر، و شیوع امراض مُسریِ ناشی از بی‌عفتی، که بسیاری از مبانی اخلاقی و بهداشتی غرب را تباه ساخته‌اند، در صورت غفلت مسلمانان، جوامع آنها را نیز در گرداب مهیب خود فرو خواهند برد.

مهمترین تفاوت پیامبران و رهبران مجامع لائیک این است که پیغمبران، الگو و گواه بر مردم و بزرگترین عامل اصلاح فساد و تباهی بودند و اندیشۀ ظلم و ستم هرگز به وجود آنان راه نیافت، چه، به فرمودۀ قرآن: «عهد و پیمان خداوندی هیچ گاه به ستمگران نمی‌رسد»[1]. اما رهبران مادی سعی بر نابود ساختن ارزشها و فضایل انسانی دارند، و همۀ رفتارهای متناسب با جاهلیت و هرگونه ستم و بهره‌برداری نامشروع از مردم، چه مستقیماً توسط خود استعمارگران انجام شود، یا به دست مزدورانی که بر کشورهای مستضعف مسلط کرده‌اند، و هر توطئه‌ای که بر ضد مصالح ملتهای جهان و امت اسلامی صورت گیرد، همه و همه از ناحیۀ همین رهبران و رؤسای دولتهای بی‌توجه به مبادی دینی طراحی می‌شود، تا ما را که در فرهنگ و تمدن، پیشرو جهانیان بودیم به امتی ضعیف و دنباله‌رو تبدیل کنند و به جایی برسیم که دولتهایمان با ذلت و خواری، از صهیونیست‌های متجاوز استدعای صلح و امنیت نمایند.

قرآن کریم در آخرین آیۀ سورۀ حج فرموده است: «آیین شما همان آیین پدرتان ابراهیم است و خداوند از پیش، و نیز در این قرآن شما را مسلمان نامید، تا پیامبر گواه بر شما، و شما بر سایر مردم گواه باشید.»[2]

اگر امت اسلامی بخواهد به این آیه عمل کند و الگو و نجات‌بخش همۀ انسانها گردد، راهی جز تمسک به اصول قرآنی و ادای وظایفی که متناسب با خلیفگی و جانشینی خدا باشد، در پیش روی خود ندارد.

رسول مکرم اسلام، و همۀ پیامبران خدا، مردمان را به دو جهاد فراخوانده‌اند:

۱. جهاد اکبر، یعنی مبارزه با نفس، که مؤمنان را از نیرنگ دنیاداران، و وسوسه‌های شیطان، و دلباختگی به جامه‌های فاخر، و ماشین‌های آخرین مدل، و بی‌بند و باری و شهوترانی برحذر می‌دارد و به زهد و پارسایی، و صلاح و شایستگی دعوت می‌کند.

---

۱. «لاینال عهدی‌الظالمین»، (سورۀ بقره، آیۀ ۱۲۴).

۲. هو سمیکم‌المسلمین من قبل و فی هذا لیکون‌الرسول شهیداً علیکم و تکونوا شهداء علی‌الناس.

۲. جهاد اصغر، یعنی جنگ و مبارزه با استثمارگران و ظالمان و متجاوزان، و آزادسازی خود و همهٔ مستضعفان از چنگال مستکبران.

لازم به ذکر است که هر دو جهادِ فوق، در مسیر تکاملی کاروان انبیا، پهلو به پهلوی یکدیگر راه می‌پویند و پیامبر اسلام پیوسته اصحابش را از جهاد اکبر به جهاد اصغر و از جهاد اصغر به جهاد اکبر منتقل می‌ساخت و اصحاب وارستهٔ او، هر دو را با هم و در یک زمان انجام می‌دادند و اعتنایی به قدرت و حکومت و مال و ثروت نداشتند، و تنها به رضایت و خشنودی خدای تعالی می‌اندیشیدند. به همین جهت توانستند در اندک زمانی اهداف و برنامه‌های آسمانی حضرت محمدﷺ را جامهٔ عمل پوشانده و تمدنی باشکوه به وجود آورند.

جامعهٔ نو

همان‌طور که در آغاز این فصل اشاره کردیم، جامعه‌شناسی از آغاز پیدایش فراز و نشیب فراوانی داشته و برخی از علمای این فن، اعتقاد به طبقات اجتماعی و امتیازات نژادی داشتند و مشخصات و تعریف روشنی از جامعه‌شناسی ارائه نکرده‌اند. در مورد شکل و ویژگیهای جامعهٔ مورد نظر جامعه‌شناسان و چگونگی اجتماع معاصر نیز تا به امروز، بیان واضحی در دست نیست، همان‌طور که در تعریف اصطلاحات مهم اجتماعی و جامعه‌شناسی نظریات گوناگونی مطرح شده است.

درصورتی‌که جامعهٔ مورد نظر مسلمانان، تعریف شده و عیناً همان جامعه‌ای است که رسول خدا در مدینه بنیان نهاد. اینک، پس از توضیح مختصری دربارهٔ اصطلاح‌شناسی، تعدادی از اصطلاحات مهم جامعه‌شناسی را مورد بحث قرار می‌دهیم:

۱. اصطلاح‌شناسی

دانشمندان بر اهمیت شناخت معانی واژگان و اصطلاحات هر علمی اتفاق نظر داشته و تأکید دارند که اصطلاحات همهٔ علوم از جمله جامعه‌شناسی باید دقیق، جامع، و واضح

باشند، و بر این باورند که تعریفهای دقیق و مورد توافق، بخصوص در علوم اجتماعی بسیار شایستهٔ توجه است. زیرا معانی بسیاری از واژگان در این دانشها با معانی مورد نظر مردم در کاربردهای عادی روزانه مغایرت دارد، و جداسازی و تبیین معناهای کلماتی مانند جامعه، نهاد، و... از کاربری عرفی آنها ضروری است.[1]

۲. جامعه[2]

جامعه مفهومی اساسی در دانش جامعه‌شناسی است و آن را بدین‌گونه تعریف کرده‌اند: گروهی از انسانها که زندگی و آداب و رسوم مشترک، و عادتهای موروثی یکسانی دارند و از یک قدرت یا ساختار حکومتی فرمان می‌برند، جامعه نامیده می‌شوند.

بیشتر آداب و رسوم موروثی، ویژگیهای جاهلیتی دارند و به همین جهت پیامبر اسلام ضمن نکوهش و نابخردانه خواندن آنها، اجرایشان را ممنوع ساخت و تنها تعداد اندکی از آنها راکه نیکو و سودمند بودند، تأیید کرد مانند منزل دادن به آوارگان و میهمانان، پناه دادن به پناه‌جویان و دفاع از غریبان و مسافران. جامعه‌های متکی بر مبادی و اصول جاهلیت سامان‌یافتهٔ جدید، فاقد امنیت اجتماعی مناسب بوده و می‌توان گفت در آنها به تعداد دزدان و تبهکاران پلیس لازم است و همسایه از همسایه‌اش اطمینان ندارد و جز با زدن قفلهای متعدد به درهای خانه‌اش، احساس امنیت نخواهند کرد.

در این جوامع، نظام اکثر خانواده‌ها به‌هم‌ریخته و اعضای آن جدا از یکدیگر به سر می‌برند؛ زندانها، مدارس، دانش روان‌شناسی و نهادهای امداد اجتماعی قادر به کنترل جرایم و بزهکاریها و جلوگیری از نابودی جوانان، به وسیلهٔ مواد مخدر و امراض ناشی از فساد جنسی، نیستند.

علاوه بر همهٔ اینها، حکومت و مردم به نژادپرستی و فاشیسم خو گرفته، و غریبان و مهاجران را می‌آزارند و با وسایل و تهمتهای گوناگون درصدد اخراج آنها برمی‌آیند، و همین عمل ضدانسانی آنان دلیل بر این است که جامعهٔ آنها بسی بدتر و پست‌تر از جاهلیت جزیرةالعرب و دوران قبل از اسلام است و ادعاهایی که در مورد نظریه‌ها و مکاتب اجتماعی و مقایسهٔ آنها با یکدیگر دارند، دروغی بیش نیست.

---

۱. رایت، ف. ج. مبادی علم‌الاجتماع، ص ۵۶.

۲. Community، منظور جامعه است نه گروه (Group).

۳. نهادها[1]

ماک ایور نهادهای اجتماعی را این‌گونه توصیف می‌کند: «نهادها عبارتند از صورتهایی از روابط معین و متمایزی که در اجتماع وجود دارند.»

و از نظر موریس گینزبرگ، جامعه‌شناس انگلیسی، نهادهای اجتماعی عبارتند از: «شکلهایی از روابط تعریف‌شده و الزام‌آور، بین افراد جامعه، چه طرفین این ارتباط در داخل همان جامعه باشند و چه، یکی از آنها در خارج از جامعهٔ مورد نظر تصور گردد.»

در تعریف گینزبرگ، کلمهٔ الزام‌آور بسیار بااهمیت است و با توجه به آن می‌توان گفت: اگر نهادی مانند ازدواج توسط جامعه تأسیس شده باشد، پایبندی یا عدم تعهد به مقررات آن، مستلزم پاداش یا کیفر معینی است که قوانین دولتی اعتبار کرده‌اند، و اگر توسط کلیسا به وجود آمده باشد، پاداش و کیفر التزام یا تخلف از آن، به مقررات کلیسا مربوط می‌شود.

کلیسا نیز، یکی از نهادهای اجتماعی است که مرکزی برای عبادت و نگاهبان پاکی و کرامت خانواده‌ها محسوب می‌گردد.

ازدواج در اسلام، نهادی است که پیامبر آن را تأسیس کرد و آن را تعهدی مقدس در برابر خدا توصیف نمود، که ضامن پاکدامنی و حفظ حقوق زن و عامل ایجاد خانواده‌ای پاک و باایمان و اولین سنگ بنای جامعه‌ای سالم و بافضیلت است.

درصورتی‌که برخی از جامعه‌های غیردینی، با یک قانون بشری، ازدواج مدنی یا هم‌خانگی زن و مرد بدون عقد ازدواج را پیشنهاد می‌کنند، که به تجارت شبیه‌تر است تا ازدواج، و سرمایه‌داران و مقامات سیاسی، در تفسیر و توجیه آن قانون دستشان باز است و هرگاه لازم باشد به زبان زنان تفسیرش می‌کنند، و به همین دلیل اخیراً تشکیلاتی برای دفاع از بانوانی که مورد ستم قرار می‌گیرند به وجود آمده است. در هر صورت نتیجهٔ طبیعی چنین قوانینی، چیزی جز نابودی خانواده و تباه شدن کودکان و سقوط اجتماع نیست.

---

۱. مبادی علم‌الاجتماع، ص ۵۷.

۴. عادتها یا آداب و رسوم[1]

عادتها یعنی کارهای تقلیدی، یا انجام امور اجتماعی براساس تقلید. واندت می‌گوید:

«عادتها نوعی از اعمال آگاهانه‌اند که در میان افراد یک جامعهٔ قبیله‌ای یا نژادی به وجود می‌آیند، و بتدریج گسترش و دگرگونی می‌یابند.»

ماک ایور اعتقاد داشت که عادتها مواد خام جوامعند و گینزبرگ بر این باور است که عادتها رفتارهایی هستند که موجب پاداش یا کیفر می‌گردند. او می‌گوید: تک‌همسری (Monogamy) یک عادت است تا یک نهاد اجتماعی، گرچه این مسئله اکنون در جوامع غربی نهاد ویژه‌ای است که قانون برای انجام یا تخلف از آن پاداش و کیفر در نظر گرفته، و بی‌توجهی به آن نه تنها سبب توبیخ بلکه موجب تحریم و عزلت اجتماعی نیز می‌گردد. بنا به این نظریه، عادتها و آداب و رسوم تابع پذیرش یا عدم پذیرش مردم می‌باشند.[2]

اگر عادات و آداب اسلامی با عادتهای جوامع غیراسلامی مقایسه گردد، تردیدی باقی نخواهد ماند که هر رسم ضداسلامی، رسمی از جاهلیت است، چه رنگ و بویی از ادیان تحریف‌شده‌ای مانند یهودیت و مسیحیت داشته باشد و چه، مادی محض باشد. زیرا این جامعه‌ها به جاهلیت رجعت کرده و ارزشهای آسمانی را کنار زده‌اند، و سردرگمی و ابهام، بلکه اختلاف و تقابل بین عادات و آداب و رسوم بخوبی مشهود است. آنان، بعد از انقلاب فرانسه و انقلاب صنعتی، اصل آزادی گسترده و بی‌قید و شرط انسان را مطرح ساختند که منشأ عادتها و رسوم نوظهور و ناشایسته‌ای گردید.

یکی از آنها، ازدواج مدنی یا هم‌خانگی بدون ازدواج زن و مرد است که قبلاً نیز به آن اشاره کردیم. این رابطه شبیه روابط و عادات ساکنان جزیرةالعرب قبل از اسلام می‌باشد، با این تفاوت که در دوران ما، این کار به صورت رسمی و با حمایت قانون انجام می‌پذیرد.

نمونهٔ دیگر از آثار زشت این‌گونه آزادی، دوستی زن خانواده با مردان بیگانه است، و قبح این قضیه به اندازه‌ای است که یک استاد غربی دانشگاه سوئد در گفت‌وگو با دانشجوی عرب خود، ضمن ابراز ناراحتی از آداب رایج در آن کشور و ستودن رسوم خانوادگی جهان عرب، می‌گوید: مثلاً گاهی به خانه می‌روم و همسرم به نزدم می‌آید و

1. Costoms.

۲. همان.

می‌گوید: کمی دیرتر به خانه بیا، دوست من در خانه است، او را ناراحت نکن. بیشتر وقتها بین قوانین مدون کشورها، و این هرج و مرج جنسی که خود به نوعی آداب تبدیل شده‌اند، اصطکاک پیش می‌آید. مثلاً در دانمارک ازدواج مرد با مرد قانونی است، اما در فرانسه و کشورهای دیگر قانونی نیست ولی منع قانونی هم ندارد، حتی اگر در خیابانها و معابر عمومی انجام گردد، و در امریکا شرط انتخاب افراد برای ریاست جمهوری، برجستگی و داشتن شخصیت فوق‌العاده نیست بلکه طبق قانون، رئیس جمهور باید نتیجهٔ یک ازدواج صحیح و قانونی باشد.

در یک نگاه دیگر می‌توان گفت: بعضی از جوامع غربی در ناهنجاریهای اجتماعی از جاهلیت قدیم نیز فراتر رفته‌اند، زیرا در هیچ‌یک از اجتماعات گذشته، مکانهای ویژهٔ اعمال غرایز جنسی به صورتهای حیوانی و بسیار زشت و مجامعی که افراد آن تمام ساعتهای شبانه‌روز را به مستی بگذرانند و آشکارا مواد مخدر مصرف کنند وجود نداشت. عادتها و آداب و رسوم اسلامی رنگ ارزشهای دینی را دارند. یک مسلمان می‌داند که حدود آزادی وی به آنجا ختم می‌شود که آزادی دیگران از آنجا آغاز می‌گردد و معتقد است که نباید از جانب کسی زیان ببیند یا به کسی زیان برساند. همین قانون فراگیر، او را به احترام نهادن به حقوق دیگران و عدم تجاوز از حدّ و حق خود وامی‌دارد، و اصل امر به معروف و نهی از منکر، او را در رفتار و گفتار و پوشش و معاملات و پیمانها متعادل و باانضباط می‌سازد. جامعهٔ اسلامی، مجتمعی است پاکیزه، سالم و بافضیلت که اثری از افراط یا تفریط و ناهنجاری در آن دیده نمی‌شود.

۵. سنتها، جشنها، مراسم مذهبی

این واژگان بر اعمالی اطلاق می‌گردند که برخلاف نهادها و عادات، به خاطر پاداش یا کیفر انجام نمی‌گیرند بلکه هریک از آنها یا ذاتاً مطلوب است و یا نشان‌دهندهٔ ارزشی مشترک می‌باشد.

الف ـ سنتها[1]

سنتها عبارتند از اندیشه‌ها و رفتاری که به اعتقاد صاحبان آنها، هرکدام یادآور یک قانون یا مکتب بسیار برجسته بوده و از نسلی به نسل دیگر انتقال می‌یابند.

سنتها، گاهی نشانهٔ وابستگی کامل به یک مکتب و طرز تفکر ویژه‌اند، مانند سنتهای نازی‌ها و نژادپرستی یهودیان، زورگویی و فشار امریکاییان بر رنگین‌پوستان وکشورهای ضعیف، و تکبر بی‌مبنای اروپاییان، وگاه این سنن و تقلیدها در رفتار گروههایی متبلور می‌گردند که دعوت به جدایی دین و سیاست و گسترش فساد و انحراف می‌کنند، یا بدون جهت برای یک خانواده ارجحیّت قایل می‌شوند، همان‌گونه که در انگلستان سلطنت را در خانوادهٔ ملکهٔ الیزابت موروثی کرده‌اند.

چنین سنتهایی به آداب قبل از اسلام، مانند بت‌پرستی، جنگ و خیانت، نژادپرستی ابوجهل، و قبیله‌گرایی ابوسفیان بسیار شبیهند و در مواردی از آنها نیز بدتر و ناپسندترند.

محمد صلی الله علیه و آله بر ضد همهٔ سنتهای جاهلی و قبیله‌ای و نژادی قیام کرد و امتی بافرهنگ و متمدن به وجود آورد که خاورشناس و دانشمند بزرگ فرانسوی، ژان ژاک سیدیو دربارهٔ آن می‌گوید:

«محمد صلی الله علیه و آله از قبایل پراکندهٔ عرب امتی یگانه به وجود آورد، امتی بزرگ که حکومتش از رود «تاج» در اسپانیا تا رود «گنگ» در هند را فراگرفت و در روزگاری که اروپا در ظلمت جهل و نادانیهای قرون وسطا فرو رفته بود، پرچمهای تمدن را در سرزمینهای گوناگون به اهتزاز درآورد»[2].

ب ـ جشنها

جشنها عبارتند از نوعی رفتار مردمی که به خاطر ابراز ارزش معنوی برخی از امور، و به صورتهای گوناگون انجام می‌شوند.

غربیان به هنگام برگزاری این جشنها مرتکب کارهای خلاف عرف و شرایع الهی می‌شوند، کارهای ناپسندی از قبیل رقص مردان با زنان بیگانه، اختلاط و بوسیدن نامحرمان، مصرف نوشابه‌های الکلی و...

---

1. Traditions

۲. خلاصة تاریخ‌العرب، ص ۴۵.

و کشورهای اسلامی، در صورت رعایت اخلاق و احکام مقدس اسلام از این ناهنجاریها مصونیت می‌یابند.

ج- مراسم مذهبی

این مراسم شبیه جشنها هستند و برای همان هدفها انجام می‌گیرند، با این تفاوت که چنین مراسمی در مناسبتهای ویژه‌ای مانند دفن یا سوزانیدن اجساد مردگان برگزار می‌شوند.

شاید سوزانیدن مرده‌ها در هند، کمتر به جاهلیت نزدیک باشد تا رفتاری که مردم کشورهای لائیک با مردگان خود دارند، چه در این کشورها، جسد مرده به منزلهٔ کالای تجارتی برای بازماندگان تلقی شده و همه یا بعضی از اعضای آن را برای تشریح و استفادهٔ دانشجویان پزشکی و آزمایشگاهها به فروش می‌رسانند. هیچ مذهب و مرامی به اندازهٔ اسلام برای مردگان احترام قایل نیست، زیرا اعمالی از قبیل غسل، نماز، دفن محترمانه، برگزاری مجالس ختم، قرائت قرآن، تقسیم صدقات به خاطر خشنودی روح میت، و دیگر اعمال خیری که بازماندگان به نیت او انجام می‌دهند، همگی نشانهٔ تکریم و بزرگداشت وی می‌باشند.

د- شعایر دینی

مجموعهٔ اعمال یک فرد مسیحی، از جمله جشنها، مراسم ویژهٔ اموات، و رفتن به کلیسا که آگاهانه و به عنوان یک فریضهٔ فردی یا اجتماعی انجام می‌شوند، شعایر دینی محسوب می‌گردند.

البته اعمال مذهبی فراوانی وجود دارند که می‌توانند منشأ آثار سودمندی باشند، اما باید توجه داشت که عبادات فردی، گاه به علت تکرار، از هر معنی خاصی تهی گشته و به کاری عادتی تبدیل می‌شوند، مثل اینکه یک نفر مسیحی شب میلاد مقدس حضرت عیسی علیه‌السلام را به عنوان یک عمل دینی تا صبح به خوشگذرانی و مستی بگذراند. (ناگفته نماند که بسیاری از مسلمانان شب قدر را تا طلوع صبح به عبادت و راز و نیاز با خداوند به سر می‌برند.)

یک فرد غیرمذهبی هرگاه بتواند، حتی یک بار در تمام عمر، همهٔ هنجارهای

اجتماعی را شکسته و مرتکب اعمال خلاف آداب و سنت می‌گردد. جنایت شخصی که به کودک شش‌ماهه تجاوز کرد یا دیگری که خردسالان را می‌ربود و آنها را تکه‌تکه می‌کرد را می‌توان نمونهٔ اعمال این خداناشناسان دانست.

۶. اتحادیه‌ها

وجود اتحادیه در هر جامعه‌ای اهمیت ویژه‌ای در بررسی ساختار اجتماعی آن دارد، زیرا ترکیب و ساختار اتحادیه‌ها مانند ساختار جوامع است.

اتحادیه‌ها به منظور همکاری گروهی از انسانها برای وصول به هدفی مشترک ایجاد می‌گردند. انجمنهای کوچکی که برای تنظیم برنامه‌های ورزشی یا آموزش فنون تشکیل می‌شوند و نیز مجموعه‌های بزرگتر و منظم‌تری مانند احزاب سیاسی، سندیکاهای شغلی، و جمعیتهای بزرگ دهقانی و کارگری، همگی از انواع اتحادیه محسوب می‌شوند.

مهمترین مبانی اتحادیه‌ها در جوامع لائیک

مهمترین مبانی ارزشی اتحادیه‌ها در جوامع لائیک به قرار زیر است:

الف ـ اصل آزادی: ابهام و عدم وضوحی که در گستره و حوزهٔ اجرای این اصل وجود دارد، سبب می‌شود که افراد و گروهها، ابزار و وسایل گوناگونی را برای رسیدن به هدفهایشان به کار گیرند و به همین جهت بیشتر اوقات بین خواسته‌های آنان و قوانین موجود و مصالح مهم اجتماعی مقابله پیش می‌آید و تناقض و اعمال جاهلی و هرج و مرج آشکار می‌گردد.

ب ـ سودجویی: منفعت‌طلبی و به‌کارگیری شیوه‌های گوناگون در رقابت برای رسیدن به سود بیشتر، گاه در شرکتهای بزرگ تا مرز ترور اشخاص و تصفیه‌های انسانی پیش می‌رود، و گاه به صورت افراطی در اموری تجلی پیدا می‌کند که توجیه اقتصادی نیز نداشته و صرفاً در جهت ارضای برخی گرایشهای کاذب انجام می‌یابند و سبب بروز خشونت و اعمال زور می‌گردند؛ همان‌طور که در بریتانیا و کشورهای دیگر، در داخل ورزشگاههای فوتبال، زد و خوردهایی بین طرفداران تیم‌ها، اتفاق می‌افتد و موجب مرگ دهها نفر از هر دو گروه می‌گردد و خسارتهای اقتصادی عظیمی نیز به بار می‌آید. در سال ۱۹۹۸ همهٔ نیروهای پلیس فرانسه در شهر موندیال بسیج شدند تا جوانان انگلیسی را که

به قصد آشوبگری در ورزشگاههای فوتبال به آن شهر آمده بودند دستگیر سازند.

یکی دیگر از اعمالی که می‌توان آن را از آثار منفی هر دو مبنای فوق به حساب آورد، اعتصابات کارگری است که معمولاً همراه با برخوردهای خونین، ویرانی اماکن عمومی و مؤسسات، و وارد شدن زیانهای فراوان بر اقتصاد کشورهاست. اعتصابات کارکنان فرودگاهها و هواپیماها و رانندگان وسایل نقلیه موجب فلج شدن حمل و نقل و حرکت عمومی مردم می‌گردد، و تظاهراتی که اعضای سندیکاهای کارگری به راه می‌اندازند، اقتصاد جامعه را دچار اختلال می‌سازد.[۱]

کلیسا نیز راه‌حلی برای مقابله با این بحرانها ندارد، بلکه آموزه‌های آن بر وخامت اوضاع می‌افزاید، زیرا کلیسا می‌گوید: کار خدا را به خدا و کار قیصر را به قیصر واگذر. این‌گونه تعلیمات عامل پیدایش مکتبهایی گردید که دین را افیون توده‌ها نامیده و به تأسیس دولتهای غیردینی رو آوردند. آنان دین را وسیلهٔ اشباع نیازهای روحی مردم در روزهای یکشنبه و شنیدن اندرزهایی که فهمیدن و اجرایشان برای انسانهای عادی بسیار مشکل است، معرفی کردند.

طبیعی است که چنین نگرشی به مذهب، سبب ناهماهنگی بین مفاهیم کلیسایی و تئوری‌های لائیسم می‌گردد، درصورتی‌که اتحادیه‌های اسلامی از پایگاه مساجد و آموزشهای دینی آن آغاز می‌شود، و به شکلی متعادل و متکی بر مبانی ارزشمندی همچون «همکاری برای نیکوکاری و پارسایی، نه همکاری برای گناه و تجاوزگری»[۲] راه خود را ادامه می‌دهد.

در اتحادیه‌های اسلامی رقابت شرافتمندانه و رعایت حدود و احکام شرع، بر همه‌چیز اولویت دارند و می‌توان گفت: کشور اسلامی مجموعه‌ای است از افراد عابد و پارسا، اتحادیه‌های عبادتگر و باتقوا و اجتماعات خداپرست و پرواپیشه.

در جامعهٔ اسلامی در صورت عملی شدن احکام تضامن اجتماعی و مهرورزی و

---

۱. روشن است که نویسندهٔ محترم حق اعتصاب کارگران را ناپسند نمی‌شمرد، زیرا اعتراض به ظلم و نپذیرفتن دستمزدهای غیرعادلانه حق طبیعی هر انسانی است، و دین مقدس اسلام نیز، تضییع حقوق کارگران را جایز نمی‌داند، و منظور ایشان تقبیح اعمال خشونت‌آمیز و انهدام اموال عمومی و آسیب‌رسانی به بنگان خداست. م.

۲. تعاونوا علی‌البر والتقوی و لاتعاونوا علی‌الاثم والعدوان»، (سورهٔ مائده، آیهٔ ۲).

محبت مسلمانان، و حاکمیت اصل «برادری مؤمنان با یکدیگر»، از دشمنی و کینه‌توزی ثروتمندان و فقیران که ثمرهٔ بهره‌کشی ناعادلانهٔ انسان از انسان، طبقاتی بودن اجتماع، اسراف سرمایه‌داران، و خواری بینوایان است، اثری مشاهده نخواهد شد. اعلام اصل برادری نخستین گام استواری بود که پیامبر(ص) پس از استقرار در مدینه برداشت، او دستِ مهاجران و انصار را می‌گرفت و می‌گفت: «در راه خدا و برای خدا با یکدیگر برادر شوید».

ابن هشام نوشته است: «رسول خدا مهاجران و انصار را با یکدیگر برادر ساخت، و خود پیامبر با علی(ع)، و ابوبکر با خارجة بن زید، و حمزهٔ شیر خدا، عموی پیغمبر(ص)، با زید بن حارثه، آزادشدهٔ آن حضرت، و جعفر بن ابی‌طالب با معاذ بن جبل برادر شدند».

پیامبر(ص) با این کار زیباترین نمونهٔ یک جامعهٔ انسانی را پدید آورد، جامعه‌ای که هرگز همانند آن به وجود نخواهد آمد جز در میان مردمانی که زندگی آنها به طور کامل بر قوانین دین مبین اسلام منطبق باشد.

او هریک از انصار را برادر یکی از مهاجران قرار داد تا خانه و مال و احشام و کشاورزی و تجارت خود را به گونه‌ای با وی تقسیم کند که هر نیمه از آن یکی باشد.

این ایثارگری چنان در میان آنها رایج شده بود که هرگاه یکی از آنان جهان را وداع می‌گفت، نصف مالش را برادر دینی او به ارث می‌برد، تا اینکه آیهٔ میراث نازل شد و ارث را به خویشان و نزدیکان میت اختصاص داد. در سایهٔ این تربیت نبوی، ارزشهایی در جامعه مطرح گردید که هرکس با اسلام و تاریخ شکوهمند آن آشنا نباشد، آنها را خیالی و ذهنی می‌پندارد. از جملهٔ آنها مهربانی و بذل و بخشش بی‌دریغ انصار به مهاجران بود. مهاجران مردمی تجارت‌پیشه بوده و از کشت و زراعت آگاهی چندانی نداشتند و نمی‌توانستند از زمینهایی که انصار به آنها بخشیده بودند بهره‌برداری کنند؛ بدین لحاظ انصار تصمیم گرفتند که زمینهای خود و مهاجران را به زیر کشت ببرند و حاصل کار را با آنها تقسیم کنند. و بدین‌گونه به خاطر همکاری و مساعدت در ساختن جامعه‌ای بافضیلت، حتی زحمت کار در مزارع را از دوش مهاجران برداشتند.

بخشش و جوانمردی اعضای این جامعه در همین حد متوقف نشد، بلکه به مرحلهٔ ایثار رسید. مورخان نگاشته‌اند که میهمانی بر رسول خدا وارد شد و غذایی در خانهٔ او

نبود؛ در این هنگام مردی از انصار به آنجا آمد و میهمان را به خانه برد و اندک غذایی را که داشت در مقابل او نهاد و از همسرش خواست تا چراغ خانه را خاموش کند و خود او نیز دستش را به سوی غذا می‌برد و وانمود می‌کرد که غذا می‌خورد، تا اینکه میهمان همهٔ آن غذا را تناول کرد. فردای آن روز پیامبر خدا به مرد انصاری گفت: خداوند از عملی که دیشب با میهمان خود کردید، راضی و خشنود است.

و نوشته‌اند که برای عبادة بن صامت هدیه‌ای آوردند، و او در خانه دوازده تن عایله داشت. عباده گفت: آن را به خانهٔ فلان مسلمان ببرید که نیازمندتر است، ولید فرزند عباده گوید: آن را گرفتم و به در هر خانه‌ای که می‌بردم، می‌گفتند: آن را به خانهٔ فلان شخص ببرید که از ما محتاج‌تر است، و در نهایت هیچ‌یک از خانواده‌های مسلمان آن هدیه را نپذیرفتند و مجدداً به خانهٔ عباده برگردانده شد.

اندیشه‌های غیردینی در حل مشکلات بشر ناتوانند و صاحبان آنها به ذهنی بودن نظریه‌هایشان اعتراف دارند و چون نتوانسته‌اند احساس وابستگی به جامعه و فداکاری در راه آن را در افراد احیا کنند، به انکار وجود عقل جمعی پرداخته‌اند. کانونهای فساد و بارهای مشروب‌فروشی در کشورهای غربی به حدّی از زشتی و وقاحت رسیده‌اند که جوامع ابتدایی افریقا نیز به پایهٔ آنها نمی‌رسند.

ادوارد مونتیه خاورشناس سوئیسی می‌گوید:

«سرشت دینی و اخلاص (محمد) هر محقق بادقت و نیک‌اندیشی را به حیرت وامی‌دارد. او با مبارزهٔ بی‌امان با شرک و بت‌پرستی و عادات نکوهیده، اثبات کرد که مصلحی دینی به معنای وسیع کلمه بود، اما بسیاری از مردم از روی نادانی یا دشمنی و تعصب کور او را نشناخته و حقش را ادا نکردند.»[۱]

در دوران ما نیز، یهودیان و مادیهای پیرو آنان مانند میشل عفلق و سلمان رشدی به نشر اکاذیب دربارهٔ آن حضرت پرداخته‌اند.

---

۱. ادوارد مونتیه (۱۸۵۶ ـ ۱۹۲۷) در کتاب حاضرالاسلام و مستقبله، او در سال ۱۹۱۰ به ریاست دانشگاه ژنو برگزیده شد.

فصل پنجم
سیره و روان‌شناسی

سخن اندیشمندان غربی دربارهٔ رسول خدا

محمد ﷺ با روشنیِ کلامش و آسانیِ شریعتش، سرآمد همهٔ بزرگان جهان است. او با کارهای برجسته‌اش عقلها را به تحیّر واداشت و تاریخ، مصلحی همانند وی که در زمانی کوتاه بشریت خفته را بیدار، و خویهای نیکو را رایج، و دانش و فضیلت را ارزش بخشیده باشد، سراغ ندارند.

ویلیام سویر [1]

براستی که در وجود محمد ﷺ نیرویی شگفت‌آور وجود دارد که انسان را به ستایش و تعظیم او وامی‌دارد. وی هیچ‌گاه زودتر از کسی‌که با او دست داده بود دستش را نمی‌کشید و با اطفالی که از کنارشان می‌گذشت، با لبخند و مهربانی به مزاح و بازی کودکانه می‌پرداخت.

ولتر [2]

همهٔ دانشمندان بر این نکته اتفاق نظر دارند که دین تأثیر بزرگی بر روان انسان دارد و موجب تعادل شخصیت و آرامش خاطر و پیشگیری از بیماریهای روانی، و گاه درمان‌کنندهٔ آنهاست. این بیماریها در کشورهای غیراسلامی شیوع زیادی دارند و دولتها

---

۱. ادیب و دانشمند انگلیسی در کتاب سیرة محمد، ص ۳۱.

۲. فرانسوا ولتر، اندیشمند فرانسوی و یکی از رهبران فکری انقلاب فرانسه در کتاب محمد.

را وادار به گشایش تعداد زیادی کلینیک و آسایشگاه و صرف هزینه‌های سنگین برای تهیهٔ داروهای مسکن و آرام‌بخش کرده‌اند.

انسان و روان‌شناسی

روان‌شناسی دانشی است که به بررسی و شناخت رفتارهای گوناگون انسان می‌پردازد؛ البته فعالیتهایی راکه واکنشی در برابر انگیزه‌ها باشند، بیشتر مورد توجه قرار می‌دهد.

برای اینکه منظور از دو اصطلاح «واکنش» و «محرک» روشن گردد، شایسته است به مثال زیر توجه شود؛ هنگامی‌که شخصی به ما بدی می‌کند، ما با یکی از سه رفتار زیر با او برخورد می‌کنیم:

۱. با او مقابلهٔ به مثل می‌کنیم.

۲. خشممان را فرو می‌بریم و ساکت می‌مانیم.

۳. به او نیکی می‌کنیم.

در این مثال، رفتار بد آن شخص «محرک» است، و پاسخ ما به آن عمل، چه سکوت باشد، چه احسان و چه مقابلهٔ همانند، «واکنش» نامیده می‌شود.

هر رفتار واکنشی برآیند و ثمرهٔ دو بعد وجود انسان است، یکی بعد شناختی مانند اندیشه، تخیل، حافظه و دیگری بعد عاطفی مثل اراده، میل، رغبت و هیجان.[۱]

آموزه‌های دینی و روان‌شناسی

خداپرستی، و باور این نکته که انسان جانشین خدا بر روی زمین است، سبب تقویت بعد عقلانی وجود آدمی در مبارزه میان عقل و شهوت می‌گردد؛ همان شهوت لجام‌گسیخته‌ای که بر زورمدارانی مانند قابیل، فرعون، نرون و هیتلر غلبه کرد، و در زمان ما بر عقل و اندیشهٔ رئیس جمهوری پیشین امریکا «بیل کلینتون» و منشی وی به گونه‌ای چیره گردید، که در کاخ سفید و زیر پرچم ایالات متحدهٔ امریکا منشأ آن‌همه رسوایی شدند.

پیامبر اسلام ﷺ قرنها قبل در این باره فرموده‌اند:

«خداوند فرشتگان را از عقل خالص بیافرید و چهارپایان را از شهوت تنها، اما در

---

۱. برای اطلاع بیشتر رک. کتاب الاسلام و علم‌النفس از دکتر محمود بستانی.

آفرینش آدمیان، عقل و شهوت را بیامیخت؛ پس هرکس که عقلش بر شهوت او غالب آید از فرشتگان بهتر است، و هرکس که شهوت او بر عقلش چیره باشد از چهارپایان بدتر است»[1].

وراثت و محیط

در این قسمت از بحث به دو مسئله که از توابع روان‌شناسی به حساب می‌آیند اشاره می‌کنیم:

۱. هر انسانی دارای قوا و استعدادهایی ذاتی است که در شرایط ویژه‌ای فعلیت می‌یابند.

۲. انسان علاوه بر آن استعدادها، از خانواده و محیط اجتماعی خویش نیز یک سلسله تجارب و مهارتها و خوی و آداب کسب می‌کند.

بنا به نظریه‌های فوق، بالاترین پیشرفت پیامبر اکرم ﷺ می‌بایست این باشد که از خادمان و پرده‌داران کعبهٔ شریف گردد، یا قبایل عرب را زیر پرچم قریش گرد آورد و زمام امور را به دست گیرد. درحالی‌که آن حضرت به پیامبری مبعوث گردید و همهٔ عادتهای جاهلیت را نابود، و به جایشان آداب و سنن اسلامی را برقرار ساخت، و مردم نیز به او ایمان آورده و آداب جاهلیت را به آداب فرهنگی و مترقی جدید مبدل کردند. برخی نظریات جدید، اصل تأثیرپذیری از محیط را یک اصل روان‌شناسی دانسته‌اند و برخی از دانشمندان، به انکار آن پرداخته و بعضی دیگر میان این دو نظریه جمع کرده‌اند، مانند نظریهٔ داروین و نظریهٔ انعکاس شرطی پاولوف که بر مبنای ماتریالیسم تاریخی مطرح گردیده است.

---

۱. وسائل‌الشیعه، باب ۱۹، احادیث مربوط به جهاد با نفس.

اسلام و اصول روان‌شناسی

روان‌شناسان مادی از مسیر حقیقت و راستی انحراف یافته و همگام با کاروان ستمگران، با علوم و برنامه‌هایشان، خود و پیروانشان را غرق ساخته‌اند.

آنها امیال و گرایشهایی از قبیل تجاوزگری، قدرت‌طلبی و برتری‌جویی را نیازهای انسانی شمرده‌اند که چاره‌ای جز ارضای آنها از هر طریق و با هر وسیلهٔ ممکن وجود ندارد، و بر همین مبنا به همهٔ جنایتکاران و جنگ‌افروزان استعمارگر و مبلغان الحاد، اجازهٔ ویرانگری و تاراج اموال مردم و نابودی انسان و انسانیت داده‌اند. درصورتی‌که اسلام تمام این خصلتها را میلهایی زشت و ناهنجار می‌داند که از قانون توارث یا عادتهای سالم اجتماعات بشری سرچشمه نگرفته‌اند، و برای معالجهٔ آنها، عمل به قرآن و سنت شریف پیامبر را پیشنهاد کرده است.

در اینجا به بررسی بعضی از میلهای انسانی، بر مبنای روان‌شناسی مادی، و با توجه به دیدگاههای اسلام می‌پردازیم:

حمایت اجتماعی و حمایت الهی

نیاز به حمایت اجتماعی مقدم بر همهٔ نیازهای بشری است، به طوری که روان‌شناسان زیادی آن را در ردیف نیازهای طبیعی زندگی مانند غذا و خواب می‌دانند. اسلام نیز، تمایل به حمایت اجتماعی را در وجود انسان به رسمیت شناخته و بر آن تأکید دارد. اما تفاوت اندیشهٔ اسلامی در این قضیه با برداشت مادیها در این است که قرآن کریم، پروردگار توانا را سرچشمهٔ حمایت از آدمی معرفی می‌کند و بیانگر این حقیقت است که انسان نه مالک سود و زیان خویش است و نه در مورد مرگ و زندگی و برانگیخته شدن در قیامت اختیاری دارد، و رسول خدا ﷺ مسلمانان را این‌گونه فرمان می‌دهد: «اگر یکی از شما چیزی از پروردگارش بخواهد، باید از همهٔ مردم قطع امید کند، و جز به او امیدوار نباشد، تا خدای تعالی نیاز او را برآورد»[1].

اکنون که مفهوم اسلامی حمایت اجتماعی را دانستیم، شایسته است مبانی و مقدمات مهم آن را بیان نماییم:

---

۱. اصول کافی، ج ۲، باب «بی‌نیازی از مردم»، حدیث ۲.

یکی از مهمترین مبانی حمایت اجتماعی اسلامی، صحت و نیکویی نیت و هدف است، البته همهٔ مکتبها انسان را به هدفداری تشویق کرده‌اند و از سفارشهای معروف و متداول روان‌شناسان این است که هر شخصی برای فعالیتهایش هدفی معین سازد، تا زندگی وی معنای درست و معقولی داشته باشد و حرکت و تلاش وی استمرار یابد. و می‌گویند: نداشتن هدف یا نامعلوم بودن آن، انسان را دچار بدگمانی به زندگی، پوچی و خستگی و ملالت می‌کند.

اما اسلام، زندگی و هویت انسانی را وابسته بر عبادت و پرستش، یعنی تحقق مفهوم جانشینی خدا بر روی زمین قرار داده است. به این معنی که موجود انسانی موظف است مطابق احکام و مقررات ادیان آسمانی خدا را عبادت کند و با او تعامل داشته باشد.

تفاوت یک مسلمان و یک فرد مادی در انتخاب و توجه به هدف، این است که انسان مادی درصورتی‌که به هدف مورد نظرش نرسد، دچار بحران روحی و افسردگی می‌گردد و احساس پوچی و بی‌ارزشی می‌کند و در بیشتر اوقات، به جنایت و انتقام از همنوعان روی می‌آورد؛ اما یک مسلمان شایسته، همواره آمادهٔ انجام وظیفه بوده و چنانچه به مقصودش دست نیابد، معذور است و پاداش او نزد خداوند محاسبه می‌شود.

مسلمان اگر هدف خدایی داشته باشد، صحنه را ترک نمی‌کند، چه به همهٔ جزئیات آن دست یابد و چه ناکام بماند.

پیامبر اسلامﷺ فرموده است: «ارزش اعمال وابسته به نیتهای عاملان آنهاست.»[۱] یعنی: مهم این است که هدف انسان خدایی باشد، و فرقی نمی‌کند که عمل از گونه‌هایی باشد که معمولاً با موفقیت انجام می‌شود، مانند نماز، انفاق، رفع نیازهای مؤمنان و...، یا در انجام آن توفیقی پیش نمی‌آید، مثل اینکه فرد مصلح و خیراندیشی نتواند پروژه‌ای را که برای اصلاح اجتماع آغاز کرده، به پایان ببرد، و ناکامی او نتیجهٔ اهمال و مسامحه‌کاری خود او نبوده بلکه مربوط به قصور یا تقصیر دیگران باشد. جالب است که در چنین مواردی، خداوند با رأفت و مهربانی، نگرانی روحی بنده‌اش را می‌زداید و می‌فرماید: «نیت مؤمن از کار او بهتر است»[۲].

---

۱. وسائل‌الشیعه، باب ۵، حدیث ۶.　۲. همان، باب ۶، حدیث ۴.

ارزش الهی و ارزش اجتماعی

اصطلاح ارزش الهی را در برابر آنچه روان‌شناسی مادی آن را ارزش اجتماعی نامیده است مطرح کرده‌ایم. منظور از ارزش اجتماعی این است که روح هر انسانی نیازمند است که دیگران به او بها بدهند و شخصیت او را به رسمیت بشناسند.

روان‌شناسان می‌گویند: ارزش اجتماعی هرکس، به مقدار مهربانی او و ارزش و بهایی که برای دیگران در نظر می‌گیرد، بستگی دارد.

پیامبر اسلامﷺ قرنها قبل از اینکه روان‌شناسی جدید به این نکته‌ها پی ببرد، در سطحی معین و با شرایط خاص آنها را پذیرفته و فرموده است: «از نشانه‌های مؤمن این است که مردم را دوست بدارد و دیگران نیز او را دوست بدارند»[1]. خدای مهربان نیز خطاب به رسول اکرم که بهترین اسوه و الگو در این زمینه بود می‌فرماید: «این لطف و رحمت الهی بود که تو را با آنها نرمخو و مهربان کرد، و اگر تندخو و نامهربان بودی، مردم از اطراف تو پراکنده می‌شدند»[2].

این آیه، مهربانی پیامبر را به خدا نسبت می‌دهد تا آن را از محبتهایی که به خاطر خواسته‌های فردی یا برای جلب بخششهای مادی، یا محبت متقابل دیگران اعمال می‌شوند، جدا گرداند.

از سوی دیگر، دین حنیف اسلام، دوستی و دشمنی با مردم را در صورتی روا می‌داند که برای خدا و در جهت اجرای فرمانهای او بوده، یا با آنها در تعارض نباشد.

دربارهٔ مفاهیمی مانند اقتدار، برتری یافتن یا ذلت و زبونی، که هریک به نحوی به موضوع ارزش اجتماعی مربوط می‌شوند نیز، اندیشهٔ اسلامی با نظریات علمای مادی تفاوت دارد. زیرا اکثر آنان به اصول ماکیاولی و تحلیلهای روان‌شناسانهٔ فروید وفادار بوده و توصیه‌هایی از قبیل «هدف وسیله را توجیه می‌کند» یا «آن‌قدر دروغ بگو تا بالاخره مردم سخن تو را باور کنند» را فراراه خود قرار داده‌اند.

درحالی‌که پیامبر اکرمﷺ احکامی گرانقدر و پاکی‌آفرین به جهانیان عرضه داشته و نقش مهم او در مداوای بیماریهای روانی و شخصیتی انسان بر کسی پوشیده نیست.

آن حضرت برای درمان بیماریهایی مثل احساس کمبود، احساس گناهکاری،

---

۱. وسائل‌الشیعه، باب ۱۰۵، حدیث ۲۵۱.

۲. «فبما رحمة من‌الله لنت لهم ولو کنت فظّا غلیظ‌القلب لانفضّوا من حولک»، (سورهٔ آل‌عمران، آیهٔ ۱۵۹).

فشارهای روانی و دیگر امراض روحی، عبادتها را تشریع کرد و جامعه‌ای شکوهمند براساس تعاون و مسئولیت اجتماعی متقابل بنیان نهاد، و با اندرزها و سفارشهای کلامی، روان آدمی را به تعادل فراخواند که احادیث زیر نمونه‌هایی از آنند:

ـ «شیطان پلید است و به آنچه در مدتهای طولانی انجام داده عادت کرده است.»

ـ «اگر در امری دچار تردید بی‌مورد شدید، به آن اقدام کنید.»[1]

ـ «به فال بد توجه مکنید و به کار خود ادامه دهید.»[2]

نیازهای امنیتی

این نیاز را روان‌شناسان در ستون انگیزه‌ها و نیازهای انسان درج کرده‌اند، و در سه زمینهٔ زیر قابل تصور است:

امنیت روحی، امید به زندگی و امنیت آینده، و بالاخره امنیت در زندگی کنونی.

اسلام همهٔ انواع امنیت را ضروری دانسته، اما مفهوم آنها را تهذیب و تصحیح کرده است. این آیین آسمانی سرچشمهٔ امنیت را آفریدگار مهربانی می‌داند که به همهٔ اسباب و علل حوادث آگاهی دارد.

رسول گرامی اسلام فرموده است: «مسلمانان با یکدیگر برادر، و در حقوق انسانی و اجتماعی با هم یکسان و برابرند، و فرودست‌ترین آنها می‌تواند از سوی آنان پناه دهد، و در مقابل بیگانگان متحد و یگانه‌اند.»[3]

این آیین جاودانی، دوستی و دشمنی انسانها، و مسائل جانبی آن مانند آزادی بیان و تعامل با دیگران، و نیازهای طبیعی زندگی مانند میل جنسی و غذا و خواب و استراحت را که اشباع آنها در ساختار شخصیتی انسان دخالت دارد، با بیان برنامه‌های حلال و حرام، تنظیم و اصلاح کرده است.

رسول خدا فرموده است: «هرکس یک لقمهٔ حرام تناول کند تا چهل شب نماز او قبول نمی‌شود.»[4] و فرموده است: «هرکس بر زن نامحرمی دست یابد و از خوف خدای تعالی او را ترک گوید، خدا آتش جهنم را بر او حرام گرداند و از وحشت بزرگ قیامت وی را

---

۱. وسائل‌الشیعه، باب ۱۶، حدیث ۲.
۲. تحف‌العقول، ص ۳۵.
۳. بحار، ج ۱۰۰، ص ۴۶.
۴. کنزالعمال، حدیث ۹۲۶۶.

ایمن دارد، و او را به بهشت داخل سازد.»[1]

آیین اسلام چیزی را حلال می‌داند که ذاتاً پاکیزه بوده و از راههای صحیح حاصل آمده باشد و سبب ضرر و زیان رسانیدن به خود و دیگران نگردد، و پیامبر اکرم فرمود: «هیچ‌چیز از مال مسلمان بر دیگری حلال نیست، مگر آنچه با رضایت وی باشد.»

حرام آن است که ذاتاً پلید باشد، یا با تجاوز بر حقوق و اموال دیگر به دست آید، مانند مالی که از راه دزدی یا احتکار یا خیانت و نیرنگ در معامله فراهم گردد.

نیاز به مالکیت

مالکیت یکی از نیازهای ضروری است که روان‌شناسان مادی نیز آن را از نیازها و انگیزه‌های انسان شمرده‌اند. اما از دیدگاه اسلام، مالکیت نیز مانند دیگر ابزارها، به مقدار ضرورت و به اندازهٔ تأمین نیازهای زندگی، مشروعیت دارد و کوشش برای تحصیل مال و ثروت عبادت است.

به این روایت شریف توجه فرمایید: «هیچ‌کس تا تمام روزی‌اش را دریافت نکند، از دنیا نمی‌رود، پس تقوا پیشه سازید و از راههای پسندیده به طلب آن برآیید.»[2] همان‌طور که ملاحظه می‌کنید، حدیث مذکور از مسلمانان می‌خواهد که از راههای مشروع به طلب رزق و روزی برخیزند تا دچار غرور و تکبر و طغیان نگردند.

زیبایی‌دوستی

این نیاز را روان‌شناسان از انگیزه‌های انسان می‌دانند، ولی آن را در انتهای جدول نیازها آورده‌اند، اما دین مقدس اسلام، به این نیاز همانند نیازهای دیگر اهمیت داده و تأمین آن را عبادت می‌شمرد. قرآن کریم خطاب به پیامبر می‌فرماید: «بگو چه کسی زینت خدایی را که برای بندگانش آماده ساخته، و روزیهای پاکیزه را حرام گردانیده است.»[3] و رسول اکرم یکی از اصحاب را که به زیبایی ظاهری اهمیتی نمی‌داد و موهایی ژولیده و لباسهایی چرکین و وضع و حالی نامطلوب داشت، مورد نکوهش قرار داد و به او فرمود: «لذت و بهره بردن از نعمتهای خدایی، بخشی از دین است»[4].

---

۱. وسائل‌الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۹۹. ۲. وسائل‌الشیعه، باب ۷، حدیث ۲.

۳. «قل من حرّم زینة‌الله التی اخرج لعباده والطیبات من‌الرزق»، (سورهٔ اعراف، آیهٔ ۳۲).

۴. وسائل‌الشیعه، باب ۱، حدیث ۵، احکام لباسها.

و احادیث فراوانی در تأکید بر زیبایی و آراستگی وجود دارد که حدیث زیر یکی از آنهاست:

«خدای تعالی زیباست و زیبایی را دوست می‌دارد»[1].

و قرآن‌کریم در سورهٔ نحل، بر عنایت و توجه به ثروتهای طبیعی و حیوانی تأکید کرده است.

مراحل رشد

روان‌شناسی معاصر، هریک از مراحل رشد را متأثر از عاملهای توارث و محیط می‌داند، اما با دید فردگرایانه به قضایا می‌نگرد و بر نظریهٔ انتخاب اصلح داروین و اندیشه‌های فروید و آنچه آن را اصلاح نژاد و تحسین وراثت نامیده اتکا داشته، و به ابعاد ارزشمند دینی و اخلاقی بی‌توجه است. اما در شریعت اسلام، همهٔ مراحل رشد و نمو انسان، به صورتی گسترده مورد عنایت قرار گرفته و احکامی که برای پنج مرحلهٔ زیر تشریع گردیده، نمونه‌ای از آن اهتمام است:

۱. مرحلهٔ انتخاب همسر

۲. زمان انعقاد نطفه

۳. مرحلهٔ حمل و بارداری

۴. دوران زایمان

۵. دوران شیردهی

واضح است که دستورات دینی در تمام مراحل فوق، چه قبل از تولد کودکان، و چه بعد از به دنیا آمدن آنان، ناظر به خانواده‌هاست و در دوره‌های زایمان و شیردهی، به اجتماع نیز توجه دارد، و چون همهٔ مراحل رشد و نمو انسان، تابع عامل وراثت نیز می‌باشند، توصیه‌های شرع مطهر با در نظر گرفتن آن عامل مهم، موجبات تعدیل شخصیت و حسن سلوک کودک پس از ورود به صحنهٔ زندگی را فراهم آورده است.

---

۱. همان، احادیث ۱ ـ ۳.

۱. انتخاب همسر

قانونگذار اسلام، مسلمانان را از ازدواج با قبایل و خانواده‌های تجاوزکار و خیانت‌پیشه برحذر داشته و توضیح داده است که آنان دارای ریشه‌هایی از خیانت و نیرنگند که بر جنین و نوزاد انسانی آثار منفی و زیانباری بر جای می‌گذارند، و چنین توصیه کرده است:

«زنان باایمان و نیکورفتار را به همسری برگزینید، زیرا اصول و ریشه‌های آنان به فرزندان شما انتقال می‌یابند»[1].

و فرموده است: «دایی، همانند یکی از همسران است»[2]، یعنی صفات داییها به خواهرزادگان منتقل می‌شود.

۲. انعقاد نطفه

شارع اسلام برای زمان انعقاد نطفه، توصیه‌های ویژه‌ای دارد که رعایت آنها سبب سلامت جسمی و روانی مادر و جنین وی می‌گردد.

تحریم نزدیکی به هنگام قاعدگی بانوان، و مکروه دانستن احتلام قبل از غسل و استحباب گفتن بسم‌الله در آغاز لقاح نمونه‌هایی از آن سفارشها هستند.

۳. بارداری

بارداری مرحله‌ای بسیار مهم از مراحل تکوین حیات انسان است و رعایت دستورات دینی در آن دوران سبب بهبود و اصلاح نسل می‌گردد. آیین اسلام احکامی ساده ولی بسیار سودمند برای آرامش روانی بانوان باردار پیشنهاد می‌کند. مثلاً در بعد جسمی، بر استفاده از میوه‌هایی مانند خرما و گلابی تأکید دارد و برای تقویت ابعاد معنوی، به آنان سفارش می‌کند که قبل از غذا خوردن و هر کار دیگری «بسم‌الله» بگویند و به هنگام قرائت قرآن و دعا به درگاه پروردگار، دست بر روی شکم خود بگذارند.

۴. زایمان

این مرحله از لحظهٔ وضع حمل و تولد کودک آغاز می‌گردد و رعایت توصیه‌های ویژهٔ این دوران سلامتی و زیبایی نوزاد را تأمین می‌سازد.

---

۱. وسائل‌الشیعه، باب ۸۳، حدیث ۶، مقدمات نکاح.
۲. همان، باب ۳۳، حدیث ۱.

پیامبر اکرم به بانوان توصیه فرموده که پس از زایمان خرما تناول کنند، چون از طریق شیر مادر در نوزاد تأثیر می‌کند و او را بردبار و صبور می‌گرداند. سخن آن حضرت در این باره چنین است:

«هر بانویی که پس از وضع حمل از خرما استفاده کند، فرزند او چه پسر باشد و چه دختر، حلیم و بردبار خواهد بود.»[۱]

دین مقدس اسلام، در دوران نفاس تکالیف دینی را از زنان برداشته تا برای رسیدگی به خود و نوزادشان فراغت داشته باشند.

۵. شیردهی

آیین اسلام تأکید فراوان دارد که مادران فرزندان خود را شیر دهند، یا بانوی دیگری برای شیر دادن به نوزاد انتخاب گردد. و امروز همهٔ متخصصان تغذیهٔ نوزاد تأکید دارند که شیر مادر هیچ جانشینی ندارد. روایت شریف نیز در این باره می‌گوید: «هیچ چیز برای نوزاد بهتر از شیر مادر نیست.»[۲]

و درصورتی‌که مادر به هر دلیلی فرزند خود را شیر ندهد و نیاز به بانویی باشد که نوزاد را شیر دهد، بر طهارت و پاکی روح و جسم او تأکید کرده و فرموده است: «دقت کنید که چه کسی فرزند شما را شیر می‌دهد، زیرا کودک با شیر او بزرگ می‌شود و به جوانی می‌رسد»[۳].

پرورش روانی در دو مرحله شکل می‌گیرد: یکی قبل از رسیدن کودک به سن بلوغ، و دیگری زمان بلوغ و بعد از آن. ملاحظه می‌کنیم که اسلام برای مرحلهٔ اول، یعنی دوران قبل از بلوغ، تکلیف یا التزامی که پاداش یا کیفر اخروی به همراه داشته باشد منظور نداشته، اما پرورش بعد از بلوغ را مبتنی بر تکلیف و پاداش و کیفر خداوندی کرده است.

یکی از روان‌شناسان مسلمان می‌گوید: «نوجوانی که نزدیک به سن بلوغ باشد تقریباً به اندازهٔ دوران کودکی آمادگی یادگیری و پذیرش دارد، و متصدیان امر تربیت وظیفه دارند هر رفتاری را که در دوران کودکی متربّی، موفق به تعدیل آن نشده‌اند، در این

---

۱. همان، باب ۷۸، حدیث ۵. ۲. همان.
۳. همان، حدیث ۱.

مرحله اصلاح و تعدیل کنند.»[1]

منظور این است که مربیان، با روشهای علمی، رفتارهای صحیح فردی و اجتماعی را به نوجوان بیاموزند و صفات مثبتی در روان او ایجاد کنند، تا بتدریج روشها و منشهای شایسته در وجود و شخصیت او استوار گردند.

اگر خانواده اسلامی باشد، همهٔ بخشهای جامعه اعم از مدرسه، بازار، خیابان، وسایل ارتباط جمعی و نیز روابط اجتماعی، رنگ و روی دینی خواهند یافت؛ و در کشورهایی که بسیاری از پدران و مادران، آلوده به مشروبات الکلی و مواد مخدر بوده و از مسیر پاکدامنی و نجابت انحراف یافته‌اند، دیگر اجزای جامعه نیز دچار فساد و تباهی گشته‌اند، به گونه‌ای که مدارس به بی‌بند و باری جنسی دامن می‌زنند و معابر عمومی به محل جرم و جنایت مبدل شده و مطبوعات و رادیو ـ تلویزیون، منادی و مروج فساد و فحشا می‌باشند.

روان‌شناسی مادی، انسان را در شرایط بریدگی از خدا و بحرانهای روحیِ ناشی از آن قرار می‌دهد و با آزمایش انواع نظریه‌های مادی بر روی او، وی را از ایمان به آفریدگار، دور و دورتر می‌کند و سرانجام او را به آسایشگاههای روانی که خود تشدیدکنندهٔ بیماریها هستند، می‌سپارد.

البته بروز چنین اوضاعی در جوامع مادی که امثال فروید و پاولوف و داروین را به عنوان الگوهای فکری برگزیده‌اند، طبیعی است، زیرا کسی‌که از خدا دور گردد، اضطرابهای ناشی از تسلط شیطان او را فرامی‌گیرد و با افزایش گناهان، تبعات و آثار زیانبار آنها وی را محاصره و بیماریهای جسمی و روانی او افزوده می‌گردد، و نظریات و راه‌حلهای جدید نیز در مداوای او نتیجهٔ صحیحی نخواهند داشت. اما در جامعه‌ای که پیامبر اسلام ﷺ الگو و رهبر آن باشد، شیطان و اندیشه‌های وی، پلید و مطرود بوده و اوهام و خرافات به آن راه نخواهد یافت.

---

۱. البستانی، دکتر محمود، الاسلام و علم‌النفس، ص ۱۰۰.

فصل ششم
سیره و رشد اقتصادی

سخنان کارل مارکس دربارهٔ اسلام

این پیامبر که با رسالتش آغازگر عصری از دانش و نور و معرفت بود، سزاوار است که سخنان و رفتارش به شیوه‌ای علمی تدوین گردد.

او با تعالیم آسمانی‌اش وظیفه داشت که تمام مطالب نابخردانه و اوهام و خرافاتی را که نادانان و دشمنان آگاه، بر ادیان گذشته افزوده بودند، بزداید.

کارل مارکس [1]

شریعتی که محمدﷺ آورد به منزلهٔ چشمه‌ای است که نیاز جویندگان را برآورده می‌سازد، او جامعه‌ای بنیاد نهاد که هرکس برابر ضوابط، سهمش را از بیت‌المال دریافت می‌کرد، و آیین وی کمک بزرگی به انسانیت بود و همهٔ گذشتگان از آوردن آیینی همانند آن ناتوان بودند.[2]

نگاهی کوتاه به کمونیسم و سرمایه‌داری

شکست سریعی که در روزگار ما بر اردوگاه کمونیسم و سوسیالیسم وارد آمد، و واپسگرایی و تحیری که در جوامع سرمایه‌داری مشاهده می‌شود، نتیجهٔ ظلم و ستم و ناهماهنگی آنها با خواسته‌های فطری انسان است. زیرا گروه اول، یعنی کمونیست‌ها با آهن و آتش و راه انداختن حمامهای خون، مکتب فلاکت‌آور خود را بر مردم تحمیل، و با شعار دروغین ریشه‌کن ساختن طبقات، طبقهٔ جدیدی از هیئت حاکمه و وابستگان آنها به

---

۱. کارل مارکس، فیلسوف آلمانی و مؤسس مکتب مارکسیسم، در کتاب رأس‌المال، صص ۴۷ ـ ۴۸.

۲. مجلهٔ المقتطف، چاپ مصر، شماره‌های سال ۱۸۷۲ م..

وجود آورده و اموال عمومی را به یغما بردند.

آنان، انسان و آزادی او را به خاطر مالکیت عمومی لگدمال نموده و با زور و قدرت تئوری‌های مضحک خود را در اذهان مردم جای دادند، تئوری‌های ناصوابی از قبیل ماتریالیسم تاریخی، و مشکلات اقتصادی را نتیجهٔ تناقض میان شیوهٔ تولید و روابط اجتماعی دانستن.

سرمایه‌داری نیز با شعار دموکراسی به صحنه آمد، اما در عمل جز جنگ و استعمار و غارت منابع ملی کشورها و گشایش بازار برای فروختن کالاهای استعمارگران، چیزی به ارمغان نیاورد.

تئوریسین‌های سرمایه‌داری مالکیت فردی را بدون قید و شرط مجاز اعلام کرده و انفال و منابع طبیعی و ثروتهای ملی را در اختیار سرمایه‌داران نهادند.

اینان می‌گویند: علت مشکلات اقتصادی و فقر روزافزون مردم این است که منابع ثروت جهان محدودند اما خواسته‌ها و نیازهای بشر نامحدود بوده و روزبه‌روز و با توسعهٔ تمدن فزونی می‌یابد، تا جایی‌که منابع موجود نمی‌تواند نیازهای همهٔ انسانها را تأمین کند و به همین جهت برای تصاحب این منابع تنازع و کشمکش به وجود می‌آید و مشکلات بشر افزایش پیدا می‌کند.

آنها با این استدلال، استثمار و بهره‌کشی از ملتهای ضعیف را توجیه می‌کنند و آنان را در یأس و ناکامی نگه می‌دارند. حقیقت این است که سرمایه‌داران بزرگ حتی به ملتهای خود دروغ می‌گویند و با نیرنگ و فریبکاری، یا پاکسازی و از بین بردن رقیبان و معارضان، یا با ارعاب و تهدید، بر سیاستهای جاری حکومتهای بظاهر دموکراتیک کشورها تأثیر می‌گذارند و زمینه را برای دولت امریکا که شدیداً تحت تأثیر صهیونیسم جهانی قرار دارد آماده می‌کنند، تا با دامن زدن به هرج و مرج و دخالت در امور داخلی کشورها، با عنوان حمایت از دموکراسی و آزادی بیان و تجارت جهانی، اقتصاد دنیا را در اختیار گرفته و جهان را در قبضهٔ قدرت خود درآورند.

این سرگردانی و اضطراب به علت دوری آنها، بلکه دشمنی و جنگشان با اسلام و اصول گرانقدری است که خاتم رسولان الهی به بشریت هدیه کرده است، و همین دشمنی باعث شده که اقتصاد اسلامی از صحنه‌های زندگی دور گردد و این واپسگرایی و

جاهلیت مدرن به وجود آید.[۱]

برنامه‌های پیامبر برای رسیدن به توسعهٔ اقتصادی

پیغمبر اکرم‌ﷺ از همان آغاز بعثت، به منظور رفاه انسان در دنیا و آخرت، مبانی یک اقتصاد سالم را استوار ساخت و برای رفع مشکلات اقتصادی، بر دو اصل مهم زیر تأکید ورزید:

۱. برادری

۲. الگوسازی

منظور از برقراری پیوند برادری ایجاد زمینه برای محبت و مهرورزی، کمک و دلسوزی و تعهد و رسیدگی برادران به امور و مشکلات یکدیگر است، و اولین کار پیامبر، بستن پیمان برادری میان مهاجران و انصار بود که وسیلهٔ پیدایش رفتارهای زیبای انسانی و مهربانی مسلمانان با یکدیگر، و تبدیل خودخواهی و سودجویی به بذل و بخشش و ایثار گردید.

این برنامهٔ رسول خدا، پایه‌گذار بهترین و مطمئن‌ترین روابط انسانی است و موجب حفظ جامعه و تعهد متقابل و انس و الفت افراد می‌گردد.

علاوه بر این موضوع، شرع مطهر اسلام همواره امت را به تقوا و عمل صالح، تولید و بخشش، عدالت و همکاری، وفای به عهد و امانتداری، و امر به معروف و نهی از منکر فرامی‌خواند، و با تحریم غش در معامله و کم‌فروشی، و تشریع قوانینی مانند زکات، خمس، انواع صدقات، کفاره‌ها، و نفقاتی که بر مسلمانان فرض کرده است، مانع تراکم ثروت در دست اغنیا، و فقر و بیچارگی دیگران می‌گردد.

رسول خداﷺ در این باره فرموده‌اند: «مَثَلِ مؤمنان در دوستی و مهربانی و شفقت ورزیدن به یکدیگر، مَثَلِ بدن انسان است که اگر یکی از عضوهای آن ناراحت باشد، اعضای دیگر در بیدار ماندن و تب و ناراحتی با وی همراهی می‌کنند.»

---

۱. برای اطلاع بیشتر رک. کتابهای اقتصادنا، و الاسلام یقودالحیاة از شهید محمدباقر صدر.

برادری بدون الگو مانند کشتی بدون ناخداست، و وجود الگو برای حل مسائل اجتماعی و رفع بحرانهای مالی و ایجاد اقتصادی پویا که به وسیلهٔ آن، زمین آباد گردد و از معادن و منابع آن استفادهٔ بهینه به عمل آید، بسیار ضروری است. بدون شک رسول گرامی اسلام بهترین الگو، در تدوین برنامه‌های توسعه و رفع مشکلات اقتصادی و برقراری توازن میان مالکیتهای خصوصی و عمومی، برای همهٔ انسانها و در همهٔ زمانهاست.

آن حضرت، این مسئولیت را با توان و قدرت و امکانات بشری به انجام رساند نه با اعجاز، زیرا معجزه‌ها را برای اثبات نبوت به کار می‌گرفت، و در نیکویی اخلاق و بردباری و اجرای احکام و برنامه‌های اقتصادی و اجتماعی، همانند یک انسان برجسته عمل می‌کرد.

او، مشکلات اقتصادی را زاییدهٔ ضعفهای اخلاقی و ایمانی خود انسانها می‌دانست، همان انسانی که خدا او را آفرید و برای اثبات ذات و صفات خویش همهٔ منابع و امکانات هستی را مسخّر وی ساخت، و نیازهایش را برآورد، اما او با ستمگری و مخالفت با رسولان الهی و پیروی از هوسهای گمراه‌کنندهٔ خویش، فرصتهایی را که پروردگار جهان به او مرحمت کرده بود از بین برد.

قرآن شریف می‌فرماید: «و براستی که انسان بسیار ستمگر و ناسپاس است.»[۱] به تصریح این آیه، ظلم و ناسپاسی علتهای اساسی مشکلات اقتصادی جوامع انسانی می‌باشند، زیرا ظلم و بی‌عدالتی موجب سوءتوزیع ثروت است و کفران و ناسپاسی مستلزم تنبلی و تن‌آسانی و عدم بهره‌داری از منابع طبیعی است.

اولین اقدام اقتصادی پیغمبر معالجهٔ این دو خصلت نامیمون بود و در همین راستا، با جلوگیری از انباشته شدن و تراکم ثروت در دست افراد و منع احتکار و رباخواری به ریشه‌کنی ظلم و بی‌عدالتی و مبارزه با ستمکاران پرداخت، و با احکام و مقرراتی که برای تولید وضع کرد، به درمان سستی و تن‌پروری و ناسپاسی پرداخت. همچنین برای تشویق به تولید و بهره‌برداری از طبیعت این حکم را صادر فرمود: «هرکس زمینی را آباد کند آن زمین از آن وی خواهد بود»، و «حیازت»[۲] و «تحجیر»[۳] را از اسباب مالکیت شمرد.

---

۱. «ان‌الانسان لظلوم کفّار»، (سورهٔ ابراهیم، آیهٔ ۳۴).

۲. حیازت به معنای تصرف یا به دست آوردن چیزی است مانند چیدن میوه از جنگل یا صید ماهی از

البته اگر کسی در بهره‌برداری از زمین سستی کند و آن را بدون کشت و کار رها نماید، حقش بر آن زمین از بین می‌رود و حاکم اسلامی آن را از وی پس می‌گیرد.

ویژگیهای مهم اقتصاد اسلامی

از بررسی احکامی که در قرآن کریم و سنت پیامبر وارد شده، و از تدبر در احکام منابع طبیعی و ثروتهای عمومی در فقه پویای اسلام، چهار عنوان زیر را برای مباحث اقتصادی این مکتب استخراج می‌کنیم:

۱. توزیع اولیهٔ منابع طبیعی.

۲. تولید و چگونگی توزیع فرآورده‌های تولیدی، و در این قسمت، از تولید و اهمیت آن در اقتصاد اسلامی نیز بحث خواهیم کرد.

۳. تصرف در اموال، و در این بخش در مورد مسائل زیر نیز بحث می‌کنیم:

الف- بازرگانی و تبادل کالا و سود حاصله از عملیات تجاری.

ب- هزینه کردن اموال برای رفع نیازهای زندگی.

۴. مسئولیتهای عمومی دولت.

توزیع اولیهٔ منابع طبیعی

ثروتهای طبیعی به دو بخش مهم تقسیم می‌شوند:

الف- منابع طبیعی ثروت مانند زمین، معادن، رودخانه‌ها، کوهها و چشمه‌ها.

ب- ثروتهای طبیعی دیگری که در سراسر کرهٔ زمین پراکنده‌اند مانند انواع حیوانات، گیاهان، چوبها، سنگها و... که حیازت و تصرف آنها، کار اقتصادی است.

یکی از هدفهای مهم پیغمبر در زمینه‌های اقتصادی، هدایت انسان و پاکسازی انگیزه‌های او در مالکیت خصوصی و هماهنگی آن با مصالح عمومی اجتماع است و به همین جهت اجازهٔ مالکیت منابع طبیعی را به افراد نمی‌دهد، بلکه آنها را جزء اموال

رودخانه.

۳. تحجیر یعنی نشانه‌گذاری یا سنگ‌چین نمودن اطراف زمین بدون مالک.

عمومی یا دولتی یا از مباحات عمومی که هیچ‌کس در بهره‌برداری از آن بر دیگری امتیازی ندارد به حساب آورده است.

حیازت منابع آب یا چوبهای جنگل و سنگهای قیمتی کوهها و صید حیوانات، بیشتر اوقات موجب احتکار می‌شود و کار اقتصادی به حساب نمی‌آید، همان‌گونه که حق ویژه یا مالکیت افراد بر منابع گوناگون ثروت طبیعی از راه «حِمیٰ»[1] مجاز نیست.

پیامبر اکرم رسم حِمیٰ را از جامعهٔ اسلامی برانداخت و فرمود: «حمی جز برای خدا و رسول او نیست»[2]. زیرا حمی شکل احتکاری حیازت است، و حیازت منابع طبیعی از انواع احتکار است، نه کار اقتصادی. اسلام تنها احیا را موجب پیدایش حق برای افراد می‌داند، زیرا احیا برخلاف احتکار، کاری اقتصادی است و کسی که با آماده کردن خاکها و جمع‌آوری سنگها و آبیاری، زمینی را احیا می‌کند، در حقیقت آن را قابل بهره‌برداری می‌سازد.

لازم به یادآوری است که این حق و اولویت در بهره‌برداری، به معنای تملک عین زمین، یا به دست آوردن حقی خاص نیست. زیرا اگر احیاکنندهٔ زمین پس از مدتی کار بر روی آن، آن را رها کند و زمین را متروک گذارد و نشانه‌های احیا از بین برود، حق احیای او نیز از بین می‌رود و فرد دیگری اجازه خواهد داشت بر روی آن زمین کار کند و از منافعش بهره گیرد.

تحجیر نیز که قبلاً به آن اشاره داشتیم و به معنای نشانه‌گذاری یا سنگ‌چینی یا ساختن دیوار در اطراف زمین است، وقتی سبب ایجاد حق برای عامل آن می‌گردد که آن نشانه‌گذاری یا سنگ‌چینی به عنوان شروع عملیات احیا تلقی گردد.

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله احتکار را حرام کرد و محتکر را ملعون، یا همانند دزد یا کسی که وجود خدا را باور ندارد، معرفی کرد و فرمود: «کسی که در بازار ما مسلمانان کالایی را احتکار کند، از نظر کتاب خدا مانند ملحد است»[3].

و نیز فرمود: «هرکس طعامی را به امید گران شدن چهل روز احتکار کند، خدای تعالی از او بیزار می‌گردد.»[4]

---

۱. حمی یعنی تصرف منابع طبیعی مانند مراتع یا جنگلها براساس زور و قدرت و ممانعت از بهره‌برداری دیگران از آن.

۲. صدر، محمدباقر، الاسلام یقودالحیاة، ص ۷۹.

۳. کنزالعمال، حدیث ۹۷۱۷.

۴. بحارالانوار، ج ۶۲، ص ۲۹۲.

مواد غذایی از اموال منقولند و چنانچه مال منقولی بدون کار و تلاش، یا بدون استفاده از راههای مشروع انتقال مالکیت در اختیار کسی قرار گیرد، صرف حیازت، برای اثبات مالکیت وی کافی نیست و آن مال جزء مباحات عمومی خواهد بود.

تولید و توزیع

اسلام مانند دیگر مکتبهای اجتماعی، بر تولید و رشد و افزایش آن اهتمام دارد. اما با توجه به اینکه انسان را جانشین خدا بر روی زمین می‌داند، تولیدی را مجاز می‌شمارد که با این مقام و منزلت وی در تعارض نباشد، و در همین نقطه با مکاتب مادی اختلاف بزرگی پیدا می‌کند.

نظام سرمایه‌داری رشد تولید را هدف می‌داند، درصورتی‌که هدف اسلام جمع‌آوری ثروت نیست و مال و دارایی را برای آن می‌خواهد که وسیلهٔ ایجاد رفاه و آسایش مردم، و برقراری عدالت اجتماعی و ساختن جامعهٔ توحیدی باشد.

مهمترین تفاوت اسلام با مکتبهای دیگر در این زمینه به شرح زیر است:

۱. از نظر اسلام، واجب است که شکلها و روشهای تولید و روابط اجتماعی ناشی از آن، با کرامت انسان و حقوق طبیعی او و ارزشهای معنوی هماهنگ باشد، و به همین جهت شیوه‌هایی مانند به کارگرفتن زنان و کودکان، با دستمزدهای ارزان، که در سیستم سرمایه‌داری رایج است و بر سلامت جامعه اثر منفی دارد از دیدگاه اسلام مردود است.

۲. در اقتصاد اسلامی برخلاف سرمایه‌داری، تولید، تنها تابع تقاضای بازار نیست، بلکه سعی بر این است که مواد حیاتی موردنیاز تودهٔ مردم به طور انبوه تولید گردد و در این زمینه به مقدار تقاضا و شرایط بازار توجه چندانی ندارد.

رسول گرامی اسلام فرمود: «ای گروه بازرگانان، سرتان را بلند کنید، راه برای شما روشن است، همهٔ شما در روز قیامت به عنوان فاسق و خیانتکار برانگیخته خواهید شد، مگر آن‌کس که در تجارت راستگویی پیشه کرده باشد.»[۱]

در اقتصاد اسلامی علاقه‌ای به تولید کالاهای تجملی ویژهٔ تفریح و خوشگذرانی سرمایه‌داران و نازپروردگان وجود ندارد، اما سرمایه‌داری به تولید انبوه این‌گونه کالاها رو می‌آورد تا از قدرت خرید مرفهان اسرافگر استفاده کند و از تولید کافی کالاهای

---

۱. وسائل‌الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۸۵.

حیاتی خودداری می‌ورزد.

رسول خدا(ص) فرمود: «خدای تعالی بندگانی دارد که به آنها نعمت بخشیده و تا آن زمان که بذل و بخشش داشته باشند نعمتها را در دست آنان باقی می‌گذارد و هنگامی‌که بخل و امساک پیشه سازند نعمتها را از آنان می‌گیرد و به کسانی دیگر می‌بخشد.»[1]

۳. در دنیای سرمایه‌داری بعضی از اوقات به علت فراوانی یک کالا و بروز بحران، سرمایه‌داران مجبور به توقف تولید و نابود کردن مقدار زیادی از آن کالا می‌گردند، تا قیمت در سطحی متناسب با عرضه و تقاضا حفظ گردد. بروز چنین مشکلاتی در تولید، نتیجهٔ نیرنگ واسطه‌ها و دلالان و شکاف عمیق بین تولیدکننده و مصرف‌کننده است. درصورتی‌که در اقتصاد اسلامی چنین فاصله‌ای بین تولید و مصرف وجود ندارد و اسلام سعی بر دورکردن واسطه‌ها و نزدیکتر نمودن فاصلهٔ تولیدکننده و مصرف‌کننده دارد و خلاصهٔ سخنِ اسلام در مسئلهٔ تولید این است که تولید باید در خدمت انسان باشد، نه انسان در خدمت تولید.

مبادله و مصرف

مبادله، وسیلهٔ تولید کالاها نیست، بلکه سبب معاوضهٔ آنها با یکدیگر است. به عبارت دیگر مبادله برای فرد ثروت جدیدی نمی‌آفریند، بلکه وی با تعویض مقداری از تولیداتش با بخشی از تولیدات دیگران، نیازهای خود را تأمین می‌کند.

در گذشته که مبادلهٔ کالاها بدون واسطهٔ پول انجام می‌شد، با سه ویژگی زیر همراه بود:

۱. بین تولید و مصرف فاصله‌ای وجود نداشت.

۲. ذخیره‌سازی طولانی کالاها غیرممکن بود.

۳. عمل مبادله به عنوان کسب و کار برای افراد تلقی نمی‌شد.

با پیدایش پول، همهٔ این ویژگیها از بین رفته است، زیرا در شرایط جدید، تولیدکننده می‌تواند کالاهایش را نقد بفروشد و خرید کالاهای مصرفی خود را به تأخیر اندازد و همین مسئله بین تولید و مصرف فاصله ایجاد می‌کند. به‌علاوه اینکه معمولاً ارزش پول با ذخیره‌سازی و پس‌انداز آن کاسته نمی‌شود، و به همین سبب پول به عامل جمع‌آوری

۱. مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۷، ص ۳۵۲.

ثروت و احتکار مبدل شده و کسی‌که به اندازهٔ کافی پول نقد داشته باشد، می‌تواند مقدار زیادی کالا بخرد و بعد از مدتی آن را به قیمت احتکاری بفروشد، و به این ترتیب می‌توان گفت که مبادله، خود نوعی کسب درآمدزا و پول نقد، کالای بسیار مطلوبی است.

از بین رفتن سه ویژگی فوق، سبب پیدایش ربا و گشایش بازارهای سرمایه‌داری با وامها و داد و ستدهای ربوی است، و سلامتی جامعه و هماهنگی و توازن اجتماعی را به خطر انداخته و عملیات اقتصادی را از مسیر طبیعی آن منحرف ساخته است.

اقتصاد اسلامی با عناصر ثابت و متحرکش، و با هر وسیلهٔ ممکن، درصدد جبران نمودن و تصحیح انحرافهاست و به همین جهت ربا و سود پول، و معاملات ربوی بانکها را قاطعانه تحریم کرده است، زیرا سود ربا ثمرهٔ احتکار پول است، نه دستمزد کار ذخیره‌شده در کالا.

اغلب بانکها در زمان رنسانس و به هنگام ضعف دولتهای اروپایی، به وسیلهٔ صرافان یهودی تأسیس شدند، و اولین بانک، سیصد سال قبل از نهضت علمی فرهنگی رنسانس یعنی در سال ۱۱۷۰ م. در شهر ژنوای ایتالیا به وجود آمد و بعد از آن بانک شهر «ونیز» در همان کشور تأسیس گردید، و این دو بانک هستهٔ مرکزی بانکهای جدید یهودیان به شمار می‌آیند.

این بانکها که در جوانب مختلف اقتصاد جهان رخنه کرده‌اند، بر مبنای ربا و سود پول، که از نظر اسلام و حتی از دیدگاه آیین یهود نیز حرام است، و مسیحیان هم تا آغاز دورهٔ رنسانس آن را حرام می‌دانستند[1]، تشکیل شده‌اند.

هنری کوستون در کتابی که با نام سرمایه‌داران چگونه بر جهان حکومت می‌کنند و آن را به سوی جهنم می‌برند در سال ۱۹۵۵ م. به چاپ رسیده است، دربارهٔ بانکها می‌گوید: «جنگهای جهانی یکی از نتایج این مؤسسات (بانکها) بود»[2].

از نظر اسلام، ثروت باید در خدمت رشد و آسایش و رفاه جامعه باشد و به همین جهت گردش و مبادلهٔ آن را واجب ساخته، و جمع‌آوری و انباشتن پول نقد و طلا و نقره

---

۱. عقاد، در کتاب حقایق‌الاسلام می‌گوید: لوتر و پیروانش در جلوگیری از ربا بسیار جدی بودند و لوتر رساله‌ای در این مورد نوشت.

۲. به نقل از: کتاب الاقتصادالاسلامی، نوشتهٔ محمد عبدالمنعم خفاجی، چاپ دارالجبل بیروت، ۱۹۹۰ م.

را تحریم کرده است. زیرا سبب تعطیلی فعالیتهای اقتصادی و از بین رفتن نشاط بازار می‌گردد، و خدای تعالی در قرآن مجید در این مورد فرموده است: «آنانکه طلا و نقره را بر روی هم انباشته می‌سازند و آن را در راه خدا انفاق نمی‌کنند به عذابی دردناک بشارت ده...»[1].

علت این سختگیری و تهدید این است که چنین افرادی اجازه نمی‌دهند تا مال و ثروتی که آفریدگار جهان برای خدمت به انسانیت و مصالح مردم آفریده، در معاملات مشروع و روابط انسانی به کار گرفته شود و خود و دیگران را از بهره‌داری از آن محروم می‌سازند.

پیامبر اکرم بر رباخواران بسیار سخت گرفته و فرموده است: «هرکس ربا بخورد خدای بزرگ و توانا، به اندازه‌ای که از مال ربا خورده، شکمش را از آتش جهنم پر خواهد کرد، و چنانچه ثروتی از آن بیندوزد هیچ عملی را از او نخواهد پذیرفت، و تا زمانی‌که یک قیراط از ربا در نزد او باشد، پیوسته خدا و فرشتگانش او را لعنت می‌کنند»[2].

و از امام صادق(ع) سؤال شد: «چرا خداوند ربا را حرام کرده است؟ امام پاسخ داد: برای اینکه مردم از انجام کارهای خیر بازنایستند.»[3]

اسلام، ربا را غارت اموال مردم و دزدی و تصرف نامشروع می‌داند و ارادهٔ آن دارد که مال را از همهٔ قید و بندها آزاد سازد و آن را در خدمت مردم درآورد. احکام و برنامه‌هایش بر این راستا تنظیم شده‌اند که ثروت و دارایی موجب راحتی و آسایش بندگان خدا، و ایثار و بخشش و جوانمردی باشد، نه وسیلهٔ زبونی مردم و خشونت و تجاوز به حقوق آنها.

کینز انگلیسی و شاخت آلمانی و قبل از آنها آدام اسمیت که هر سه از اقتصاددانان بزرگ غربند، بر ضد نظامهای رباخوار و وامهای بابهره، اعلان جنگ داده و خواستار تحریم آن بودند. کینز پس از امضای قراردادی که به موجب آن امریکا به انگلیس وام بابهره می‌پرداخت، با ناراحتی و اندوه فراوان چنین گفت:

«هرگز اندوه شدید و رنج تلخی را که پس از اطلاع از معاملهٔ امریکا با ما، وجودم را فراگرفت، فراموش نخواهم کرد، زیرا آن کشور از دادن وام بدون بهره به ما خودداری

---

۱. «والذین یکنزون‌الذهب والفضّة و لاینفقونها فی سبیل‌الله فبشّرهم بعذاب الیم»، (سورهٔ توبه، آیهٔ ۳۴).

۲. بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۳۶۴. ۳. همان، ج ۷۸، ص ۲۰۱.

کرد.»[۱].

صهیونیست‌ها، معاملات ربوی بانکها را واقعیتی غیرقابل اجتناب قلمداد کرده و همهٔ رسانه‌ها و وسایل تبلیغی را برای تثبیت و پذیرش آن به کار گرفته‌اند، درصورتی‌که می‌دانند حتی در آلمان نازی و زمان هیتلر ربا ممنوع بود و بانکهای بدون ربا تأسیس گردید.[۲]

چه خوب بود، اگر شرق و غربی که بازیچهٔ بنگاههای خبری گمراه‌گر و فریبکار و بانکهای غارتگر صهیونیسم جهانی شده‌اند، آیین حیات‌بخش اسلام و احکام پایدار آن را می‌شناختند، و چه خوشبخت بود انسان، اگر از سیرهٔ محمدﷺ پیروی می‌کرد و زندگی‌اش را با رعایت آن سامان می‌بخشید؛ همان سیره‌ای که به گواهی تاریخ، بشریت، قرنها در پرتو تمدن درخشانش با سعادت و بهروزی به استفاده از مواهب الهی می‌پرداخت.

چرا این‌گونه نباشد؟ درحالی‌که رسوایی دزدیهای کلان سران کشورهای کمونیستی فاش گردیده و در کشورهای مدعی دموکراسی اموال مردم به صندوق بانکهای صهیونیستی سرازیر می‌گردد.

اما پیامبر اسلام، تمام دوران نبوتش را با زهد و قناعت و خودداری از اسراف و تبذیر گذرانید، و همواره مسلمانان را تشویق می‌کرد که اموال اضافه بر نیازهای معقول و مشروع خود را در راه خدا انفاق کنند، زیرا قرآن کریم فرموده است: «ای پیامبر، از تو می‌پرسند که چه چیزهایی را در راه خدا ببخشند؟ به آنان بگو، اموال اضافه بر نیازتان را»[۳].

علاوه بر اینها، پیامبر اکرم آیین تعهد و تضامن اجتماعی را در جامعهٔ اسلامی برقرار ساخت و بر همهٔ مسلمانانی که استطاعت مالی دارند واجب کرد که نیازهای تهیدستان را برآورده سازند و به فقیرانی که توانایی کار ندارند، رسیدگی کنند، و با پرورش روحی و تقویت عقاید و باورهای دینی آحاد امت، پشتوانهٔ اجرایی مناسبی برای این دستور فراهم آورد.[۴] و بدین‌گونه آن رسول گرامی توفیق یافت تا انگیزه‌های انسان را از مسیر

۱. الاقتصادالاسلامی، صص ۱۰۷ ـ ۱۰۸. ۲. همان.
۳. «یسألونک ماذا ینفقون قل العفو»، (سورهٔ بقره، آیهٔ ۲۱۹).
۴. برای آگاهی بیشتر رک. کتاب البنک اللاربوی، از شهید محمدباقر صدر.

رقابت و مسابقهٔ تب‌آلوده برای تأمین و اشباع خواسته‌های مادی و گرایشهای طغیان‌آمیز، به احساس مسئولیت و نگرانیهای بزرگ و مقدس ناشی از احساس جانشینی خدا بر روی زمین متحول سازد تا هماهنگی و تعادل میان فرد و جامعه، ملت و دولت، و دنیا و آخرت برقرار گردد.

فصل هفتم
سیره و تبلیغ

سخنان ادوارد مونتیه و گوستاو لوبون دربارهٔ پیامبر

اما دربارهٔ محمدﷺ، او به عنوان شخصیتی بزرگوار، نیکومعاشرت، شیرین‌سخن، و راست‌گفتار شناخته می‌شد، و مهمترین ویژگی وی، داوری صحیح، صراحت لهجه و خشنود ساختن مردم بود.

ادوارد مونتیه [1]

پیامبری چونان محمدﷺ، شایستهٔ آن است که از آیین وی پیروی شود و برای پذیرش رسالتش بر یکدیگر پیشی گیرند، زیرا دعوت شریف او بر شناخت آفریدگار، و تشویق بر امور خیر، و بازداشتن از زشتیها استوار است و همهٔ آنچه برای بشریت به ارمغان آورده، زیبا و خوبی‌آفرین می‌باشد.

گوستاو لوبون [2]

---

۱. خاورشناس فرانسوی که بین سالهای ۱۸۵۶ ـ ۱۹۲۷ زندگی می‌کرد. او در سال ۱۹۱۰ به ریاست دانشگاه ژنو منصوب گردید، و مطلب بالا را در کتابش که حاضرالاسلام و مستقبله نام دارد، آورده است.

۲. دانشمند فرانسوی، در کتابش که التمدن‌الاسلامی نام دارد، ص ۶۷.

تبلیغ اسلامی

تبلیغ عملی است که سبب رسانیدن پیام خدا به مردم بوده و به گونه‌ای انجام گیرد که شایستگی انتساب به خداوند را دارا باشد.

از بررسی عناصر و اجزای تبلیغ به صحت تعریف فوق پی می‌بریم، و متوجه می‌شویم که آنچه امروز با عنوان تبلیغ از آن یاد می‌شود چیزی جز فریب دادن و گمراه کردن مردم از دعوت اصیل خدایی نیست.

عناصر تبلیغ عبارتند از:

۱. فرستاده یا پیام‌آور

۲. پیام

۳. وسیله و ابزار

۴. دریافت‌کنندهٔ پیام

۵. عکس‌العمل و واکنش مردم

در تبلیغی که به منبع پیام یا فرستندهٔ آن اشاره نشده باشد می‌توان تردید کرد، زیرا موجب اشتباه بین فرستنده و فرستاده می‌گردد. البته در تبلیغ اسلامی این دو از یکدیگر متمایزند و فرستنده و سرچشمهٔ پیام، آفریدگار جهان است، و فرستاده، نبی اکرم ﷺ. و اکنون توضیحاتی در مورد عناصر فوق:

۱. فرستاده یا پیام‌آور

اولین و مهمترین عنصر تبلیغ اسلامی، پیام‌آور و فرستادهٔ خداست که همان وجود نازنین حضرت محمد ﷺ می‌باشد، و در عظمت وی همین بس که او خاتم و عصارهٔ کاروان پیامبران، و والاترین آنهاست، و کتابش معجزهٔ جاویدان و عین مکتب اوست. وی بزرگترین و بی‌نظیرترین دعوت‌کنندهٔ به توحید، و رسانندهٔ پیام الهی بود، و قرآن مجید دربارهٔ او فرموده است:

«ای پیامبر، ما تو را گواه بر مردم، و مژده‌بخش و بیم‌دهنده قرار دادیم...»[1].

خاورشناسان منصف و دیگر دانشمندان غیرمسلمان به عظمت او اعتراف کرده، و

---

۱. «یا ایها النبی انا ارسلناک شاهداً و مبشراً و نذیراً...»، (سورهٔ احزاب، آیهٔ ۴۵).

یکی از آنان در کتابی که با عنوان صد مرد برتر نگاشته، آن حضرت را در ردیف اول قرار داده است.

برنارد شاو، دانشمند و نویسندهٔ برجستهٔ ایرلندی دربارهٔ او می‌گوید: «من بدون اینکه قصد دشمنی یا مخالفت با حضرت مسیح علیه‌السلام را داشته باشم، زندگی این مرد شگفتی‌آور (محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله) را بررسی کرده و به این اعتقاد رسیده‌ام که باید او را نجات‌بخش بشریت نامید، و بر این باورم که اگر فرصت برای مردی همانند او فراهم شود و بتنهایی حکمران دنیای جدید گردد، توفیق خواهد یافت که تمام مشکلات آن را با شیوه‌ای مسالمت‌آمیز که جهان کنونی شدیداً نیازمند آن است، برطرف کند، و می‌توانم بگویم: در اروپای امروز، گوشهایی آمادهٔ شنیدن پیامها و استقبال از مکتبی هستند که محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله بر جهانیان عرضه کرده است.»[1]

و در دایرةالمعارف بریتانیا دربارهٔ آن حضرت چنین آمده است:

«پیامبر اسلام، با آنکه معاصرانش سابقهٔ چند قرن جهالت و نادانی و بت‌پرستی داشتند، در مدت بیست سال موفق به انجام اصلاحاتی گردید که مصلحان یهودی و مسیحی با پشتیبانی و اقتدار پاپ و کلیسا، قرنها از انجام آن ناتوان بودند.»

این اعترافات دانشمندان غرب است، اما متأسفانه وسایل تبلیغی آنها، هدفی جز گمراهی مردم و تحریک غرایز و نابودی معنویات، و اسراف و جنگ‌افروزی ندارند.

غرب، مسلمانان را به بنیادگرایی و افراط‌کاری متهم می‌دارد؛ آیا این اعمال آنها، بنیادگراییِ مادی صرف و تجاوز و تروریسم نیست؟ اگر جواب منفی باشد، پس چه کسی بنیادگرا و تندرو است؟ خدایا، ما را به راه مستقیم هدایت کن، راه کسانی‌که به آنها نعمت بخشیدی، نه راه کسانی‌که بر آنها خشم آوردی و نه راه گمراهان.

در تبلیغ اسلامی، انسان بنا به فطرت خدایی‌ای که دارد، یک واحد هماهنگ و مترابط محسوب می‌شود و جدایی بین جسم و روح او نیست، و یکی از آنها بر دیگری برتری ندارد، و گرایش فردی او با روح جمعی وی برابر است. به همین جهت جوامع انسانی و نیز همهٔ هستی، متعادل و هماهنگ می‌باشند.

---

۱. شاو، برنارد، الاسلام‌الصحیح، ص ۲۵. به نقل از: کتاب منهج بحوث‌الاسلامیه، محمود علی عبدالحلیم.

۲. قرآن

در عظمت قرآن همین بس، که کتاب خدا، و معجزهٔ جاویدان اسلام، و دارای محتوایی بلند و اصیل، و احکامی ثابت و تغییرناپذیر است.

قرآن، طرح تبلیغی فراگیر اسلام[۱] بوده و برای هدایت و ارشاد مردم از دو روش زیر بهره جسته است:

الف- تنوع در تعبیر

قرآن مجید به هنگام ارائهٔ مفاهیم و معانی قهرآمیز و خشن، از واژگان سخت و سنگین، و برای معانی لطیف و ملایم، از کلمات نرم و روان استفاده کرده، به طوری که هماهنگی نغمه‌ها حتی بین کلمات و معانی آنها رعایت گردیده است.

ب- تکرار

قرآن کریم در موارد زیادی به منظور خوب فهمانیدن و برانگیختن ذهن و اندیشهٔ مخاطبان، و پرهیز از خستگی و ملالت آنها، یک مفهوم مهم را با عبارتهای گوناگون در سوره‌های مختلف قرآن تکرار کرده است، تا مخاطبان به اهمیت آن موضوع پی برده و مطلب مورد نظر در ضمیر آنها راسخ گردد. مزیت دیگر قرآن مجید، جهانی بودن آن است، زیرا جز آن، کتابی برای همهٔ انسانها از جانب خدا نازل نشده، همان‌گونه که غیر از آیین اسلام، دینی که صلاحیت ادارهٔ همهٔ شئون زندگی بشر را دارا باشد، تشریع نگشته است. خود قرآن این حقیقت را باصراحت بیان داشته است: «ای پیامبر، ما تو را برای هدایت همهٔ جهانیان فرستادیم»[۲].

جهانی بودن این رسالت آسمانی به این جهت است که لطف الهی اقتضا دارد که آیین بی‌نظیری همچون اسلام که دینی جاودانی و تضمین‌کنندهٔ سعادت انسان است به گوش جهانیان رسانیده شود؛ ضمن اینکه تکلیف بدون تبلیغ روا نیست، و اگر انسانی از حقایق قرآن باخبر نشود و به پذیرش آن دعوت نگردد، پاداش و کیفر الهی برای او موردی نخواهد داشت.

قرآن را با همهٔ وسایل و ابزارهای قدیم و جدید می‌توان تبلیغ کرد، و احکام مقدس

---

۱. لاوند، محمد رمضان، السیاسة‌الاعلامیة فی القرآن‌الکریم، ص ۲۴۵.
۲. «و ما ارسلناک الا کافة للناس»، (سورهٔ سبأ، آیهٔ ۲۸).

آن با همهٔ عادتها و آدابی که با فطرت سالم بشری و حیات انسانی همخوانی داشته باشند، سازگاری دارد.

۳. ابزار تبلیغ

در مفهوم جدید تبلیغ، وسیله و ابزار بی‌طرف تلقی می‌گردد، یعنی به خوبی و بدی آن توجهی نمی‌شود. اما رسول خدا صلی الله علیه و آله توجه مردم را به این نکته جلب می‌کرد که همهٔ اشیا و طبیعت و مواد اولیهٔ ابزارهای تبلیغ، همگی آفریدهٔ خدا و تسبیح‌کنندهٔ اویند، و با این نگرش به هستی، ابزارها را دارای نوعی حیات و احساس می‌دانست.

قرآن کریم در آیات زیر همین حقیقت را بیان می‌دارد:

ـ «لشکریان آسمان و زمین، همه از آن خدایند.»[۱]

ـ «موجودی در جهان نیست، مگر اینکه تسبیح‌گوی و ستایشگر اوست.»[۲]

ـ «ای پیامبر، اگر این قرآن را بر کوهی نازل می‌کردیم، مشاهده می‌کردی که از ترس خدا نرم و متلاشی می‌گردید.»[۳]

ـ «بعضی از سنگها از ترس خدا فرود می‌آیند.»[۴]

و با این نگاه به موجودات جهان، باید پذیرفت که وقتی آنها را برای دروغگویی و تبلیغ انحرافی به کار می‌بریم، ناله و فریادشان بلند خواهد شد.

۴. دریافت‌کنندگان پیام

گیرندگان پیام آسمانی اسلام، انسانها و افکار عمومی جامعهٔ آن روز عربستان بودند. خُلق کریم پیامبر و تربیت آسمانی او، و فرزانگی و مهربانی و موعظهٔ نیکوی وی، بر آن مردم تجلی یافته و همگان شیفتهٔ وی شده بودند.

او با همهٔ مردم و همهٔ طبقات، از اهل کتاب گرفته تا فقرا و تهیدستان به گفت‌وگو می‌نشست تا بهترین امتها را به وجود آورد، و براستی که در آن هدف کامیاب گردید و چنان امتی به وجود آورد؛ اما نه با تکیه بر قومیت عرب که نوعی شوونیسم و جاهلیت

---

۱. «و لله جنودالسموات والارض»، (سورهٔ فتح، آیهٔ ۴).

۲. «و ما من شیء الاّ یسبح بحمده»، (سورهٔ اسراء، آیهٔ ۴۴).

۳. «لو انزلنا هذا القرآن علی جبل لرأیته خاشعا متصدعا من خشیةالله...»، (سورهٔ حشر، آیهٔ ۲۱).

۴. «انّ من‌الحجارة لما یهبط من خشیةالله...»، (سورهٔ بقره، آیهٔ ۷۴).

است، و نه با نژادپرستی یهود، یا نازیسم منحرف، یا استعمار و تجاوز، بلکه با صداقت و خلق و خوی نیکو.

۵. عکس‌العمل مردم

واکنش بشریت در برابر تبلیغ رسول خدا، پذیرش و اقبال عمومی به آیین وی، و پاسخگویی به ندای فطرت بود. آن مردم اسلام را پذیرفتند و به همهٔ پیامبران گذشته و معجزه‌هایشان ایمان آوردند، تا جهان از نژادپرستی و خودخواهی و تکبر، و رقابت و تنازع بر سر امور پست و بی‌ارزش مادی، رهایی یابد و به سمت و سوی ایثار و جهاد در راه خدا و مبارزه با هواهای نفسانی گرایش پیدا کند.

نگاهی به تبلیغ در آغاز بعثت

اگرچه ما به اعطای بعضی از صفات، یا اطلاق برخی از اصطلاحات که ساختهٔ کارشناسان علوم انسانی باشند، بر پیامبران یا کتابهای آسمانی موافق نیستیم، زیرا آن تعبیرات معمولاً مرحله‌ای و حیرت‌زا، و در مواردی که نشأت‌گرفته از مکاتب مادی و شکست‌خورده‌ای همچون «سوسیالیسم»[1] باشند، غلط و انحراف‌آمیزند، اما از آنجا که گفته‌اند: در مثل مناقشه نیست، با حفظ هوشیاری و مراقبت از اصول و ارزشهای دینی، می‌توانیم برخی از آنها را دربارهٔ پیغمبران و کتابهای آسمانی به کار ببریم. مثلاً قرآن مجید را «قانون اساسی اسلام» یا پیامبران را «بزرگترین مبلّغان الهی» بنامیم.

یکی از عالمان مسلمان، به هنگام تفسیر و تبیین دعوت پیامبر بزرگوار اسلام دربارهٔ آن حضرت چنین نوشته است: «او مبلّغی نمونه بود که خدای تعالی او را برگزید تا الگوی رفتاری برای امت، و نویدبخش به نعمتهای خود و بیم‌دهنده از عذاب وی باشد و به اذن آفریدگار، مردمان را به سوی او فراخوانَد»[2].

ذات و ماهیت اسلام اقتضای تبلیغ دارد، و به همین جهت پیوسته در حال روشنگری

---

۱. سوسیالیسم مارکسی یا کمونیسم، مکتبی است مادی که از نظر اقتصادی معتقد به کنترل تولید و توزیع به وسیلهٔ دولت می‌باشد.

۲. دکتر ابراهیم امام، الاعلام‌الاسلامی، ص ۵.

و دعوت و بیان حقایق است. درصورتی‌که آیین یهود دارای دعوت واضح و آشکاری نیست و همواره به پنهانکاری می‌پردازد، و پیروان آن پیشروانِ تبلیغات گمراه‌گر و منافقانه‌اند، و قرآن کریم دربارهٔ آنها می‌گوید: «آنانکه آیات روشنی را که برای هدایت مردم فروفرستادیم و در کتاب به روشنگری و تبیین آن پرداختیم، پنهان می‌کنند، خدا و فرشتگان و همهٔ جنّ و انس بر آنها لعنت می‌فرستند»[1].

در دایرةالمعارف بریتانیا در ذیل کلمهٔ قرآن چنین آمده است: «محمد آیین جدیدی به جهانیان عرضه کرد که همان اسلام است، او از همهٔ پیامبران و شخصیتهای بزرگ جهان توفیق بیشتری به دست آورد، زیرا با آنکه مخاطبان وی نسلهای متوالی به بت‌پرستی و خرافات و رباخواری و قمار و مِی‌گُساری و ستم بر ضعفیان و جنگهای قبیلگی خوگرفته بودند، اما او در مدت بیست سال در میان همان مردم اصلاحاتی را به اتمام رساند که مصلحانِ یهود و نصارا، با وجود پشتیبانی مقتدرانهٔ پاپ از انجام آن عاجز بودند.»[2]

به نظر ما علت کامیابی و پیشرفت کار رسول اکرم دو چیز بود: یکی توفیق خدایی، و دیگری کار انبوه و متراکمی که با الهام از قرآن مجید و برنامه‌های واقع‌بینانهٔ آن انجام می‌داد.

تاریخ نشان می‌دهد که کار تبلیغی پیامبر بزرگوار اسلام در پنج مرحله، و در هریک از آنها به روشی ویژه انجام می‌گرفت و آن مراحل عبارتند از:

۱. مرحلهٔ دعوت پنهانی
۲. مرحلهٔ دعوت آشکار
۳. دوران فشار و آزار شدید مشرکان بر مسلمانان
۴. مرحلهٔ هجرت
۵. مرحلهٔ استقرار در مدینه

در هریک از مراحل بالا رسول اکرم ﷺ از شیوه‌هایی بهره می‌گرفت، که اگر نتایج بزرگی که در آن زمان کوتاه از آن انقلاب انسانی بزرگ و بی‌نظیر حاصل گردید، با

---

۱. «ان الذین یکتمون ما انزلنا من‌البیّنات والهدی من بعد ما بیّناه للناس فی‌الکتاب اولئک یلعنهم‌الله و یلعنهم اللاعنون»، (سورهٔ بقره، آیهٔ ۱۵۹).

۲. برای اطلاع بیشتر رک. ص ۱۳۷ کتاب التفسیرالاعلامی للسیره از دکتر محمد خفاجی و دکتر عبدالعزیز شرف.

امکانات آن روزگار مقایسه گردد، شیوه‌هایی بسیار پیشرفته به نظر خواهند آمد.

دعوت پنهانی

در این مرحلهٔ کوتاه، وحی الهی بر قلب مقدس رسول خدا نازل می‌گشت و به او آگاهی و اطمینان می‌بخشید که براستی فرستادهٔ پروردگار و خاتم پیغمبران است. این آگاهی به وسیلهٔ آیات نورانی قرآن تحقق می‌یافت، و با این آیهٔ مبارک، رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله از پیامبری خویش مطلع گردید:

«ای رسول ما، وحی الهی را به نام پروردگارت که آفریدگار جهان است بر مردم قرائت کن»[1].

در کار تبلیغ و خبررسانی نکات زیر شایستهٔ یادآوری است:

الف- عظمت پیام نشانهٔ عظمت پیام‌آور است.

ب- منبع و سرچشمهٔ پیام باید واضح و مشخص باشد.

ج- موقعیت و زمان مناسبی برای ابلاغ پیام در نظر گرفته شود.

رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله در همان روزهای نخستین بعثت، ابتدا افراد خانواده‌اش را به اسلام فراخواند و پس از آن روزها به کعبه می‌رفت و به نماز می‌ایستاد و علی علیه‌السلام و خدیجهٔ کبری به او اقتدا می‌کردند و پس از چندی فرشتهٔ وحی برای وی این پیام را آورد: «و خویشاوندان نزدیکت را از عذاب خدا بیم ده»[2]. برای اجرای این فرمان، رسول خدا مردان قومش را که حدود چهل نفر بودند به خانهٔ عمویش ابوطالب دعوت کرد، و در آن محفل که عموهایش ابوطالب، حمزه، عباس و ابولهب حضور داشتند خطاب به آنان چنین فرمود:

«ای فرزندان عبدالمطلب، سوگند به خدا، من جوانی از عرب سراغ ندارم که برای خویشانش چیزی آورده باشد که بهتر از چیزی باشد که من برای شما آورده‌ام؛ من خیر دنیا و آخرت را برای شما به ارمغان آورده‌ام، و خدا مرا فرمان داده که شما را به سوی او بخوانم، و هرکسی از شما مرا در این کار یاری کند برادر و جانشین و وصی من خواهد بود.»

---

۱. «اقرء باسم ربک‌الذی خَلَق»، (سورهٔ علق، آیهٔ ۱).

۲. «وانذر عشیرتِک‌الاقربین»، (سورهٔ شعرا، آیهٔ ۲۱۴).

خویشان پیامبر از پذیرفتن دعوت او سر باز زدند، اما علی علیه السلام قیام کرد و گفت: «ای رسول خدا، من در این کار تو را کمک خواهم کرد.» در این هنگام پیامبر دست بر شانهٔ او نهاد و به حاضران گفت: «این، برادر و وصی و جانشین من در میان شماست، سخن او را بشنوید و از وی اطاعت کنید.»[۱]

با اینکه این حدیث با اسناد زیادی در کتابهای «صحیح» و «سنن» برادران اهل سنت ما ذکر شده و بر صحت آن اتفاق نظر دارند، اما آنانکه از طریق اهل بیت انحراف جسته‌اند، از این حدیث شریف همانند احادیث «غدیر» و «ثقلین» اعراض کرده و به فریب افکار عمومی و تشویش اذهان مسلمانان پرداخته‌اند.

زمامداران خودسر، از ترس اینکه مبادا رو آوردن به خاندان پیغمبر، قدرت و منصب آنان را به خطر اندازد، به وسیلهٔ مزدوران و واعظان دربار خود، جنگ تبلیغاتی وسیعی بر ضد اهل بیت رسول خدا به راه انداخته و به کتمان فضایل و مناقب آنها پرداختند. مثلاً کلمهٔ «وَ عترتی اهل بیتی» را در حدیث شریف ثقلین با سختی و تکلّف به کلمهٔ «وَ سُنّتی» تبدیل کرده‌اند؛ درحالی‌که می‌دانند صورت اول آن به طور مُسنَد و متواتر از رسول اکرم نقل شده و شکل دوم آن خبر واحد مُرسَلی است که حدود یک و نیم قرن بعد از پیغمبر، در کتاب الموطأ مالک بن انس ذکر گردیده است.

با چنین سیاستها و برنامه‌های خصمانه‌ای، شگفتی ندارد که دستگاههای تبلیغی فریبکار آنها بتواند حقیقت را دگرگون سازد و «وَ سنّتی» را به جای «وَ عترتی» گذارد یا حدیث غدیر را انکار کند یا کلمه‌های «ولایت» و «وصی» را در روایتهای مربوط به حضرت علی علیه السلام به معانی نامربوط توجیه و تأویل نماید، یا به منظور فریب دادن مسلمانان اعلام دارد که علی علیه السلام اولین کودکی بود که اسلام آورد و... .

موضوع پنهان ساختن فضایل اهل بیت علیهم السلام به قدری معروف و متداول بوده است که حافظ بن حجر عسقلانی[۲] دربارهٔ آن می‌گوید: بخاری در صحیح خود فصلی را به این موضوع اختصاص داده و در اواخر کتاب علم، بابی را با عنوان «کسانی‌که دانش را ویژهٔ گروهی خاص می‌دانند»، مطرح کرده است.[۳]

---

۱. این حدیث، از احادیث صحیحی است که از پیامبر اکرم نقل شده و در بیش از ده منبع معتبر ذکر گردیده است، برای اطلاع بیشتر رک. حاشیهٔ کتاب المراجعات، ص ۳۰۴.

۲. ابن حجر العسقلانی، فتح‌القدیر، ص ۲۵.

۳. صحیح‌البخاری، کتاب‌العلم، ج ۱، ص ۴۱.

شایان ذکر است که با وجود تشویق و تحریک حاکمان ستمگر و انبوهی تبلیغات دروغین و غرض‌آلوده، دشمنان اسلام و اهل بیت نتوانستند حقایقی را که در منابع معتبر اسلامی در فضیلت خاندان رسول خدا ذکر شده است، نابود سازند.

با توجه به مطالب فوق، این حقیقت آشکار می‌گردد که پیغمبر اسلام به فرمان خدا، همواره سعی بر آن داشت که امامت و رهبری امت را بعد از خود به علی علیه‌السلام و فرزندان گرامی‌اش بسپارد تا به عنوانِ «قرآن ناطق» همراه با قرآن صامت (قرآن کریم) به تبلیغ و تبیین آیین آسمانی اسلام پرداخته و ندای پروردگار را به گوش جهانیان برسانند.

بعد از رحلت رسول خدا، اصحاب و یاران او، همواره به علی علیه‌السلام نیازمند بودند و بویژه هنگامی‌که مشکلی علمی رخ می‌نمود، یا حادثهٔ مهمی پیش می‌آمد، چاره‌ای جز مراجعه به آن حضرت نداشتند. البته جای انکار نیست که پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله یاران صمیمی و بااخلاصی داشت که از وجود او کسب فیض می‌کردند، اما علی علیه‌السلام دروازهٔ شهر دانش و حکمت پیامبر و قرآن ناطق و دارای علمی راستین به کتابِ خدا بود.[1]

دعوت آشکار

این مرحله ادامهٔ گسترش دعوت اسلام و کامل‌کنندهٔ تلاشهای مرحلهٔ قبل بود.[2] در این دوران، نقش تبلیغ و بویژه اهمیت پیوند و ارتباط با گروههای وسیع مردم و آماده‌سازی افکار عمومی، که با ابلاغ پیامهای رسول خدا به قبایل گوناگون عرب تحقق یافت، بخوبی آشکار می‌گردد.

پیشتر به عکس‌العمل مردم در برابر این دعوت، و ورود فوج‌فوج آنان به اسلام اشاره کردیم. این استقبال بی‌نظیر به برکت وجود رسول خدا، حقیقت قرآن مجید، کارامدی ابزارهای تبلیغ و سازمانِ اداری مناسب بود.

روزبه‌روز دعوت اسلام نیرومندتر می‌شد و مردم با آغوش باز و اعتقاد کامل این آیین خدایی را می‌پذیرفتند و آشکارا در شهر مکه دربارهٔ آن بحث و گفت‌وگو می‌کردند. در تمام این دوران علی علیه‌السلام با صداقت کامل و ایمانی راستین همانند کودک از شیرگرفته‌ای که همواره به دنبال مادر است، در پشت سر رسول خدا حرکت می‌کرد و به دفاع از آن

۱. اشاره به جملهٔ «و من عنده علم‌الکتاب» در آیهٔ آخر سورهٔ رعد است. م.
۲. رک. تفسیر الاعلام‌الاسلامی، از دکتر ابراهیم امام.

حضرت می‌پرداخت، و حمزه عموی بزرگوار پیامبر با صلابت و استواری به حمایت از وی برمی‌خاست و در همین رابطه، با کوبیدن زه کمان بر فرق ابوجهل او را که به رسول خدا ﷺ بی‌حرمتی نموده بود تنبیه ساخت.

ابوذر غفاری صحابی صادق و بااخلاص پیامبر نیز در آن شرایط سخت، با رفتن به میان اجتماعات مکه و دعوت آشکار مردم به این آیین مقدس، از مبلغان اسلام محسوب می‌شد و به همین علت، گاهی دشمنان اسلام چنان او را کتک می‌زدند که بی‌هوش می‌شد، اما مجدداً و با عزمی قویتر کارش را از سر می‌گرفت.

بد نیست بدانیم که در همان شرایط، بعضی از مسلمانان که در ابتدا دعوت پیامبر اسلام را پذیرفته بودند، وقتی دچار رنج و زحمت می‌گشتند به فکر رها کردن اسلام و بازگشت به جاهلیت می‌افتادند و آثار این تردید ایشان، بعدها و به هنگام رقابتشان بر سر کسب غنایم و مقام و منصب آشکار گردید.

فشار و سختگیری مشرکان بر مسلمانان

در این مرحله، رسول اکرم به همان وسایل و شیوه‌هایی توسل می‌جست که در مرحلهٔ قبل از آن بهره گرفته بود، مانند ارتباط مستقیم با افراد و نمایندگان گروههای مختلف، که اکثر این تماسها در مراسم سالیانهٔ حج برگزار می‌شد.

در این دوران، مشرکان قریش با اصرار بر سرکشی و کینه‌ورزی به مقابله با وحی، و رسول خدا ﷺ برخاسته و سعی بر نابود کردن آیینی داشتند که اعتقادات آنها را نابخردانه می‌شمرد، و عزم آن داشت تا رسوم جاهلیت را براندازد و مانع ظلم و طغیان آنها گردد و آدمی را از شرک و گمراهی رها سازد.

در آن شرایط سخت، روزی مشرکان قریش نمایندگانی به نزد ابوطالب عموی پیغمبر فرستاده و ضمن ارائهٔ پیشنهادهایی وسوسه‌انگیز، خواستار توقف دعوت توحیدی پیامبر شدند.

پس از آنکه ابوطالب پیام آنها را رسانید، رسول خدا در پاسخ آنان سخن معروفش را که هنوز در گوش تاریخ طنین‌انداز است، خطاب به ابوطالب بیان داشت؛ او فرمود: «ای عمو، سوگند به خدا اگر خورشید را در دست راست من و ماه را در دست چپم بگذارند تا از این کار دست بردارم هرگز چنین نخواهم کرد، تا اینکه خدا اسلام را پیروز کند یا مرا

در راه آن هلاک سازد.»[1]

پس از اینکه مشرکان در این ترفندشان نیز شکست خوردند، با نسبت دادن صفات زشتی از قبیل جادوگری، دروغگویی و دیوانگی به پیامبر اکرم ﷺ به مبارزه با دعوت و مکتب او برخاسته و گاه با مسخره کردن و شکلک درآوردن، و گاه با ایجاد سر و صدا به هنگام قرائت قرآن، و زمانی با پرتاب آب دهان و کارهای ابلهانهٔ دیگر، او را آزار می‌دادند. مدتی آن حضرت و خاندان بنی‌هاشم را در شِعب ابی‌طالب به محاصره درآورده و هرگونه ارتباط اقتصادی و خانوادگی را با ایشان قطع کردند، ضمن اینکه هریک از دیگر مسلمانان را که می‌توانستند، زندانی ساخته یا با ظلم و ستم تحت فشار قرار می‌دادند.

اما با تمام اینها رسول خدا با نیروی الهی و معجزهٔ قرآنی، همهٔ پرده‌های جاهلیت را پاره کرد و باورهای غلط مشرکان را نابود ساخت و با صبر و جهاد و استقامتِ او فرآیند تبلیغ با زیباترین شکل ممکن کامل گردید و آیین جاودانهٔ اسلام در میان زنان و مردان و همهٔ قبایل عرب انتشار یافت.

مهاجرت به حبشه

در سال پنجم بعثت اولین مهاجرت مسلمانان به کشور حبشه انجام گرفت که چهرهٔ خارجی ارتباطات شخصی پیامبر، در راستای تکمیل کار تبلیغی‌سیاسی اسلام نیز به حساب می‌آید. این مهاجرت پس از آن صورت گرفت که رسول خدا احساس کرد که قادر به جلوگیری از آسیبهایی که از ناحیهٔ مشرکان بر مسلمانان وارد می‌شود نیست. به همین دلیل برای پیشگیری از ضرر و زیان بیشتر و خطرهای احتمالی، و نیز در جهت پیشبرد کار تبلیغ اسلام و حفظ امکانات و ابزارهای تبلیغ و فعال نمودن آنها در عرصه‌های گسترده‌تر، مسئلهٔ مهاجرت را پیشنهاد کرد و به مسلمانان فرمود: «به سرزمین حبشه هجرت کنید که فرمانروایی دادگر دارد و نزد او بر هیچ‌کس ظلم نمی‌شود و کشورش جایگاه راستی است، تا خدا شما را از این مشکلات رهایی بخشد و گشایشی

---

۱. این واقعه ثابت کرد که تبلیغ اسلامی اصولی و مسئولیت‌زاست و قابل معامله و چانه زدن نیست و مبلغ مسلمان به خدا و مکتب خیانت نمی‌کند، درصورتی‌که دعوت مادی، غیراصولی و قابل خرید و فروش و در خدمت صهیونیسم و مزدوران آنهاست.

فراهم آورد»، و پسر عمویش جعفر بن ابی‌طالب را سرپرست آنها قرار داد.

انتخاب جعفر کاری بجا و شایسته بود، زیرا او با علم و درایتش توانست شبهه‌های گروه اعزامیِ جامعهٔ جاهلیِ مکه را بخوبی پاسخ گوید، و با اقناع پادشاه حبشه زمینه را برای اسلام آوردن وی مساعد سازد.

استقرار در مدینه

در تمام مراحل پیش از هجرت، کار دعوت و تبلیغ آیین اسلام به بهترین و کاملترین صورت، با ملاقات و گفت‌وگوی رو در روی پیامبرﷺ با سران و افراد بانفوذ قبایل عرب، یا مذاکرهٔ مستقیم با گروههای انسانی انجام می‌شد. البته هر دو نوع این ارتباط متقابلاً در یکدیگر تأثیر داشتند، زیرا ملاقات و مذاکره با گروههای انسانی، کار رؤسای ایشان را در دعوت افراد تحت امر خود به اسلام، ساده‌تر می‌کرد و ملاقات حضوری با سران قبایل و اقناع آنها، در تسهیل دعوت گروههای تحت نفوذ آنان تأثیر بسزایی داشت.[1]

هدف از ملاقات حضوری در برنامه‌های تبلیغی، جلب اعتماد مردم به سرچشمهٔ دعوت است و همین اعتماد، زیربنای ایمان آنها به مکتب را به وجود خواهد آورد.

دانشمندانی مانند «لازرسفیلد» و «کاتز» به برتری روش «برقراری رابطهٔ شخصی و حضوری با مردم» بر دیگر شیوه‌های تبلیغ اعتقاد دارند و دربارهٔ علت آن چنین می‌گویند:

«برای مردم آسان است که از پذیرش دعوتی که با افکار و امیال آنها همخوانی ندارد، سر باز بزنند، اما نمی‌توانند از گفت‌وگو با یک همکار، یا یک خویشاوند، یا یک دوست امتناع ورزند، مخصوصاً وقتی‌که سخن دربارهٔ موضوع تازه‌ای باشد. و مذاکرهٔ رو در رو سبب انعطاف‌پذیری در عرضهٔ مسائل می‌گردد و تأثیر فراوانی بر مردم دارد».[2]

رسول اکرمﷺ از اهمیت گفت‌وگو با سران قبایل و خرسند ساختن آنها و نیز تأثیر آنان بر افراد تحت امرشان بخوبی آگاه بود و می‌دانست که تبلیغ مکتب بدون توجه و هماهنگی با آنها تأثیر چندانی بر افراد ندارد.[3]

---

۱. عماره، دکتر محمد، اسالیب‌الاتصال و التغییرالاجتماعی، ص ۱۱۴.

۲. امام، دکتر ابراهیم، الاعلام‌الاسلامی، ص ۱۰.

۳. حمزه، دکتر عبداللطیف، الاعلام فی صدرالاسلام، ص ۷۱.

تبلیغ در مدینه

هرچند که در مکه ابزارهای مثبت تبلیغ بسیار کم بود، در مدینه وسایل تبلیغی فراوانی وجود داشت که در این قسمت از بحث به نُه مورد از آنها اشاره می‌کنیم:

۱. اذان که برای اعلام اوقات نمازهای یومیه گفته می‌شد.

۲. ملاقات و مذاکرهٔ مستقیم با یهودیان مدینه به منظور همزیستی مسالمت‌آمیز.

۳. برقراری روابط دوستانه با قبیله‌های مجاور شهر مدینه.

۴. شبکه‌های اطلاعاتی و خبررسانی که به عنوان تدبیر احتیاطی به هنگام وقوع جنگها تشکیل می‌شدند.

۵. سخنرانی و ایراد خطبه توسط پیامبر در مناسبتهای گوناگون و نمازهای جمعه و عیدهای فطر و قربان.

۶. استقبال رسول خداﷺ از هیئتهای اعزامی مناطق مختلف عربستان و ملاقات با سران قبایل به خاطر نفوذی که بر افراد قبیله‌های خود داشتند.

۷. گفت‌وگوهایی که دربارهٔ پیغمبر و آیین جدید او میان مردم مطرح می‌شد و به طور طبیعی موجب تحریک افکار عمومی برای شناختن دین مبین اسلام و مبانی و اهداف آن می‌گردید.

۸. جنگهای پیغمبر که زمینه‌ساز آزادی تبلیغ اسلامی و از بین بردن تبلیغات گمراه‌کنندهٔ مادی بودند.

۹. نامه‌هایی که رسول اکرم برای پادشاهان و سران کشورهای مختلف جهان ارسال می‌کرد.

دعوت جهانی اسلام

دین مقدس اسلام از همان روزهای نخستین ظهور خود در مکه، هویت انسانی و جهانی خود را آشکار کرد و اعلام داشت که مکتبی است جهانی و دعوتی همگانی که همهٔ مرزهای جغرافیایی را درمی‌نوردد و همهٔ فرصتهای رشد و شکوفایی، و توازن بین ابعاد مختلف وجود انسان را به گونه‌ای مهیّا می‌سازد که هیچ بخشی از وجود او راکد و متوقف

نماند.

چنین دیدگاهی نشانهٔ این است که اسلام انسان را با همهٔ تواناییها و نیازهایش، آن‌طور که هست، شناخته و برنامه‌هایش را با توجه به آنها تنظیم کرده است.

رساترین نصّی که بر انسانی بودن این دین شریف دلالت دارد این آیهٔ قرآن کریم است که می‌فرماید:

«پس تو ای رسول، روی به سوی دین حقیقت‌گرای اسلام آور، دینی که خدا سرشت مردمان را بر آن آفریده است، هیچ تغییری در آفرینش خدا نباید داد، این است آیین پایدار و استوار، ولی بیشتر مردم از آن آگاه نیستند»[1].

اسلام تنها مکتبی است که بدون مزد و منت یا بهره‌کشی و استثمار، سعی در بیدار کردن انسان دارد و به او آگاهی می‌بخشد که آزاد است و باید از همهٔ قید و بندها و از ستم کردن به خویشتن و دیگران رهایی یابد، و تبلیغ چنین اندیشه‌ای را از امور واجب می‌شمارد.

سوره‌های مکّی قرآن شریف که در ضمن مباحث گوناگون اعتقادی ماهیت وجود انسان و ترکیب مادی و معنوی او را روشن ساخته‌اند، این واقعیت را بیان می‌دارند که دین اسلام ماهیتی انسانی دارد و همهٔ آدمیان را بدون توجه به نژاد یا زبان یا رنگ پوستشان مخاطب خود می‌داند.

آیات نورانی قرآن از همان آغاز بعثت از جهانی بودن آیین اسلام نیز خبر می‌دادند و آیه‌هایی که باصراحت این ویژگی را بیان می‌دارند در مکه نازل شده‌اند. مثلاً آیهٔ ۱۰۷ سورهٔ انبیاء که می‌فرماید: «ای رسول ما تو را برای آن فرستادیم که رحمتی برای همهٔ جهانیان باشی»[2] و آیهٔ ۲۸ سورهٔ سبأ که فرموده است: «[ای پیامبر] ما تو را جز برای آنکه همهٔ انسانها را [به رحمت خدا] بشارت دهی و [از عذاب او] بترسانی مبعوث نکردیم»[3]، هر دو مکّی هستند و خطاب «یا ایها الناس» فقط در سوره‌های مکّی به‌کار رفته است.

علاوه بر نصوص فوق، برنامه‌های اجراشده از همان آغاز دعوت اسلام، در راستای تحقق همین هدف بودند. مثلاً وجود مبلغانی مانند حمزة بن عبدالمطلب، عمار بن یاسر،

---

۱. «فاقم وجهک للدین حنیفا فطرةالله التی فطرالناس علیها لاتبدیل لخلق‌الله ذلک الدین‌القیم ولکن اکثرالناس لایعلمون»، (سورهٔ روم، آیهٔ ۳۰).

۲. و ما ارسلناک الّا رحمة للعالمین.

۳. و ما ارسلناک الا کافة للناس بشیراً و نذیراً.

بلال حبشی، صهیب رومی، و مصعب بن عمیر در ترکیب هیئتهای تبلیغی پیغمبر نشانگر این است که اسلام به تفاوتهای جغرافیایی و قبیله‌ای و نژادی اهمیتی نداده است، چه، در میان این مبلغان، ثروتمند و کم‌بضاعت، سفید و سیاه، و عرب و عجم مشاهده می‌گردند.

نامه‌های پیامبر

پیامبر اکرمﷺ برای گسترش دعوت اسلام به کشورها و مناطق گوناگون جهان، همان شیوهٔ برقراری ارتباط را با زیباترین شکل ممکن ادامه داد، و در اجرای همین سیاست نمایندگان و نامه‌هایی به نزد پادشاهان و زمامداران کشورها فرستاد و آنان را به پذیرفتن آیین آسمانی اسلام فراخواند. واکنش پادشاهان در برابر دعوت رسول خدا متفاوت بود، برخی از آنان ندای حق را اجابت نموده و به آیین اسلام مشرف شدند، و بعضی از ایشان اگرچه ظاهراً پاسخ مثبت ندادند اما واکنشی نیکو نشان دادند، و برخی از آنها با تکبر و تمسخر با پیام مبارک نبوی برخورد کردند.

تعدادی از نامه‌های رسول خدا به شرح زیر بودند:

نامه به پادشاه ایران

در سال ششم هجری، رسول خدا یکی از یارانش را با یک نامه به سوی خسروپرویز پادشاه ایران فرستاد و او را به آیین اسلام دعوت کرد. در آن روزگار دولت ایران از نظر وسعت و جمعیت و ثروت و قدرت، بزرگترین دولت مشرق محسوب می‌شد و خسروپرویز که شیطان او را گمراه کرده و به پرستش آتش و طغیان و استبداد واداشته بود بر آن حکم می‌راند. متن نامهٔ پیغمبر به این شرح است:

«به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان. این نامه‌ای است از محمد رسول خدا به خسرو، بزرگ ایران؛ سلام بر کسی‌که هدایت پذیرد و به خدا و پیامبر او ایمان آورد و گواهی دهد که خدایی جز آفریدگار یکتا و بی‌نیاز نیست، و محمد بنده و فرستادهٔ او به سوی همهٔ مردم است، تا آنهایی راکه دلهایی زنده دارند از خدا و قیامت بیم دهد و وعدهٔ عذاب بر کافران قطعی گردد. پس اسلام اختیارکن تا سالم مانی و اگر امتناع کنی، گناه قوم مجوس

بر عهدهٔ تو خواهد بود.»[1]

خسروپرویز پس از دریافت نامهٔ پیغمبر با تکبر آن را پاره کرد. وقتی خبر پاره کردن نامه به رسول خدا رسید فرمود: «ملکش پاره شود» و با این جمله از پایان حکومت و برچیده شدن دستگاه طغیان و گمراهی وی خبر داد. در آن زمان خسروپرویز بر کشور یمن که از سرزمینهای عربی بود تسلط داشت و شخصی به نام «باذان» را بر حکومت آن گماشته بود. پس نامه‌ای به وی نوشت و او را فرمان داد تا به مدینه رود و پس از دستگیر کردن رسول خدا او را به دربار ایران بفرستد و بساط نبوت و تبلیغ وی را برچینند.

باذان، پس از دریافت نامه دو نفر را به مدینه فرستاد تا با تهدید پیغمبر، از او بخواهند تا به نزد باذان برود. وقتی آن دو نفر به مدینه آمدند و موضوع مأموریت خود را به پیامبر گفتند، رسول خدا به آنان گفت که روز بعد برای دریافت پاسخ خود مراجعه کنند، و در آن روز خدای تعالی به نبی بزرگوار خود خبر داد که خسروپرویز توسط پسرش شیرویه به قتل رسیده است.

روز بعد دو فرستادهٔ باذان به نزد پیغمبر آمدند و آن حضرت خبر قتل پادشاه ایران را به آنها داد و فرمود: «این خبر را به باذان بدهید و به او بگویید، قدرت من به وسعت ملک کسری می‌رسد و در جای جای زمین استقرار خواهد یافت، اگر مسلمان شوی تو را به حکومت یمن باقی می‌گذارم و پادشاهی انباء را به تو می‌بخشم». وقتی آن دو مأمور بازگشتند و خبرها را به باذان رسانیدند، او گفت: سوگند به خدا، این سخن یک پادشاه نیست، و محمد صلی الله علیه و آله به نظر من یک پیغمبر است؛ باید صبر کنیم، اگر آنچه گفته است راست باشد شکی باقی نمی‌ماند که او پیغمبر خداست و اگر سخنش راست درنیاید، آنگاه نظرمان را درباره‌اش اعلام می‌کنیم.

بعد از مدت کوتاهی نامه‌ای از شیرویه به باذان رسید که در آن خبر داده بود که پدرش را کشته و خود بر تخت نشسته است و چون حکومت آنها فعلاً ضعیف است، از او می‌خواهد که در کار محمد صلی الله علیه و آله دخالت نکند. هنگامی‌که باذان نامهٔ شیرویه را خواند به یاران خود گفت: این مرد پیغمبر خداست، و اسلام آورد و ایرانیانی که در یمن همراه او بودند نیز، همگی مسلمان شدند.[2]

---

۱. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۷۷.

۲. تاریخ طبری، ج ۲، ص ۲۹۷.

نامه به حاکم اسکندریه

و در همان سال ششم هجری رسول خدا نامه‌ای برای مقوقس فرمانروای اسکندریه فرستاد و او را به اسلام دعوت کرد. مقوقس نامهٔ آن حضرت را خواند و آن را خیر و نیکویی نامید، و علاوه بر نوشتن پاسخ نامهٔ پیغمبر، دو کنیز و یک جامه و یک اسب برای او به ارمغان فرستاد. پیامبر هدیه او را پذیرفت و با یکی از آن دو کنیز ازدواج کرد که به دنیاآمدن ابراهیم ثمرهٔ آن ازدواج بود.[۱]

نامه به فرمانروای دمشق

پیغمبر اکرم، در همان سال نامه‌ای نیز برای حارث فرمانروای دمشق فرستاد که در بخشی از آن چنین آمده بود:

«سلام بر آن کسی‌که پیرو هدایت باشد و به خدای تعالی ایمان آورد. تو را دعوت می‌کنم که به آفریدگار یکتا و بی‌همتا ایمان آوری تا حکومتت بر جای ماند.»

بنا به گفتهٔ مورخان، حارث دعوت پیامبر را قبول نکرد و پاسخ بسیار بدی به نامهٔ آن حضرت و فرستادهٔ او داد.

نامه به پادشاه حبشه

در سال پنجم بعثت، تعدادی از مسلمانان به سرپرستی جعفر بن ابی‌طالب به حبشه هجرت کرده بودند. نقشهٔ این مهاجرت به عنوان یک تاکتیک سیاسی و برای تحقق هدفهای زیر طراحی شده بود:

الف ـ حفظ مسلمانان از فتنه‌ها و ستمگریهای مستکبران قریش.

ب ـ کسب حامیان جدید و جمع‌آوری نیرو برای پشتیبانی از افرادی که بعداً به جرگهٔ مسلمانان می‌پیوندند.

ج ـ تبلیغ آیین اسلام به شخص نجاشی فرمانروای حبشه، و دیگر حبشیان.

در ادامهٔ این حرکت، در سال ششم هجری، رسول اکرم نامه‌ای را توسط یکی از مسلمانان برای نجاشی فرستاد. متن آن نامه چنین است:

«به نام خداوند بخشندهٔ مهربان. از محمد رسول خدا، به نجاشی اعظم، پادشاه

---

۱. دویدار، امین، صور من حیاة‌الرسول، ص ۴۹۸.

حبشه؛ سلام بر تو؛ من، خدای پادشاهِ منزه بی‌گزند امنیت‌بخش و نگاهبان را درود می‌گویم، و گواهی می‌دهم که عیسی علیه السلام فرزند مریم، روح خدا و کلمهٔ اوست که وی را به مریم دوشیزهٔ پاکیزه و پاکدامن افاضه کرد تا به عیسی علیه السلام آبستن شد، و خدا عیسی را از روح و دَمِ خود آفرید، بدان‌گونه که آدم علیه السلام را با دست و دَمِ خود آفرید. من، تو را به خدای یکتای بی‌انباز و اطاعت وی دعوت می‌کنم و از تو می‌خواهم که پیرو من شوی و به خدایی که مرا برانگیخته، ایمان آوری که من پیغمبر خدایم. پسر عمویم جعفر و جمعی از مسلمانان را به سوی تو فرستاده‌ام؛ چون به نزد تو آیند، آنها را بپذیر و تکبر مورز که من تو و لشکریانت را به سوی خدا می‌خوانم؛ پیام او ابلاغ کردم و اندرز دادم؛ اندرزم را بپذیر، و درود بر آن‌کس که پیرو هدایت باشد.»[1]

نجاشی در پاسخ رسول خدا چنین نوشت:

«به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان. به محمد رسول خدا، از نجاشی، اعظم بن ابجر؛ درود و رحمت و برکات خدا بر تو باد، پروردگار یگانه‌ای که مرا به اسلام رهنمون گشت؛ اما بعد، ای پیغمبر خدا، نامهٔ تو و مطالبی که دربارهٔ عیسی نوشته بودی به من رسید، به خدای آسمان و زمین سوگند که عیسی حرفی بر این نمی‌افزاید؛ ما دینی را که آورده‌ای شناختیم، و پسر عمویت را با یارانش پذیرفتیم و مقرب داشتیم، و گواهی می‌دهم که تو پیغمبرِ راستگو و تأییدشدهٔ خدایی، و من با تو و پسر عمویت بیعت کرده، و به دست او به پروردگار جهانیان ایمان آورده‌ام، و فرزند خود «ارها» را به سوی تو فرستادم که من جز بر خود تسلط ندارم، و اگر می‌خواهی به نزد تو آیم، و گواهی می‌دهم که دین تو بر حق است؛ درود بر تو ای رسول خدا.»[2]

نامه به پادشاه روم

بار دیگر عظمت مکتب تبلیغی اسلام را در نامهٔ رسول اکرم به هرقل پادشاه روم و تأثیر شگفتی‌آوری که بر وی داشت مشاهده می‌کنیم. متن نامهٔ آن حضرت به شرح زیر بود:

«به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان. از محمد رسول خدا به هرقل بزرگ روم؛ سلام بر کسی‌که پیرو هدایت باشد؛ سپس تو را به اسلام دعوت می‌کنم، پس اسلام اختیار کن تا سالم بمانی و خدا دو بار به تو پاداش دهد؛ «بگو ای اهل کتاب بیایید تا از سخنی که میان

---

۱. تاریخ طبری، ج ۲، ص ۲۹۴.　۲. همان.

ما و شما یکسان است پیروی کنیم، جز خدای را نپرستیم و چیزی را با او شریک نسازیم و برخی از ما، برخی دیگر را به جای خدا به ربوبیت نگیریم؛ پس اگر از حق روی گردانند، بگویید: شما گواه باشید که ما تسلیم فرمان خداییم». اگر اسلام را نپذیری گناه کشاورزان بر ذمّهٔ توست.»

هرقل در پاسخ پیغمبر نامه‌ای به این شرح نوشت:

«به احمد رسول خدا، همان‌کس که عیسی(ع) بدو نوید داده است، از هرقل پادشاه روم؛ نامه‌ات با فرستاده‌ات به من رسید، و براستی گواهی می‌دهم که تو پیامبر خدایی، زیرا خبر تو در انجیل نزد ماست و عیسی بن مریم ما را به آمدن تو مژده داده است، و من رومیان را دعوت کردم تا به تو ایمان آورند اما قبول نکردند و اگر می‌پذیرفتند برای آنان بهتر بود، و براستی دوست دارم تا در نزد تو و خدمتگزارت باشم و پاهای تو را بشویم.»

رسول خدا(ص) پس از دریافت نامهٔ هرقل فرمود: «تا نوشتهٔ من نزد ایشان باقی باشد کشورشان پایدار خواهد ماند.»[1]

ویژگیهای دعوت اسلام

از گرایشها و پذیرشهایی که در مباحث فوق به آنها اشاره شد این نتیجه به دست می‌آید که شایستگی عناصر تبلیغی نبوی، و حقانیت مکتب، و شأن رفیع رسول خدا، انسانها را آمادهٔ پذیرشِ دعوت و تصدیق به نبوت آن حضرت می‌کرد، به‌علاوهٔ اینکه تبلیغ اسلامی فطرت و انسانیت را مخاطب می‌سازد و به همین جهت برای هرکسی که خواهان حیات انسانی باشد و در هر مکانی و با هر رنگ و زبان و نژادی قابل قبول است؛ بلکه می‌توان گفت که آیین اسلام، صلاحیت مدیریت همهٔ گروههای انسانی، از پادشاهان و ثروتمندان و اشراف گرفته، تا بردگان و تهیدستان و گمنامان را داراست و موارد زیر دلیلِ صحت این ادعا می‌باشند:

الف- انتشار سریع اسلام در کمتر از نیم قرن و حاکمیت بر شرق و غرب جهان و ورود گروههای بزرگ انسانی به این مکتب جاودانی؛ امری که وقوع آن در همهٔ تاریخ بشر بی‌نظیر است.

ب- خاستگاه این دعوت مقدس، محیطی عقب‌افتاده بود که در میانهٔ امپراتوریهای

---

۱. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۷۷.

بزرگ ایران و روم قرار داشت. این امپراتوریها با آنکه ظاهراً متمدن و با فلسفه و فرهنگ بودند، اما ایدئولوژی آنها توانایی عبور از مرزها، یا نفوذ در دل و جان مردمان خود را نداشت، و همین موضوع پاسخ روشنی به این ادعای مادیهاست که می‌گویند: پیامبر اسلام اندیشه‌های مذهبی خود را از دانشمندان و فیلسوفان این کشورها اخذ کرد. زیرا اگر چنین ادعایی صحیح بود، می‌بایست این انقلاب بزرگ و دعوت فراگیر از همان کشورها آغاز گردد.

ج- آورندهٔ این دعوت شخصی بود که به‌هیچ‌وجه سابقهٔ درس خواندن یا نوشتن نداشت.

د- وقتی غیرمسلمانان کشورهای اسلامی را تصرف می‌کردند، پس از چندی به این دعوت جهانی لبیک گفته و مسلمان می‌شدند، همان‌گونه که قوم مغول پس از غلبه بر ایرانیان به آیین اسلام مشرف گردیدند.

در پایان این فصل، مختصراً یادآوری می‌کنیم که تبلیغ راستین مکتبی، همان تبلیغ نبوی اسلامی است که انسان را جانشین خدا در زمین می‌داند و اعتقاد دارد که این مقام در عالم بالا، و قبل از هبوط آدم به زمین، برای او در نظر گرفته شده است، و تبلیغات شیطانی و فریبکارانهٔ مکاتب مادی شایستگی پذیرش ندارند.

فصل هشتم
سیره و تربیت

سخنان سیدللو و کارادیفو دربارهٔ پیامبر

محمدﷺ در بیست و پنج‌سالگی، با نیکوسیرتی و رفتار عادلانه، شایستگی دریافت لقب «امین» را به دست آورد، و مردم بزودی ندای او را اجابت کرده و به یاری‌اش برخاستند. او با کوچکترها مهربان بود و به بزرگترها احترام می‌گذاشت و با اخلاق و رفتارش به آنان فیض می‌بخشید.

سیدللو[1]

عرب‌ها پیش از پیدایش اسلام، از ارتکاب جنایت و کارهای زشت ابایی نداشتند و محمدﷺ با آوردن آیینی نو، و قوانینی پرارج به اصلاح آنان پرداخت و آنها را با یکدیگر متحد ساخت و امورشان را سامان بخشید و از ایشان امتی ریشه‌دار و بامنزلت و متمدن به وجود آورد.

کارادیفو[2]

---

۱. اندیشمند سوئیسی که بین سالهای ۱۸۸۷ - ۱۹۵۸ زندگی می‌کرد. مطلب فوق در ص ۵۸ کتاب تاریخ‌العرب وی مندرج است.

۲. خاورشناس فرانسوی؛ مطلب بالا در کتاب مفکروالاسلام او ذکر گردیده است.

بعد تربیتی سیره

ایوانف، نویسندهٔ روسی، به هِنگام بحث دربارهٔ اسلام چنین نوشته است:

«این دین بسرعت در جهان انتشار یافت، و مؤسس این آیین عربی محمد بود که توانست عادتهای موروثی ناپسند قومش را براندازد و قبایل عرب را متحد سازد، و بینش و اندیشهٔ آنان را روشن و اخلاقشان را نیکو و دلهایشان را نرم گرداند و ایشان را برای پیشرفت و ترقی آماده کند، و توفیق وی در انجام چنین کارهایی نشانهٔ این است که او براستی از مصلحان بزرگ بود.»[1]

آری، واقعاً این‌چنین بود و محمدﷺ آن امت راکد و جاهل را تربیت کرد و چنان روشهای تربیتی پیشرفته‌ای به آنان آموخت که نظریات بزرگانِ دانش و تربیت در جهان معاصر نیز به سطح آنها نرسیده است.

دنیای امروز به انسان آفرینندهٔ کامپیوتر و اینترنت مباهات می‌کند اما با تمام ابزارهای تکامل‌یافته‌اش از درمان اعتیاد به مواد مخدر ناتوان است؛ درصورتی‌که تربیت پیغمبر، انسانهای عصر جاهلیت را به زاهدانِ شب و دلاورانِ روز متحول ساخت، و از ایشان رادمردانی به وجود آورد که نه تنها برای برادران دینی خود چیزی را می‌پسندیدند که برای خود دوست می‌داشتند، بلکه در عین تنگدستی و نیازمندی با ایثار و از خودگذشتگی آنان را بر خویشتن ترجیح می‌دادند، و به چنان اقتداری دست یافتند که پس از گذشتن نیم قرن از طلوع اسلام، فرمانروای نیمی از جهان شدند، و با دانش و فرزانگی و پند و اندرز نیکو و به‌کارگیری بهترین روشهای مباحثه، مردمان را به راه پروردگار فراخوانده و موجبات پیوستن آنان به امت بزرگ اسلام را فراهم آوردند.

و ما به یاری خدا بزودی بخشی از مهمترین ویژگیهای تربیتی آن پیامبر بزرگ و اولین و بهترین مربی انسانیت را ذکر خواهیم کرد.

تعریف تربیت

ما در بحث حاضر به ذکر تعریفهایی که دانشمندان دربارهٔ تربیت آورده‌اند نمی‌پردازیم، زیرا هدفمان تبیین بُعدِ تربیتی شخصیت رسول اکرم است و مطرح کردنِ تعریفهای

---

۱. مجلهٔ الثقافه، ج ۷، چاپ روسیه، به نقل از: مجلهٔ البراق.

گوناگون، ما را از آن هدف دور می‌کند. ولی آنچه را خود به عنوان تعریف تربیت برگزیده‌ایم به شرح زیر بیان می‌داریم:

«تربیت عبارت است از سوق دادن انسان به سوی کمالی که خدای تعالی برای وی دوست می‌دارد». در این تعریف نکات زیر شایان یادآوری است:

۱. متربی فقط انسان است نه حیوانات یا موجودات دیگر.

۲. هدف تربیت حرکت به سمت کمال است، نه وصول به کمال، زیرا کمال حقیقی از آنِ خداست، و مقام عصمت نیز مخصوص انبیای عظام و اهل بیت نبی اکرم اسلام است که خدا آنان را از هرگونه پلیدی دور ساخته و پاک و مطهرشان گردانیده است.

۳. مقدار کامیابی در کار تربیت از مقدار تقرب انسان به کمال مشخص می‌گردد.

۴. مراد از کمال، کمالی است که آفریدگار توانا آن را دوست می‌دارد و در احکام و آیاتی که بر پیغمبران فروفرستاده حدود آن را معین کرده است، نه کمال مورد نظر فیلسوفان.

۵. در تعریف تربیت گفتیم: «کمالی که خدا آن را دوست می‌دارد»، این سخن با اینکه بگوییم: «کمالی که خدا اراده کرده باشد» متفاوت است، زیرا اگر چنین بود همهٔ انسانها به کمال می‌رسیدند، چه، ارادهٔ الهی بر هرچیز تعلق گیرد بدون درنگ موجود می‌گردد؛ اما در مورد چیزهایی که خداوند دوست می‌دارد قضیه به این صورت نیست. مثلاً خداوند سبحان دوست دارد که همهٔ بندگانش صالح و نیکوکار باشند، اما همهٔ بندگان او این‌چنین نیستند.

ویژگیهای پیامبر به عنوان یک مربی

کسی‌که عهده‌دار امر تربیت می‌گردد، باید به مجموعه‌ای از صفات پسندیده آراسته باشد تا بتواند در متربی تأثیر گذارد و به عمق وجود وی نفوذ کند و چنانچه این ویژگیها از وجود وی رخت بربندد، فرآیند تربیتی او نیز بزودی دچار شکست می‌گردد. مهمترین این صفات عبارتند از:

۱. مهربانی

مربی بایدّ بسیار مهربان باشد و انسان نامهربان و سخت‌دل شایستگی مربی بودن را ندارد. مهربانی حرکتی است قلبی، و انفعالی است روانی، و عصبی است حساس، که اگر

در وجود مربی باشد، او را به آسانگیری و مهرورزی بر فردی که تحت تربیت اوست وا می‌دارد.

پیغمبر اکرم به قدری مهربان بود که اگر گریهٔ کودکی را که در کنار مادرش در صفهای آخر نماز جماعت بود می‌شنید، به خاطر عطوفت بر مادر آن کودک، و کاستن از ناراحتیِ او، نمازش را کوتاه می‌کرد. انس بن مالک خادم رسول خدا در این باره چنین روایت کرده است:

«اگر رسول خدا به هنگام نماز گریهٔ کودکی را می‌شنید، سوره‌های کوتاه و سبک قرائت می‌کرد، تا نماز زودتر به پایان برسد. روزی از آن حضرت سؤال شد که چرا امروز نماز را کوتاه کردی، پیغمبر جواب داد: گریهٔ کودکی را شنیدم و ترسیدم که بی‌هوش گردد.»[1]

نمونهٔ دیگر از رأفت و مهرورزی رسول خدا این بود که با آن‌همه ستم و آزاری که مشرکان مکه و طائف بر وجود نازنین وی وارد آوردند، آنگاه که فرشتهٔ مأمور بر کوهها، به نزد آن حضرت آمد و از او خواست تا اجازه دهد که «قوم ثقیف» یعنی ساکنان شهر طائف را هلاک کند، لطف و رحمتی که همهٔ وجود وی را پر کرده بود به حرکت درآمد و اجازهٔ چنان کاری به آن فرشته نداد و به جای مجازات آنها برایشان دعا کرد و در توجیه کار مقدس خود فرمود: شاید خدا از نسل آنان فرزندانی بیافریند که خدا را عبادت کنند.

و نیز انس بن مالک گوید: «کسی را ندیدم که از رسول خدا ﷺ بر اهل خانه مهربانتر باشد.»[2]

و نیز، همو گوید: «اگر پیغمبر اکرم سه روز یکی از یارانش را نمی‌دید از حال او جویا می‌شد، اگر می‌گفتند به سفری رفته برای وی دعا می‌کرد و اگر در مدینه بود به دیدارش می‌شتافت و اگر بیمار بود به عیادتش می‌رفت.»[3]

۲. شکیبایی

شکیبایی توشهٔ هر مربی است، و پرورشگر ناشکیبا مسافری را مانَد که بی‌توشه به سفر

---

۱. الاصفهانی، اخلاق‌النبی، ص ۷۴.
۲. صحیح مسلم، کتاب‌الفضایل، باب مهربانی بر کودکان.
۳. بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۲۳۳.

رود و چنین کسی یا هلاک شود، یا از میانهٔ راه بازگردد.

گاهی متربی منظور مربی را خوب نمی‌فهمد، یا از عهدهٔ تفسیر آن برنمی‌آید، یا اینکه مربی سعی زیادی می‌کند اما به نتیجهٔ دلخواه نمی‌رسد؛ در این‌گونه شرایط مربی باید بردبار باشد و توجه نماید که طبیعت تربیت با نتیجه‌گیری سریع سازگاری ندارد.

گاهی برخی از متربیان، آگاهانه یا از سر ناآگاهی، با مربی خود دشمنی می‌کنند و یا او را می‌آزارند؛ در این موارد نیز وظیفهٔ مربی تحمل و بردباری است، زیرا همین صبر و تحمل، ابزار تغییرِ تکاملیِ مورد نظر اوست.

پیغمبر اکرم براستی آموزگار شکیبایی بود؛ روزی یکی از اصحاب از وی پرسید: «ای رسول خدا، ایمان چیست؟ و آن بزرگوار پاسخ داد: ایمان صبر و شکیبایی است.»[1]

۳. زیـرکی

مربی باید باهوش و زیرک بوده و همهٔ خصلتها و رفتار ریز و درشت متربی را با دقت تحت نظر بگیرد و چنانچه عمل یا خصلت پسندیده‌ای در او دید، با بهترین شیوه به تقویت آن بپردازد، و اگر رفتار یا صفت ناشایسته‌ای از او مشاهده کرد نیکوترین روش را برای درمان آن به کار بندد، و بنگرد که کدام برنامه با روحیات وی سازگار است، و از آن بهره گیرد، و از اجرای برنامه‌هایی که با روحیات او همخوانی نداشته باشد، خودداری کند.

مربی زیرک ناآرامیهای روانی افراد تحت تربیتش را از چهره‌هایشان تشخیص می‌دهد و تفاوتهای فردی انسانها را درک می‌کند، چه، با شناختن همین تفاوتها می‌توان به ژرفای روان آنان راه یافت و با استفاده از استعدادها و امکانات وجودی‌شان آنها را به مسیر خیر و بهروزی راهنمایی کرد.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله از بالاترین درجهٔ زیرکی و هوشیاری بهره می‌برد، زیرا قلم قدرت پروردگار این ویژگی را در سرشت او رقم زده بود، و همهٔ کسانی‌که به بررسی و تحلیل شخصیت آن حضرت برخاسته، و دانشمندانی که دربارهٔ امور مذهبی سخن گفته‌اند، اتفاق نظر دارند که او و دیگر پیغمبران، در اوج دانایی و زیرکی بوده‌اند و ما نیز بزودی و در ضمن مباحث همین فصل به آثار عملی این ویژگی در برنامه‌های تربیتی رسول خدا

---

۱. همان، ج ۸۲، ص ۱۳۷.

اشاره خواهیم داشت.

۴. فروتنی

یکی از صفات ضروری برای یک مربی شایسته، این است که با متربی خویش فروتنی کند، زیرا بزرگی کردن بر وی، فاصلهٔ میان آنها را بیشتر می‌کند و آنگاه که این فاصله زیاد شود تأثیر تربیت از بین می‌رود. سرور مربیان جهان و نبی بزرگوار اسلام از همهٔ مردم متواضع‌تر بود، به گونه‌ای که وقتی از کنار کودکان می‌گذشت، بر آنان سلام می‌کرد[۱]، و هرگاه باکسی دست می‌داد، زودتر از او دستش را بیرون نمی‌کشید، و چهره‌اش را از وی برنمی‌گردانید تا او چهره‌اش را برگرداند.[۲]

۵. بردباری

مربی باید باحوصله و بردبار باشد، تا خطای متربی یا بی‌ادبی و بدرفتاریهای احتمالی وی، او را به خشم نیاورد بلکه با گذشت و بزرگواری آن را تحمل کند و به روی خود نیاورد و درصدد شناخت علت آن خطا یا بدرفتاری برآید و از راههای صحیح به درمان آن اقدام کند.

پیغمبر اکرم مظهر حلم و بردباری بود و در این خصوصیت هیچ‌کس به مرتبهٔ او نمی‌رسید، اما چون بررسی سیرهٔ شریف وی و ارائهٔ همهٔ نمونه‌های حلم و بردباری آن حضرت بحث را طولانی می‌کند، به ذکر روایت زیر در این زمینه اکتفا می‌کنیم:

انس بن مالک می‌گوید: «با رسول خدا از راهی می‌گذشتیم، و آن حضرت ردایی یمانی که حاشیهٔ ضخیمی داشت پوشیده بود؛ ناگهان عربی بادیه‌نشین بر ما گذشت و ردای پیامبر را چنان به طرف خود کشید که حاشیه‌اش گردن مبارک او را آزرده ساخت. پس از آن با تندی و خشونت به پیامبر گفت: ای محمد، تو که از اموال خود و پدرت چیزی به من نمی‌دهی، پس دستور بده از مال خدا که در نزد تو است قدری به من بدهند؛ رسول خداﷺ نگاهی به او کرد و فرمان داد تا مالی به وی ببخشند.»[۳]

---

۱. مکارم‌الاخلاق، ص ۱۶.
۲. الرسول‌الاکرم، ج ۱، ص ۷۱. به نقل از: ابی‌نعیم در الدلائل.
۳. مکارم‌الاخلاق، ص ۱۷.

۶. عفو و گذشت

یکی دیگر از ویژگیهای بسیار مهم یک مربی، داشتن روحیهٔ عفو و بخشندگی است. عفو، از صفات خداست و رسول خدا در این ویژگی نیز سرآمد همگان بود به طوری که هرگاه کسی به شخص وی اهانت می‌کرد، ضمن بردباری و تحمل، کریمانه او را می‌بخشید و از گناهش صرف‌نظر می‌کرد، تا صفحهٔ جدیدی از روشهای بایستهٔ تربیت را به روی جهانیان بگشاید. موارد عفو و چشم‌پوشی در زندگی او بسیار فراوان است ولی به جهت رعایت اختصار، در ذیل به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

الف- بخشیدن مرد یهودی که قصد داشت با سحر و جادو به آن حضرت آسیب برساند.

ب- عفو زنی که پاچهٔ گوسفندی را مسموم کرد و به ایشان خورانید.

ج- بخشیدن مردی به نام «غورث» که درصدد کشتن وی برآمده بود.

د- عفو عربی که ردای آن حضرت را کشید و گردن مبارک او را آزرد.

هـ- چشم‌پوشی از شخصی که آن حضرت به او مالی بخشید و از وی سؤال کرد: آیا دربارهٔ تو خوبی کردم؟ و آن مرد با ناسپاسی پاسخ داد: خیر، نه احسان کردی و نه کار خوبی کردی.

و- عفو اهل مکه، که با آن‌همه آزار، او را از زادگاهش بیرون کرده و همه‌جا با وی جنگیدند. آری رسول خدا آنها را بخشید و به آنان گفت: امروز نکوهشی بر شما نیست، بروید همهٔ شما آزادید.

۷. نیرومندی شخصیت

مربی باید دارای شخصیتی نیرومند بوده و از هرگونه تردید و آشفتگی روانی به‌دور باشد، تا بتواند در روان متربی تأثیر مثبتی ایجاد کند. شخصیت قوی مربی سبب نفوذ کلام وی و اقناع و خشنودی متربی، و مانع بسیاری از تخلفات او می‌گردد و مربی را از اِعمال بسیاری از کیفرها و تنبیهات بی‌نیاز می‌سازد. شخصیت نیرومند پیغمبر، در اولین دیدار دل و جان بسیاری از دشمنان را تحت تأثیر قرار می‌داد و سخنش به شنوندگان آرامش می‌بخشید، چنانکه دربارهٔ او گفته‌اند: هرکس پیغمبر را می‌دید، او را باعظمت می‌یافت، و به هنگام مدیریت امت، و نیز در زندگی شخصی، چونان حکیمی فرزانه بود.

۸. خشنودی از کار تربیت

تعبیرات دانشمندان آگاه به مسائل تعلیم و تربیت، در مورد ضرورت و اهمیت این صنعت گوناگون است؛ برخی از آنان می‌گویند: مربی باید به کارش «ایمان» داشته باشد و بعضی از ایشان بر این عقیده‌اند که مربی باید کار تربیت را «دوست بدارد».

سخنی که می‌تواند جامع دو تعبیر بالا باشد، این است که تربیت‌کننده باید از کارش خشنود و راضی باشد؛ زیرا تربیت در حقیقت نوعی بخشش و افاضهٔ روحی مربی به متربی است، و اگر مربی از کارش خرسند نباشد، توان چنین بخشش و عطایی را نخواهد داشت.

خشنودی، بلکه ایمان کامل نبی اکرم به کار تربیت، نیازی به توضیح ندارد، زیرا خدای تعالی این صفت را در سرشت وی نهاده و برای پذیرفتن مسئولیت رسالت آماده‌اش ساخته بود، و به همین جهت آن بزرگ‌مرد عالم بشریت هیچ‌کاری را بر پرورش و تربیت انسان مقدم نمی‌داشت.

مبانی تربیت از دیدگاه رسول خدا

ای کاش می‌توانستیم همهٔ ریزه‌کاریها و تصرفات رسول خدا را به گونه‌ای فراگیر بررسی کنیم و از آنها برای دین و دنیایمان بهره گیریم، اما چه کنیم که در حال حاضر نه آمادگی این کار را داریم و نه این کتاب که بررسی و تحلیلی مختصر از سیرهٔ رسول خداست، بیش از این گنجایش دارد. امید است به یاری خدا در آیندهٔ نزدیکی بار دیگر به این موضوع بازگردیم و بحثی کامل داشته باشیم. اما برای اینکه بکلی از این فیض بی‌بهره نمانیم، بعضی از اصول و مبانی تربیت را با توجه به دیدگاه پیامبر اکرم‌ﷺ به شرح زیر توضیح می‌دهیم:

۱. تربیت روح انسان

رسول خداﷺ بر این باور بود که کار تربیت باید از روح انسان آغاز گردد، و پرورش روان را بر سه مبنای زیر استوار کرد:

الف- درمان بیماریهای روان انسان: بیماریهای روح و روان انسان گاه فکری و اعتقادی‌اند، مانند کفر و خرافه‌پرستی، که رسول اکرمﷺ ضمن مبارزهٔ قاطع و بی‌امان با هرگونه کفر و شرک، خرافه‌پرستی را نیز بشدت مورد نکوهش قرار داد و ضمن برحذر داشتن

مسلمانان از مراجعه به فالگیر و پیشگو و افرادی از این قبیل، فرمود: «هرکس به نزد آنان رود و سخنشان را بپذیرد، از آنچه خدا بر پیغمبرش فروفرستاده بیزار شده است»[۱].

و گاهی این بیماریها به حیطهٔ عاطفی وجود انسان مربوط می‌شوند، مانند کینه، حسد، بدگمانی، تکبر، و امثال اینها. رسول اکرم برای پیشگیری و درمان اینها فرموده است: «ترس و زُفتی و آز، سرشتی واحد دارند و از بدگمانی به خدا سرچشمه می‌گیرند»[۲]. و خدای تعالی از زبان لقمان در اندرز به پسرش می‌فرماید: «از روی تکبر رخسار به مردم منما، و بر روی زمین با کبر و غرور راه مرو که خدا هیچ فرد متکبر و خودستایی را دوست نمی‌دارد.»[۳]

ب ـ تزکیهٔ نفس: کاشتن نهال باورهایی که میوهٔ آنها تزکیهٔ نفوس و تعادل رفتار انسانها خواهد بود، مانند باور این موضوع که تجاوز به آبروی دیگران کاری زشت و ناپسند است. روایت زیر چگونگی ایجاد یکی از این باورها توسط رسول خدا را نشان می‌دهد:

ابوامامه گوید: «روزی مرد جوانی به نزد پیغمبر آمد و به او گفت: ای رسول خدا به من اجازهٔ زنا بده؛ اصحاب به طرف او رفتند تا مانع اسائهٔ ادب وی گردند، اما پیامبر ﷺ به او گفت: جوان، به نزدیک من بیا؛ جوان به او نزدیک شد و پیغمبر از وی پرسید: آیا دوست داری کسی این کار را با مادرت انجام دهد؟ مرد جوان پاسخ داد: خدا مرا فدای تو گرداند، سوگند به خدا که چنین امری را دوست نمی‌دارم؛ پیامبر گفت: دیگر مردم نیز بسان تو این کار را برای مادرشان نمی‌پسندند. پس از آن، پیغمبر با حوصله و به ترتیب از او پرسید: آیا راضی است کسی با دختر یا خواهر یا عمه و خالهٔ او زنا کند؟ و جوان در همهٔ آن موارد پاسخ منفی می‌داد و پیامبر به او یادآوری می‌کرد که دیگران نیز مانند او از ارتکاب این عمل با دختر یا خواهر یا عمه و خالهٔ خود ناراضی‌اند. ابوامامه گوید: پس از آن، رسول خدا دست مبارک خود را بر شانهٔ آن جوان نهاد و او را این‌گونه دعا فرمود: خدایا، گناهش را ببخش و قلبش را پاک کن، و عورتش را از گناه حفظ کن و جوان از آن پس به سمت این گناه نرفت.»[۴]

مسلمان، به زشتی و زیان‌آوری ربا و غیبت ایمان دارد، زیرا قرآن کریم دربارهٔ ربا

---

۱. وسائل‌الشیعه، ج ۲، باب ۳۶، ص ۱۹۵.
۲. بحارالانوار، ج ۳، ص ۳۴۷.
۳. «و لاتصعّر خدّک للناس و لاتمش فی‌الارض مرحا ان‌الله لایحب کل مختال فخور»، (سورهٔ لقمان، آیهٔ ۱۸).
۴. مسند امام احمد بن حنبل، ج ۵، ص ۲۵۶.

فرموده است: «کسانی‌که ربا می‌خورند، جز به مانند آن‌کس که وسوسهٔ شیطان دیوانه‌اش کرده باشد برنمی‌خیزند»[1].

و دربارهٔ غیبت فرموده است: «هیچ مسلمانی غیبت مسلمانی دیگر را نکند، آیا یکی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده‌اش را بخورد؟ البته از این کار ناخشنودید.»[2]

و در راستای ایجاد چنین باورهایی است که اسلام، پدران را فرمان داده است که فرزندانشان را در هفت‌سالگی نماز بیاموزند و سه سال متوالی بر آن مواظبت کنند تا توجه به نماز و ایمان به آن در وجودشان پایدار گردد، و اگر در ده‌سالگی نماز را ترک گویند سزاوار تأدیب باشند. سخن رسول اکرم ﷺ در این زمینه چنین است: «وقتی فرزندانتان به هفت‌سالگی رسیدند به آنها نماز را بیاموزید و اگر در ده‌سالگی نماز نخوانند ایشان را تأدیب کنید.»[3]

و اذانی که بنا به آیین اسلام به هنگام تولد در گوش نوزاد قرائت می‌شود، در حقیقت کاشتن نهال عزت و کرامت در ضمیر ناخودآگاه وی، و نگارش اولین کلمات نورانی در صفحهٔ سفید روح اوست، و ندای مبارک «الله اکبر» اولین سطری است که در عقل پنهان او نگاشته می‌شود.

ج- ایجاد عشق و اعتماد به مربی: اعتماد به دانش و حکمت و اخلاص مربی، و دوست داشتن وی، پذیرش تعلیمات و راهنماییهای او را آسان می‌کند و به همین جهت، اسلام، ایمان به پروردگار یکتا و نبوت حضرت محمد ﷺ را نخستین پایهٔ مسلمانی قرار داده، و دوست داشتن خدا و پیامبر را ریشه و نشانهٔ زندگی و نشاط ایمان دانسته است. رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «محکمترین دستگیرهٔ ایمان دوستی در راه خدا، و دشمنی در راه خدا و دوستی با دوستان خدا و بیزاری از دشمنان خداست.»

۲. عمل صالح

پروردگار حکیم، ایمان را جز برای عمل واجب نکرده است، زیرا ایمان و عمل صالح بسان دو همزادِ جدایی‌ناپذیرند و یکی از آنها نمی‌تواند جایگزین دیگری گردد، و به

---

۱. «الذین یأکلون‌الربا لایقومون الّا کمایقوم‌الذی یتخبطه‌الشیطان من‌المس»، (سورهٔ بقره، آیهٔ ۲۷۵).
۲. «و لایغتب بعضکم بعضاً ایحبّ احدکم ان یأکل لحم اخیه میتاً فکرهتموه»، (سورهٔ حجرات، آیهٔ ۱۲).
۳. کنزالعمال، حدیث ۴۵۳۳۰.

همین جهت در پنجاه و پنج آیهٔ قرآن، ایمان و عمل صالح همراه یکدیگر ذکر شده‌اند و آیهٔ زیر نمونه‌ای از آنهاست:

«آنانکه ایمان آورده و عمل صالح انجام دادند، خوشا به احوال آنها و جایگاه نیکویشان»[1].

اساسی‌ترین برنامهٔ تربیتی پیغمبر، تقویتِ معرفت دینی با عمل صالح است؛ زیرا منافع راستینِ مکتب، تنها از به کار بستن معارف و احکام دینی حاصل می‌گردد و اهمیت این قضیه به حدی است که رسول اکرمﷺ از دانشی که به عملی سودمند برای خود انسان یا سایر انسانها منتهی نگردد، به خدا پناه می‌برد و چنین دعا می‌کند:

«بارخدایا، به تو پناه می‌برم از دانشی که سود نبخشد و از قلبی که فروتن نباشد و از نفسی که سیر نگردد و از دعایی که به اجابت نرسد»، و در وصیتش به ابوذر غفاری فرمود: «ای اباذر پارسایی پیشه کن که با پارسایی هیچ عملی اندک نیست»[2].

اعمال صالح به دو گروه کلی واجبات و مستحبات تقسیم شده‌اند؛ زیرا اگر شارع مقدس انجام همهٔ کارهای پسندیده را واجب می‌کرد، مسلمانان در تنگنا و ناراحتی شدید قرار می‌گرفتند و اگر همهٔ آنها را در جرگهٔ مستحبات وارد می‌ساخت نوعی مسامحه و بی‌توجهی به مصالح اسلام و مسلمانان بود. به همین علت کارهای بسیار مهم و ضروری را در گروه واجبات قرار داد تا مسلمانان عنایت بیشتری به آنها داشته باشند، مانند نماز که پاک‌کنندهٔ روان انسان، و بازدارندهٔ او از کارهای زشت و ناپسند است، یا زکات که نیازمندیهای فقیران را تأمین می‌کند و کارهای واجب دیگری که در کتابهای فقهی مشروحاً بیان شده‌اند.

و کارهای خوبی را که اهمیت کمتری دارند به عنوان مستحبات معرفی کرد، مانند تبسم بر روی برادر مسلمان یا برداشتن مانع از سر راه مسلمانان، که نوعی صدقه محسوب می‌گردند یا سلام کردن بر کسانی‌که از کنارشان می‌گذریم یا بر آنان وارد می‌شویم.

---

۱. «الذین آمنوا و عملوا الصالحات طوبی لهم و حسن مآب»، (سورهٔ رعد، آیهٔ ۲۹).

۲. بحارالانوار، ج ۷۷، ص ۸۶.

۳. تکلیف به اندازهٔ توانایی

یکی از اصول مورد نظر اسلام، اصل «تکلیف به اندازهٔ توانایی است»؛ زیرا تحمیل کارها و برنامه‌های تربیتی، متربی را از مربی و برنامه‌های پرورشی، متنفر و بیزار می‌سازد، و بدیهی است که پرورشگرِ شایسته و متعهد هرگز عامل پیدایش چنین نفرتی نخواهد بود. پیغمبر اکرم می‌فرماید: «دلها را خواستن و روی آوردن، و ملالت و روی برتافتنی است؛ پس به هنگام نشاطِ آن به عبادت رو آورید که قلب انسان اگر با اکراه وارد کاری شود نابینا گردد.»

و شعار تربیتی آن حضرت این بود: «کاری از دیگران بخواهید که خود توانایی انجام آن را دارید که خدا از دادن پاداش خسته نگردد، جز آنگاه که شما دلتنگ و خسته باشید.»[۱]

۴. رعایت سطح ادراک متربی

بیان مطالبی که متربی قادر به درک معنای آن نباشد، همیشه با این احتمال همراه است که وی موضوع را بد بفهمد و برداشت نادرست خود را به دیگران نیز تبلیغ کند یا خود مطابق آن عمل نماید.

طبیعی است که در چنین مواردی، مطلب زیر و رو می‌شود و نتیجهٔ معکوس به دست می‌آید. به همین جهت مربی باید همواره تواناییِ ادراکیِ متربی را در نظر داشته باشد و او را جز به چیزی که حقیقت آن را می‌تواند بفهمد، فرمان ندهد و حدیث نگوید، که رسول اکرم فرموده است: «ما گروههای انبیا مأموریم که با مردم به اندازهٔ عقلشان سخن گوییم»[۲].

۵. رعایت تفاوتهای فردی

پیغمبر اکرمﷺ در امر تربیت به تفاوتهای فردی انسانها کاملاً توجه داشت و با هرکس متناسب با استعداد و ظرفیت روحی‌اش برخورد می‌کرد که برای نمونه رفتار آن حضرت با پنج گروه انسانی زیر را به‌اختصار بررسی می‌کنیم:

الف ـ کودکان: رسول خداﷺ کارهایی را بر کودکان می‌بخشید که بر بزرگترها نمی‌بخشید،

---

۱. کنزالعمال، حدیث ۵۳۰۹.

۲. کافی، ج ۱، ص ۱۸، باب‌العقل، حدیث ۱۲۰.

و دربارهٔ آنان می‌فرمود: «فرزند تا هفت‌سالگی سرور است، و هفت سال بعدی مطیع و فرمانبردار و هفت سال پس از آن یاری‌بخش و مشاور است»[۱].

ب- بانوان: رفتار پیامبر با بانوان متفاوت از رفتار با مردان بود، زیرا زن دارای احساسی لطیف و بسیار ریزبین و شکننده است، به طوری که رسول اکرم صلی الله علیه و آله او را به ظرفِ شیشه‌ای زیبا و زودشکن که نیاز به مراقبت فراوان دارد تشبیه کرده و فرموده است: «با شیشه‌ها مدارا کنید»[۲]، و نیز فرموده است: «آن‌قدر جبرئیل مرا دربارهٔ زنان سفارش کرد که گمان بردم نمی‌توان آنان را طلاق داد، مگر آنکه کاری که زشتی آن آشکار باشد انجام دهند»[۳].

ج- نومسلمانان: طرز برخورد و مدارای پیغمبر صلی الله علیه و آله با تازه‌مسلمانان، به گونه‌ای غیر از نوع برخورد با مسلمانان قدیمی بود. روایت زیر، رفتار آن حضرت با یکی از نومسلمانان را نشان می‌دهد:

«مردی از اهالی «نجد» هیجان‌زده به نزد پیامبر آمد، درحالی‌که طنین صدایش شنیده می‌شد اما سخنانش نامفهوم بود. وقتی به آن حضرت نزدیک شد از او دربارهٔ واجبات دین اسلام سؤال کرد، پیامبر فرمود: پنج نماز در شبانه‌روز؛ مرد گفت: آن را انجام می‌دهم، آیا نمازی غیر از آن بر من واجب است؟ پیغمبر گفت: نه، مگر نماز مستحبی؛ پس از آن، رسول خدا روزهٔ ماه رمضان را نام برد؛ مرد نجدی گفت: آن ماه را روزه می‌دارم، آیا روزه‌ای جز آن بر من واجب است؟ پیامبر گفت: خیر، مگر روزهٔ استحبابی، و پس از آن پیغمبر زکات را مطرح کرد؛ مرد گفت: آن را خواهم پرداخت، آیا چیز دیگری باید بپردازم؟ پیامبر گفت: خیر، مگر آنکه انفاق مستحب داشته باشی. راوی گوید: مرد عرب بازگشت و با خود می‌گفت: سوگند به خدا، نه از اینها کم می‌کنم و نه می‌افزایم، و رسول خدا خطاب به اصحاب خود فرمود: اگر راست گوید و به همین مقدار انجام دهد رستگار است.»[۴]

د- کسانی‌که در اعمالشان حسن نیت داشتند: رفتار پیغمبر با کسی‌که کاری را از سر حُسن نیت انجام داده بود، با رفتار او با شخصی که کاری را با انگیزهٔ بد انجام می‌داد متفاوت بود، و به همین علت اسامة بن زید را به خاطر کشتن مردی که پس از مجروح شدن با نیزهٔ او،

---

۱. وسائل‌الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۹۵.
۲. صحیح بخاری، کتاب‌الادب، باب‌المعاریض.
۳. وسائل‌الشیعه، ج ۷، ص ۷۲.
۴. صحیح مسلم و صحیح بخاری، کتاب‌الایمان.

کلمهٔ «لااله‌الاالله» را بر زبان جاری کرده بود کیفر نداد؛ بلکه به گفتن کلماتی که او را متوجه بزرگی خطایش می‌کرد بسنده نمود. پیامبر ﷺ با استفهامی توبیخ‌آمیز به اسامه گفت: «آیا او را بعد از آنکه لااله‌الاالله را بر زبان آورد کشتی؟» و چند بار این جملهٔ سرزنش‌گونه را تکرار کرد تا اسامه به خطای بزرگش آگاه شد و آرزو می‌کرد که کاش تا آن روز اسلام نیاورده بود، تا مسلمان شدنش کفارهٔ آن قتل باشد[1]، زیرا اسلام اعمال بد قبل از خود را نابود می‌کند.

هـ- جوانمردان: معاملهٔ پیامبر با کریمان و جوانمردانی که گاهی دچار ضعف گردیده و شیطان بر آنها دست می‌یافت، با معاملهٔ او با دونان و جنایتکاران متفاوت بود و دربارهٔ آنان می‌فرمود: «از اشتباهات و لغزشهای جوانمردان درگذرید، که سوگند به آن‌کس که جانم در قبضهٔ قدرت اوست، آنگاه که یکی از ایشان دچار لغزش شود، دست او در دست خدای تعالی باشد»[2].

۶. مدارا با مردم و خودداری از اندرزگویی فراوان

آنگاه که اندرز فراوان باشد، بخشی از آن، بخشی دیگر را از یاد می‌برد، و سبب بی‌میلی متربی به اندرز و اندرزگو می‌گردد. مربی فرزانه کسی است که یک نصیحت بگوید و مواظبت کند تا متربی آن را به حیطهٔ عمل درآورد و پس از آن به سراغ موعظه‌ای دیگر برود، و محفل راهنمایی، و پند و اندرز برپا نکند و یا با دیدن متربی، او را زیر بارانی از موعظه و نصیحت نگیرد، بلکه او را فرصتی دهد تا بیندیشد و پند و اندرز به عمق جانش رسوخ یابد.

رسول اکرم ﷺ و اهل بیت مطهر او براستی این‌گونه بودند و می‌فرمودند: «بهترین عمل آن است که بر آن مداومت شود»[3]، و همان‌طور که پیشتر بیان داشتیم، کاری را که از سر اکراه و بی‌میلی انجام شود، هرگز نمی‌پسندیدند.

۷. انتخاب موقعیت مناسب

اگر مربی برای کارش موقعیتی مناسب برگزیند، راهنماییهای او بیشتر مورد قبول متربی قرارگرفته و در عمق جان وی نفوذ می‌کند. به همین جهت پروردگار حکیم، آیات قرآنی

---

۱. صحیح بخاری، کتاب‌المغازی.
۲. کنزالعمال، حدیث ۱۲۹۸۴.
۳. تنبیه‌الخواطر، ص ۵۲.

را به هنگام آماده شدن شرایط نازل می‌کرد، و رسول بزرگوار او نیز سخنان و مواعظش را به هنگام پیدایش اسباب و علل آنها بیان می‌داشت، و همین مسئله انگیزه‌ای بود برای دانشمندان اسلامی، تا کتابهایی دربارهٔ علل نزول قرآن کریم و احادیث رسول اکرم به رشتهٔ تحریر درآورند.

روایت زیر نمونه‌ای از موقعیت‌شناسی پیامبرﷺ درکار تربیت مسلمانان است:

حکیم بن حزام از رسول خداﷺ درخواست مساعدت کرد، و آن حضرت مالی به او بخشید. پس از آن باز هم تقاضای کمک کرد و پیامبر به او چیزی داد. بار سوم نیز درخواست خود را تکرار کرد و پیغمبر نیز مجدداً تقاضای او را برآورد. در این هنگام پیغمبر اکرم زمینهٔ روحی آن شخص را برای پذیرش راهنمایی مساعد یافت و فرصت را غنیمت شمرده به وی گفت: ای حکیم، مال و ثروت بسیار مطلوب و شیرین است، و هرکس مالی به دست آورد و جوانمردی پیشه سازد، برکت مال او زیاد می‌گردد، و هرکس بخل ورزد، خیر و برکتی نخواهد داشت، و بسان کسی است که پیوسته می‌خورد اما سیر نمی‌شود، و بدان که دستِ دهنده، بهتر از دستِ گیرنده است.[۱]

حال که صحبت از دست دهنده و دست گیرنده به میان آمد، بد نیست بدانیم که ابوسفیان و پسرش معاویه، مدتی طولانی از زکات مسلمانان و سهمیهٔ مربوط به «المؤلفة قلوبهم»[۲] دریافت می‌کردند و رسول خدا معاویه را نفرین کرد و فرمود: «خدا شکم او را سیر نگرداند»[۳]. وقتی مردم شام از «نسائی» صاحب یکی از صحاح ششگانهٔ اهل سنت درخواست کردند تا حدیثی در فضیلت معاویه نقل کند، نسائی همین روایت را برای آنان نقل کرد؛ شامیان را این حدیث خوش نیامد و به قدری او را کتک زدند که بر اثر آن از دنیا رفت، و جالب است که بعضی از طرفداران متعصب معاویه با تأویل حدیث فوق آن را از فضایل وی شمرده‌اند.

---

۱. صحیح بخاری و صحیح مسلم، کتاب‌الزکاة.

۲. «المؤلفة قلوبهم» آن گروه از غیرمسلمانان، یا مسلمانان ضعیف‌الایمان هستند که حاکم اسلامی به خاطر مصالح اسلام سهمی از زکات را به آنان می‌پردازد.

۳. وفیات‌الاعیان، ج ۱، ص ۷۷؛ و سیر اعلام‌النبلاء، ج ۱۴، ص ۱۳۲.

۸. رعایت اولویتها

رعایت اولویتها و مقدم داشتن کارهای مهمتر بر اموری که اهمیت کمتری دارند، شاید مهمترین اصل تربیت باشد و چنانچه مربی به این اصل عنایت داشته باشد، هرگز با بودنِ کار واجب، متربی را به کار مستحب وانمی‌دارد، یا وقت او را برای آموختن چیزهای بی‌فایده تباه نمی‌سازد.

رسول خدا(ص) در تربیت اصحاب، همواره این نکته را مورد توجه قرار می‌داد؛ مثلاً روزی عربی بادیه‌نشین از آن حضرت زمانِ برپایی قیامت را پرسید، پیغمبر می‌دانست که آگاهی از زمان وقوع رستاخیز، اگر با آمادگی و عمل صالح همراه نباشد، سودی دربر ندارد، به همین جهت ذهن آن مرد را از این پرسش به مطلب مهمتری سوق داد و از او پرسید: برای قیامت چه آماده کرده‌ای؟ عرب پاسخ داد: هیچ‌چیز، اما خدا و رسول او را دوست می‌دارم؛ پیامبر به او گفت: در قیامت با کسی‌که دوستش می‌داری محشور خواهی شد.[1]

۹. تشویق به نیکوکاری

هرقدر که انگیزه‌های خیر در وجود آدمی بیشتر باشد، اعمال و رفتار شایستهٔ او فزونی می‌یابد و انگیزه‌های بدی و رفتار ناپسند وی از بین می‌روند. قرآن کریم این حقیقت را باصراحت بیان داشته و فرموده است: «براستی که کارهای نیکو، اعمال بد را از بین می‌برند»[2]، و رسول اکرم، در تشویق مسلمانان به نیکوکاری در ضمن یک حدیث شریف چنین فرموده است: «و آسانتر از آن برای تو، اطعام به مستمندان، و نرم سخن‌گفتن، و جوانمردی و خوش‌خلقی است»[3].

۱۰. فراموش کردن گناه گذشتهٔ متربی

رسول خدا(ص) عملِ شخصی را، که گناهان زمان جاهلیت مرد دیگری را به رخ او می‌کشید، ناصواب خواند و فرمود: «با اسلام آوردن، گناهان قبل از آن از بین می‌روند»، و نیز فرمود: «گناهکاری که به رحمت پروردگار امیدوار باشد، از عبادت‌کنندهٔ ناامید، به

---

۱. صحیح بخاری، کتاب‌الادب؛ و صحیح مسلم کتاب‌البر.
۲. «ان‌الحسنات یذهبن‌السیئات»، (سورهٔ هود، آیهٔ ۱۱۴).
۳. کنزالعمال، حدیث ۴۳۶۳۹.

خدا نزدیکتر است»[۱].

۱۱. تذکر دادن پاداش و کیفر الهی

یک مربی کاردان، ضمن به‌کارگیری این برنامهٔ تربیتی، باید یادآوریِ ثواب و پاداش را بر انذار و بیم دادن مقدم بدارد؛ زیرا خدای تعالی در یکی از آیه‌های قرآن شریف، در توضیح ویژگیهای حضرت زکریا و حضرت یحیی چنین می‌فرماید: «آنان در کارهای خیر بر یکدیگر پیشی می‌گرفتند و با شوق و رغبت و ترس و خشیت ما را می‌خواندند.»[۲] همان‌طوری که ملاحظه می‌شود، در این آیه پروردگار مهربان پاسخگویی به ندای حبّ و دوستی را بر پاسخگویی به عامل ترس مقدم داشته است، چه، کاری که بر پایهٔ ترس و وحشت صورت گیرد متناسب با شرح صدر و کرامت انسانی نیست، اما عملی که با انگیزهٔ دوستی و محبت انجام شود با اشتیاق و شرح صدر همراه می‌باشد.

۱۲. اختصاص دادن مجازات به مخالفتهای عمدی

مربی را روا نیست که در هیچ شرایطی متربی را کیفر دهد، جز برای مخالفت عمدی و تمرد آگاهانه، که خدای تعالی فرموده است: «و در کار ناپسندی که به خطا انجام دهید بر شما گناهی نیست، ولی برای آن کاری که بعمد و از روی قلب می‌کنید، مؤاخذه می‌شوید و خدا آمرزنده و مهربان است»[۳].

۱۳. بعد از توبه کیفر روا نیست

هدف از مجازات، بازداشتن از گناه و جلوگیری از تکرار آن است و آنگاه که این هدف با توبه تحقق یابد، نیازی به عقوبت و کیفر باقی نمی‌ماند. روایت زیر مؤید این حقیقت است:

مردی نزد رسول خدا آمد و به او گفت: «ای پیامبر خدا، حدّی بر من واجب گشته است، اینک آمده‌ام تا مطابق کتاب خدا، آن را بر من جاری سازی؛ پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود: آیا با ما نماز خوانده‌ای؟ گفت: آری، خوانده‌ام؛ پیغمبر به او گفت: پروردگار

---

۱. همان. حدیث ۵۸۶۹.

۲. «انهم کانوا یسارعون فی‌الخیرات و یدعوننا رَغباً وَ رَهَباً»، (سورهٔ انبیاء، آیهٔ ۹۰).

۳. و لیس علیکم جناح فی ما اخطأتم به ولکن ما تعمدت قلوبکم و کان‌الله غفوراً رحیما»، (سورهٔ احزاب، آیهٔ ۵).

مهربان توبهٔ تو را پذیرفته است.»

و نیز رسول خدا فرمود: «هرکس براستی توبه کند، خدا بر او رحمت می‌آورد و امر می‌کند تا اعضای بدن وی ساتر او باشند، و زمین گناهش را پنهان بدارد و فرشتگان گناه او را فراموش کنند.»[1]

۱۴. چشم‌پوشی از لغزشهای مؤمنان نیکوکار

اگر شخصی در انجام امور خیر و احسان به بندگان خدا ساعی باشد، اما بر اثر ضعف انسانی، لغزشی برای او پیش آید یا در نگرش و برآوردهایش دچار اشتباه شود، باید بخشوده گردد؛ زیرا اولاً، به فرمودهٔ قرآن کریم، کارهای نیکو، اعمال بد را از بین می‌برند. ثانیاً، غیر از پیامبران و امامان هیچ انسانی معصوم نیست. ثالثاً، سیرهٔ پیامبر نیز این حقیقت را تأیید می‌کند، چه، به روایت تاریخ، صحابی عالی‌قدر عمار بن یاسر که بر اثر شکنجهٔ مشرکان ضعیف شده بود، برخلاف باور قلبی‌اش سخنی بر ضد آیین اسلام بر زبان آورد، اما نه تنها از جانب پیغمبر سرزنش یا تنبیه نشد، بلکه رسول اکرم به وی نوید و اطمینان داد و قرآن مجید دربارهٔ او فرمود: «جز آن‌کس که با جبر و اکراه به کاری واداشته شود، اما قلبش با ایمان آرامش یافته باشد»[2].

۱۵. انتخاب سبکترین تکلیفها

مربی وظیفه دارد که با آسانترین و سبکترین تکلیفها کارش را آغاز کند، و توجه داشته باشد که اسلام، دین آسانی و راحتی است نه آیین سختی و ناراحتی، و این صفتی است که همواره و از گذشته‌های دور به آن معروف بوده، و پیغمبر اکرم در این حدیث شریف، دو بار بر آن تأکید کرده است: «آسان بگیرید و سختگیر مباشید، و نوید دهید و بیزار مکنید»[3].

و از حضرت علی(ع) روایت شده که بعضی از مسلمانان به پیغمبر گفتند: «ای رسول خدا جمعیت ما زیاد شده و قدرت فراوانی داریم، آیا بهتر نیست بر هرکس که مسلط می‌شوی با زور و اجبار او را به اسلام درآوری؟ رسول اکرم فرمود: خیر، نمی‌خواهم در

---

۱. کنزالعمال، حدیث ۱۰۷۹.

۲. «الا من اکره و قلبه مطمئن بالایمان»، (سورهٔ نحل، آیهٔ ۱۰۶).

۳. صحیح بخاری، کتاب‌العلم؛ و صحیح مسلم، کتاب‌الجهاد.

حالی خدا را ملاقات کنم که پایه‌گذار بدعتی باشم که خدا دربارهٔ آن به من دستوری نداده است.»[۱]

۱۶. خودسازی

بر هر مسلمانی واجب است که شخصاً به پاکسازی و اصلاح نفس خویش پرداخته و رفتارش را تعادل بخشد و اولین مسئولیت در این زمینه به عهدهٔ خود اوست. قرآن کریم می‌فرماید: «سوگند به نفس و آنکه او را نیکو بیافرید ـ و راههای خیر و شر را به وی الهام کرد ـ رستگار شد آن‌کس که به تزکیهٔ نفسش پرداخت ـ و زیان‌کرد آن‌کس که به کفر و گناه آلوده‌اش ساخت.»[۲]

نخستین مرحلهٔ خودسازی محاسبه است، یعنی هر انسانی وظیفه دارد اعمال روزانه‌اش را ارزیابی کند، و به خاطر نیکیهایش خدا را سپاس گوید، و به جهت گناهانش از خدا آمرزش بخواهد، و توبه کند و به سوی او بازگردد.

رسول گرامی اسلام نیز پیوسته به محاسبهٔ نفس می‌پرداخت و با آنکه دارای مقام عصمت بود، همواره از خدای مهربان طلب بخشایش می‌کرد. او، دوام محاسبهٔ نفس را نشانهٔ شایستگی مؤمن می‌دانست و ضمن سفارشهایی که به ابوذر داشت فرمود: «ای ابوذر، نفست را به محاسبه درآور، پیش از آنکه تو را به معرض حساب درآورند، که این از محاسبهٔ قیامت برای تو آسانتر است، و آن را به ترازوی سنجش عرضه کن، پیش از آنکه تو را به جایگاه سنجیدن درآورند»[۳].

دومین گام برای اصلاح ذات انسانی، مبارزه با خواسته‌های نامشروع نفس و بازداشتن آن از انحراف و گمراهی، و واداشتن آن بر پیروی از حق و فضیلت است. رسول خدا این مبارزه را برترین جهاد نامیده و فرموده است: «برترین جهادگران کسی است که به خاطر خدا با نفس خود مبارزه کند»[۴].

۱۷. پیگیری امر تربیت

مربی مسلمان وظیفه دارد که دایماً فیض تربیت را به متربی برساند و توقع نتیجه‌گیری سریع را نیز نداشته باشد، چه، اگر هدف او تزکیهٔ روان انسان و اصلاح رفتار وی باشد،

---

۱. التوحید، ص ۳۴۳.
۲. سورهٔ شمس، آیه‌های ۷ـ۱۰.
۳. بحارالانوار، ج ۷۷، ص ۸۳.
۴. مستدرک‌الوسائل، ج ۲، ص ۲۷۰.

باید بداند که این امر مهم در یک شبانه‌روز حاصل نمی‌گردد؛ زیرا نفس انسانی جوانان گل‌بوته‌ای است که آب تربیت را قطره‌قطره می‌پذیرد تا غنچه‌هایش را شکفته سازد و با رایحهٔ دل‌انگیزش مشام جانها را بنوازد.

رسول بزرگوار اسلام، مدت سیزده سال در مکه به اصلاح و تربیت انسان پرداخت و پس از آن، تا زمان رحلتش کاری را که در مکه آغاز کرده بود، در مدینه استمرار بخشید و شعار تربیتی او این سورهٔ شریف بود: «سوگند به عصر ـ که انسان در زیان است ـ جز آنانکه ایمان آورده و عمل صالح انجام دادند و یکدیگر را به حق و راستی و صبر و شکیبایی سفارش کردند».

۱۸. عمل به دستورات مربی

شرط موفقیت در کار تربیت، عمل به تعلیمات مربیان است و چنانچه بخشی از آموزشها یا فرمانهای تربیتی آنان را به مرحلهٔ عمل درنیاورند، فرآیند تربیت در آن بخشها دچار کاستی می‌گردد و نتیجهٔ مطلوب به بار نخواهد آمد. بزرگ‌مربی انسانیت، رسول اکرم اسلام صلی الله علیه و آله، در راستای تحقق کامل اهداف تربیتی اسلام، علی علیه السلام را به پیشوایی و رهبری امت، پس از خود برگزید، و به مسلمانان وصیت کرد که با اهل بیتش رفتار شایسته‌ای داشته باشند. اما متأسفانه پس از رحلت آن حضرت برخی از مردم با انحراف از مسیر حق و عدالت به غصب حقوق و آزار و اذیت آنها برخاسته و مانع ثمردهی کامل درخت تنومند اسلام گردیدند.

برخی از ابزارهای تربیتی پیامبر

۱. مراقبت و محاسبه

یکی از مسائل اساسی تربیت این است که انسان خود درصدد کشف خطاهای خویش برآید و آنها را اصلاح نماید. رسول خدا صلی الله علیه و آله مسلمانان را به این کار تشویق می‌کرد و از آنان می‌خواست تا در زندگی و پیش از آنکه خدا در جهان آخرت، اعمال آنان را به معرض حساب درآورد، کردار ناشایست خویش را اصلاح کرده و بر کارهای پسندیدهٔ خود بیفزایند.

۲. ایجاد تحول

مقصود این است که مربی با اتخاذ روشهای مناسب، صفات مذموم متربی را به صفات خوب و زیبا دگرگون سازد، و این شیوه‌ای است که رسول خدا همواره به کار می‌بست و مسلمانان را به آن سفارش می‌کرد. مثال زیر یکی از نمونه‌های ایجاد تحول است:

غضب نوعی انرژی است که در وجود آدمی تولید می‌شود، و اگر حبس گردد موجب آزار روانی، یا ضعف اعصاب و تعطیل فعالیتهای صحیح انسانی است. به همین جهت باید تخلیه شود، و تخلیهٔ آن گاهی با سخن گفتن و گاه با بعضی حرکتها صورت می‌پذیرد، و می‌دانیم که سخنِ ناشی از خشم و غیرمتکی بر اندیشه، فحش و ناسزاست، و حرکت غضب‌آلوده و بدون تعقل، زدن و شکستن را به دنبال دارد، و همهٔ این اعمال نوعی ویرانگری و تخریب و دور از شأن یک مسلمان می‌باشند. به همین دلیل پیغمبر اکرم سفارش می‌کرد که مسلمانان سخن بی‌اندیشه وکورکورانه را به کلامی مؤدبانه و سازنده تبدیل کنند، و می‌فرمود: «هرگاه یکی از شما خشمگین گردید، اگر ایستاده است بنشیند، و اگر خشمش برطرف نشد بر روی زمین بخوابد»[1]، و در حدیثی دیگر فرمود: «اگر یکی از شما غضبناک گردید وضو بگیرد».

رسول خدا صلی الله علیه و آله جوانان را توصیه می‌کرد که وقتی فشار غریزهٔ جنسی بر آنان زیاد شود و فکرشان را مشغول سازد و به دلیل فقر مالی یا علل دیگر قادر به ازدواج نباشند، روزه بگیرند، زیرا غذا انرژی می‌آفریند، و با کم خوردن یا نخوردن آن، بعد جسمی و حیوانی وجود آدمی ضعیف می‌شود و شهوت می‌شکند و از تب و تاب می‌افتد. به‌علاوهٔ اینکه روزه عبادتی است که روزه‌دار را از نزدیکی به اشیا وکارهای حرام بازمی‌دارد، و به گفتهٔ پیغمبر صلی الله علیه و آله نوعی بی‌میلی نسبت به گناهانِ مربوط به غریزهٔ جنسی ایجاد می‌کند.

۳. تکرار

تکرار، یکی از ابزارهای مهم تربیت است، زیرا تکرار یک سخن یا یک رفتار، آن را در ژرفای وجود انسان وارد می‌کند و به صورت یک خوی و منش درمی‌آورد، و بویژه تکرار گفتار و رفتار خدایی، موجب بزرگی و عظمت انسان می‌گردد.

تأکید اسلام بر تکرار برخی از کلمات یا اعمال به همین لحاظ است، مثل جملهٔ «الله

---

۱. الترغیب والترهیب، ج ۳، ص ۴۵۰.

اکبر» که بارها در اذان و اقامه و نمازهای واجب و مستحب تکرار می‌گردد. تکرار این جملهٔ بزرگ و مقدس، نهال عزّت و قدرت را در وجود مؤمنان می‌کارد و عقل پنهان آدمی را تقویت می‌کند، و به معنای این است که از هیچ‌کس جز خدا نباید اطاعت شود، و هر ستمگری فرومایه است، و هر خودبزرگ‌بینی حقیر، و همهٔ موجودات در قبضهٔ قدرت خدای تعالی، و همهٔ نیروها از آن اویند، و چنین باوری است که از انسانی عادی، مجاهدی مؤمن و نیرومند می‌سازد.

و از همین قبیل است نماز که در شبانه‌روز پنج بار تکرار می‌گردد، همان عبادت زیبا که مؤمنان را از کارهای زشت و ناپسند بازمی‌دارد، و استغفار که در حقیقت خودداری از گناه و پشیمانی از ارتکاب آن، و تصمیم بر عدم تکرار آن است؛ عملی که رسول خدا در تأکید بر آن فرمود: «هرکس غم و اندوه او زیاد باشد از خدا طلب بخشایش کند»[1] و خود آن حضرت در شبانه‌روز صد بار به تکرار آن می‌پرداخت.

امروز نیز دولتها به تکرار برخی از شعارهای اساسی رو آورده‌اند تا مفاهیم آنها را در دلهای ملتهای خود استوار سازند.

۴. به‌آرامی سخن گفتن

مربی باید با کلامی فصیح و روشن سخن گوید و بین کلمه‌هایش فاصله بیندازد، تا شنونده منظور او را خوب بفهمد و در صورت لزوم بتواند آنها را حفظ کند. نمونه‌ای از سخنان فصیح، این کلام مولا علی‌علیه‌السلام است: «خدای تعالی محمدصلی‌الله‌علیه‌وآله را به پیغمبری برانگیخت، درحالی‌که از عرب کسی کتابی نخوانده و ادعای پیغمبری نکرده بود؛ پس مردم را هدایت کرد، تا آنان را در جایی‌که شایسته‌شان بود نشانید و ایشان را به رستگاری رساند، و رفتارشان اعتدال یافت و جمعیتشان پایدار گردید.»[2]

۵. رسم شکل

گاهی مربی برای توضیح مفهومی که ارادهٔ القای آن به متربیان را دارد، از رسم شکل استفاده می‌کند، و پیغمبر اکرم‌صلی‌الله‌علیه‌وآله در مناسبتهای زیادی از این شیوه بهره می‌گرفت.

ابن عربی بعد از ذکر روایتی که بخاری در این زمینه آورده است و مردود دانستن آن،

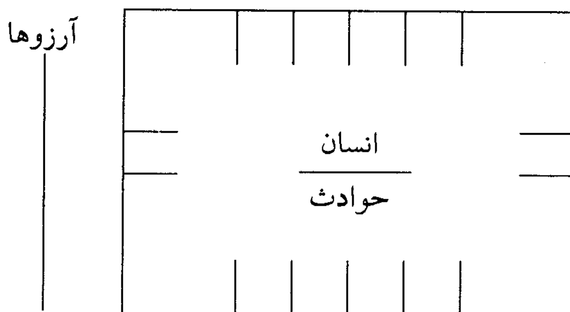
---

۱. فروع کافی، ج ۸، ص ۹۳.

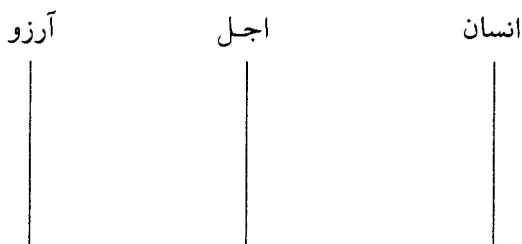
۲. نهج‌البلاغه، خطبهٔ ۳۳.

روایت زیر را ذکر کرده است:

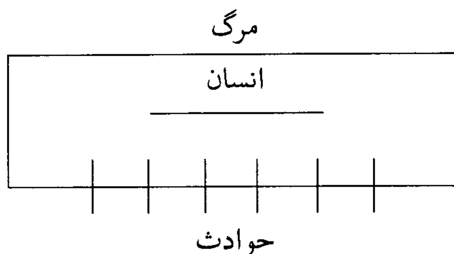
عبدالله گوید: «روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله خط مستقیمی کشید، و سپس مربعی در پیرامون آن رسم کرد، و بعد از آن، خطی در خارج از مربع و خطوط کوتاهی در داخل آن ترسیم نمود و به ما گفت: آیا می‌دانید هریک از این خطوط نشانهٔ چیست؟ اصحاب گفتند: خدا و رسول او داناترند؛ آنگاه پیامبر فرمود: این خط میانی انسان است و خطوط کوتاهی که در اطراف اویند تیرهای حوادثند که از هرسو او را نشانه گرفته‌اند و اگر یکی از آنها به او اصابت نکند، دیگری به او اصابت خواهد کرد و این مربع مرگ است که انسان را احاطه کرده و خط خارج از آن، آرزوهای دور و دراز آدمی است.» مطابق شکل زیر:



و ابوسعید خدری روایت کرده است که «رسول خدا سه تکه چوب را با فاصله‌هایی معین به زمین فرو برد و از ما سؤال کرد: آیا می‌دانید هریک از اینها نشانهٔ چیست؟ اصحاب عرض کردند: خدا و رسول او داناترند؛ آنگاه پیغمبر با اشاره به چوب اول فرمود: این انسان است، و چوب دوم اجل او، و سومین چوب آرزوهای وی می‌باشد و آدمی پیش از آنکه به آرزوهایش دست یابد، اجل گریبانش را می‌گیرد.» مطابق شکل زیر:

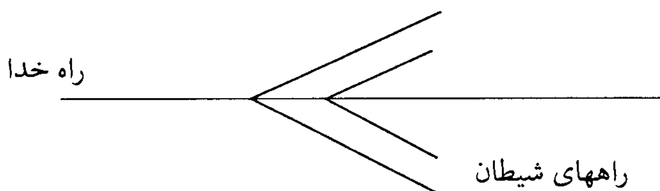


و ابن مسعود می‌گوید: «روزی رسول خداﷺ مربعی کشید، و خطی در وسط آن رسم کرد و خطهای کوتاهی از سمت یکی از اضلاع مربع به سوی خط میانی ترسیم نمود، آنگاه به اصحاب گفت: این خط میانی انسان است، و مربعی که آن را احاطه کرده مرگ اوست و این خطوط کوتاه حوادث روزگارند که او را هدف گرفته‌اند و اگر یکی از آنها به وی نرسد دیگری به او خواهد رسید.»[1] مطابق شکل زیر:



و انس بن مالک روایت کرده است که «پیغمبر اکرمﷺ ابتدا خطی کشید و فرمود: این انسان است، و درکنار او خط دیگری کشید و گفت این اجل اوست و خطی دورتر از آنها ترسیم کرد و فرمود: این آرزوهای انسان است که دور است، اما اجل به او نزدیکتر است»[2].

و درکتابهای تفسیر آمده است که وقتی رسول خداﷺ اراده کرد آیهٔ ۱۵۳ سورهٔ انعام را برای یارانش توضیح دهد، ابتدا با دست مبارک خویش، خطی راست ترسیم کرد و فرمود: این خط مستقیم راه خداست، پس از آن خطهایی از راست و چپ بر آن کشید و گفت: بر سر هریک از این راهها شیطانی کمین کرده و مردم را به سوی آن می‌خواند، آنگاه آیه را قرائت کرد: «و این راه مستقیم من است، از آن پیروی کنید و از راههای دیگری که شما را از راه او منحرف می‌سازند پیروی مکنید»[3]. مطابق شکل زیر:



۱. صحیح بخاری و ترمدی و نسائی و ابن ماجه.
۲. صحیح بخاری و نسائی، و الترغیب والترهیب، ج ۴، ص ۲۴۴.
۳. و ان هذا صراطی مستقیما فاتبعوه و لاتتبعوالسبل فتفرق بکم عن سبیله.

۶. استفاده از حرکت دست

حرکت به سخن معنای ویژه‌ای می‌بخشد و سبب تأثیر بیشتر آن در وجود آدمی می‌گردد و گاهی معنیهایی را به ذهن بیننده می‌آورد که سخن آن توانایی را ندارد.

در روایات آمده است که پیغمبر اکرم درحالی‌که انگشتهای سبابه و میانی خود را به هم چسبانیده و به آنها اشاره می‌کرد، فرمود: «من و کسی‌که یتیمی را سرپرستی کند در بهشت مانند این دو هستیم»[1]. طبق این روایت رسول اکرم با نشان دادن آن دو انگشت به‌هم‌چسبیده صورت ذهنی ـ تخیلیِ برگرفته از کلمات را برای شنوندگان تقویت کرد.

و نیز روایت شده که آن حضرت درحالی‌که انگشتان دو دستش را به یکدیگر درآمیخته بود و آنها را به مخاطبان نشان می‌داد، فرمود: «مؤمنان نسبت به یکدیگر، همانند دو بِنایند که یکی دیگری را استحکام می‌بخشد»[2]. منظور پیغمبر از این تعبیر و حرکت همراه آن این بود که به مسلمانان بفهماند که در صورت اتحاد و همکاری جامعه‌ای بسیار نیرومند خواهند داشت.

نمونهٔ دیگر از بهره‌گیری آن حضرت از این شیوه، قضیهٔ «یوم‌الدار» بود که دست بر شانهٔ علی علیه‌السلام نهاد و فرمود: «این برادر و جانشین و خلیفهٔ من در میان شماست، سخنش را بشنوید و از او پیروی کنید»[3]، و با این حرکت و سخنان صریح اهمیت امر امامت و پیشوایی امت را روشن ساخت.

۷. بیان عملی

مقصود از بیان عملی این است که مربی کاری که انجام آن را از متربی می‌خواهد، خود در برابر چشم او به گونه‌ای کامل انجام دهد تا متربی آن را بخوبی یاد بگیرد، و پیغمبر اکرم این برنامه را در بسیاری از اوقات به اجرا گذاشت. مثلاً هنگامی‌که می‌خواست نماز را به مسلمانان بیاموزد به مکان مرتفعی رفت تا همه او را ببینند، آنگاه به آنان گفت: «این‌طور که من نماز را به جا می‌آورم شما هم به جا آورید»[4].

متأسفانه با همهٔ این تمهیدات پس از رحلت آن حضرت بین مسلمانان اختلاف ایجاد

---

۱. نورالثقلین، ج ۵، ص ۵۹۷.
۲. صحیح بخاری، کتاب‌المظالم، باب نصرالمظلوم؛ و صحیح مسلم، کتاب‌البر، باب تراحم‌المؤمنین.
۳. تاریخ طبری، ج ۲، ص ۳۱۹؛ و منابع فراوان دیگر.
۴. صحیح بخاری، کتاب‌الجماعة.

شد، به طوری که برخی از ایشان برخی دیگر را کافر می‌شمارند و به آنان ناسزا می‌گویند، یا در حال نماز، یکی دستش را در کنار کمر قرار می‌دهد و دیگری دست بر روی سینه می‌گذارد.

ما مسلمانان اگر بخواهیم حقیقت امور دینی را دریابیم باید به بررسی دقیق سیرهٔ رسول اکرم بپردازیم، زیرا زندگی آن حضرت بیان عملی شریعت اسلام بود، و به همین جهت وقتی از عایشه همسر پیغمبر خواستند که دربارهٔ اخلاق وی توضیح دهد، بیانی دقیق‌تر از این پیدا نکرد که بگوید: «اخلاق او قرآن بود».

۸. پرسش و پاسخ

بسیار سودمند است که مربی برای تبیین یک ارزش معنوی برای متربی، با او به پرسش و پاسخ بپردازد، زیرا اثبات یک ارزش از طریق بحث و گفت‌وگو، بسی مفیدتر از طرح ابتدایی آن از سوی مربی است، ضمن اینکه در سؤال و جواب، ذهنیّات نادرست متربی برای مربی آشکار می‌گردد و بر تصحیح آنها اقدام می‌کند. روایتهای زیر نمونه‌هایی از این برنامهٔ رسول خدایند:

ـ روزی پیغمبر از یارانش پرسید: «می‌دانید چه کسی مفلس است؟ اصحاب پاسخ دادند: از نظر ما مفلس کسی است که پول و کالایی نداشته باشد. رسول خدا گفت: مفلس کسی است که وارد صحنهٔ قیامت شود درحالی‌که نامهٔ عملش پر از نماز و روزه و زکات باشد، اما به برخی از مردم دشنام داده و به بعضی تهمت زده یا مال کسی را غصب کرده و یا کسی را کشته یا کتک زده باشد، و ناچار شود پاداش عبادتهایش را به افرادی که بر آنها ستم روا داشته ببخشد، و اعمال خیرش به پایان رسد و باز هم حق کسی بر ذمّهٔ او باشد و بخشی از گناهان آنها را بر دوش وی گذارند و او را به جهنم ببرند.»[1]

پیغمبر اکرم با این سؤال و جواب، از وجود خطا در فهم دینی آنان پرده برداشت و تلویحاً به آنان فهماند که باید عمیقتر به مسائل بنگرند.

ـ انس بن مالک در روایتی که بخاری آن را نقل کرده است چنین می‌گوید: «به هنگام وفات ابراهیم فرزند رسول خدا، به نزد آن حضرت رفتیم، و مشاهده کردیم که اشک از چشمان او جاری است. عبدالرحمن بن عوف به وی گفت: ای پیغمبر خدا، آیا تو هم در

---

۱. بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۶؛ و کنزالعمال، حدیث ۱۰۳۳۲۷.

سوک فرزند می‌گریی؟ پیغمبر جواب داد: ای عبدالرحمن، گریه نشانهٔ مهربانی و عطوفت است ولی با اینکه دل ما اندوهگین و چشم ما گریان است، سخنی نمی‌گوییم جز آنچه پروردگارمان را خشنود سازد، و آنگاه خطاب به فرزندش فرمود: ما در فراق تو غمناکیم، ای ابراهیم.»[1]

نکتهٔ دیگری که از این روایت استفاده می‌شود این است که گریستن برای میت مانعی ندارد و آنانکه گریه برای امام حسین‌علیه‌السلام را بدعت می‌شمارند، به خطا رفته‌اند، و شاید انگیزهٔ مخالفت آنها این باشد که می‌ترسند مردم با شناختن امام حسین‌علیه‌السلام از زیر بار حاکمان ستمگر شانه خالی نمایند.

۹. قصه‌گویی

گاهی می‌توان کار تربیت را با ذکر یک داستان آموزنده تکمیل ساخت، بدین منظور که متربی از حوادث آن پند گیرد و برخی از قهرمانان داستان را به عنوان الگوی رفتاری برگزینند و به آنان اقتدا نماید و به همین علت انتخاب قصه باید با دقت و توجه ویژه‌ای همراه باشد.

رسول اکرم‌صلی‌الله‌علیه‌وآله در بسیاری از اوقات با استفاده از قصه مسلمانان را راهنمایی می‌کرد و حدیث داستان‌گونهٔ زیر از آن موارد است:

«در روز قیامت فرمان می‌رسد که بنده‌ای را به جهنم ببرند، پس او را بدان سوی می‌کشند، اما گروهی از مؤمنان که در دنیا او را می‌شناخته‌اند، رو به جانب آفریدگار آورده و می‌گویند: پروردگارا، این فرد در دنیا ما را به سوی تو دعوت می‌کرد، شفاعت ما را دربارهٔ او بپذیر، و خدای مهربان شفاعت آنان را می‌پذیرد و آن بنده را از عذاب نجات می‌دهد»[2].

و در داستان کوتاه دیگری مسلمانان را به نیکی کردن به حیوانات تشویق می‌کند و می‌فرماید:

رهگذری که تشنگی بر او چیره گشته بود، پس از یافتن چاه آبی به درون آن رفت و خود را سیراب کرد؛ بعد از بیرون آمدن، در کنار چاه سگی را دید که از تشنگی له‌له

---

۱. صحیح بخاری، ج ۱، ص ۱۵۴؛ و طبقات ابن سعد، ج ۱، ص ۱۳۷.
۲. روضة‌الواعظین، ج ۲، ص ۳۲۷.

می‌زد و خاک می‌خورد، پس با خود اندیشید که این سگ نیز مانند من خیلی تشنه است؛ مجدداً به داخل چاه رفت و موزه‌اش را پرآب کرد و به دندان گرفت و بالا آمد و سگ را سیراب ساخت و خدای مهربان به شکرانهٔ این نیکوکاری گناهان او را آمرزید. پس از بیان این داستان، اصحاب رسول خدا که منظور او را فهمیده بودند به خاطر اطمینان از صحتِ برداشت خویش پرسیدند: ای رسول خدا، آیا کمک به حیوانات نیز پاداش دارد؟ و پیامبر پاسخ داد: سیراب کردن هر جگر تشنه‌ای پاداش دارد.[1]

شایان ذکر است که امام علی(ع) به خاطر کثرت مبالغه‌ها و دروغ‌پردازیهای قصه‌گویان، مسلمانان را از استماع قصه‌های آنان برحذر می‌داشت، و متأسفانه، داستانهای دروغی که اکثر آنها از بافته‌های ذهنی روحانیان یهودند به بسیاری از کتابها و بویژه تفاسیر بعضی از فرقه‌های اسلامی راه یافته‌اند.

۱۰. الگوسازی

یکی از وظایف مربی این است که به متربیان خویش الگویی نشان دهد، تا از گفتار و رفتار او پیروی نموده و وی را سرمشق زندگی خود قرار دهند.

برخی از الگوها در همهٔ امور زندگی شایستگی پیروی دارند، مانند پیغمبر اسلام که پروردگار حکیم او را در همهٔ ابعاد زندگی الگو قرار داد و فرمود: «براستی که رسول خدا برای شما اسوه و مقتدایی نیکوست»[2] و برخی دیگر، در یک زمینهٔ معین به عنوان الگو معرفی شده‌اند، مانند حضرت ابراهیم که خدای تعالی او را در بیزاری جُستن از مشرکان و دوست داشتن خدا الگو قرار داد و فرمود: «ابراهیم و یارانش برای شما مؤمنان الگو و مقتدایی نیکویند، آنگاه که به قوم مشرک خود گفتند: ما از شما و آنچه جز خدا می‌پرستید بشدت بیزاریم و مخالف و منکر شما هستیم و تا وقتی‌که تنها به خدای یگانه ایمان آورید، میان ما و شما دشمنی و کینه برقرار خواهد بود»[3].

پیغمبر بزرگوار اسلام نیز، در مناسبتهای فراوان حضرت علی(ع) و اهل بیت مطهر خود را الگو و رهبر مسلمانان معرفی کرد، و این موضوع با روایتهای متواتر شیعه و سنی

۱. الموطأ، ج ۲، ص ۹۲۹؛ و سنن ابوداود، کتاب‌الجهاد.
۲. «و لقد کان لکم فی رسول‌الله اسوة حسنه»، (سورهٔ احزاب، آیهٔ ۲۱).
۳. سورهٔ ممتحنه، آیهٔ ۴.

به اثبات رسیده است.

۱۱. همنشینی

محیطی که انسان در آن زندگی می‌کند، تأثیر آشکاری بر اعمال و کردار وی دارد، زیرا هر انسانی از افرادی که در پیرامون او به سر می‌برند و با وی مجالست دارند اثر می‌پذیرد.

رسول اکرم دربارهٔ اهمیت همنشینی فرموده است: «مَثَلِ همنشین نیکوکار و همنشین ناصالح، مانند همنشینی با کسی است که مُشک حمل می‌کند، یا کسی‌که در کورهٔ آهنگری می‌دمد؛ اگر با کسی‌که حامل مادهٔ خوشبوی مُشک است همنشین باشی، یا از آن مشک به تو می‌بخشد و یا از آن خریداری می‌کنی یا حداقل از بوی خوش آن بهره‌مند می‌شوی، اما همنشینی با شخصی که در کوره می‌دمد، یا سبب سوختن لباست می‌گردد، یا از بوی بد آن آزرده می‌گردی»[1].

شاید تعویض محیط فاسد و دوستان نااهلِ یک فرد گناهکار به محیطی سالم و دوستانی صالح، نخستین شرط اصلاح وی باشد، و رسول اکرم در روایت زیر ما را به این حقیقت توجه داده است:

ابوسعید خدری روایت کرده است که رسول خداﷺ فرمود: «در میان امتهای پیشین مردی زندگی می‌کرد که نود و نه نفر را به قتل رسانده بود. وی، روزی از مردم پرسید: داناترین انسان این سرزمین کیست تا برای توبه با او مشورتی داشته باشم؟ مردم، زاهدی را به او نشان دادند؛ به نزد او رفت و گفت: من نود و نه نفر را کشته‌ام، آیا راهی برای توبهٔ من وجود دارد؟ زاهد پاسخ منفی داد و آن مرد او را نیز کشت و تعداد کشتگان را به صد نفر رسانید. بعد از آن، مجدداً از داناترین مردم آن سرزمین سؤال کرد، این‌بار او را به مرد عالمی راهنمایی کردند؛ مرد قاتل به نزد او رفت و گفت: من صد نفر را کشته‌ام، آیا توبه‌ای برای من هست؟ عالِم پاسخ داد: آری، چه کسی می‌تواند مانع توبهٔ تو گردد؟ به فلان سرزمین مهاجرت کن که در آنجا مردمانی به عبادت خدا اشتغال دارند، تو نیز با آنها خدا را عبادت کن و هرگز به سرزمین خود بازمگرد که سرزمین بدی است.»[2]

باید بگوییم که این عالم بهتر از عالمان درباری است که فرمانروایان ستمگر را تأیید

---

۱. صحیح بخاری، کتاب‌البیوع؛ صحیح مسلم، کتاب‌البر؛ و کنزالعمال، حدیث ۲۴۶۷۶.

۲. صحیح بخاری، کتاب‌الانبیاء؛ و صحیح مسلم، کتاب‌التوبه.

می‌کنند و با گفتن جملهٔ «آنها مجتهد بوده‌اند و قتلها و شکنجه‌های آنان براساس اجتهادشان صورت گرفته است»[1] اعمال ضدانسانی آنها را مشروع جلوه داده و عملاً در صف دشمنان اهل بیت قرار گرفته‌اند.

۱۲. تصحیح اشتباهات متربیان بدون ذکر نام آنها

آنگاه که متربی مرتکب خطایی می‌گردد، مربی شایسته وظیفه پیدا می‌کند که به او بفهماند کارش ناروا بوده و باید از ادامهٔ آن خودداری کند. این هدف با نقد و بررسی آن کار تحقق می‌یابد و نیازی به ذکر نامِ فرد انجام‌دهندهٔ آن نیست، به‌علاوهٔ اینکه نام بردن از او در حضور دیگران آثار ناپسند زیر را به همراه دارد:

الف- بدنامی متربی و برانگیختن کینهٔ مربی در قلب وی.

ب- ممکن است متربی به خاطر تبرئهٔ خود یا ناچیز جلوه دادن گناهانش، عیوب مردم را فاش سازد.

ج-سبب شرمساری و در تنگنا قرارگرفتن متربی می‌گردد، درصورتی‌که هدف تربیت اصلاح فرد است نه ناراحت کردن او.

نبی بزرگوار اسلام، گناه بودن بعضی از اعمال را برای یاران خود بیان می‌داشت، اما نام عاملانِ آن را فاش نمی‌کرد. عایشه همسر آن حضرت در این باره چنین می‌گوید: «روزی پیغمبر عملی را انجام داد، و اجازه داد تا مسلمانان نیز آن کار را انجام دهند، ولی گروهی از ایشان با اعتقاد به نامشروع بودن آن عمل، از انجامش خودداری کردند. وقتی این خبر به گوش او رسید مسلمانان را جمع کرد و پس از ادای خطبه و حمد و ثنای پروردگار، خطاب به آنان گفت: چه شده است که گروهی از انجام عملی که من خود انجام داده‌ام پرهیز می‌کنند؟ سوگند به خدا، که آگاهی من به دین خدا از آنان بیشتر و ترسم از عذاب الهی شدیدتر است»[2]، و به عبدالله بن مسعود فرمود: «ای پسر مسعود، از آنان مباش که بر مردم سخت می‌گیرند اما بر خویشتن آسان می‌گیرند»[3]، و به گروهی که نماز جماعت را ترک کرده بودند مستقیماً تذکر نداد و نام آنها را نیز اعلام نکرد، بلکه

---

۱. مانند ابن خلدون که در کتاب مقدمه‌ای بر تاریخ می‌گوید: یزید بن معاویه در کشتن امام حسین اجتهاد کرده و گناهکار نیست.

۲. صحیح بخاری، کتاب‌الادب؛ و صحیح مسلم، کتاب‌الفضائل.

۳. مستدرک‌الوسائل، ج ۲، ص ۳۶۳.

جهت هشدار به آنان در ضمن سخنرانی چنین فرمود: «سنگین‌ترین نمازها بر منافقان نماز عشا و نماز صبح است و اگر فضیلت آن را می‌دانستند، اگر توانایی راه رفتن نیز نداشتند، با خزیدن در آن شرکت می‌کردند»[1].

۱۳. توصیه‌های واقع‌بینانه، نه خیالی

سخن مربی باید وزین، هدفدار، حکیمانه و برگرفته از تجربه‌های خود او و گروههای دیگر باشد و سخن پیامبران همین‌گونه بود و به همین جهت تأثیر شگرفی بر مردم داشت.

سخن حکمت‌آمیز باید با عبارتی کوتاه و دقیق بیان شود تا حفظ آن آسان باشد و جایگاه خود را در وجود متربی بازیابد. بیشترین سخنان رسول خدا ﷺ برگرفته از دانش و فرزانگی بود، که موارد زیر را به عنوان نمونه‌هایی متبرک از آنها ذکر می‌کنیم:

ـ «مرگ برای اندرزگویی به انسانها کافی است.»[2]

ـ «سه عمل است که با وجود آنها هیچ عملی برای انسان سودبخش نیست: شرک به خدا، آزردن پدر و مادر، و فرار از جبهه.»[3]

ـ «زکات دانش این است که آن را به کسی که نمی‌داند بیاموزیم.»[4]

۱۴. راهنمایی شخصی

منظور این است که مربی بعضی از متربیان را مورد تربیت ویژه قرار دهد و یک سلسله راهنماییها و توصیه‌های انفرادی برای آنها داشته باشد. البته برخی از علمای تربیت این شیوه را کم‌اهمیت می‌دانند اما حقیقت این است که این شیوه نقش مهمی در تربیت انسان دارد، به شرطی که مربی دانا و فرزانه در موقعیتهایی مناسب از آن بهره گیرد، زیرا در غیر این صورت نه تنها سودی دربر ندارد بلکه به نتایج بد و به‌دور از انتظاری منتهی خواهد شد.

پیغمبر اکرم در مواردی محدود و دربارهٔ آن گروه از اصحاب که روح آنان را آماده می‌یافت، چنین روشی را به کار می‌گرفت. مثلاً عبدالله بن مسعود را مورد تربیت ویژه

---

۱. صحیح بخاری، کتاب‌الصلوة، باب صلوةالجماعه؛ صحیح مسلم، کتاب‌المساجد؛ و شیخ طوسی در تهذیب، ج ۳، ص ۲۵.
۲. بحارالانوار، ج ۷۷، ص ۱۳۷.
۳. کنزالعمال، حدیث ۴۳۸۲۴.
۴. بحارالانوار، ج ۲، ص ۲۵.

قرار داد و ضمن سفارشی طولانی به وی فرمود: «ای پسر مسعود، سعی کن که همهٔ رفتارت براساس دانش و خرد باشد، و از عمل کورکورانه پرهیز کن»[۱]. و صحابی صادق و بااخلاصش، ابوذر غفاری را با وصیّتی جامع مورد مرحمت قرار داد و در ضمن آن به وی فرمود: «ای ابوذر، خدای بزرگ و بااقتدار، اهل بیت مرا در میان امتم همانند کشتی نوح علیه السلام، و باب بخشایشِ بنی‌اسرائیل قرار داد که هرکس بر آنها درآمد نجات یافت، و هرکه از آنها رو گردانید هلاک شد»[۲].

خوانندهٔ ارجمند، مطالبی که در این فصل به نظرتان رسید برخی از قواعد و روشهایی بودند که پیغمبر اکرم برای تربیت یاران پاک‌نهادش به کار می‌بست، و بهترین دلیل بر خوبی این شیوه‌ها، پرورش مسلمانانی مؤمن و بااخلاص بود که بر عمل به سنت آن حضرت و اجرای وصیتهایی که نزد اهل بیت مطهرش به امانت نهاده بود پای فشردند و از نثار جان و مال خویش در این راه دریغ نورزیدند و در عمل به جهاد اکبر و جهاد اصغر نمونه‌هایی شگفت‌انگیز از تربیت نبوی را ارائه دادند. تربیتی بی‌نظیر که هدفهای آن فراتر از دنیاطلبی و رسیدن به جاه و مقام و همکاری با ستمگران است، و تنها خشنودی خدا و راهیابی به مقام قرب او را فراراه انسان قرار می‌دهد، و پرورش‌یافتگان آن به همهٔ جهانیان می‌گویند: «ما از شما انتظار پاداش یا سپاسگزاری نداریم»[۳].

۱. همان، ج ۷۷، ص ۱۱۰. ۲. همان، ص ۷۴.
۳. «لانرید منکم جزاءً و لا شکوراً»، (سورهٔ [illegible]، آیهٔ ۹).

فصل نهم
سیره و حقوق انسان

سخن اوبرمان دربارهٔ پیامبر

بررسی زندگی و شخصیت محمدﷺ یکی از دشوارترین کارها برای محققان و سیره‌نگاران است، چه، او نبوغ پیچیده و ناشناخته‌ای داشت و نخستین کسی بود که با جملهٔ ساده و فراگیر «همهٔ مسلمانان با یکدیگر برادرند» به تبعیض نژادی پایان بخشید و این مشکل بزرگ را در سیزده قرن قبل با همین چند کلمه حل و فصل کرد، درصورتی‌که امروزه برای رفع همین مشکل دهها سمینار تشکیل شده و صدها کتاب به چاپ رسیده که سود چندانی نداشته‌اند و به عقیدهٔ من این قضیه تا قرن آینده نیز به طور کامل حل نخواهد شد.

اوبرمان[1]

مبانی حقوق بشر

با آنکه مسئلهٔ حقوق بشر جایگاه مهمی در اندیشهٔ غرب دارد، اما متأسفانه این موضوع نیز همانند موضوعاتی از قبیل آزادی و مساوات، به جای آنکه موجب رفاه و آسایش مردم گردد تا حدود زیادی سبب رنج و ناراحتی و ستم بر آنان شده است، زیرا تئوریسین‌های مادی برای آزمایش تئوری‌های ناپخته و ناقصی که در این زمینه‌ها مطرح

---

۱. ژوزف اوبرمان، خاورشناس اتریشی که بین سالهای ۱۸۸۴ ـ ۱۹۵۶ م. زندگی می‌کرد. مطلب فوق را در کتابش که مهدالاسلام نام دارد ذکر کرده است.

ساخته‌اند، از جوامع انسانی بهره می‌گیرند.

در زمینهٔ حقوق بشر، اکثر غربیان به اندیشه‌های «ژان ژاک روسو»[۱] بنیانگذار نخستین مکتب تربیتی اروپا در سدهٔ هجدهم روی آورده‌اند. روسو، بر حقوق عمومی تأکید داشت و درصدد تحکیم مبانی آزادی و ایجاد پشتوانه‌هایی برای اجرای آن بود، اما همان‌طور که پیش از این نیز اشاره کرده‌ایم به علت اشتباهات و نارساییهای اصول مادی، اکثر تئوری‌های متکی بر آن در عمل چیزی جز تبلیغاتی فریبنده یا مفاهیمی مبهم و متداخل از آب درنیامدند.

یکی از این مفاهیم مبهم نظریه‌ای است که دربارهٔ آزادیهای انسان مطرح گردیده است. این آزادیها در ردیف حقوق انسانی نمی‌گنجند، زیرا اکثر علمای قانون بر این باورند که «آزادی عبارت است از امکانات فراهم‌آمده برای یک فرد، که قدرتها را از تعرض به وی بازمی‌دارند»[۲]. درصورتی‌که حق به معنای چیزی است که ذاتاً ثابت باشد، و آزادی ارزشی است که هنگام انتساب به ارادهٔ انسان و نقشی که در رفتار و فعالیتهای او دارد قابل تعریف است، چه، بعضی از دانشمندان دربارهٔ آن گفته‌اند: «آزادی خیری است که امکان بهره‌گیری از خیرهای دیگر را برای ما فراهم می‌سازد»[۳].

نقطهٔ اختلاف و همچنین رمز برتری نظریات اسلام بر نظریه‌های مادی این است که احکام و مقررات اسلامی در همهٔ زمینه‌ها و در مورد موضوعاتی مانند حقوق بشر، آزادی و عدالت، بر پایه‌های محکم و مشخص استوارند و هریک از آنها در دایرهٔ حقوق یا تعهدات یا واجباتِ خاصی جای گرفته و در چهارچوب قانون و حمایت آن قرار دارند. برخلاف قانونها و اصول مادی که بدون توجه به ارزشها یا اصول پذیرفته‌شدهٔ قبلی مطرح شده و به همین علت از ضمانت اجرایی لازم برخوردار نیستند، به طوری که مفاهیم مقدسی مانند آزادی، عدالت و مساوات که ریشه در فطرت آدمی دارند، وقتی در انقلاب فرانسه از سوی دانشمندان مادی و طبق ارزشهای مورد نظر آنان به جهانیان عرضه گردیدند، با اینکه زحمتهای فراوانی در جهت تعیین ضوابط و اجرایی کردن آنها

---

۱. ژان ژاک روسو، نویسنده و متفکر فرانسوی که بین سالهای ۱۷۱۲ - ۱۷۷۸ زندگی می‌کرد و کتاب قراردادهای اجتماعی از آثار معروف اوست.

۲. عطیه، دکتر نعیم، مساهمة فی دراسة النظریات‌العامه للحریات، ص ۱۶۱.

۳. الشرقاوی، دکتر سعاد، نسبته الحریات‌العامه و انعکاساتها علی التنظیم‌القانونی، ص ۵.

کشیده شده و انسانهای زیادی در این راه کشته گردیده، تا به امروز مورد پذیرش و عمل جوامع انسانی قرار نگرفته‌اند.

از آنچه تا به حال گفته شد روشن می‌گردد که اصول حقوق بشر، همزمان با تشریعات اسلام، و از جانب آفریدگار انسان ارائه گردیده‌اند و به همین جهت نه تنها قابل انفصال از دین نیستند، بلکه از حقوق واجب اسلامی به شمار می‌آیند، مانند حق مادری، حق کودکی، حق کارگری و حقوق دیگر.

گروههای گوناگون انسانی از آغاز تاریخ تا به امروز در دو مسیر گام برداشته‌اند: برخی از آنها دعوت پیغمبرانی را اجابت کرده‌اند که انسان را خلیفه و جانشین خدا بر روی زمین می‌دانند و برنامه‌هایشان در راستای آزادسازی آدمی از همهٔ انواع ستم و استثمار است؛ و گروهی نیز پیرو فریبکاریهای شیطان گشته و با ادعای دانشوری و هماهنگی با زمان، نژادپرستی و غرور و تکبر را پیشه ساخته‌اند.

گروه دوم، در دهه‌های نخستین قرن بیستم، در کمتر از پنجاه سال جنگهای جهانی اول و دوم را بر بشریت تحمیل کرده و نازیسم هیتلری و استعمارگری کشورهای سرمایه‌داری غرب را موجب گشتند.

علمای منطق گفته‌اند که در قضایای منطقی، نتیجه، تابع پست‌ترین مقدمه‌هاست. متأسفانه این موضوع در برخی از مسائل اجتماعی نیز صدق کرده است، زیرا به جای آنکه پیروان راستین پیامبران مشعلدار هدایت جوامع بشری باشند، بازرگانان اسلحه که در حقیقت جنایتکاران جنگی هستند، در این قضیه پیشقدم گردیده‌اند. آنان در جهت اجرای اهداف ضدبشری خود سیاست صدور ایدئولوژی و اندیشه به کشورهایی که خود موجب عقب‌افتادگی آنها از کاروان حیات گشته‌اند را، به خدمت گرفته‌اند.

یکی از این موارد، تهیهٔ بیانیه‌ای است که به نام اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر در دهم ماه دسامبر سال ۱۹۴۸ م.، بعد از پایان جنگ دوم جهانی در سازمان ملل متحد به تصویب رسید.

فریبکاری تهیه‌کنندگان این اعلامیه از آنجا آشکار می‌گردد که آنها حتی بعد از تصویب آن، به استعمار کشورها و تاراج ثروتهای ملی آنان ادامه دادند، ضمن اینکه متن اعلامیه نیز با نگرشی مادی، و یکسویه نگاشته شده و بسیاری از مواد آن مبهم و نیازمند

به توضیحند.[1]

حقوقی که اندیشهٔ مادی آنها را نمی‌شناسد

از آنچه تا به حال گفته‌ایم، روشن می‌گردد که ما در شناساندن احکام و معارف اسلامی به ملتهای جهان کوتاهی یا تقصیر داشته‌ایم، و هنوز این حقیقت را به گوش آنها نرسانده‌ایم که گسترهٔ حقوق بشر در اسلام بسیار وسیع‌تر از مسائلی است که در اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر گردآوری شده و حقوقی مانند حق عبادت و پرستش، حق رعایت ویژگیهای خلقی و حق دستیابی به آیین برتر را نیز فرامی‌گیرد.

شایان ذکر است که کمبود بعضی از حقوق در اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر به این دلیل است که آن اعلامیه برگرفته از اندیشهٔ مادی است و چنین اندیشه‌ای اصولاً قادر به ادراک و تعریف همهٔ حقوق انسان، و اثبات و حمایت از آنها نیست.[2]

حق انسان برای دستیابی به آیین برتر مبنای برهان بسیار مهمی به نام «برهان لطف» است که ضرورت بعثت پیغمبران را اثبات می‌کند، زیرا وقتی معتقد باشیم که انسان برای دستیابی به سعادت، نیاز به هدایت انبیا دارد و دین الهی نوعی لطف خدا به انسان است، و خدای تعالی سرچشمهٔ رأفت و مهربانی است، به طور طبیعی به این نتیجه می‌رسیم که بعثت انبیا، امری ضروری و مقتضای لطف و رحمت بی‌کران پروردگار یکتاست.

پیش از ورود به بحث حقوق بشر از دیدگاه اسلام، مناسبت دارد که بعضی از حالتهایی که بشر طبیعتاً، و برای طی مسیر تکامل به آنها نیاز دارد را، به طور خلاصه مطرح سازیم. این حالات یا نیازها عبارتند از:

نیازهای مادی، نیازهای عقلی، نیازهای اخلاقی و نیازهای قانونی.

الف ـ نیازهای مادی که عبارتند از: همهٔ احتیاجات طبیعی انسان، از قبیل غذا، لباس، بهداشت، مسکن، امنیت، و هرچه که وی را زنده و بانشاط نگاه بدارد، و همچنین خواسته‌های جنسی و داشتن فرزند که سبب پایداری و پویایی نسل بشر می‌شوند.

ب ـ نیازهای عقلی و معنوی، مانند آزادی اندیشه، توسعهٔ عقلی، کنجکاوی و دقت در آفرینش، و داشتن تصور منطقی از اشیا.

---

۱. برای آگاهی بیشتر رک. کتاب حقوق‌الانسان بین الاعلانین‌الاسلامی والعالمی از محمد علی تسخیری.
۲. رک. کتاب الاسلام والمشکلات السیاسیة‌المعاصر از جمال‌الدین محمود، ص ۱۵.

ج- نیازهای اخلاقی یا گرایشها و امیال طبیعی انسان که هریک به گونه‌ای ویژه اشباع می‌گردند، مانند نیاز به تربیت صحیح، ایجاد فضای مناسب برای رشد حس زیبادوستی و حس اخلاقی، تنفر از هرچیزی که با صفای فطرت انسانی ناسازگار باشد، شفقت و مهربانی، گرایش به دین و پروردگار یکتا و به طور کلی، هر میل و خواستهٔ انسانی نشانهٔ یک نیاز فطری و اصیل بشری است.

د- نیاز به قانونِ شایستهٔ جامعهٔ متمدن، زیرا اجتماعی زیستن نیاز انسان است، و زندگی اجتماعی مستلزم قانون می‌باشد و بشر هم به قانونهایی که موقتاً به کارها سامان می‌بخشند نیازمند است و هم به قوانین پایداری که موجب پیشرفت و تمدن او می‌گردند. به تعبیر دیگر می‌توان گفت: بشر نیازمند راه دقیق و مستقیمی است که میل فطری وی به خوشبختی را تحقق بخشد، و همین نیاز او را به جست‌وجوی بهترین قوانین تشویق می‌کند.

یک‌جانبه‌نگری

بررسی فلسفه‌ها و ایدئولوژی‌های مدعیان حقوق بشر، این واقعیت را آشکار می‌سازد که هریک از آنها بخشی از وجود انسان را در نظر گرفته و به وضع قانون برای او پرداخته‌اند، و این قضیه هم در تئوری‌های دانشمندانی از قبیل داروین، فروید، ماکیاولی و حتی برکلی[1] بخوبی مشهود است و هم در جوامع کاپیتالیستی که مجموعه‌ای از افراد جنگ‌افروز و خون‌آشام بر آنها حاکمیت دارند.

«لائیسم» نیز در این میانه سرگردان است و به اینجا و آنجا سر می‌کشد و به کاوش و جست‌وجو می‌پردازد، تا تأییدی برای نظریه‌هایی که از مکاتب مختلف گرد آورده است بیابد و بیشتر اوقات برای اثبات تئوری‌های مادی دچار خطا می‌شود یا به نیرنگ توسل می‌جوید و در همین رابطه گاه به جعل و تزویر در اکتشافات طبیعی، یا تاریخ و شرایع دست می‌زند؛ همان‌گونه که برای اثبات نظریهٔ داروین از این شیوهٔ شیطانی بهره‌برداری کرد. به همین دلیل بسیاری از اندیشمندان در مورد واقعی بودن جمجمهٔ انسان «نئاندرتال»[2] تردید نموده و برخی از ایشان شکل خاص آن را ناشی از بیماری یا عوامل

---

۱. جرج برکلی، کشیش و دانشمند ایرلندی که بین سالهای ۱۶۸۵ - ۱۷۵۳ زندگی می‌کرد.
۲. نام دره‌ای است نزدیک شهر «دوسلدرف آلمان غربی که در سال ۱۸۵۶ م. در آنجا جمجمهٔ انسانی بـه

طبیعی دانستند.

آنان با تحریف تاریخ ادیان، اسلام را مخالف حقوق بشر معرفی کردند، درصورتی‌که آنچه این آیین پاک به دست محمد، پیامبر مهربانی و رحمت، به جهانیان عرضه داشت، برنامه‌ای کامل و برای تمام عرصه‌های زندگی است، چه، او آشکارکنندهٔ حق و راستی، با ابزار حقیقت و درستی بود.[۱]

این آیین جاودانی، آدمی را دارای حقوق انسانی ثابتی می‌داند و باصراحت اعلام می‌دارد: «براستی که ما، فرزندان آدم را بسیار ارجمند داشتیم و بر مرکبهای خشکی و دریا حمل کردیم و با غذاهای پاکیزه روزی دادیم و بر بسیاری از آفریده‌های خویش برتری بخشیدیم»[۲]. و می‌فرماید:

«ای مردم، ما شما را از مردی و زنی بیافریدیم و در قبایل و گروههای گوناگونی جایتان دادیم تا یکدیگر را بشناسید، و ارجمندترین شما نزد خدا پارساترین شماست.»[۳] و برای جان آدمی ارزشی بسیار بالا مقرر داشته و فرموده است: «هرکس انسانی را بکشد، گویا همهٔ انسانها را کشته است، و هرکس وسیلهٔ حیات [شرافتمندانهٔ] او را فراهم سازد گویا همهٔ انسانها را زنده کرده است»[۴].

دست آمد که آن را متعلق به چهل‌هزار سال قبل دانسته و انسان نئاندرتال نامیدند.

۱. «المعلن‌الحق بالحق»، نهج‌البلاغه، خطبهٔ ۷۲.

۲. «لقد کرمنا بنی‌آدم و حملناهم فی‌البر والبحر و رزقناهم من‌الطیبات و فضلناهم علی کثیر ممن خلقنا تفضیلاً»، (سورهٔ اسراء، آیهٔ ۷۰).

۳. «یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر و انثی و جعلناکم شعوبا و قبائل لتعارفوا ان اکرمکم عندالله اتقیکم»، (سورهٔ حجرات، آیهٔ ۱۳).

۴. «من قتل نفساً بغیر نفسٍ او فساد فی‌الارض فکانما قتل‌الناس جمیعاً و من احیاها فکانما احیا الناس جمیعاً»، (سورهٔ مائده، آیهٔ ۳۲).

مقایسهٔ دو اعلامیه

دنیای جدید پس از تجربه‌های سخت، و جنگهایی خونین، سایه‌روشنهای ساده‌ای از حقوق انسان برایش آشکار گشت و بر آن اساس، اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر را با همهٔ کاستیهایش در سال ۱۹۴۸ به تصویب سازمان ملل متحد رسانید.

با توجه به پیشگامی آیین مقدس اسلام در ارائهٔ برنامه‌های صحیح و متناسب با همهٔ ابعاد زندگی، و شایستگی آن برای همهٔ عصرها و زمانها، حتی برای آینده، و توجه ویژهٔ آن به حقوق انسان، در دهمین نشست وزیران خارجهٔ کشورهای اسلامی در سال ۱۹۷۹ مقرر گردید که کمیته‌ای از کارشناسان اسلامی، لایحهٔ حقوق بشر در اسلام را تدوین کنند. اجرای این برنامه به کنفرانس یازدهم، و پس از آن به سومین اجلاس سران کشورهای اسلامی محول گردید و چهاردهمین نشست وزرای امور خارجهٔ کشورهای اسلامی در شهر داکا پایتخت کشور بنگلادش بر آن تأکید کرد و بالاخره متن نهایی لایحه با عنوانِ «اعلامیهٔ حقوق بشر اسلامی» در سال ۱۹۸۹ در کنفرانس تهران تهیه شد و در نوزدهمین اجلاس وزیران خارجهٔ دولتهای اسلامی در شهر قاهره به تصویب رسید. در جدول صفحهٔ بعد این اعلامیه با اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر مقایسه می‌گردد.

جدول مقایسهٔ اعلامیه حقوق بشر اسلامی، با اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر

ردیف	شرح حقوق	حقوق بشر اسلامی	حقوق بشر جهانی
۱	برابری در اصل کرامت انسانی	مادهٔ ۱، بند م	مادهٔ ۱
۲	حق برخورداری از کرامتی که از ایمان و عمل صالح به دست آید	مادهٔ ۱، بندهای م و ف	مستقیماً وجود ندارد ولی مفهوم آن در مواد دیگر گنجانده شده است.

۳	حق مساوات در برابر شرع و قانون و نفی همهٔ انواع تبعیض	مستقیماً وجود ندارد، اما مفهوم آن در مواد مختلف اعلامیه گنجانده شده است	مستقیماً وجود ندارد اما مفهوم آن در مواد مختلف اعلامیه گنجانده شده است.
۴	حق حیات و حرمت سقط جنین و ممنوعیت نابودسازی چشمه‌سار حیات بشری	هر دو موضوع در مادهٔ ۲، بند ب	موضوع اول در مواد ۳، ۷، ۸ و ۱۰ و موضوع دوم موجود نیست.
۵	حرمت جنازهٔ انسان	مادهٔ ۲، بند ۶	وجود ندارد
۶	حق محافظت از پیرمردان و زنان و کودکان به هنگام جنگها	مادهٔ ۳	در ضمن مواد مطرح نشده اما در متن ذکر شده است.
۷	حق انسانیت در حفظ مزرعه‌های کشاورزی و عدم تخریب ساختمانهای غیرنظامی در جنگها	مادهٔ ۳، بند ب	وجود ندارد
۸	حق حفظ آبرو و کرامت انسان در زندگی و پس از مرگ	مادهٔ ۲، بند د	مادهٔ ۲۲
۹	حق آزادی در تشکیل خانواده بدون هیچ‌گونه تبعیض	مادهٔ ۵، بند الف	مادهٔ ۱۶
۱۰	برابری حقوق زنان با مردان در کرامت انسانی و شخصیت اجتماعی و استقلال اقتصادی	مادهٔ ۶ و مواد دیگر	مسادهٔ ۱۶ و مواد دیگر
۱۱	حق افراد خانواده در بهره‌گیری از نفقهٔ مرد	مادهٔ ۶	به این صورت مطرح نشده است.
۱۲	حق کودک از نظر نگه‌داری و تربیت	مادهٔ ۷، بند الف	مادهٔ ۲۵، بند ب

۱۳	حق جنین و مادر	مادهٔ ۷، بند الف	مادهٔ ۲۵ بدون ذکر جنین
۱۴	حق پدران و سرپرستان اطفال در انتخاب نوع تربیت آنان	مادهٔ ۷، بند ب	مادهٔ ۲۶، بند ج
۱۵	حق پدر و مادر بر فرزندان، و حقوق خویشاوندان بر یکدیگر	مادهٔ ۷، بند ج	وجود ندارد
۱۶	حق انتخاب ملیّت و تابعیت	وجود ندارد	مادهٔ ۱۵
۱۷	حق برخورداری از صلاحیت شرعی و قانونی در ایجاد تعهد برای دیگران و پذیرش آن برای خود	مادهٔ ۹، بند الف	در مواد گوناگون ذکر شده است.
۱۸	حق آموختن دانش به منظور پیشرفت و تکامل	مادهٔ ۹، بند الف	مادهٔ ۲۶
۱۹	حق تربیت دینی و دنیایی	مادهٔ ۹، بند ب	مادهٔ ۲۹ اشاره‌ای کوتاه دارد.
۲۰	حق پیروی از دین فطرت	مادهٔ ۱۰	وجود ندارد
۲۱	حق آزادی	مادهٔ ۱۱، بند الف	مادهٔ ۴ با تعبیری دیگر
۲۲	حق استقلال و رهایی از بندهای استعمار	مادهٔ ۱۱، بند الف	به این صورت مطرح نشده است.
۲۳	حق جابه‌جا شدن و انتخاب محل سکونت، و پناهندگی	مادهٔ ۱۲	مواد ۱۲ و ۱۴
۲۴	حق آزادی در انتخاب شغل	مادهٔ ۱۳	مواد ۲۳، ۲۴ و ۲۵
۲۵	حق کسب مشروع و تحریم ربا	مادهٔ ۱۴	به این شکل وجود ندارد.
۲۶	حق مالکیت، و تحریم سلب مالکیت و مصادرهٔ اموال	مادهٔ ۱۵	مادهٔ ۱۷
۲۷	حق بهره‌برداری از تولیدات علمی و ادبی	مادهٔ ۱۶	مادهٔ ۲۷

۲۸	حق داشتن محیط پاک اخلاقی	مادهٔ ۱۷، بند الف	مادهٔ ۲۹ با معنایی محدودتر
۲۹	حق مراقبت از سلامت جامعه	مادهٔ ۱۷، بند ج	مادهٔ ۲۵
۳۰	حق بهره‌گیری از زندگی شرافتمندانه در همهٔ زمینه‌ها	مادهٔ ۱۷، بند ج	مادهٔ ۲۵
۳۱	حق امنیت فردی، دینی، خانوادگی، آبرویی و مالی	مادهٔ ۱۸	مواد ۳، ۱۲و۲۲
۳۲	حق استقلال در مسکن و خانواده و امور مالی و ارتباطات	مادهٔ ۱۸، بند ب	مادهٔ ۱۲
۳۳	حق حرمت منزل و محل سکونت	مادهٔ ۱۸، بند ج	مادهٔ ۱۲
۳۴	حق مراجعه به دادگستری و احقاق حق	مادهٔ ۱۹، بند ب	مواد ۸ و ۱۰
۳۵	حق بهره‌گیری از قاعدهٔ «اصالت برائت»[1]	مادهٔ ۱۹، بند هـ	مادهٔ ۱۱
۳۶	حق آزادی در تصرفات و رفتار، و تحریم محدود کردن انسان و شکنجه کردن او و جلوگیری از هر عملی که اهانت به شخصیت انسان باشد و منع گروگانگیری انسان	مواد ۲۰ و ۲۱	مواد ۵، ۹، ۱۱و۱۴
۳۷	حق آزادی رأی	مادهٔ ۲۲، بند الف	مواد ۱۸، ۱۹و۲۷

۱. این قاعده می‌گوید: هر انسانی بی‌گناه است، مگر آنکه خلاف آن ثابت گردد.

۳۸	حق امر به معروف و نهی از منکر	مادهٔ ۲۲، بند ب	وجود ندارد
۳۹	حق فرد در دفاع از مقدساتش به هنگام اهانت به آنها و ممنوعیت اهانت به ارزشها و منع هرگونه فتنه‌انگیزی	مادهٔ ۲۲	وجود ندارد
۴۰	حق مشارکت در سازمانهای اداری و سیاسی جامعه و تصدی مناصب	مادهٔ ۲۳	مادهٔ ۲۱، بندهای الف، ب و ج
۴۱	حق آزادی و امنیت و عدم اضطراب به خاطر داشتن عقیده	مادهٔ ۱۰ با توضیحات لازم	مواد ۱۸ و ۲۸
۴۲	حق امنیت و عدم اضطراب به خاطر داشتن عقیده و بیان آن	مادهٔ ۱۰ با توضیحات لازم	مادهٔ ۱۹
۴۳	حق تشکیل اجتماعات و جمعیتهای مسالمت‌آمیز	مادهٔ ۲۳	مادهٔ ۲۰
۴۴	حق پیوستن به تشکیلات و اتحادیه‌ها	مادهٔ ۲۳	مادهٔ ۲۳، بند د
۴۵	حق بازنشستگی و استفاده از مرخصی	مادهٔ ۱۳	مادهٔ ۲۴

حقوق بشر در خیال یا واقعیت

پیروان مکاتب مادی، وقتی با ارزشهای والا و قوانین کامل و مترقی اسلام روبه‌رو می‌شوند، چون خود فاقد این ارزشها هستند، بنا به عادتشان، با وسایل و تبلیغات گوناگون به تخطئه و زشت جلوه دادن آنها می‌پردازند. مثلاً معجزات و کرامتها و اعمال زیبای مردان خدا را افسانه، و خرافاتِ غیرواقعی می‌شمارند، و برای فریب افکار عمومی شعارهای بسیار گسترده‌ای مانند آزادی و حقوق بشر و حفاظت از محیط را مطرح می‌کنند و در عمل همهٔ آنها را زیر پا می‌گذارند.

ما پیشتر دربارهٔ این مفاهیم سخن گفته‌ایم و اینک به خاطر روشن‌تر شدن مسائل مربوط به اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر توجه خوانندگان را به نکات مهم زیر جلب می‌کنیم:

۱. پدیدآورندگان این اعلامیه، آن را قانونی الزام‌آور نمی‌دانند و خانم «روزولت» رئیس وقتِ سازمان حقوق بشر در این باره می‌گوید: «اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر، پیمان یا قراردادی بین‌المللی نیست و هیچ تعهد قانونی برای عمل به آن وجود ندارد، بلکه

مجموعه‌ای است از حقوق که ارتباط محکمی با انسان دارند و البته اجرای آن در سطح جهان کاری پسندیده است.»[1].

به خاطر همین ناکارامدی است که مفسرانِ قانونهای اساسی و قوانینِ عمومی کشورها، پیوسته نگران آزادیهای عمومی، و حقوق اقلیتها و مهاجران می‌باشند[2]، زیرا این اعلامیه با همهٔ اهمیت و عظمتش به مجموعه‌ای از توصیه‌های اخلاقی تبدیل شده است.

۲. قدرتهای بزرگ جهان، اکثر سازمانهای بین‌المللی و در رأس آنها سازمان ملل متحد را بازیچهٔ خود ساخته‌اند، و این نهادهای جهانی در بیشتر موارد، همانند آن‌کس که بر روی بدن مجروحان به رقص درآید، بعد از پایان جنگهای ویرانگر به صحنه آمده و به ایفای نقش می‌پردازند؛ همان‌طور که در جنگهای افریقا و دو جنگ خلیج فارس، و قضایای غمبار فلسطین شاهد آن بودیم.

این سازمانها، علاوه بر اینکه در پیشگیری از وقوع جنگها کارایی لازم را ندارند، ادعا می‌کنند که برای مبارزه با بیماری و گرسنگی و آوارگی انسانها نیز از توان مالی برخوردار نیستند، درصورتی‌که رسواییهای مالی و دزدیهای کلان مسئولان این مؤسسات را پنهان نگاه می‌دارند، و پس از برملا شدن خلافکاریهای ایشان، تنها به تعویض آنها و انتصاب افرادی بدسابقه‌تر از آنان اکتفا می‌کنند.

اما پیغمبر اسلام، کمی بعد از استقرار در مدینه، حقوق بشر و ارجمندی و کرامت وی را نوید داد، و آزادی همهٔ طبقات و نژادها را از بندگی و فشار و استثمار خواستار گردید و باصراحت اعلام فرمود: انسانها همانند دندانه‌های شانه با یکدیگر برابرند، و راه پیشرفت و تکامل برای همه باید باز باشد و فرمانروا و رعیت حقوقی یکسان دارند، و فلسفهٔ وجود دولت خدمت به مردم است.

آن مرد آسمانی نه تنها به حقوق انسان، بلکه به حقوق حیوانات نیز عنایت کامل داشت، و به همین جهت وقتی شتری را دید که با پای بسته در زیر بار خوابیده است، با ابراز ناراحتی پرسید: «صاحب شتر کجاست؟ به او بگویید آمادهٔ حضور در محکمه و

---

۱. العلامة الجعفری، الحقوق العالمیة للانسان، ص ۵۰.

۲. بدوی، ثروت، النظم السیاسیة. به نقل از: کتاب الاسلام والمشکلات السیاسیة المعاصره، ص ۲۲۴.

داوری باشد.»[۱] و فرمود: «هر حیوانی که به ناحق کشته شود، در قیامت قاتل خود را به محاکمه فرامی‌خواند.»[۲]

۳. شاهدی دیگر بر عدم صداقت مدعیان حقوق بشر این است که مزدوران آنها در کشورهای اسلامی با ادعای نوآوری و هماهنگی با تحولات زمان، از اجرای حقوق بشر بر مبنای سیرهٔ مبارک نبی گرامی اسلام جلوگیری کرده و مانع بهره‌گیری مردم از آن تجارب زیبای انسانی می‌گردند. مثلاً هنگامی‌که اجلاس کارشناسان کشورهای اسلامی در تهران ماده‌ای از اعلامیهٔ حقوق بشر اسلامی را تصویب کرد که کشورهای اسلامی را موظف می‌ساخت تا شرایط لازم را برای اجرای این اعلامیه فراهم آورند، اجلاس نوزدهم وزرای امور خارجهٔ کشورهای اسلامی که در قاهره تشکیل گردید و اعلامیهٔ مذکور را به تصویب نهایی رساند، به علت اعتراضات برخی از نمایندگان کشورهای مسلمان‌نشینی که حکومت لائیک دارند، با اکثریت آرا مادهٔ فوق را از متن اعلامیه حذف کرد، زیرا نمایندگان آن دولتها باصراحت اعلام می‌کردند که در صورتی حقوق بشر اسلامی را می‌پذیرند که با قوانین جاری کشورهایشان هماهنگی داشته باشد.

تاریخ می‌گوید: قوم وحشی مغول آنگاه که بر کشورهای اسلامی تسلط یافتند، به حقانیت و عظمت آیین اسلام پی برده و دین ملت مغلوب را پذیرفتند، ولی این از خدا بی‌خبران، نه تنها در جست‌وجوی حق و حقیقت و قبول آن نیستند، بلکه با ابزارهای گوناگون درصدد خاموش ساختن و ریشه‌کن کردن آنند و در این رابطه از به راه انداختن حمامهای خون، و نسل‌کشی و نابودی دسته‌جمعی انسانها نیز ابایی ندارند و شعارهای بشردوستانهٔ آنان، چیزی جز فریبکاری، و دروغی رسوا نیست.

اسلام، آزادی همراه با مسئولیت و در چهارچوب ضوابط شرعی را می‌پذیرد، تا از تبدیل شدن آن به عنصری ویرانگر جلوگیری کند. این مطلبی است که پیشتر و در فصلهای مربوط به جامعه‌شناسی و اقتصاد به آن اشاره شد و تأثیرات منفی آزادی تعریف‌نشده و بدون قید و شرط بر جوامع انسانی بررسی گردید. در دوران ما که مسئلهٔ جهانی شدن و ایجاد دهکدهٔ جهانی مطرح است، آزادی مورد نظر مکتبهای مادی، موجب تولید هرچه بیشتر انواع سلاحهای کشتار جمعی و آلوده کردن آسمان و زمین به

---

۱. بحارالانوار، ج ۷، ص ۳۷۶.

۲. کنزالعمال، حدیث ۳۹۹۶۸.

تفاله‌های انسانهای خودپرست می‌گردد، و جهان را بیش از پیش در معرض تهدید و نابودی قرار می‌دهد؛ بویژه اینکه طراحان و سازندگان این سلاحها، با دریافت عنوان دانشمند، مورد حمایت قانونی کشورهای متبوع خود قرار گرفته‌اند و به وجودشان افتخار می‌شود.

مهمترین کاستیهای اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر

موارد نقص این اعلامیه به شرح زیر است:

۱. بی‌توجهی به مبانی فلسفی حقوق اجتماعی.

۲. عدم وجود ترتیب منطقی بین مقدمه و مواد حقوقی.

۳. جدا نکردن کرامت ذاتی انسان از فضیلتی که با پارسایی و عمل صالح به دست می‌آورد.

۴. عدم ذکر همهٔ حقوق انسانی، مانند حق حیات، احترام به جنازهٔ انسان، و تحریم نابودسازی چشمه‌سار حیات بشری.

۵. عدم ذکر مسائل اخلاقی که باید در جنگها رعایت شود.

۶. ابهام و عدم وضوح در مادهٔ مربوط به تساوی حقوق زوجین، مسائل ازدواج، و تفاوت مذهب دو همسر.

۷. عدم ذکر حقوق پدر و مادر و دیگر نزدیکان.

۸. عدم ذکر حق بشر در نفی استعمار.

۹. عدم ذکر حق انسان در داشتن جامعه‌ای اخلاقی و بافضیلت.

۱۰. روا دانستن آزادی بیان بدون قید و شرط، که در برخی موارد می‌تواند امری ویرانگر باشد.

قبل از ذکر مشروح تفاوتهای این اعلامیه با اعلامیهٔ حقوق بشر اسلامی، تفاوت بنیادین بینشِ تهیه‌کنندگان آنها در تعریف حق را یادآوری می‌کنیم، چه، علمای قانون می‌گویند: «حق مصلحتی است که قانون از آن حمایت می‌کند»، اما علمای دین بر این باورند که: «حق مصلحتی است که انسان، شرعاً مستحق دریافت آن باشد» و تمایز این دو تعریف کاملاً هویداست.

تفاوتهای دو اعلامیه

۱. اعلامیهٔ اسلامی، کرامت ذاتی انسان را از کرامتی که بر اثر تکامل معنوی و عمل صالح و خدمت به انسانهای دیگر کسب کند، متمایز می‌داند و این نکتهٔ روشن و بسیار مهمی است که جای آن در اعلامیهٔ جهانی خالی است، زیرا تفاوت ارزش انسانهایی مانند ابن سینا و جیمز وات[1] که زندگی‌شان وقف خدمت به بشریت بوده با انسانهای خودخواهی که تنها به رفاه و لذت خویش می‌اندیشند، کاملاً بدیهی است.

۲. تأکید اعلامیهٔ اسلامی بر این نکته که همهٔ مردم به منزلهٔ اعضای خانوادهٔ خدایند، اولاً، مبنای تساوی انسانها در اصل کرامت انسانی را روشن می‌سازد و نشان می‌دهد که تنها از بُعد حقوقی به مسئله نگاه نشده، و سرچشمهٔ همهٔ کرامتها پروردگار کریم است. ثانیاً، اشاره می‌کند که بین انسانها برای نزدیکی معنوی به آفریدگار، نوعی مسابقه در جریان است که با داشتن اعتقادات راستین و انجام اعمال حسنه تحقق می‌یابد، و اعلامیهٔ جهانی چنین بینشی را دربارهٔ هستی ارائه نمی‌دهد.

۳. مادهٔ دوم اعلامیهٔ اسلامی حیات را موهبتی خدایی و بسیار باارزش شمرده و حفظ آن را با هر وسیلهٔ ممکن واجب دانسته است، تا هدف این افاضهٔ الهی حاصل گردد. اما در اعلامیهٔ جهانی چنین نگرش عمیقی به مسئلهٔ حیات مشاهده نمی‌شود، اگرچه بر این نکته تأکید دارد که انسان دارای عقل و وجدان است و آن اشاره‌ای است نیکو، اما در واقع نوعی توقف بر روی یک حقیقت واضح است، بدون آنکه از مقتضیات آن ذکری به میان آمده باشد.

۴. تأکید اعلامیهٔ اسلامی بر ممنوعیت نابودسازی چشمه‌سار حیات انسانی، اشارهٔ زیبایی است به این حقیقت که پدیدهٔ حیات عطای الهی است و باید استمرار یابد، و نیز عبارت «ادامهٔ حیات بشری تا زمانی‌که خدا بخواهد» در همین اعلامیه، تأکیدی است بر اینکه جان انسان باید از همهٔ خطرها و تهدیدها محافظت شود و هیچ‌کس مالک و صاحب‌اختیار جانِ خویش نیست و حق خودکشی ندارد.

در اعلامیهٔ جهانی چنین مطالبی ذکر نشده، اما مفهوم آنها را از بعضی مواد آن می‌توان استنباط کرد، لیکن باید توجه داشت که در مباحث حقوقی، عبارتهای مبهم

---

۱. جیمز وات، مکانیسین و مهندس و مخترع انگلیسی که بین سالهای ۱۷۳۶ - ۱۸۱۹ زندگی می‌کرد و صاحب اختراعات فراوانی بود که معروفترین آنها ساختن ماشین بخار است.

کارساز نیستند و مسائل باید به طور واضح و صریح ذکر شوند تا راه هرگونه سوءاستفاده بسته گردد.

حقیقت این است که هیچ مذهب و مکتبی در عنایت به حیات انسان به پایهٔ آیین حیات‌بخش اسلام نمی‌رسد، و رسول اکرم در این باره می‌فرماید: «نابودی همهٔ جهان نزد خدای تعالی کم‌اهمیت‌تر از خونی است که به ناحق ریخته شود»[1].

۵. در مادهٔ هفتم اعلامیهٔ اسلامی مسئلهٔ حمایت از جنین انسانی مطرح شده است ولی در اعلامیهٔ جهانی چنین مطلبی به چشم نمی‌خورد.

۶. در حقوق بشر اسلامی جنازهٔ انسان محترم است و کسی حق بی‌حرمتی، یا پاره‌پاره‌کردن آن را ندارد. مگر آنکه به عنوان تشریح یا کالبدشکافی طبّی و دارای مجوز شرعی باشد، اما در اعلامیهٔ جهانی چنین موضوعی ذکر نشده است.

۷. مادهٔ سوم بیانیهٔ حقوق بشر اسلامی، اخلاق و رعایتهای لازمهٔ زمان جنگ را روشن می‌سازد و تأکید دارد که مظاهر حیات تا سرحد امکان حفظ شوند و حرمت انسان حتی بعد از مرگش محفوظ بماند و خانواده مورد تکریم قرار بگیرد، و به درختان و مزارع و بناهای مسکونی آسیبی وارد نیاید. اما جای چنین مسائلی در اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر خالی است و بزرگترین نقص آن به حساب می‌آید و به همین جهت اندیشمندان غربی به فکر جبران این نقیصه افتاده و این مسائل را در معاهده‌های بین‌المللی ژنو گنجانیدند.

۸. هر دو اعلامیه در مورد ازدواج و تشکیل خانواده، به عنوان ستون اصلی جوامع بشری و حمایت جامعه و دولت از آن، توافق دارند و نیز در این نکته هم‌عقیده‌اند که ازدواج حق طبیعی همهٔ مردان و زنان است و رنگ پوست یا نژاد یا ملّیت نباید مانع اجرای آن گردند، لیکن تفاوتهایی هم دارند که در ذیل به آنها اشاره می‌شود:

الف ـ اعلامیهٔ اسلامی ازدواج را زیربنای تشکیل جامعهٔ بشری نامیده ولی اعلامیهٔ جهانی اشاره‌ای به این مطلب ندارد.

ب ـ اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر، زن و مرد را دارای حقوقی برابر می‌داند، که این برابری شامل تساوی حقوق آنان در نفقه و مهریه و حق طلاق می‌گردد، درحالی‌که حقوق بشر اسلامی می‌گوید: حقوق زن به مقدار وظایفی است که بر عهدهٔ او نهاده شده

---

۱. الترغیب والترهیب، ج ۳، ص ۳۶۹.

و دارای شخصیت اجتماعی و استقلال اقتصادی است، و می‌تواند نام و نسب خود را حفظ کند، و هزینهٔ زندگی و وظیفهٔ مراقبت از وی به عهدهٔ مرد است.

ج-بیانیهٔ اسلامی جامعه و دولت را موظف می‌سازد که به عنوان یک واجب اجتماعی موانع را از سر راه ازدواج برداشته و شرایط آن را آسان گردانند، ولی اعلامیهٔ جهانی در این مورد سکوت کرده است.

د-اعلامیهٔ جهانی لزوم وحدت دینی دو همسر را به عنوان یکی از موانع ازدواج که باید از سر راه آن برداشته شود، معرفی کرده، اما اعلامیهٔ اسلامی بر لزوم وحدت دینی زوجین تأکید دارد، زیرا وحدت دینی دو همسر، در حد ایمان به خدای یگانه و نبوت یک پیامبر، امری ضروری است که موجب انسجام و استحکام بنیان خانواده می‌گردد و بدون آن، همهٔ آرمانهایی که برای تشکیل خانواده به عنوان عنصر اساسی اجتماع در نظر گرفته شده، بر باد می‌رود.

۹. امتیاز و برتری دیگر حقوق بشر اسلامی بر حقوق بشر جهانی این است که در مادهٔ هفتم آن بر حقوق پدر و مادر و خویشاوندان نزدیک تأکید شده است.

۱۰. اعلامیهٔ اسلامی حق برخورداری از آموزش و پرورش را برای همهٔ انسانها و در تمام مراحل به رسمیت شناخته و اجرای آن را از وظایف واجب دولت و جامعه شمرده است، اما اعلامیهٔ جهانی یادآوری می‌کند که آموزش دورهٔ ابتدایی باید رایگان و اجباری باشد، و فرصتهای برابر برای ورود به دوره‌های دیگر آموزش برای همگان فراهم گردد.

۱۱. اهداف تربیت بنابر اعلامیهٔ اسلامی عبارتند از: توازن و تکامل شخصیت انسان، تقویت ایمان به پروردگار، و رعایت همهٔ حقوق و واجبات فردی و اجتماعی.

این اهداف در اعلامیهٔ جهانی عبارتند از: رشد کامل شخصیت انسان، افزایش احترام به حقوق و آزادیها، ایجاد روحیهٔ حسن تفاهم و احترام به عقاید گوناگون، محبت و مهرورزی و تلاش برای حفظ صلح.

۱۲. مادهٔ دهم اعلامیهٔ اسلامی، باصراحت بیان کرده است که اسلام با فطرت خدایی بشر هماهنگی دارد و هرکس که انسانی را به زور یا نیرنگ از مسیر فطرت بازدارد مانع خودآگاهی وی گشته و شرایط مسخ وی را فراهم کرده است.

به اعتقاد ما این ویژگی تنها از آن اسلام است، زیرا ادیان دیگر دستخوش تحریف شده و تا حدود زیادی کمال خود را از دست داده‌اند، و مکاتب مادی و الحادی نیز عامل

انحطاط انسان و وارد کردن او به عالم حیوانیت یا بدتر از آن می‌باشند.

اما اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر، تغییر دین و هر عقیدهٔ دیگر را برای انسان جایز می‌داند.

۱۳. مادهٔ یازدهم اعلامیهٔ اسلامی و مادهٔ چهارم اعلامیهٔ جهانی، حق انسان در برخورداری از نعمت آزادی را مطرح ساخته‌اند، اما تفاوت زیادی بین آنها وجود دارد، زیرا اعلامیهٔ اسلامی، باصراحت بیان می‌دارد که انسان به طور طبیعی آزاد به دنیا می‌آید و برده گرفتن یا هرگونه استثمار و بهره‌کشی از وی ناروا و ممنوع است، و آزادی را نتیجهٔ طبیعی پرستش خدای یگانه می‌داند، چه، برخلاف تصور نادانان منظور از عبادت پروردگار عظمت بخشیدن به ذات اقدس او نیست، که او غنی مطلق است، بلکه مقصود آزادی انسان از هر نوع وابستگی به غیر خدا و رستگاری اوست.

اما اعلامیهٔ جهانی، هرگونه اسارت و زبونی انسان و نظام بردگی را مردود و ناروا می‌داند، بدون اینکه مبانی آزادی، یا ارتباط انسان با خدا را روشن سازد.

۱۴. حقوق بشر اسلامی همهٔ انواع استعمار را بشدت نفی و تحریم می‌کند و حق ملتها را برای آزادی و انتخاب مسیر، و داشتن استقلال به رسمیت شناخته، و مساعدت ملتهای آزاد برای رهایی کشورهایِ در بندِ استعمار را واجب دانسته است. اما اعلامیهٔ جهانی به این مطلب اشاره‌ای نکرده، و از کنار چنین موضوع انسانی مهمی با سکوت گذشته است. این بی‌توجهی اولاً، نشانهٔ پستی هدفهای نویسندگان آن است و ثانیاً، این شبهه را ایجاد می‌کند که طراحان آن در نظر داشته‌اند که مردمان کشورهای استعمارزده را از قیام بر ضد استعمارگران برحذر دارند.

البته پیدایش چنین شبهه‌ای طبیعی است، زیرا همگان می‌دانند که سازمان ملل متحد، و شورای امنیت تا حدود زیادی انعکاس‌دهندهٔ نظر دولت امریکاست، و آن دولت نیز بازیچهٔ صهیونیسم جهانی می‌باشد.

۱۵. اعلامیهٔ حقوق بشر اسلامی به مسئلهٔ ملیت یا تابعیت کشورها اشاره‌ای ندارد، زیرا ایجاد ملیتهای گوناگون از بدعتهای سیاسی است، و موجب تفرقهٔ امت اسلامی بوده، و مانع بزرگی در راه وحدت جهان اسلام به شمار می‌آید.

۱۶. هر دو اعلامیه حق انسان را در داشتن کار شرافتمندانه تأیید کرده‌اند، اما اعلامیهٔ اسلامی، این ویژگی را داراست که از کارگر می‌خواهد کارش را با دقت و استحکام انجام

دهد و از دولت می‌خواهد که هنگام بروز اختلاف میان کارگر و کارفرما، با حُسن نیت در رفع آن بکوشد و با بی‌طرفی و عدالت، حق را به صاحب آن واگزارد.

۱۷. مادهٔ چهاردهم حقوق بشر اسلامی، حق کسب و تجارت را بیان داشته و با تصریح بر قید مشروعیت، شیوه‌های ناپسند تجارت، مانند احتکار، فریبکاری در داد و ستد، رباخواری، و ضرر رسانیدن به خود و دیگران را تحریم کرده است، اما اعلامیهٔ جهانی متعرض چنین مسائلی نشده است.

۱۸. مادهٔ پانزدهم اعلامیهٔ اسلامی، ضرورت مشروع بودن راههای حصول مالکیت را ذکر کرده و تأکید نموده که مالکیت نباید وسیلهٔ ضرر زدن بر خود یا دیگری، یا آسیب‌رسانی به اجتماع گردد، و این تصریح بر مشروعیت و عدم اِضرار، نشانهٔ رویگردانی و اعلام انزجار از استعمار و سرمایه‌داری است که به بهانهٔ آزادی مالکیت و تجارت، اقتصاد ملتهای دیگر را دچار ورشکستگی نموده و ثروت ملی آنها را به تاراج می‌برد.

۱۹. یکی دیگر از ویژگیهای حقوق بشر اسلامی این است که برخورداری از ارزشهای اخلاقی را یکی از حقوق مهم انسانی شمرده و مادهٔ هفدهم اعلامیه را به آن اختصاص داده است.

اما اعلامیهٔ جهانی تصریحی به این موضوع ندارد، و اگرچه در مادهٔ بیست و نهم آن ذکر شده که «رعایت مسائل اخلاقی می‌تواند محدودهٔ آزادیهای افراد را تعیین نماید»، اما عبارت «جامعهٔ دموکراتیک» که در پایان همین ماده بیان گردیده نشانهٔ این است که منظور از اخلاق، رعایت آزادیهای دیگران است، نه صفات ارزشمند انسانیِ مورد تأکید ادیان.

۲۰. اعلامیهٔ اسلامی، آزمودن نظریات پزشکان یا دانشمندان را بر روی انسان مجاز نمی‌داند، مگر با رضایت خود فرد، و احراز خطرناک نبودن آن.

۲۱. مادهٔ بیستم اعلامیهٔ اسلامی، وضع قوانین استثنایی که انسان را در معرض شکنجه یا معاملات ذلت‌بار یا اعمال مخالف کرامت انسانی درآورد، تحریم کرده، اما در اعلامیهٔ جهانی به این موضوع مهم و قابل توجه اشاره‌ای نشده است.

۲۲. برخی از افراد می‌پندارند که چون اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر، آزادی مطلق و بدون قید و شرط انسان را مطرح ساخته، بدین لحاظ بر حقوق اسلامی برتری دارد.

درحالی‌که به نظر ما، همین موضوع نشانهٔ نقص و ابهام آن است، زیرا در بیانیه‌های جهانی نمی‌توان عبارتهایی را به‌کار گرفت که آثار اخلاقی ویرانگر داشته باشند، یا چهرهٔ حقایق را زشت جلوه دهند، یا سبب اهانت به مقدسات دیگران گردند، چه، توهین به مقدسات، بدون تردید بسیار نکوهیده‌تر از اهانت به اشخاص است، و به همین علت مادهٔ بیست و دوم اعلامیهٔ اسلامی، آزادی افراد را تنها در چهارچوب اصول و قوانین شرعی به رسمیت شناخته است.

۲۳. برجستگی دیگر اعلامیهٔ اسلامی حقوق بشر، به رسمیت شناختن حق امر به معروف و نهی از منکر برای انسان است. این اصل موجب می‌گردد که انسان در برابر امور زشت و مخالف اخلاقی که در محیط زندگی‌اش اتفاق می‌افتند، و یا کارهای مثبتی که سطح اخلاق و فرهنگ و جامعه را بالا می‌برند، بی‌تفاوت نباشد.

۲۴. در اعلامیهٔ اسلامی، اشارهٔ زیبایی به این حقیقت می‌یابیم که حکومت و فرمانروایی بر مردم، امانت است، و هرگونه خودسری و استبداد در آن اکیداً حرام است. ولی در اعلامیهٔ جهانی چنین مطلبی موجود نیست.

۲۵. یکی دیگر از تفاوتهای این دو اعلامیه این است که همهٔ مواد بیانیهٔ اسلامی مقید به سازگاری و هماهنگی با احکام اسلامند، اما بیانیهٔ جهانی همهٔ آزادیهای فردی را به عدم تعارض با آزادی دیگران مشروط کرده است.

۲۶. اعلامیهٔ حقوق بشر اسلامی مقرر داشته است که شریعت اسلام تنها مرجع تفسیر یا توضیح همهٔ مواد آن است، اما اعلامیهٔ جهانی، مرجع مشابهی برای روشن ساختن موارد ابهام تعیین نکرده، و همین مسئله سبب شده است که مواد آن بازیچهٔ تفسیرهای مختلفی قرارگرفته و کارایی خود را از دست بدهند؛ همان‌گونه که در مسئلهٔ مبارزه با استعمار، تفسیرهای غلطی از مواد این اعلامیه ارائه شده و بر مبنای آنها ملتهایی که خواهان آزادی و استقلال کشورشان هستند، و مانع سرقت ثروتهای ملی خود می‌گردند، تروریست و خرابکار معرفی می‌شوند.

تفاوت بنیادی

پیشتر توضیح دادیم که بسیاری از اصول و مفاهیم مادی، شعارهایی تبلیغاتی و گمراه‌کننده‌اند، و تا به امروز تعریفهای صحیح و روشنی از آنها ارائه نشده و همین امر

سبب پیدایش مکتبهای گوناگون و اختلاف نظرهای عمیق دانشمندان در مسائل انسانی گردیده است.

اندیشهٔ حقوق بشر که در اعلامیهٔ مصوب سال ۱۹۴۸ سازمان ملل تجلی یافته، از همین قبیل است، و دارای زیربنای فلسفی محکمی نیست، درحالی‌که حقوق بشر اسلامی تکیه بر باورهای محکم و راستین دینی و آیات روشن الهی دارد. مثلاً موضوع کرامت ذاتی انسان که در ضمن نخستین مادهٔ اعلامیهٔ اسلامی ذکر گردیده، متکی بر دلایل زیر است:

الف ـ رام بودن همهٔ موجودات برای انسان

رام و مسخر بودن آسمانها و زمین و همهٔ آنچه بین آنهاست برای انسان، نشانهٔ عطا و بخشش خداوندی به وی و کرامت ذاتی اوست، و قرآن کریم این حقیقت را در آیه‌های زیر بیان فرموده است:

ـ «کشتی را برای شما رام ساخت، تا به فرمان او در دریا به گردش درآید، و رودخانه‌ها را در تسخیر شما درآورد ـ و ماه و خورشید و شب و روز را مسخر شما ساخت.»[1]

ـ «آیا نمی‌بینید که خدا آنچه را در آسمانها و زمین است به خدمت شما درآورده، و نعمتهای آشکار و پنهانش را بر شما فراوان کرده است.»[2]

ب ـ فطرت خداجوی انسان

خداجویی انسان ریشه در ذات و سرشت او دارد، و نوعی تغذیه و مائدهٔ آسمانی است که در جهت تکریم و بها دادن به شخصیت انسانی نازل گردیده است. قرآن مجید می‌فرماید:

«رو به سوی دین راستین اسلام آور، دینی که خدای تعالی سرشت انسانها را بر آن آفریده است.»[3]

---

۱. «و سخر لکم‌الفلک لتجری فی‌البحر بامره و سخر لکم‌الانهار ـ و سخر لکم‌الشمس والقمر دائبینِ سخر لکم‌اللیل والنهار»، (سورهٔ ابراهیم، آیه‌های ۳۲ ـ ۳۳).

۲. «الم تروا ان‌الله سخر لکم ما فی‌السموات و ما فی‌الارض و اسبغ علیکم نعمه ظاهرة و باطنه»، (سورهٔ لقمان، آیهٔ ۲۰).

۳. «فاقم وجهک للدین حنیفا فطرةالله التی فطرالناس علیها...»، (سورهٔ روم، آیهٔ ۳۰).

ج- بعثت انبیا

ارسال پیامبران، و نازل کردن کتابهای آسمانی از جانب پروردگار مهربان، کاری است در راستای احترام به انسان و آشنا ساختن وی به حقایق هستی. قرآن کریم در این باره فرموده است:

«براستی ما پیامبرانمان را با دلایل روشن مبعوث ساختیم، و با آنان کتاب و میزان را فروفرستادیم تا مردمان عدالت را برپای دارند.»[۱]

دقت در آیات فوق مشخص می‌سازد که از دیدگاه اسلام، کرامت ذاتی انسان، حقی اکتسابی و ناشی از کردار و رفتار او نیست، بلکه اندیشه‌ای است دینی و نشانهٔ نگرش ویژهٔ اسلام به انسان است.

اسلام حقوق بشر را، هدیهٔ دولتهای بزرگ، یا جمعیتها و نهادهای مشکوک، و یا سازمان ملل متحد به انسان تلقی نمی‌کند، بلکه همهٔ آنها را ارزشهایی فطری و ذاتی می‌داند که از طرف خدای حکیم و مهربان به انسان عطا گردیده و قرآن کریم و سیرهٔ رسول خدا صلی الله علیه و آله بر آنها تأکید کرده‌اند و کسی به خاطر بخشیدن آنها حق منت نهادن بر انسان را ندارد.

یک فرد مسلمان نیز آنگاه که برای دریافت حقی از حقوق خود تلاش می‌کند، به این اعتبار است که خدای تعالی آن را برای او مقرر داشته است، زیرا اعتقاد دارد که جهان ملک آفریدگار تواناست[۲]، و انسان تنها جانشین و نمایندهٔ او بر روی زمین است[۳]، پس می‌تواند حقّش را مطالبه کند.

ما نیز تا آن زمان که خدا را مالک و آفریدگار همهٔ هستی بدانیم، و معتقد باشیم که او انسان را به جانشینی خود در زمین و آباد کردن آن گمارده است و براستی دنیا را مزرعهٔ آخرت تلقی کنیم و عبادت حق‌تعالی را وجههٔ همت خود قرار دهیم این باور در وجودمان شکل خواهد گرفت که همهٔ حقها از آنِ خداست، نه از آنِ جنگ‌افروزان استعمارگری که با ستمگری و تجاوز، اموال ملتهای مستضعف را به یغما برده، و پس از آن با دروغ و نیرنگ، و به عنوان کمکهای بشردوستانه، بخشی از آن را به آنها

---

۱. «لقد ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم‌الکتاب والمیزان لیقوم‌الناس بالقسط»، (سورهٔ حدید، آیهٔ ۲۵).
۲. «لله ملک‌السموات والأرض و ما بینهما»، (سورهٔ مائده، آیهٔ ۱۷).
۳. «و اذ قال ربک للملائکة انی جاعل فی‌الارض خلیفة»، (سورهٔ بقره، آیهٔ ۳۰).

برمی‌گردانند، و گاهی همان کمکهای اندک را نیز با ترفندهای گوناگون از آنان می‌ربایند.

در اینجا، سخن را به پایان می‌بریم و ضمن درخواست توفیق از خدای مهربان، با توکل بر او به درگاهش رو می‌آوریم.